

سورة الاحقاف



## اشارات

فصلنامه اشارات ایام، شماره ۴۸ (پیاپی ۱۸۹)، بهار ۱۴۰۳، کد: ۲۹۷۴

پرونده ویژه: ماه رمضان، عید نوروز، دهه کرامت

صاحب امتیاز: اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

مدیر مسئول: حجت‌الاسلام صادق لیراوی

جانشین مدیر مسئول: حجت‌الاسلام سلمان رضوانی

سر دبیر: سیدصادق سیدنژاد

با همکاری: سیدمحمدحسین حسینی هرندی، حمید رحمانی، سیدعلی محمدی

متکازینی، سیدصادق سیدنژاد و فاطمه جهانگیر

چاپخانه: زلال کوثر

شمارگان: ۳۰۰

بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوارامین، مجموعه صداوسیما، اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه،

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۸۵۲

تهران: جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرین،

تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۴۷۳۸-۲۱-۲۲۱۶۹۹۷-۲۱-۲۲۱۶۹۹۷

مشهد: خیابان امام خمینی (ع)، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۰۵۱-۳۲۳۱۵۱۰۸-۵۱-۳۲۳۱۵۱۰۶-۵۱-۳۲۳۱۵۱۰۶

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۲۵۵

سامانه مخاطبان: ۰۲۵-۳۲۹۲۰۵۵



[www.irc.ir](http://www.irc.ir)



[info@irc.ir](mailto:info@irc.ir)

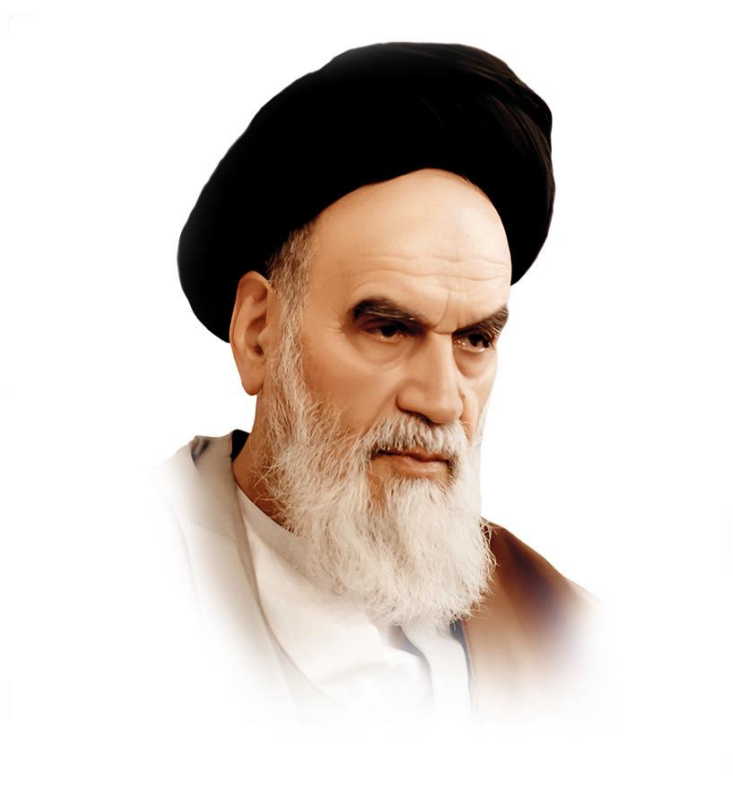


[@iribirc](https://www.instagram.com/iribirc)



[@irc\\_ir](https://www.instagram.com/irc_ir)





تمام قلوب و ابصار و بصیرت‌ها در ید قدرت اوست. اوست که جهان را تدبیر می‌کند، بصیرت‌ها را روشن می‌کند و اوست که حالات انسان را متحول می‌کند.  
(صحیفه امام، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۱۲۹-۱۳۱)



اگر ملتی بتواند یک تحول اخلاقی در درون خود به وجود بیاورد، اگر بتواند رذایل اخلاقی را از درون خود پاکسازی کند و خود را به فضایل اخلاقی آراسته سازد حقیقتاً برای آن ملت عید است.

(بیانات مقام معظم رهبری در پیام نوروزی، ۱۳۷۶/۰۱/۰۱)

## فهرست مطالب

۷	..... سخن سردبیر
۹	..... آینه روزها
۱۲	..... بهار در ادبیات فارسی
۲۱	..... ۲ فروردین - وفات حضرت خدیجه <small>ع.ا.س.</small>
۳۰	..... هجوم به مدرسه فیضیه
۳۳	..... ۷ فروردین - میلاد امام حسن مجتبی <small>ع.ا.س.</small>
۴۳	..... ۱۲ فروردین - روز جمهوری اسلامی
۴۶	..... ۱۳ فروردین - شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب <small>ع.ا.س.</small>
۵۹	..... ۲۰ فروردین - روز هنر انقلاب اسلامی
۷۰	..... ۲۱ فروردین: شهادت سردار سرافراز امیر صیاد شیرازی
۷۸	..... ۵ اردیبهشت - شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در صحرای طبس
۸۱	..... ۱۲ اردیبهشت - شهادت استاد مرتضی مطهری
۹۶	..... ۱۵ اردیبهشت - شهادت امام جعفر صادق <small>ع.ا.س.</small>
۱۰۷	..... ۲۳ اردیبهشت - سالروز لغو کاپیتولاسیون
۱۱۰	..... ۲۴ اردیبهشت - سالروز نهضت تنباکو

- ۳ خرداد - سالروز فتح خرمشهر..... ۱۱۲
- ۱۴ خرداد - سالروز رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام..... ۱۱۹
- ۱۵ خرداد - سالروز قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲..... ۱۳۰
- ۱۸ خرداد - شهادت امام جواد علیه السلام..... ۱۳۶
- ۳۱ خرداد - سالروز شهادت سردار رشید اسلام مصطفی چمران..... ۱۴۶
- پرونده ویژه ..... ۱۵۸
- ماه مبارک رمضان ..... ۱۵۹
- ویژه عید نوروز ۱۴۰۳..... ۱۸۶
- دهه کرامت..... ۱۹۹
- الف) آینه آفتاب (ولادت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام)..... ۱۹۹
- ب) چهره آفتاب (ولادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام)..... ۲۲۲

## سخن سردبیر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ما من یومِ نیروزِ الا و نحنُ نتَوَقَّعُ فیهِ الفَرَجَ لِاَنَّهٗ مِنْ اِیامِنَا و اِیامِ شِیعَتِنَا؛ هیچ نوروزی نیست، مگر آنکه ما در آن روز منتظر فرج (ظهور قائم آل محمد علیهم السلام) هستیم؛ زیرا نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.»

(محمدری شهری، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۲۰۲)

تک تک پدیده‌های نظام عالم، آیات الهی‌اند که خداوند همگان را در قرآن کریم به تفکر و دقت و تأمل بیشتر در آنها فرامی‌خواند. آنجا که می‌فرماید: «... خداوند آیاتش را بر شما روشن می‌کند، باشد که بیندیشید». (نور: ۶۱) هدف از امعان نظر و تفکر در آنها نیز درس‌گیری و عبرت‌آموزی است. از جمله موضوعات مهم آموزنده در نظام هستی، تفکر در ویژگی‌های فصل بهار است که به رستاخیز طبیعت معروف است.

علاوه بر آنکه همه زوایای این آیت بزرگ الهی، مملو از درس توحید و نوید رشد و حرکت و بیداری و بالندگی است، به انسان می‌آموزد که همه پدیده‌های عالم در کلیت نظام آفرینش دارای هدفی هستند و از این رهگذر، آدمی را نیز به تفکر فرامی‌خواند که هدف و نقش خویش در زندگی را شناخته و به وظیفه و مأموریتی که در نظام هستی دارد به‌طور شایسته عمل کند.

چنان‌که سعدی می‌گوید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

و نیز انسان از این رهگذر می‌تواند به اهمیت، جایگاه و مسئولیت عظیم خود در نظام هستی پی ببرد. به قول استاد فرزانه، علی صفایی علیه السلام: «وقتی هنگام بهار به باغ می‌رفتم و

شاخه‌ها را غرق در شکوفه می‌دیدم، راستی شرمم می‌آمد که چندین بهار بر ما گذشته است، ولی هنوز چوبیم... ولی چوب‌های مرده شکفته‌اند و در گل غرق‌اند...!!  
این دیدارها و مقایسه‌ها، انسان را از قناعت (به کم‌ها) جدا می‌کنند و او را پیش می‌برند و همین که همت‌ها، عالی شدند و خواسته‌ها فراتر رفتند، جوشش ما زیادتر می‌شود و نهفته و پنهان‌ها رو می‌آیند». (صفایی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴۴-۴۵)  
علاوه بر آنچه گفته شد در آیاتی از قرآن کریم با توجه به نقش آموزشی و تربیتی مهمی که «ایام الله» دارند، انسان‌ها به درس و عبرت‌آموزی از آنها فراخوانده شده‌اند.

این قبیل تأکیدات کلام وحی، همراه با تجربه‌های عینی، بیانگر این حقیقت است که روزهای مهم و نقش‌آفرین در تاریخ و فرهنگ تمامی ملل جهان، می‌تواند همانند چراغی فروزان، راه را برای آیندگان روشن سازد و ایشان را از دچار شدن به حیرت و سرگردانی رهایی بخشد.

براین اساس در لابه‌لای روزهای فروردین، اردیبهشت و خرداد سال ۱۴۰۳ نیز مناسبت‌های فراوان مذهبی و ملی به چشم می‌خورد که توجه به هریک از آنها و درس‌آموزی و عبرت‌گیری از رخداد‌های مربوط به آنها می‌تواند به تداوم‌بخشی شایسته حرکت‌های فردی و اجتماعی، به‌ویژه در ناحیه تحقق‌بخشی به اهداف و آرمان‌های شکوهمند انقلاب اسلامی راه‌گشا و آموزنده باشند.

با چنین انگیزه‌ای در این شماره نشریه «اشارات ایام» مجموعه‌ای از مطالب در قالب مناسبت‌های شمسی و قمری تهیه و تدوین شده است. بدان امید که در راستای کمک به پیشبرد اهداف و تحولات و سیاست‌های جدید رسانه ملی، مفید واقع گردد.

بدیهی است که دریافت دیدگاه‌های همه عزیزان کارشناس و دست‌اندرکار تهیه و ساخت برنامه در تمام بخش‌های رسانه ملی، درباره مطالب این شماره در اصلاح و تکمیل مباحث و موضوعات شماره‌های بعدی نشریه مؤثر خواهد بود.

#### منبع

- صفایی، علی (۱۳۹۹)، *روش نقد*، قم: انتشارات هجرت.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، *میزان الحکمه*، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.



## آینه روزها

### مروری بر مناسبت‌های مهم شمسی و قمری بهار ۱۴۰۳

- ۲ فروردین: وفات حضرت خدیجه علیها السلام (۳ سال قبل از هجرت) - هجوم مأموران پهلوی به مدرسه فیضیه قم (۱۳۴۲ش) - آغاز عملیات فتح المبین (۱۳۶۱ش)
- ۶ فروردین: زادروز زرتشت پیامبر
- ۷ فروردین: ولادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام (۳ق) و روز اکرام و تکریم خیرین - روز هنرهای نمایشی
- ۱۰ فروردین: شب قدر
- ۱۱ فروردین: ضربت خوردن حضرت امام علی علیه السلام (۴۰ق) - روز نهج البلاغه
- ۱۲ فروردین: شب قدر - روز جمهوری اسلامی
- ۱۳ فروردین: شهادت حضرت امام علی علیه السلام (۴۰ق) - روز طبیعت
- ۱۴ فروردین: شب قدر
- ۱۷ فروردین: روز جهانی قدس (آخرین جمعه ماه رمضان)
- ۱۸ فروردین: روز سلامتی
- ۲۰ فروردین: روز ملی فناوری هسته‌ای - روز هنر انقلاب اسلامی (سالروز شهادت سیدمرتضی آوینی (۱۳۷۲ش))
- ۲۱ فروردین: سالروز شهادت امیر سپهبد علی صیاد شیرازی (۱۳۷۸ش) - سالروز افتتاح حساب شماره ۱۰۰ به فرمان حضرت امام خمینی علیه السلام و تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ش)
- ۲۲ فروردین - عید سعید فطر
- ۲۵ فروردین: روز بزرگداشت عطار نیشابوری
- ۲۹ فروردین: روز ارتش جمهوری اسلامی و نیروی زمینی

- ۱ اردیبهشت: روز بزرگداشت سعدی - روز نثر فارسی - روز شهدای ورزشکار
- ۲ اردیبهشت: تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ش) - سالروز اعلام انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹ش)
- ۳ اردیبهشت: شهادت امیر سپهبد قرنی (۱۳۵۸ش) - روز بزرگداشت شیخ بهایی - روز معماری
- ۵ اردیبهشت: شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در طیس (۱۳۵۹ش)
- ۹ اردیبهشت: روز شوراها
- ۱۰ اردیبهشت: روز ملی خلیج فارس
- ۱۲ اردیبهشت: شهادت استاد مرتضی مطهری (۱۳۵۸ش) - روز معلم - روز جهانی کار و کارگر
- ۱۵ اردیبهشت: شهادت امام جعفر صادق علیه السلام (۴۸ق) - روز بزرگداشت شیخ صدوق
- ۱۸ اردیبهشت: روز بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج
- ۱۹ اردیبهشت: روز بزرگداشت شیخ کلینی
- ۲۱ اردیبهشت: ولادت حضرت معصومه علیها السلام (۱۷۳ق) و روز دختر - آغاز دهه کرامت
- ۲۳ اردیبهشت: سالروز لغو کاپیتولاسیون
- ۲۴ اردیبهشت: لغو امتیاز تنباکو به فتوای آیت‌الله میرزا حسن شیرازی (۱۲۷۰ش)
- ۲۵ اردیبهشت: روز تجلیل از امام‌زادگان و بقاع متبرکه - روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی
- ۲۶ اردیبهشت: روز بزرگداشت حضرت احمد بن موسی؛ شاهچراغ علیه السلام
- ۳۰ اردیبهشت: روز ملی جمعیت
- ۳۱ اردیبهشت: ولادت حضرت امام رضا علیه السلام (۱۴۸ق) - روز اهدای عضو

- ۱ خرداد: روز بهره‌وری و بهینه‌سازی مصرف - روز بزرگداشت ملاصدرا (صدرالمثالین)
- ۳ خرداد: فتح خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس (۱۳۶۱ش) و روز مقاومت، ایثار و پیروزی
- ۴ خرداد: روز مقاومت و پایداری - روز دزفول
- ۱۴ خرداد: رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام؛ رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ش) - انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری (۱۳۶۸ش)
- ۱۵ خرداد: قیام خونین ۱۵ خرداد (۱۳۴۲ش)
- ۱۶ خرداد: روز جهانی محیط زیست
- ۱۸ خرداد: شهادت حضرت امام محمدتقی علیه السلام؛ «جوادالائم» (۲۲۰ق)
- ۱۹ خرداد: سالروز ازدواج حضرت امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام (۲ق) - روز ازدواج
- ۲۰ خرداد: روز صنایع دستی - روز ملی فرش
- ۲۵ خرداد: شهادت حضرت امام محمدباقر علیه السلام (۱۱۴ق)
- ۲۶ خرداد: شهادت سربازان دلیر اسلام: بخارایی، امانی، صفار هرنندی و نیک‌نژاد (۱۳۴۴ش)
- ۲۷ خرداد: روز عرفه (روز نیایش) - روز جهاد کشاورزی تشکیل جهاد سازندگی به فرمان حضرت امام خمینی علیه السلام - (۱۳۵۸ش)
- ۲۸ خرداد: عید سعید قربان - آغاز دهه امامت و ولایت
- ۲۹ خرداد: درگذشت دکتر علی شریعتی (۱۳۵۶ش)
- ۳۱ خرداد: شهادت دکتر مصطفی چمران (۱۳۶۰ش) - روز بسیج استادان

## بهار در ادبیات فارسی

بهار فصل پاداش تحمل سختی‌ها  
فصل شکوفایی امید در دل‌هاست  
پیام‌آور پایان تلخی غم و ناکامی‌ها  
آغازگر دوباره شکفتن‌هاست

بدون تردید در فرهنگ و ادب تمامی ملل جهان، خاصه در ادبیات کشور عزیز ایران، فصل بهار از ارج و اهمیت برجسته‌ای برخوردار است. بی‌اغراق کمتر سخن‌سرای بزرگی را می‌توان سراغ گرفت که در بیان اوصاف بهار سخن نگفته یا مردمان را به توجه به زیبایی‌ها و شکوه و عظمت آن فرانخوانده باشد. مطالب آغازین این دفتر از «اشارات ایام» به دلیل تقارن این ایام با ماه مبارک رمضان «که بهار دل‌هاست» و فصل بهار طبیعت به اشعار و متون ادبی بهارانه اختصاص دارد.

### الف) شعر

#### بوی نوروز

برآمد باد صبح و بوی نوروز  
به کام دوستان و بخت پیروز  
مبارک بادت این سال و همه سال  
همایون بادت این روز و همه روز

سعدی

#### فصل بهار

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی  
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی  
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش  
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی

چنگ در پرده همین می‌دهد پند ولی  
 وعظت آن‌گاه کند سود که قابل باشی  
 در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است  
 حیف باشد که ز کار همه غافل باشی  
 نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف  
 گر شب و روز در این قصه مشکل باشی  
 گرچه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست  
 رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی  
 حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد  
 صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی

حافظ

### جام تجلی

منتظران بهار بوی شکفتن رسید  
 مزده به گل‌ها برید یار به گلشن رسید  
 لمعه مهر ازل بر در و دیوار تافت  
 جام تجلی به دست نور ز ایمن رسید  
 نامه و پیغام را رسم تکلف نماند  
 فکر عبارت کراست معنی روشن رسید  
 عشق ز راه خیال گرد الم پاک رفت  
 خار و خس وهم غیر رفت و به گلخن رسید  
 صبر من نارسا باج ز کوشش گرفت  
 دست به دل داشتم مژده دامن رسید  
 عیش و غم روزگار مرکز خود و اشناخت  
 نغمه به احباب ساخت نوحه به دشمن رسید  
 مطلع همت بلند مزرع اقبال سبز  
 ریشه به نخل آب داد دانه به خرمن رسید  
 زین چمنستان کنون بستن مژگان خطاست  
 آینه صیقل زنید دیده به دیدن رسید

بردم از این نوبهار نشئه عمر دوبار  
دیده‌ام از دیده رست دل به دل من رسید  
سرو خرامان ناز حشر چه نیرنگ داشت  
هر چه ز من رفته بود باز به مسکن رسید  
بیدل از اسرار عشق هیچ کس آگاه نیست  
گاه گذشتن گذشت وقت رسیدن رسید

بیدل دهلوی

باز کن پنجره‌ها را که نسیم  
باز کن پنجره‌ها را که نسیم  
روز میلاد اقاقی‌ها را  
جشن می‌گیرد  
و بهار  
روی هر شاخه کنار هر برگ  
شمع روشن کرده است  
همه چلچله‌ها برگشتند  
و طراوت را فریاد زدند  
کوچه یکپارچه آواز شده است  
و درخت گیلان هدیه جشن اقاقی‌ها را  
گل به دامن کرده است  
باز کن پنجره‌ها را ای دوست  
هیچ یادت هست  
که زمین را عطشی وحشی سوخت؟  
برگ‌ها پژمردند  
تشنگی با جگر خاک چه کرد؟  
هیچ یادت هست؟  
که توی تاریکی شب‌های بلند  
سیلی سرما با تاک چه کرد؟  
با سر و سینه گل‌های سپید  
نیمه شب، باد غضبناک چه کرد؟

هیچ یادت هست؟  
 حالیا معجزه باران را باور کن  
 و سخاوت را در چشم چمنزار ببین  
 و محبت را در روح نسیم  
 که دراین کوچه تنگ  
 با همین دست تهی  
 روز میلاد اقاقی‌ها را  
 جشن می‌گیرند  
 خاک جان یافته است  
 تو چرا سنگ شدی؟  
 تو چرا این همه دلتنگ شدی؟  
 باز کن پنجره را  
 و بهاران را  
 باور کن!

فریدون مشیری

### بوی شکوفه

من از تأمل بهار برمی‌گردم  
 و احساسم  
 با بوی شکوفه گره خورده است  
 و قاب چشم‌های من از اشک‌های حسرت خیس  
 بهار  
 از حیطة تماشای صرف بیرون است  
 بهار فلسفه ساده‌ای است  
 برای آنکه بدانیم  
 زمین عرصه کوچ است  
 و غفلت، آه غفلت  
 چه دریغ مطولی دارد

سلمان هراتی

## در بهاران

من صدای نفس  
باغچه را می‌شنوم  
و صدای سرفه روشنی  
از پشت درخت  
عطسه آب از هر رخنه سنگ  
چکچک چلچله از سقف بهار  
متراکم‌شدن ذوق پریدن در بال  
و ترک خوردن خودداری روح...  
ضربان سحر چاه کیوترها،  
تپش قلب شب آدینه،  
جریان گل میخک در فکر،  
شیهه پاک حقیقت از دور.  
و صدای کفش ایمان را، در کوچه شوق  
و صدای باران را، روی پلک تر عشق،  
روی موسیقی غمناک بلوغ،  
روی آواز انارستان‌ها.  
من به آغاز زمین نزدیکم.  
نبض گل‌ها را می‌گیرم.  
آشنا هستم با سرنوشت تر آب، عادت سبز درخت.

سهراب سپهری

## شوق بهاران

بیا که دامن صحرا شکوفه‌باران است  
به هر کجا نگری برگ گل نمایان است  
به چشم یاس ز شب‌نم اشک طرب  
لبان غنچه ز شوق بهار خندان است  
کنار سبزه سرخوش فتاد گل‌بُن مست  
درون آینه آب نقش ریحان است



نسیم، ساز طرب می‌زند به دامن دشت  
که نغمه‌ساز چمن بلبل خوش‌الحان است...  
کسی که قدر نداند چنین بهار عزیز  
به برگ‌ریز خزان زین خطا پشیمان است

### جمال شهران

#### شمیم زندگی

ز کوه و دشت، نسیم بهار می‌آید  
شمیم زندگی از هر کنار می‌آید  
ز فیض ابر بهار هزار دانه در  
به فرق سوسن و سنبل نثار می‌آید  
شمیم سبزه و گل‌های شوخ نوروزی  
درین زمین ز یمین و یسار می‌آید  
هوا ملایم و یار از هوا ملایم‌تر  
چه وقت بهتر ازین روزگار می‌آید  
درین هوای فرح‌بخش و دشت شورانگیز  
چه چیز جز می‌گلگون حساب کار می‌آید

### غمام همدانی

#### (ب) متن ادبی

#### بهار دل‌ها

#### جواد محدثی

برایتان سالِ خرم، حالِ خوش، مالِ پاک، اصل ثابت و نسل مؤمن آرزو می‌کنیم. عوض‌شدن تقویم و نوشتن هر سال، شاهد گذشت عمرها و فرصت‌هاست. زمان می‌گذرد، ولی صداقت‌ها و عمل‌های نیک و خوبی‌ها باقی است.

گذشتِ شب و روز، برای ما یک «پرونده» و «کارنامه» تشکیل می‌دهد. باید دید با گذشت یک سال، چه داده‌ایم و چه گرفته‌ایم؟ کجا بودیم و کجا رسیده‌ایم؟ چه کاشته‌ایم و چه برداشت کرده‌ایم.

هر پایانی، آغازی برای مرحله‌ای جدید است، پایان‌بخشی بدی‌ها و آغازگر خوبی‌ها باشیم. سفر و هجرت هم، همیشه از جایی به جایی نیست. بلکه گاهی هم از حالی به حالی است. همان‌طور که در دعای تحویل سال می‌خوانیم و می‌طلبیم. تحوّل حال ما به بهترین حالات و تغییر اخلاق و رفتار هم، نوعی سفر و هجرت از «سیئات» به «حسنات» است.

حیف نیست که «سال» عوض شود، ولی «حال» ما عوض نشود؟ به این امید که با حیات مجدّد طبیعت، دل‌هایمان بهاری شود.

همان‌گونه که گل‌های خوشبوی بهاری با عطر دل‌انگیز و روح‌پرور خود، مشام همگان را می‌نوازد، انسان‌های پاک و نیکوکار نیز، عطر پاکی و رایحه نیکی خود را در جامعه می‌افشانند و با زبان و عمل خود، مردم را به خصال نیک و مکارم اخلاق دعوت می‌کنند.

در خانه‌تکانی دل‌هایمان، غبار کینه و کدورت را بزداييم و گل‌های صفا و صداقت را زینت‌بخش زندگی و اخلاقمان سازیم.

وقتی در بهار، همه چیز «نو» می‌شود، ما چرا «نو» نشویم؟

## عروس فصل‌ها

تقی متقی

ای غزال دشت‌شور و شعر!

ای عروس فصل‌های سال!

ای بهار!

می‌رسی؛ به احترام تو درخت‌ها قیام می‌کنند

بوته‌های منتظر به تو سلام می‌کنند

می‌نشینی و زمان، درنگ می‌کند

پلک می‌زنی و چشم خاک باز می‌شود

خنده می‌کنی؛ زمین پر از نیاز می‌شود

راه می‌روی؛ نسیم می‌وزد میان شاخه‌ها

دست می‌کشی به روی شاخه‌های سبز و باصفا

... عشق در نگاه روشن حیات، ساده می‌شود...

...ای مسیح سبزپوش کاینات!  
 آمدی و پل زدی میان خاک و آب و آسمان  
 و زمین، نشانه بزرگ رستخیز شد؛  
 ابر، اشک شوق خویش را نثار خاک کرد  
 آفتاب، سردی و سکوت را ز جان خاک، پاک کرد  
 و زمین، به خنده خنده لب گشود؛  
 بید، زلف بافته به دست بادها سپرد  
 بر کناره‌ها بنفشه صف کشید  
 چلچله، ز چشم آسمان چکید  
 و تمام عشق، آرزو، سلام  
 رهگذار کوچه‌های «عید» شد  
 با تو بختِ زندگی، سپید شد  
 ای غزال دشت‌های شور و شعر!  
 ای عروس فصل‌های سال!  
 ای بهار!

### آوای بهار

جواد محدثی

... کاش هم‌رنگ و هم‌آوای بهار می‌شدیم. اینک در کوچه‌باغ‌های زندگی‌مان  
 «خون حیات» دویده است، طبیعت، آمدن بهار را مژده می‌دهد. دل‌های شما  
 هم، حتی اگر خودتان را به آن کوچه نزنید، زمزمه «فصل نو» سر می‌دهد. اگر  
 باور ندارید، سری به درون خود بزنید... . بهار که می‌رسد به همه چیز و همه جا  
 طراوت می‌بخشد... اگر از دست شما خیری به دیگران برسد آن روز هم بهار و  
 عید است و باید جشن گرفت.

اگر بتوانید آفت خودخواهی، تکبر و غرور را از خود دور کنید، باغ زندگی شما  
 هم، نسیم بهار را لمس خواهد کرد.

اگر دیگران را در شادی خود شریک کنید، اگر در غم دیگران شریک شوید...  
 اگر آشنایی‌ها و دوستی‌ها را هدر ندهید، اگر صفای محبت را پاس بدارید، اگر بر  
 چهره‌ها لبخند بکارید، اگر از پیشانی غم‌گرفته دردمندان گره بکشاید، اگر با

گرفتاران همدلی و همدردی کنید، نه تنها آنها را بهاری کرده‌اید، بهار را به خانه خودتان هم مهمان کرده‌اید... دل‌هایتان همیشه بهاری باد.

## در آستانه بهار

ثریا کابلی

بهار، تداعی سخاوتِ آسمان، تبسم گل‌ها، برآشفتنِ خوابِ کوهساران، هیاهوی بال‌پرنده‌گان مهاجر، غلغله بلبلان، رویش، شکفتن، زیبایی و جوانی است. در بهار، پلک بسته سبزه‌ها باز می‌شود. خاک، خمیازه می‌کشد و گل به تبسم و خنده می‌ایستد. بهار که می‌آید، صولتِ زمستان می‌شکند و ناز و تنعم خزان، پیش پای باد بهار فرومی‌ریزد. اینک سالی جدید، با روزهای روشن، با لحظه‌هایی که می‌توانند پیک بهارانی بزرگ، فردهایی شورانگیز و آینده‌هایی آینه‌رنگ، پیش روی ماست.

اینک نوروز آمده است و ما آدم‌های کهنه، کدام روز نو، کدام لبخند تازه، کدام مزده و هدیه جدید را به زندگی خود و دیگران خواهیم بخشید؟ آیا سرِ آن داریم که تازه شویم، و در جهانی که هر لحظه نو می‌شود ما نیز طرحی تازه را رقم زنیم؟ اکنون سال نو آغاز می‌شود و در فضایی لبریز از سرور و سرود و سور، زمزمه دلنشین یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار و... می‌پیچد. و ما مگر همیشه از کجا آسیب می‌پذیریم. از کدام سو آفت می‌یابیم. همه چیز از همین جا آغاز می‌شود، قلب و چشم.

قلب و چشم ما یا جولانگاه شیطان است و یا خلوتگاه رحمان. و در طلیعه سال نو این دو پایگاه بزرگ را به دوست می‌سپاریم تا در شبیخون شیطان از کف نرود و منزلگاه وسوسه‌ها و تشویق‌ها و تردی‌ها نگردند.

خدایا! در آستانه بهار، ما را به دست محبتی که بر سر قلب و بصرمان می‌کشی، بنواز!

پروردگارا! شیوه باغبانی کشتزار لحظه‌هایمان بیاموز تا امسال را به دامن بیهودگی نسپاریم و در هجوم ملخ‌های غفلت و گیاهان هرزِ هواپرستی، باغ وجود را آفت‌زده و پژمرده نبینیم!

معبودا! سال جدید را سال «احسن حال» سال کمال و سال روح‌های شفاف و زلال قرار بده و ما را از رخوت و خواب و خمیازه به نشاط و سرزندگی و شور عاشقانه رهنمون گردان!

## ۲ فروردین - وفات حضرت خدیجه علیها السلام

### کرامت چهارده خورشید

مریم سقلاطونی

خدیجه! ای بانوی ایثارهای بزرگ!

تو خدا را چگونه دیدی که با ارزانی روزهای دنیایات، پادشاهی چهارده ستاره را در گستره ابدیت، استوار کردی؟!

ثمره دین محمدی - هرچه باشد - نیمی‌اش از آن توست و از آنِ دستان بخشنده‌ای که آفتاب را به ستایش وا می‌دارد.

ای که با آهسته‌ترین تماسِ سرانگشتِ وصلت، حتی آرام‌ترین نگاه، ترک برمی‌دارد! اینک در نیلی سپیده‌دمانی که هجرانت را به تصویر کشیده است، جهان سوگوار لحظه‌هایی از توست، که در فراز چشم ایستاده‌ای، در همراهی پیامبری از آفتاب و در همدلی روزهای تاریک‌زده حجاز.

کیست که مانند تو با آفتاب، همراه شود و با زندگی در کوچه‌های تاریک‌زده، فرشتگان را به خانه بیاورد؟

کیست که مانند تو، از قبیله ببرد و حجم سنگینی از تاریخ را بر دوش بگذارد؟ کیست که مانند تو، دستانش به نوازش دخترکان زنده به گور برخیزد و در روزگار بی‌نصیبی از نور، به سرچشمه ازلی روشنی ببیوندد؟!

در کدام تاریخ، کدام قبیله و کدام دنیا، زنی شبیه تو بر فراز بلندترین قلّه معنویت، این‌گونه ایستاده است که در روشنی دستانش، کرامت چهارده خورشید، جاری است؟

### نیم نگاهی به زندگی حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه؛ دختر خُوَیَلِدِ بْنِ اَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى ۶۸ سال پیش از هجرت در مکه دیده به جهان گشود. وی در دامن خانواده‌ای بزرگ و ارجمند به شیوه نیکو پرورش پیدا کرد. او را به‌خاطر عفت و کمال فراوان در همان دوران جاهلیت «طاهره» لقب داده بودند....

مادر بزرگوارش فاطمه دختر زائِدِ بِنِ اَصَم نام داشت. حضرت خدیجه علیها السلام اولین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ام المؤمنین و یکی از چهار زن با عظمت دنیا است. وی اولین بانویی بود که پس از بعثت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آیین اسلام ایمان آورد. در هنگام ازدواج پانزده سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگتر بود؛ یعنی در آن هنگام حضرت خدیجه علیها السلام چهل سال و نبی اکرم صلی الله علیه و آله ۲۵ سال سن داشتند. وی پس از ۲۴ سال همراهی همه‌جانبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و فداکاری در راه اعتلای اسلام در ۶۴ سالگی زندگی را بدورد گفت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲)

### فضایل حضرت خدیجه علیها السلام

درباره فضایل بانوی بزرگ اسلام؛ حضرت خدیجه کبری علیها السلام روایات فراوانی وارد شده است، از جمله در روایتی که شیعه و سنی به اتفاق، آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند، که آن حضرت، یکی از چهار بانوی ممتاز جهان است. البته این روایت با تعبیرات مختلفی وارد شده است. در برخی روایات وارد شده که: برترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون. در دسته‌ای از روایات تعبیر این‌گونه است که: خداوند چهار زن را از میان زنان جهان برگزید که یکی از ایشان خدیجه است. (همان، ص ۲۳۶)

### علاقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به همسرش، حضرت خدیجه کبری علیها السلام، علاقه فراوانی داشت، البته این علاقه از قبیل محبت عادی که معمولاً بین همه همسران وجود دارد، نبود. بلکه این محبت بیشتر به خاطر کمالات معنوی است که حضرت خدیجه داشت و گذشته از آن به جهت خدماتی که وی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اسلام انجام داده بود. عایشه می‌گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد خدیجه می‌افتاد، بر او درود فراوان می‌فرستاد و برای او طلب رحمت می‌فرمود، تا اینکه غیرت من تحریک شد به وی اعتراض کردم و گفتم: خداوند به جای پسرزنی (مثل خدیجه) زنان زیبایی نصیب کرده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از گفته من بسیار ناراحت شده، فرمود: نه، به خدا سوگند خدا بهتر از آن برای من جایگزینی نفرموده، زمانی که

مردم کافر بودند، او به من ایمان آورد و موقعی که همه مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق می کرد، هنگامی که همه مرا ترک کردند، او مرا با مالش کمک کرد. (همان، ص ۲۳۷، ۲۳۸)

### وفات حضرت خدیجه علیها السلام

خدیده کبری علیها السلام سه سال قبل از هجرت در ماه رمضان سال دهم بعثت، اندکی پس از خارج شدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یارانش از شعب ابیطالب، در ۶۵ سالگی دیده از جهان بست. او را در کنار کوه حجون در قسمت بالای مکه مکرمه به خاک سپردند.

نقل است به هنگام دفن پیکر او، رسول خدا صلی الله علیه و آله خود وارد قبر شد و اعمال و مراسم تدفین را به جای آورد. آن گاه به خاطر این مصیبت که با وفات حضرت ابوطالب علیه السلام عمومی بزرگوارش که بزرگترین حامی و یاور وی بود، مقارن شده بود، آن سال را «عام الحزن»؛ یعنی سال ماتم و اندوه نامید. (همان، ص ۲۴۱)

### منبع

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱)، *دایرة المعارف صحابه پیامبر اعظم*، قم: پژوهشکده باقرالعلوم.

### متن ادبی

#### بانوی کریمه قریش

مریم سقلاطونی

خدیده! بانوی کریمه قریش!

دستان گرمت به کدام نقطه از خورشید بند می شوند که در سوگ تو، بندبند زمین می لرزد؟

با تو قصه آفتاب تمام شد و در پنج قاره جهان کرامت زن، پرچم افراشت...  
بانوی کریمه قریش! اینک در رهسپاری جاودانهات، پروانه ها به سوگ نشسته اند و آفتاب ایستاده است، تا چشمان تهیدست قبيله، دوباره از غنای نامت لبریز شود و فردای تیره تنهایی را با لرزش پلکی از تو بلرزاند... .

تو مبهوت حقیقتی شدی که سرانجام آن، رویش آفتاب بود و چرخش ماه!  
تو مبهوت حقیقتی شدی که سرانجام آن، رسیدن به سرچشمه‌های نور بود و  
روشنی و با پادشاهی دستان بخشنده‌ات، تاریخ فقرزده حجاز را به پایداری  
حکومت محبت، رساندی.  
ای فریاد رسا و ای فریادرس! شب به احترام تو در سیاهی چشمانت به صبح  
می‌پیوندند و صبح به احترام قامت بلندت، نماز سربلندی می‌خواند.  
در چشمان تو خواب چهارده ستاره تعبیر شده است و در گستره فریادت،  
زمزمه نیلگون دریا ته‌نشین می‌گردد... .

### دریای سخاوت

امید مهدی نژاد

وقتی که ابر باران‌زای وحی، با آن همه کرامت دریایی، خسته و رنجور از سختی  
دل‌های سرد و سنگی به خانه برمی‌گشت، تنها کوه صبر شانه‌های تو بود که  
تکیه‌گاه گریه‌های تنهایی او می‌شد.  
تنها دریای سخاوت تو بود که دست‌های خالی او را سرشار از سکه‌های زرین  
عشق و محبت می‌کرد.  
تنها نسیم عاطفه تو بود که گرد از سیمای سوخته‌اش برمی‌گرفت.  
اکنون آن روزهای روشن گذشته‌اند و محمد، آخرین سفیر آسمان در زمین،  
تنها و بی‌سرپناه، زیر تیغ آفتاب بی‌حیای شعب ابی‌طالب، هجران تو را به گریه  
نشسته است.  
تک‌درخت تناور خانه محمد پس از دیری که قامتش تکیه‌گاه و سایه‌اش سرپناه  
آخرین باغبان باغ خدا بود، در تب سه‌ساله توفان غارتگر شکست و فروافتاد.  
امروز باغبان خسته در این برهوت بی‌هم‌زبانی، دل به غنچه‌ای بسته است.

### زخم وفات تو

سیدعبدالحمید کریمی

وقتی که خاطرات شیرین تو را ورق می‌زنم، تو را سرشار از عشق به رسول  
خدا ﷺ می‌بینم.  
از آن ثانیه که میهمان لحظه‌های عشق عمیق تو به محمد ﷺ شدم، خودم را  
برای همیشه به پنجره محبت تو گره زدم.



خوش آن ساعتی که در من طلوع کردی و مرا شیفته شخصیت گلبرگ‌های روح خویش ساختی...!

این امانت و درستی محمد امین علیه السلام بود که زبازند خاص و عام شد و تو را نیز دامن‌گیر کرد تا از این مهر لایزال، تمام نجابت خویش را به پایش بریزی و همدم پاکی و شرافت آن مرد آسمانی شوی.

غنچه محبوب الهی، حق پاکدامنی تو بود، ای بانوی آفتاب!

سینه تاریخ، امین شب‌نم‌های توست که به پای ترویج دین محمد، از همه آنها گذشتی و پیش‌کش آیین اسلام نمودی، که شاید اگر ثروت فراوان تو و مهر و مرهم‌های بی‌بدیل تو نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در تبلیغ رسالتش رفیق توفیق نمی‌شد. قارون‌های عرب، خواستار تو بودند، اما تو خواستار امانت و حیای محمد صلی الله علیه و آله شدی؛ چه سرزنش‌ها که گل نازک خیال تو از این پیوند مقدس، شنید که می‌گفتند: چرا ثروتمندترین زن جهان عرب باشی و با یتیم عبدالله، عقد یگانگی ببندی؟

اما تو، نه تنها چروک غم، پای جرأت را نیست، که در اولین حماسه، تمام غلامان خویش را به او بخشیدی و تمام ثروت خود را در راه او جاودانه کردی.

چه مصیبت جانکاه و جراحات داغی است، زخم وفات تو. برای روح نازک محمد صلی الله علیه و آله! حق بود اگر هیچ یک از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به جلالت شأن تو نرسند و مهر و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به هیچ کدامشان به اندازه تو، بی‌اندازه نباشد که عایشه، روزی گفت: «چرا این همه از خدیجه می‌گویی، «در حالی که او پیرزنی بیش نبود؟!» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خاموش عایشه! دیگر هیچ‌گاه درباره آن بانوی بزرگ چنین روا مدار که در زمانی که همه مرا تکذیب کردند، خدیجه مرا تصدیق کرد و در آن هنگام که هیچ کس به رسالتم ایمان نمی‌آورد، خدیجه نخستین زن مؤمن اسلام شد و تمام ثروتش را در کف آئینم نهاد.»

### پرده‌نشین گوشه‌های حجاز

حسین هدایتی

سلام بر تو بانوی چشمه‌های روان، مادر مهربان شریعت، همسایه دیواربه‌دیوار آسمان، خدیجه رضی الله عنها بزرگ!  
سلام بر تو که دست‌هایت، نوازشگر نافله‌های شبانه رسول بود و آغوش دریایی‌ات، گهواره ملکوتی بتول.

سلام بر تو، ستون محکم اسلام، تکیه‌گاه مسلمانان، تکیه‌گاه هیجان‌های پیامبرانه! دل‌های جهان، سال‌هاست در تکاپوی لحن آفتابی توست. ربّ النوع رنج! الهه اندوه و عشق! تیماردار دندان‌های شکسته و قدم‌های در بند! شب‌های وحشتناک خاک از خورشید پیشانی‌ات نور می‌گرفت. محرم چندین‌ساله حرا! خارهای دامنه «نور» خوب می‌شناسندت؛ با تکاپوی شبانه‌ات، همه سنگ‌ها و صخره‌ها آشنایند. بی‌تکیه‌گاهی چون تو، شانه‌های وحی، روزگار سختی داشت. پس از تو، روزگار رسالت، به تاریکی شب‌های شعب ابی‌طالب است. آه! پرده‌نشین گوشه‌های حجاز! سلام بر تو که دریاهای جهان، نشئه نوش جرعه‌های شفاف سخاوت تو‌اند. سلام بر تو، بانوی کبرا! مادر مهربان شریعت! خدیجه علیها السلام بزرگ! همسایه دیواربه‌دیوار آسمان.

## شعر

### مادر کوثر

تو را می‌خواست تا در همسرانش بهترین باشی  
برای خاتم پیغمبری نقش نگین باشی  
خدایت انتخابت کرد تو ای مادر هستی  
برای چشمه کوثر، بهشتی در زمین باشی  
خدا هرشب برایت می‌فرستد تهنیت‌هایی  
که در تنه‌های‌ات هم صحبت روح‌الامین باشی  
تو در اسلام و در ایمان و در عشق اولین بودی  
زنی مثل تو دیگر نیست یعنی آخرین باشی  
برای طعنه کفار در اوج نداری‌ها  
تو باید پاسخ دندان‌شکن در آستین باشی  
تو از معروف تجّاری، ولی در شعب بیماری  
فداکار آن‌چنان بودی، وفادار این‌چنین باشی  
علی تنها علی باید امیرالمؤمنین باشد  
و تنها تو سزاواری که ام‌المؤمنین باشی

**روزگاران غریبی**

در روزگاران غریبی، آشنا بودی  
تنها تو با قرآن ناطق هم صدا بودی  
هر شب کنار خانه با یعقوب چشمانت  
چشم انتظار یوسف غار حرا بودی  
آیات کوثر روی دامان تو نازل شد  
چون آیه تطهیر بودی، انما بودی  
وقتی امین مکه را مردم رها کردند  
تنها امان جان ختم الانبیا بودی  
با عشق، با لبخند، با احساس، با اشکت  
بر جای زخم سنگباران ها دوا بودی  
مادربزرگ بی کفن ها لحظه آخر  
جای کفن دنبال یک تکه عبا بودی  
شعب ابی طالب کجا و طف کجا بانو  
ای کاش تو همراه زینب، کربلا بودی

فاطمه بیرامی

**هم کفو طاها**

تو را از جنس دریا آفریدند  
سراپا نور یکجا آفریدند  
تو را هم کفو طاها آفریدند  
به دامان تو زهرا آفریدند

علیرضا وفایی (خیال)

**ام المؤمنین**

اگر در سرنوشتت نیست تا «ام البنین» باشی  
فقط زهرای تو کافیسست «ام المؤمنین» باشی  
شده دامان تو شأن نزول سوره کوثر  
خدا می خواست بانوجان، تو زهرا آفرین باشی  
زنی بالاتر از حوا، زنی همسایه مریم  
یقینا آمدی هم کفو ختم المرسلین باشی

تو قبل از هر زنی اسلام آوردی و پس باید  
برای خاتمِ «پیغمبرِ خاتم» نگین باشی  
فقط می‌خواستی از دوش پیغمبر عیاش را  
که در آغوش مهر رحمة للعالمین باشی  
همیشه نیمه ماه خدا از عرش می‌آیی  
برای تک‌تک جامانده‌ها حبل‌المتین باشی

احمد ایرانی‌نسب

مونس قلب نبی، همسر خیرالبشر  
ای تو بانو که در آغاز مسلمان شده‌ای  
همدم ختم رسل زینت زن‌ها شده‌ای  
بین زن‌های عرب برتری و فاضله‌ای  
که ز آنها تو فقط همسر طاها شده‌ای  
چه قیاس غلطی و چه گزاره سخنی  
بلکه بالاتر از آسیه و حوا شده‌ای  
چقدر از تو سخن گفتن ما سخت شدست  
مَثَلِ ظرفیت کوزه و دریا شده‌ای  
تو همانی که نبی را به حرا بدرقه‌ای  
مَحرم رازی و هم‌صحبت مولا شده‌ای  
ثروت داد به اسلام نبی آب بقا  
همچو تیغ دو سر حیدر عزا شده‌ای  
مونس قلب نبی، همسر خیرالبشری  
که در ایثار و سخا ورد زبان‌ها شده‌ای  
مؤمنین را به جهان مادری و طاهره‌ای  
خار چشم همه تنگ‌نظرها شده‌ای  
در مقام تو همین نکته بس و حرف تمام  
مادر فاطمه ام اییها شده‌ای...

سیدمهدی جلالی

## محورهای برنامه‌سازی

- خاندان حضرت خدیجه علیها السلام در یک نگاه
- فضایل حضرت خدیجه علیها السلام در نگاه دیگران
- فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام
- نقش اموال حضرت خدیجه علیها السلام در پیشبرد و اهداف اسلام
- آیین همسردهی حضرت خدیجه علیها السلام
- شیوه‌های فرزندپروری حضرت خدیجه علیها السلام
- جایگاه خاندان حضرت خدیجه علیها السلام در جزیره العرب
- آموزه‌های مهم جریان ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- شیوه‌های احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت خدیجه علیها السلام
- فداکاری حضرت خدیجه علیها السلام در شعب ابی طالب
- حمایت حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی
- منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام
- القاب حضرت خدیجه علیها السلام
- نمونه‌هایی از علاقه حضرت خدیجه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- حضرت خدیجه علیها السلام در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در آسمان‌ها
- ویژگی فردی حضرت خدیجه علیها السلام
- وقایع وفات حضرت خدیجه علیها السلام
- برخورد مردم با حضرت خدیجه علیها السلام پس از ازدواج با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- حضرت خدیجه علیها السلام در شعر شاعران
- آموزه‌های تربیتی حضرت خدیجه علیها السلام
- سخنان و اشعار حضرت خدیجه علیها السلام در وصف و مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- بررسی مقام حضرت خدیجه علیها السلام در پیشگاه خدا
- حضرت خدیجه علیها السلام، اولین الگوی اقتصادی در اسلام
- مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و تربیتی حضرت خدیجه علیها السلام
- درس‌های سیره حضرت خدیجه علیها السلام برای جامعه امروزی

## هجوم به مدرسه فیضیه

سخنان امام خمینی علیه السلام خطاب به مردم پس از حمله به فیضیه: «مضطرب نگردید و ترس و هراس را از خود دور کنید... دستگاه جبار با دست‌زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت... وظیفه ماست که برای تحمل هرگونه ناملایمات آماده باشیم تا بتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع و جلوی اغراض و مطامع آنها را بگیریم». (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۶)

فاجعه هجوم به مدرسه فیضیه توسط عوامل رژیم شاهنشاهی، نقش مهمی در افشای ماهیت رژیم پهلوی و شکل‌گیری نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی داشت. این فاجعه در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ مطابق با روز شهادت امام جعفر صادق علیه السلام روی داد.

پس از آشکارشدن بیش از پیش نیت سوء رژیم پهلوی در اسلام‌زدایی که خصوصاً با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نیز لوایح شش‌گانه و انقلاب به اصطلاح سفید شاه و ملت به وقوع پیوست، روحانیت مبارز شیعه ساکت ننشسته و دست به اعتراض علیه اقدامات رژیم زدند و در رأس آنها حضرت امام خمینی علیه السلام عید سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کردند که با استقبال عمومی مردم مواجه شد. رژیم پهلوی که روحانیت شیعه را بزرگ‌ترین مانع برای اهداف سوء خود می‌دانست، در توطئه‌ای که از پیش طرح‌ریزی شده بود به قصد تضعیف حوزه و روحانیت به مدرسه فیضیه حمله کرد و پس از مقاومت طلاب به روی آنها آتش گشود و عده زیادی از طلاب را شهید یا مجروح کرد. در این حمله وحشیانه عده‌ای از طلاب را از بالای پشت‌بام مدرسه فیضیه به پایین انداختند و فجایع بسیاری را به بار آوردند.

اگرچه رژیم، قصد داشت با این توطئه قدرت سرپنجه خود را به روحانیت نشان دهد و آنها را وادار به عقب‌نشینی و سکوت در برابر نیت و اهداف سوء

خود نماید، اما با رهبری هشیارانه حضرت امام خمینی علیه السلام این جنایت هولناک به عنوان لکه ننگی بر دامان رژیم، در تاریخ ثبت شد و این تاریخ، نقطه عطفی در مبارزات روحانیت و مردم مسلمان علیه رژیم گردید. (سالمی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳۲)

### عوامل خشم مردم قبل از حادثه حمله به فیضیه

برخی از وقایعی که قبل از رخداد مدرسه فیضیه موجب خشم مردم ایران به رهبری روحانیت متعهد و انقلابی علیه شاه شده بود به شرح زیر است:

۱. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (در ۱۳۴۱/۷/۱۶) که در آن دو موضوع مغرضانه ضداسلامی مورد تأکید واقع شده بود.
- الف) حذف اصل «سوگند به قرآن» و آوردن «کتاب مقدس» به جای آن.
- ب) حذف قید و شرط اسلام از شرایط انتخاب‌شوندگان.
۲. اعلام فرراندوم تصویب لوایح شش‌گانه در دی ۱۳۴۱.
۳. حضور محمدرضا شاه در قم به بهانه دادن اسناد مالکیت زمین به کشاورزان و انجام سخنرانی بسیار توهین‌آمیز علیه اسلام و روحانیت در چهارم بهمن ۱۳۴۱.
۴. برگزاری فرراندوم برای تصویب لوایح شش‌گانه در ششم بهمن ۱۳۴۱ و سرکوب مخالفان در جریان همه‌پرسی.

...و

### عکس‌العمل امام خمینی علیه السلام در مقابل حادثه فیضیه

با توجه به اقدامات رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۱ و متعاقب آن واقعه فروردین سال ۱۳۴۲ عکس‌العمل فوری و هوشمندانه حضرت امام خمینی علیه السلام بسیار مؤثر و سرنوشت‌ساز واقع شد.

عصر دوم فروردین، منزل امام، مرکز تجمع مردم و روحانیون مبارز و انقلابی شد. امام در همان لحظه اول آگاهی از حمله مزدوران رژیم پهلوی، به مدرسه فیضیه با شجاعت بی‌نظیر، نقش سازنده یک رهبر مقتدر را ایفا کردند. از بستن در منزلشان با وجود توصیه‌های برخی افراد و شایعه حمله قریب‌الوقوع مأموران رژیم به آنجا با قاطعیت جلوگیری به عمل آوردند.

با باقی ماندن در میان جمع حاضر به آنها دلگرمی و قوت قلب دادند و با شجاعت بی نظیر اعلام فرمودند: باید به فیضیه برویم و ببینیم به طلبه‌هایم چه می‌گذرد. این برخورد امام خمینی علیه السلام در آن شرایط حساس، فضای رعب و وحشتی را که رژیم و عوامل مزدور آن ایجاد کرده بودند، به‌طور کلی از بین برد و مردم، آماده رویارویی با هر نوع عکس‌العمل رژیم شدند.

حضرت امام دستور دادند مردم، مجروحان حادثه را به بیمارستان منتقل کرده و وسایل درمان و استراحت ایشان را فراهم نمایند.

روز بعد هم باز مردم، در منزل حضرت امام تجمع کردند و تمام نقشه‌های شاه مبنی بر ایجاد رعب و وحشت را نقش بر آب کردند. امام از شرایط به‌وجودآمده استفاده نمودند و اقدامات وحشیانه رژیم و عوامل و مزدوران وی را برای مردم شرح دادند. پرده نفاق را از چهره حکومت طاغوت کنار زده و ماهیت حقیقی او را برای مردم روشن ساختند. متعاقب آن، مردم قم در حمایت از آسیب‌دیدگان وقایع و جهت عیادت از مجروحان در بیمارستان‌ها حاضر شدند و فضای رعب و وحشتی را که رژیم طاغوت ایجاد کرده بود، از بین بردند و زمینه را برای گام‌های بعدی مبارزه همواره نمودند. . .

#### منبع

- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- سالمی‌نژاد، عبدالرضا (۱۳۹۰)، *دانستنی‌های انقلاب اسلامی*، تهران: نیلوفران.





## ۷ فروردین - میلاد امام حسن مجتبیٰ (ع)

پیشوا و امام دوم جهان تشیع که نخستین میوه پیوند فرخنده علی (ع) با دختر گرامی پیامبر اسلام (ص) بود، در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در شهر مدینه دیده به جهان گشود. (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۲۸)

حسن بن علی (ع) از دوران جد بزرگوارش چند سال را بیشتر درک نکرد؛ زیرا ایشان تقریباً هفت سال بیش نداشت که پیامبر اسلام بدرود زندگی گفت. پس از درگذشت پیامبر (ص) تقریباً سی سال در کنار پدرش، امیرمؤمنان قرار داشت و پس از شهادت علی (ع) (در سال ۴۰ هجری) به مدت ۱۰ سال امامت امت را به عهده داشت و در سال ۵۰ هجری با توطئه معاویه، بر اثر مسمومیت در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید.

### صلح امام حسن (ع) با معاویه

گروهی، با مطالعه زندگانی حضرت مجتبیٰ (ع) و حوادث آن روز، این سؤال‌ها را مطرح می‌سازند که چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد؟ مگر پس از شهادت امیرمؤمنان (ع)، شیعیان و پیروان علی (ع) با فرزندش حسن مجتبیٰ (ع) بیعت نکرده بودند؟ آیا بهتر نبود که آنچه را بعداً امام حسین (ع) انجام داد، امام حسن (ع) پیش‌تر انجام می‌داد و در برابر معاویه قیام می‌کرد، و آنگاه یا پیروز می‌شد و یا با شهادت خود، حکومت معاویه را متزلزل می‌ساخت؟

شایسته است این نکته را یادآوری کنیم که: در آیین اسلام، قانون واحدی به نام جنگ و جهاد وجود ندارد، بلکه همان‌طور که اسلام در شرایط خاصی دستور می‌دهد مسلمانان با دشمن بجنگند، همچنین دستور داده است که اگر نبرد برای پیشبرد هدف مؤثر نباشد، از در صلح وارد شوند. ما، در تاریخ حیات پیامبر اسلام (ص) این دو صحنه را مشاهده می‌کنیم: پیامبر اسلام که در بدر، احد، احزاب و حنین دست به نبرد زد، در شرایط دیگری که پیروزی را غیرممکن می‌دید، ناگزیر با دشمنان اسلام قرارداد صلح بست. (مجلسی، ۱۳۸۳، ج ۴۴، ص ۲)

بنابراین، همان‌گونه که پیامبر اسلام ﷺ بر اساس مصالح عالی‌تری که احیاناً آن روز برای عده‌ای قابل درک نبود، موقتاً با دشمن کنار آمد، حضرت مجتبی‌علیه‌السلام نیز که به تمام جهات و جوانب قضیه بهتر از هرکس دیگر آگاهی داشت، با دوراندیشی خاصی صلاح جامعه اسلامی را در عدم ادامه جنگ تشخیص داد. در پاسخ به این پرسش‌ها که چرا امام حسن علی‌علیه‌السلام صلح کرد، ولی امام حسین علی‌علیه‌السلام قیام نمود؟ اگر صلح، کار درستی بود، چرا امام حسین علی‌علیه‌السلام با یزید صلح نکرد؟ و اگر قرار بر جنگ بود، چرا امام حسن علی‌علیه‌السلام نجنگید؟ باید گفت: پاسخ این سؤال‌ها را باید در اوضاع و شرایط متفاوت زمان این دو امام بزرگ، و نحوه رفتار و شخصیت معاویه و یزید جست‌وجو کرد.

معاویه در دوران زمامداری خود، با نقشه‌ها و سیاست‌های عوام‌فریبانه خود، همواره سعی می‌کرد به حکومت خود رنگ شرعی و اسلامی بدهد. او از اینکه افکار عمومی، انحراف وی را از خط سیر صحیح سیاست اسلامی بفهمد، جلوگیری می‌کرد. گرچه معاویه عملاً اسلام را تحریف نموده و حکومت اشرافی اموی را جایگزین خلافت ساده و بی‌پیرایه اسلامی ساخته، و جامعه اسلامی را به یک جامعه غیراسلامی تبدیل کرده بود، با وجود اینها تظاهر به دینداری می‌کرد و در دربارش پاره‌ای از مقررات اسلامی را مراعات می‌کرد و نمی‌گذاشت رنگ اسلامی ظاهری جامعه عوض شود. او به‌خوبی درک می‌کرد که چون به نام دین و خلافت اسلامی، بر مردم حکومت می‌کند، نباید علناً مرتکب کارهایی بشود که مردم، آن را مبارزه با دین، تلقی نمایند، بلکه همیشه به اعمال خود رنگ دینی می‌داد تا با مقامی که داشت سازگار باشد و آن دسته از کارها را که توجیه و تفسیر آن طبق موازین دینی مقدور نبود، در خفا انجام می‌داد. او بدین ترتیب افکار عمومی را فریب می‌داد و فقط نخبگان جامعه و شخصیت‌های بزرگ اسلامی، متوجه سیاست ضداسلامی او بودند.

به علاوه معاویه، در حل‌وفصل امور و مقابله با مشکلات، سیاست بسیار ماهرانه‌ای داشت و مشکلات را به شیوه‌های مخصوصی حل می‌کرد که فرزندش یزید فاقد مهارت در به‌کارگیری آنها بود، و همین دو موضوع، پیروزی قیام و تأثیر مثبت شهادت در زمان حکومت معاویه را مورد تردید قرار می‌داد؛ زیرا در این

شرایط افکار عمومی درباره قیام و انقلاب ضداموی داوری صحیح نمی‌کرد و موج نفرت مردم نسبت به حکومت بنی‌امیه برانگیخته نمی‌شد، چون هنوز افکار عمومی با میزان انحراف معاویه از اسلام آشنا نبود و به همین دلیل، عناصر ناآگاه، جنگ حضرت مجتبی (علیه السلام) را با معاویه، بیشتر اختلاف سیاسی و کشمکش بر سر قدرت و حکومت به‌شمار می‌آوردند، تا قیام حق در برابر باطل!

شهادت در چنین شرایطی به پیشبرد مقاصد نهضت کمک نمی‌کرد، بلکه افکار عمومی درباره آن دستخوش اشتباه می‌گردید و حقیقت لوث می‌شد.

تازه این در صورتی بود که امام کشته می‌شد، ولی قرائن تاریخی نشان می‌دهد که امام، در صورت شکست، به‌عنوان شهیدی قهرمان کشته نمی‌شد، بلکه او را اسیر کرده، تحویل معاویه می‌دادند و آنگاه به‌گونه‌ای نامعلوم او را از میان برمی‌داشتند! (پیشوایی، ۱۳۸۳، ص ۳۸۳۷)

#### منبع

- ابن شهر آشوب، (بی‌تا)، *مناقب آل ابی‌طالب*، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۳)، *سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ*، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۳)، *بحارالانوار*، تهران: مکتبه الاسلامیه.

#### متن ادبی

##### تو که آمدی ...

عباس محمدی

ستاره‌ها تکثیر می‌شوند و آفتاب، در شب‌های تاریک رخنه می‌کند. همه پیراهن‌ها، بوی یوسف می‌گیرند و کبوتران از سقف خانه‌ها لبریز می‌شوند. آسمان، آن قدر آبی می‌شود که آب‌ها از یاد می‌روند. زندگی از لپ‌خند تو آغاز می‌شود و باران‌ها ستاره می‌بارند بر ایوان‌های تاریک‌مانده ما. با آمدنت، غروب‌ها کوتاه و کوتاه‌تر شدند و آفتاب، بلندتر از همیشه، بر پنجره‌های ما پدیدار شد. تو که آمدی، گریبان‌های غریب، بغض شدند و اشک‌ها، باران‌های بهاری. جاده‌ها عاشقانه به تو ختم شدند و همه راه‌ها، صراط مستقیم. بهارها در حاشیه سبز نام تو جان گرفتند.

تو که آمدی؛ غربت از تنهایی درآمد و عشق، در سینه‌های کوچک ما جوانه زد. پرنده‌های بی‌آشپانه بر شانه‌هایت آشپان گرفتند و درخت‌ها به برکت نفس‌های معطر تو شکوفه زدند و سیب شدند.

با آمدنت، بوی علی در کوچه‌های غم‌زده کوفه جاری شد و صدای گریه‌های کودکانه‌ات، در صدای بال فرشتگان پیچید تا شب‌ها، با لالایی آرام تو، کائنات به خواب بروند.

چشم‌هایت، دورترین افق‌ها را روشن کرده است.

سینه‌ات، اقیانوسی است که همه اندوه‌های عالم را پذیرا خواهد شد. با تو، دنیای پدرا نه علی علیه السلام، رنگین‌تر و تنهایی‌اش با رنگ مهربانی تو پُر خواهد شد. تو که آمدی، آبشارها همه قد کشیدند تا در تن تو، خودشان را تطهیر کنند و رودخانه‌ها به دنبال کوچه خانه پدری‌ات دویدند تا بوی قدم‌هایت را به دریاها سوغات ببرند.

از نام تو، تنهایی می‌تراود و پرنده‌ها با آسمان آشتی می‌کنند.

چشمه‌ها در تشنگی کویر، جاری‌اند تا عطش تنهایی تو را تا کربلای غریب برادرت ببرند.

تو آمده‌ای تا منادی عشق و مهربانی در دلتنگی دورترین کوچه‌های شب‌زده باشی.

## آینه حُسن اِزلی

جواد محدّثی

سلام بر گل زیبای مجتبوی در بوستان حُسن نبوی، سبط اکبر، الگوی کمال و آینه جمال، که میلادش در نیمه رمضان، رویش گلی در بوستان ماه خدا بود. سلام بر مجتبای آل محمد، فرزند برومند علی علیه السلام و زهرا علیها السلام، که گوهر دریای فضیلت بود.

سلام بر آن «آینه حُسن اِزلی»، که تولّد فرخنده‌اش در آستانه «شب‌های قدر»، برکتی مضاعف بر سفره افطار و سحر روزه‌داران است.

در خنده‌های صبحدم نیمه ماه مبارک، یک میلاد نهفته بود، که دامن‌دامن زیبایی و حُسن به بشریت ارزانی داشت و همه ما را بر سفره احسانش مهمانِ کرامت او ساخت، تا از مائده معنویتی خدایی بهره‌مند شویم.

سلام بر او، که کرامت و جود، آینه‌دار فضایل اوست. دل‌های شیعیان، با نسیم روح‌نواز نام زیبایش، صفا می‌گیرد و یاد او همچون عطر بهشتی مشام جان‌ها را می‌نوازد....

«سرور جوانان بهشت» بود و لقب «مجتبی»، تابلوی زیبایی است که برگزیدگی و کمال او را می‌نمایند و فضایل او را در چشم‌انداز نگاه مردم قرار می‌دهد. او، همدرد محرومان، همراه ضعیفان، هم‌نوی فرشتگان و هم‌آوای کزوبیان بود. امام صابر و عابد و کریمی بود که عاشقانه به عبادت می‌ایستاد و پیوسته لب‌هایش که غنچه جمال‌آفرین بود، به ذکر محبوب مترنم. با یاد مرگ، به خوف و گریه می‌افتاد و هنگام نماز، رنگ از چهره‌اش می‌پرید.

....

سلام بر صبر خدایی‌اش، که ما را الهام‌بخش صبوری در راه حق است. سلام بر صلح حماسی‌اش، که ما را آموزگار عمل به تکلیف و تبعیت از وظیفه است. سلام بر بقیع غریبش، که رواق مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه است... اینک... ماییم و مائده کرامت آن «کریم اهل بیت»، که پیوسته گسترده است و خوشه‌چینان معنویت و ایثار را مهمان فضایل خویش ساخته است.

## آسمان به زمین آمد

محمد سعیدی

حسن علیه‌السلام گل حُسنِ یوسف باغ پیامبر است. عکس این گل حُسنِ یوسف در آینه را بانوان بهشت، تا ابد آه می‌کشند. حُسنِ حُسن، نیمه سیبی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فاطمه علیها‌السلام هدیه داد. نگاه فاطمه به هر طرف رو کند، آفتاب به آن سو رو می‌کند؛ فاطمه علیها‌السلام ملکه آفتابگردان‌های دنیاست و حسن علیه‌السلام، گلی که در سایه‌اش قد کشیده است. امشب ستاره‌ها جشن ساده علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام را چراغانی می‌کنند. امشب گلدان آغوش فاطمه، سرشار از عطر این گل آسمانی خواهد شد. امشب بوی سیب، مدینه را بیهوش می‌کند؛ سیبی که عطرش، روزها و سال‌ها و قرن‌ها را درمی‌نوردد، سیبی که عرشی است. اینجا خانه فاطمه علیها‌السلام است. اینجا ملکوت عطر سیب است.

امشب کائنات در هوای سیب شناورند، حالا هرکس یک جرعه از این عطر آسمانی می‌خواهد؛ هرکس می‌خواهد کفش‌های نسیم را بیوشد و یک سید سلام و صلوات با خودش بیاورد.

امشب شبِ نزولِ عطر سیب و بالِ فرشته است. همه می‌دانند، قدر امشب کم از شبِ قدر نیست. امشب در خانه فاطمه علیها السلام کودکی به دنیا می‌آید؛ کودکی که آمدنش، آسمان را به زمین می‌آورد.

### نوبهار حُسن

محمدکاظم بدرالدین

رمضان معطر شده است از عطر خوش بوی یاسمن اهل بیت علیهم السلام. از حُسن «حسن» که گام بر گستره زمین نهاده و جهانی را منور ساخته است. فرشتگان به پایکوبی پرداخته‌اند و اسحار این شب‌ها، پیام‌آور نور و روشنی‌اند. در نیمه رمضان، نور حق جلوه کرده است و دومین امام نور، پای بر زمین نهاده و آن را متبرک کرده است.

او امام مجتبی علیه السلام، سید نجیبان است و به یمن این میلاد، شیعیان علی علیه السلام از شادی در قالب تن نمی‌گنجند و شادی‌نوشان کوثر محبت اویند. میلاد حسن علیه السلام، مَهر ناامیدی بر پیشانی شب زده و راه روشن «صراط المستقیم» را به همگان نشان داده است. آری! «در صراط المستقیم، ای دل کسی گمراه نیست.» اینک میلاد خجسته و شکوهمند امام برگزیده، زینت عرش الهی، فرزند جمیل پیامبر است.

### شعر

#### آینه جمال

ای نور قدیم کردگاری  
ای تازه‌تر از گل بهاری  
گل با همه حسن پیش رویت  
خاری بود از جمال، عاری  
زان دیده مست نرگس آموخت  
خود شیوه مستی و خماری  
در شام فراق عاشقان را  
گیسوی تو رمز بی‌قراری

ماه رمضان ز روی ماهت  
 شد چشمه مهر کردگاری  
 نور تو صفای طور سیناست  
 کوی تو حریم دلسپاری  
 بر سینه خاک مدفن تست  
 رخشنده مدال افتخاری  
 ای نور زمین و آسمانها  
 ای آینه جمال باری  
 بر لوح زمان بخط زرین  
 گفتار تو مانده یادگاری  
 از نور تو ای چراغ دانش  
 تاریکی جهل شد فراری  
 عید است شها گدای خود را  
 از بارگهت مران بخواری  
 خاموش (حسان) که خودشه دین  
 داند ره و رسم بنده داری

حبیب‌الله چایچیان (حسان)

### اثر صلح

خاکِ این خانه زَرَش بیشتر است  
 لُطْفَش از دور و بَرَش بیشتر است  
 کارِ ما دستِ کریمی باشد  
 که شلوغیِ سَرَش بیشتر است  
 خانه‌اش بینِ تمامِ این قوم  
 در کرامتِ خَبَرَش بیشتر است  
 پسرِ ارشدِ خانه پیدا است  
 از بقیه جگرش بیشتر است  
 دین به شمشیر فقط زنده نشد  
 صلح گاهی اَکْثَرَش بیشتر است

بارِ خرمايِ شما سنگين است  
مثلِ طوبى نَمَرَشِ بيشتر است  
چهار فصل است پذيراييِ تان  
باغِ نو برگ و بَرَشِ بيشتر است

حسن لطفی

### چراغ معرفت

دست حق در دامن خود گوهری پرورده است  
بیشه آزادگی، شیر نری پرورده است  
تا نماند ز گهر آغوش نه دریا تهی  
باز اقیانوس هستی گوهری پرورده است  
تا پس از او کعبه را بتخانه نتوان ساختن  
بت شکن مردی، خلیل آذری پرورده است  
تا به زیر سایه لطفش بیاسایند خلق  
باغبان دین، درخت پر بری پرورده است  
ماسوا را از فروغ خویش تا روشن کند  
چرخ عصمت آفتاب انوری پرورده است  
تا پس از حیدر علم سازد قد مردانگی  
مادر ایام، مرد دیگری پرورده است  
تا پس از او وارهاوند خلق را از گمرهی  
رهبر آزادمردان، رهبری پرورده است  
تا فرا راه بشر گیرد چراغ معرفت  
آفتابی، اخترِ روشنگری پرورده است  
تا نشاند ظلم و ظالم را به جای خویشتن  
دست عدل حق، عدالت گستری پرورده است  
ای گنه آلوده! اقیانوس رحمت، چون حسن  
در کنار خود یم پهناوری پرورده است

محمدعلی مجاهدی



### کوه حلم

بو می کشم ایام تو را باید از اخلاق  
یک تکه تاریخ معطر شده باشد  
ای حوصله محض چه تشبیه سخیفی است  
با حلمت اگر کوه برابر شده باشد  
با اینکه قضا دست تو را بست، ندیدیم  
جز آنچه بخواهی تو مقدر شده باشد  
از عمر تو یک روز جمل آیه فتح است  
با صلح اگر مابقی اش سر شده باشد  
آهنگ سکوت تو چه فریادرسایی است  
شاید پس از آن گوش جهان کر شده باشد  
خون جگرت ریخت نه در تشمت که در دشت  
داغ گل سرخیست که پرپر شده باشد  
در مکتب تو رشد سریع است عجب نیست  
فرزند تو هم قامت اکبر شده باشد  
آن چشم که گریان نشود روز قیامت  
چشمیست که از غصه تو تر شده باشد...

هادی جانفدا

### محورهای برنامه‌سازی

- بررسی انفاق در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام
- سفارش‌های امام حسن مجتبی علیه السلام به مردم
- بررسی اخلاق اجتماعی امام حسن مجتبی علیه السلام
- مردم‌داری در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام
- فضایل و کرامات امام حسن مجتبی علیه السلام
- ابعاد وجودی و شخصیتی و سیره والای امام حسن مجتبی علیه السلام
- شاخصه‌های رفتاری امام حسن مجتبی علیه السلام در دوره کودکی و نوجوانی
- معرفی شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام به‌عنوان الگوی کرامت و بخشش
- معرفی شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام به‌عنوان الگوی شجاعت

- بررسی رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام با فقرا
- شخصیت علمی امام حسن مجتبی علیه السلام
- شاخص‌های رفتاری امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان حکومت امام علی علیه السلام
- تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام
- درس‌های عملی از سبک زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام
- سیره اقتصادی امام حسن مجتبی علیه السلام
- مبارزات و فعالیت‌های سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام پیش از دوران امامت
- شرایط سیاسی و اجتماعی دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام
- مدیریت سیاسی در کلام و رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام
- تحلیل مقام معظم رهبری از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام
- بررسی صلح امام حسن مجتبی علیه السلام، به‌عنوان زمینه‌ساز قیام عاشورا
- دلایل متفرق‌شدن سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام در جنگ با معاویه
- مکارم اخلاق و سیره‌های عملی امام حسن مجتبی علیه السلام
- امامت امام حسن مجتبی علیه السلام در منابع اهل سنت
- بازتاب حوادث در مدینه بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام
- بررسی سیره عبادی امام حسن مجتبی علیه السلام
- ابعاد مظلومیت امام حسن مجتبی علیه السلام
- روایت امام صادق علیه السلام از فضایل امام حسن مجتبی علیه السلام
- مروری بر وصایای امام حسن مجتبی علیه السلام به امام حسین علیه السلام
- نقش امام حسن مجتبی علیه السلام در نشر فرهنگ اصیل اسلام
- جایگاه امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیث شیعه

### کتاب‌شناسی

- هادی‌منش، ابوالفضل، *آفتاب حسن؛ رویکردی تحلیلی به زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۷.
- جمعی از نویسندگان، *باران کرامت؛ مجموعه متن‌های برنامه‌ای درباره امام حسن مجتبی علیه السلام*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۹۴.

## ۱۲ فروردین - روز جمهوری اسلامی

جان‌های جهانیان به لب آمده است  
جان در پی حق، داوطلب آمده است  
جمهوری اسلامی ما در این قرن  
فجری است که در ظلمت شب آمده است

جواد محدثی

نهال انقلاب اسلامی که با نثار خون بهترین فرزندان ایران رشد کرده بود، سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به بار نشست و با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه مهم‌ترین همه‌پرسی تاریخ ایران زمین، جهت تعیین نوع حکومت، فراهم شد. ۲۲ بهمن، سرآغاز حیات واقعی اسلام در عصر دنیامداران و دنیاپرستانی است که از معنویت و روحانیت گسسته و سعادت خود را در پیروی از امیال و آرزوهای حیوانی خود می‌دانند.

در این روز پربرکت، نظامی متولد شد که نور اسلام عزیز را پس از گذشت قرن‌های زیاد، بار دیگر نه تنها در ایران اسلامی بلکه در سراسر جهان متجلی ساخت. در این روز مقدس حکومتی شکل گرفت که شعار اصلی آن استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود.

تشکیل جمهوری اسلامی نه تنها اراده ملی ایرانیان را بر سرنوشت خود تثبیت کرد و برای آنان استقلال و آزادی را به ارمغان آورد، بلکه این بارقه امید در دل محرومان و مستضعفان جهان درخشید که بعد از قرن‌ها رنج و درد، جلوه‌ای از وعده خداوند تبارک و تعالی را شاهد باشند.

امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ پس از تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی طی پیامی رادیو تلویزیونی فرمودند:

«خداوند تعالی وعده فرموده است که مستضعفین ارض را به امید و توفیق خودش، به مستکبرین غلبه دهد و آنها را امام و پیشوا قرار دهد. وعده خداوند تعالی نزدیک است. من امیدوارم که ما شاهد این وعده باشیم و مستضعفین بر مستکبرین غلبه کنند. چنان که تاکنون غلبه کردند... من از عموم ملت ایران تشکر می‌کنم که در این رفراندوم شرکت کردند و رأی قاطع خودشان را که باید گفت صددرصد پیروزی بوده است، دادند و به جمهوری اسلامی هم رأی دادند... جمهوری اسلامی است که احکام مترقی او بر تمام احکامی که در سایر قشرها و سایر مکتب‌هاست تقدم دارد».

رهبر کبیر انقلاب اسلامی در قسمت دیگری از پیام خود فرمودند:

«صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است از بزرگ‌ترین اعیاد ملی و مذهبی ماست و ملت ما باید این روز بزرگ را عید بگیرند و زنده نگه دارند. روزی که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ ساله حکومت طاغوتی فروریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بریست و حکومت مستضعفین جانشین آن گردید». (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۵۳)

مردم ایران اسلامی در روزهای دهم و یازدهم فروردین ۵۸ با حضوری آگاهانه در پای صندوق‌های رأی به یکی از بزرگ‌ترین اهداف انقلاب اسلامی جامه عمل پوشاندند و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی را با آرای عظیم و باورنکردنی خود تحقق بخشیدند.

نتیجه درخشان ۹۸٫۲ درصد آرای مردم، مطرح‌شدن هرگونه بحث و جدلی را در شکل و نوع حکومت ایران پس از سقوط شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله از میان برد و با رهبریت قاطع امام خمینی علیه السلام و مجاهدت‌ها و کوشش‌های بی‌نظیر امت مسلمان ایران حکومت اسلامی در سرتاسر ایران استقرار یافت؛ تا به حول و قوه الهی ملت بزرگ ایران بتواند توانمند و امیدوار، زمینه تشکیل حکومت عدل اسلامی را برای ظهور امام زمان علیه السلام فراهم آورد.

بدین ترتیب مبارزات مستمر و پیگیر امت مسلمان ایران در برپایی حکومت اسلامی تحقق یافت و عصر نوینی در تاریخ این کشور و اسلام آغاز شد.

امام خمینی علیه السلام به شکرانه این پیروزی درخشان در پیام خود فرمودند:

«من به دنیا اعلام می‌کنم که در تاریخ ایران چنین رفاندومی سابقه ندارد که سرتاسر مملکت با شوق و شغف و عشق و علاقه به صندوق‌ها هجوم آورده و رأی مثبت خود را در آن ریخته و رژیم طاغوتی را برای همیشه [در] زباله‌دان تاریخ دفن کنند».

«من از این همبستگی بی‌مانند که همه به ندای آسمانی «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» لیبیک گفتند و به اتفاق آرا به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند و رشد سیاسی و اجتماعی خود را به شرق و غرب ثابت کردند، تقدیر می‌کنم». (همان، ج ۳، ص ۴۸۳؛ دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، ۱۳۷۶، ص ۸۳-۷۹)

### منبع

- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا (۱۳۷۶)، *روزها و رویدادها*، تهران: نشر رامین.

### ۱۳ فروردین - شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

حضرت علی علیه السلام، در سیزدهم رجب سال ۳۰ عام الفیل در کعبه به دنیا آمد مادرش فاطمه بنت اسد و پدرش ابوطالب نام داشت. در بیست و یکم رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه به درجه شهادت رسید. قبر مطهرش در نجف اشرف قرار دارد. با توجه به اینکه امیرمؤمنان ده سال پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله دیده به جهان گشود و در حوادث تاریخ اسلام همواره کنار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داشت و پس از رحلت آن حضرت نیز سی سال زندگی نمود، می‌توان مجموع عمر ۶۳ ساله او را به پنج بخش زیر تقسیم نمود:

۱. از ولادت تا بعثت پیامبر اسلام؛
۲. از بعثت تا هجرت به مدینه؛
۳. از هجرت تا درگذشت پیامبر اسلام؛
۴. از رحلت پیامبر اسلام تا آغاز خلافت (دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان)؛
۵. دوران خلافت.

#### رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسئله رهبری

حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر اسلام، شایسته‌ترین فرد برای اداره امور جامعه اسلامی بود و در حوزه اسلام به جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ‌کس از نظر فضیلت، تقوا، بینش فقهی، قضایی، جهاد و کوشش در راه خدا و دیگر صفات عالی انسانی به پایه علی علیه السلام نمی‌رسید. به‌دلیل همین شایستگی‌ها، آن حضرت بارها به دستور خدا و توسط پیامبر اسلام به‌عنوان رهبر آینده مسلمانان معرفی شده بود که از همه آنها مهم‌تر جریان «غدیر» است. از این منظر انتظار می‌رفت که پس از درگذشت پیامبر، بلافاصله علی علیه السلام زمام امور را به دست گیرد و رهبری مسلمین را ادامه دهد، اما عملاً چنین نشد و مسیر خلافت اسلامی پس از پیامبر منحرف گردید و علی علیه السلام از صحنه سیاست و مرکز تصمیم‌گیری در اداره امور جامعه اسلامی به دور ماند. (پیشوایی، ۱۳۸۳، ص ۹)

حضرت علی علیه السلام با ملاحظه خطرهایی که در صورت قیام او جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد، از قیام و اقدام مسلحانه خودداری کرد.

می‌توان خطرهای داخلی و خارجی را که باعث شد علی علیه السلام از قیام مسلحانه صرف‌نظر کند، بدین ترتیب دسته‌بندی کرد:

۱. اگر امام با توسل به قدرت و قیام مسلحانه درصدد قبضه حکومت و خلافت برمی‌آمد، بسیاری از عزیزان خود را که از جان و دل به امامت و رهبری او معتقد بودند، از دست می‌داد. علاوه بر اینها گروه بسیاری از صحابه پیامبر که به خلافت امام راضی نبودند، کشته می‌شدند. این گروه، هرچند در مسئله رهبری مقابل امام، موضع گرفته بودند و از روی کینه‌ها و عقده‌هایی که داشتند، راضی نبودند زمام امور در دست علی علیه السلام قرار بگیرد، ولی در امور دیگر، اختلافی با امام نداشتند، و با کشته‌شدن این عده که به هر حال، قدرتی در برابر شرک و بت‌پرستی و مسیحی‌گری و یهودی‌گری به شمار می‌رفتند، قدرت مسلمانان در مرکز، به ضعف می‌گرایید.

امام در یکی از خطبه‌های خود در این زمینه چنین می‌فرماید: «هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح کرد، قریش با خودکامگی، خود را بر ما مقدم شمرده، ما را که به رهبری امت از همه شایسته‌تر بودیم، از حق خود بازداشت، ولی من دیدم که صبر و بردباری بر این کار، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته‌شدن خون آنان است؛ زیرا مردم، به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مَشکی مملو از شیر بود که کف کرده باشد و کوچک‌ترین سستی و غفلت آن را فاسد می‌سازد، و کوچک‌ترین فرد، آن را وارونه می‌کند». (همان، ص ۱۰)

۲. از آنجاکه بسیاری از گروه‌ها و قبایلی که در سال‌های آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمان شده بودند، هنوز آموزش‌های لازم اسلامی را ندیده بودند و نور ایمان کاملاً در دل آنان نفوذ نکرده بود، هنگامی که خبر درگذشت پیامبر اسلام در میان آنان منتشر گردید، گروهی از آنان، پرچم «ارتداد» و بازگشت به بت‌پرستی را برافراشتند و عملاً با حکومت اسلامی در مدینه مخالفت نموده و حاضر به پرداخت مالیات اسلامی نشدند و با گردآوری نیروی نظامی، مدینه را به شدت تهدید کردند. به همین دلیل نخستین کار حکومت جدید این بود که گروهی از

مسلمانان را برای نبرد با «مرتدان» و سرکوب شورش آنان بسیج کرد و سرانجام آتش شورش آنان با تلاش مسلمانان خاموش گردید.<sup>۱</sup>

در چنین موقعیتی که دشمنان ارتجاعی اسلام، پرچم ارتداد را برافراشتند و حکومت اسلامی را تهدید می‌کردند، هرگز صحیح نبود امام پرچم دیگری به دست بگیرد و قیام کند.

۳. علاوه بر خطر مرتدین، مدعیان نبوت و پیامبران دروغین مانند «مُسَیْلَمَه»، «طَلِیْحَه» و «سَجَاح» نیز در صحنه ظاهر شده و هرکدام طرفداران و نیروهایی دور خود گرد آوردند و قصد حمله به مدینه را داشتند که با همکاری و اتحاد مسلمانان پس از زحمتی، نیروهای آنان شکست خوردند.

۴. خطر حمله احتمالی رومیان نیز می‌توانست مایه نگرانی دیگری برای جبهه مسلمانان باشد؛ زیرا تا آن زمان مسلمانان سه بار با رومیان، رودرو درگیر شده بودند و رومیان، مسلمانان را برای خود خطری جدی تلقی می‌کردند و در پی فرصتی بودند که به مرکز اسلام حمله کنند. اگر حضرت علی علیه السلام دست به قیام مسلحانه می‌زد، با تضعیف جبهه داخلی مسلمانان، بهترین فرصت به دست رومی‌ها می‌افتاد که از این ضعف استفاده کنند.

با در نظر گرفتن نکات فوق، به خوبی روشن می‌شود که چرا امام، صبر را بر قیام ترجیح داد و چگونه با صبر و تحمل و تدبیر و دوراندیشی، جامعه اسلامی را از خطرهای بزرگ نجات داد و اگر علاقه به اتحاد مسلمانان نداشت و از عواقب وخیم اختلاف و دودستگی نگران نبود، هرگز اجازه نمی‌داد رهبری مسلمانان از دست اوصیا و خلفای راستین پیامبر خارج شود و به دست دیگران افتد. (همان، ص ۱۱-۱۳)

### زندگی حضرت علی علیه السلام از آغاز خلافت تا شهادت

وقتی عملکرد عثمان در اموری چون تصرف‌های غیرمجاز در بیت‌المال و نصب افراد ناشایست در مناصب دولتی و کنارزدن افراد شایسته و... خشم مردم را برانگیخت و چون عثمان به اعتراض‌ها و درخواست‌های مکرر و مشروع مسلمانان در مورد تغییر استانداران و فرمانداران فاسد، ترتیب اثر نداد، سرانجام شورش و انقلاب بر ضد حکومت وی به وجود آمد و سبب قتل او گردید و سپس مردم با

۱. البته این سخن هرگز به معنای صحه‌گذاشتن بر تمامی عملکردهای حکومت ابوبکر، نظیر قتل مالک بن نویره نیست.



علی علیه السلام به عنوان خلیفه بیعت کردند. از این لحاظ حکومت حضرت علی علیه السلام که پس از قتل عثمان روی کار آمد، حکومت انقلابی و حاصل شورش مردم بر ضد مفساد و مظالم حکومت پیشین بود. (همان، ص ۲۰۱۹)

خلافت و زمامداری علی علیه السلام که سراسر عدل و دادگری و احیای سنت‌های اصیل اسلامی بود، بر گروهی سخت و گران آمد و صفوف مخالفی در برابر حکومت او تشکیل گردید. این مخالفت‌ها سرانجام به نبردهای سه‌گانه با «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» منجر گردید.

### نبرد با ناکثین (جنگ جمل)

نبرد با ناکثین (بیمان کنان) به این دلیل رخ داد که طلحه و زبیر که با علی علیه السلام بیعت کرده بودند، تقاضای فرمانروایی بصره و کوفه را داشتند، ولی امام با درخواست آنان موافقت نکرد. آنان سرانجام مخفیانه مدینه را به عزم مکه ترک کردند و در آنجا با استفاده از بیت‌المال غارت‌شده توسط امویان، همراه عایشه، همسر پیامبر، ارتشی تشکیل داده و با سوءاستفاده از موقعیت و حرمت او رهسپار بصره شدند و آنجا را تصرف نمودند و دست به کشتار مسلمانان زدند. علی علیه السلام مدینه را به عزم سرکوبی آنان ترک گفت و در نزدیکی بصره، نبرد شدیدی رخ داد که با پیروزی امام و شکست ناکثین پایان یافت. این نبرد در سال ۳۶ هجری رخ داد.

### نبرد با قاسطین (جنگ صفین)

معاویه مدت‌ها قبل از خلافت علی علیه السلام، مقدمات خلافت را برای خود در شام تهیه دیده بود. امام وقتی به خلافت رسید، فرمان عزل او را صادر کرد، و یک لحظه نیز با ابقای او بر حکومت شام موافقت نکرد. نتیجه این اختلاف آن شد که سپاه عراق و شام در سرزمینی به نام «صفین» به نبرد پرداختند و نزدیک بود سپاه علی علیه السلام پیروز شود، اما معاویه با نیرنگ خاصی در میان سربازان علی علیه السلام اختلاف و شورش پدید آورد. سرانجام پس از اصرار زیاد از جانب یاران علی علیه السلام، امام ناچار تن به حکمیت ابوموسی اشعری و عمروعاص داد که آنان درباره مصالح اسلام و مسلمین دقت کنند و نظر خود را اعلام دارند. فشار روی امیرمؤمنان برای پذیرفتن مسئله حکمیت به پایه‌ای رسید که اگر نمی‌پذیرفت، مسلمانان با بحران شدیدی روبه‌رو می‌شدند.

عمرو عاص، ابوموسی را فریب داد. پس از ماجرای حکمیت تعدادی از مسلمانانی که قبلاً با حضرت علی علیه السلام همراه بودند و حکمیت را بر امام تحمیل کردند، علیه ایشان برخاستند، و امام را به خاطر قبول حکمیت مورد انتقاد قرار دادند. نبرد با قاسطین در سال ۳۷ هجری رخ داد.

### نبرد با مارقین (جنگ با خوارج)

مارقین، همان گروهی بودند که علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند، ولی پس از اندکی از کار خود پشیمان شده، خواستار نقض عهد از طرف امام شدند. امام علی علیه السلام کسی نبود که پیمان خود را بشکند و نقض عهد نماید، لذا اینان که همان خوارج می‌باشند در برابر حضرت علی علیه السلام دست به صف‌آرایی زدند و در نهروان با علی علیه السلام به جنگ پرداختند. حضرت علی علیه السلام در این نبرد پیروز گشت ولی کینه‌ها در دل‌ها نهفته ماند و ریشه آنها از جامعه کنده نشد. این نبرد در سال ۳۸ یا به گفته برخی از مورخان در سال ۳۹ هجری رخ داد.

علی علیه السلام سرانجام پس از چهار سال و چند ماه حکومت، در شب نوزدهم رمضان چهلم هجری به دست عبدالرحمان بن ملجم که یکی از افراد مارقین بود، ضربت خورد و بعد از دو روز به شهادت رسید. (همان، ص ۲۲-۲۳)

### منبع

- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۳)، *سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ*، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.

### متن ادبی

#### فرق عدالت، شکافت

ملیحه عابدینی

سیاهی شب، گستره آسمان خاموش کوفه را درنور دیده، به انتظار سپیده‌ای که تاریخ را تا قیامت غصه‌دار می‌کرد، ناباورانه کتاب زمان را ورق می‌زد. از خانه‌های نیرنگ، تنها فریاد سکوت به گوش زمان می‌رسید. گویی همه کوفیان سر بر بالین غفلت ابدی نهاده بودند و خواب هزار رنگی‌شان را نظاره می‌کردند...

آن شب، علی (علیه السلام)، در برق چشمان پررمز و رازش، وصال، معنا می‌شد. سال‌های سال، غریبی، همنشین روزش بود. شهید سکوت شده بود و مُهر خاموشی بر لبانش نقش بسته بود.

تنها رازدار لحظه‌های غُربتش، سینه تاریک چاه بود و خلوت نیمه‌شب‌های مبهوت نخلستان. آن شب، سرنوشت حیات صبر رقم می‌خورد.

دستان در، با التماس او را از رفتن بازداشتند، اما او درنگ نکرد و پای بر خلوت کوچه گذارد. مرغان انتظار به سویش رفتند و همچون پروانه، گرد شمع وجودش چرخیدند و با بال‌های سرشار از خواهش و تمناشان، راه خدایی را بستند، ولی باز او درنگ نکرد.

از قدم‌های باصلابتش، آوای رفتن به گوش می‌رسید و از چشمان پررمز و رازش، می‌شد فهمید که منتظر زیارت خداست. در هیاهوی آن لحظه‌های آسمانی، مسجد کوفه، مشتاق و بی‌قرار وصالش بود و محراب، تشنه چشم‌های بارانی و زمزمه‌های ربانی‌اش.

علی آمد و از حنجر سکوت، آخرین اذان سرخ را تا اوج عروج پرواز داد و در محراب محبوب، به نماز با معشوق قیام کرد. لحظه‌ای بعد، سر بر آستان دوست گذاشت تا خویش را تا ابد، رستگار سازد و زمانه را داغدار. فرق عدالت با خنجر کین شکافت.

لباس احرام خورشید، رنگ خون گرفت و زمین و زمان، فریاد بی‌کسی سر داد و اشک ماتم فرشتگان از سینه آسمان بر زمین فروچکید.

مرغ جان او که غایت آفرینش بود، از ورای مظلومیتی سرد و سنگین، رها شد و عالم و آدم را در غمگنانه‌ترین مصیبت فرو بُرد.

### چگونه بشنومت؟

حسین هدایتی

دل‌م می‌خواهد بمیرم!

چگونه بشنومت ای صدای راه رونده در کوچه‌های تاریک و روشن؛ با آهنگ گام‌هایی از عشق؟!

چگونه بشنومت ای طنین زمزمه‌های دمام، از بام‌های بلند بسم الله...؟  
دستی بر پریشانی سنگریزه‌های پیش راهت بکش، نگذار نوای کوچه‌های کوفه، چون چراغ‌های شکسته تاریخ، خاموش بماند.

چگونه بشنومت ای آخرین صدای پیچیده در محراب، ای آخرین نعره آسمان بر خاک؟  
می دانم! دلت فریاد می خواهد. اینجا برای تو چه طعم خوشایندی داشت! اما  
برای شهر؟ اما برای زمان؟

فانوس های رستگاری ات روشن است. ستاره ها از وحشت، به دیوارهای  
آسمان چسبیده اند. هوای غلیظ شب. آه از این تیغ سفاک!

تا آخرین سجده تو گام های زیادی نمانده است؛ از این چند مرغابی سوگوار که  
بگذری، پا که بگذاری به این سپیده دم وحشی، به اولین قطرات خون پاک خویش  
خواهی رسید. فقط یک گام دیگر تا خیره شدن در چشم خداوند باقی مانده است.

بگذار تمام شبستان ها عطر ت را نفس بکشند، مولا!  
شیطان در تار و پودش تنیده است. در مشتهایش، فشرده های خندقی کینه  
را چنگ انداخته است؛ با دست هایی از جنس آختگی و زهر. شیطان، به گلوگاه  
تاریخ می تازد.

دلم می خواهد بمیرم! چگونه بشنومت ای آوای خاموش، ای لهجه بهاران خاک  
و ای عطر افلاک؟!

هوا چقدر جان می دهد برای گریستن! اما هنوز دلم می خواهد بمیرم! چگونه  
بشنومت؟! ...

### شب گریه ستاره ها

جواد نعیمی

امشب، شب فروچکیدن قطره قطره دل هاست؛ شب گریه ستاره هاست.  
امشب، زمین نظاره گر اشک های مهتاب است و فردا آفتاب مویه می کند، در  
خویش می شکند و پژمرده می شود. امشب، دل آسمان گرفته است. امشب  
آرامش از همه جا رخت بر بسته و فردا، طوفان سهمناک حادثه ای تلخ، دل های  
مؤمنان خدا را سخت می لرزاند. فردا برکه دل ها، سرشار از تلخابه اندوه می گردد  
و پیاله دیدگان سرخ عشاق حق، پر از غمابه فراق می شود.

فردا، پرندگان سپیدبال آسمان آبی، پروازی سیاه می کنند. پروانه ها به گل ها  
تسلیم می گویند، قاصدک ها، دیگر خبری از شادمانی و سرور را زمزمه نمی کنند.  
فردا، همه جا و همه چیز به رنگ عزاست و این همه، در سوگ مرتضی علیه السلام است.

## محراب خونین

مهدی میجانی فراهانی

قلم را برمی‌دارم؛ ناگاه، قلب دفتر می‌شکافت و گردابی عمیق، پاره‌پاره جسم مرا به خویش درمی‌کشد... .

چیزی به نماز صبح نمانده است. اضطراب و آشفتگی، از من آتشفشانی آفریده است که هر لحظه در انتظار طغیان است. می‌خواهم پیش‌تر بروم، زانو بزنم و بر در بکوبم. فریاد بزنم که یا مولا! این نماز صبح را به مسجد نرو مولا! می‌خواهم که یکپارچه شمشیر شوم به حفاظت از خانه عشق، اما دریغ! ...

گاه اذان صبح فرارسیده است و من همچنان خیره به پنجره روشن. مست مناجات علی علیه السلام و داغ خاموش اهل بیت. درمی‌گشوده می‌شود؛ به راه می‌افتد. صدای التماس زمین و زمان را می‌شنوم که: یا مولا! این نماز صبح را به مسجد نرو.

دلشوره‌ای تمام یتیمان کوفه را امشب تا صبح بیدار نگاه داشته است و کودکانی که کابوس دیده‌اند، گریه می‌کنند.

علی به مسجد که می‌رسد، نگاهی غریب به آسمان می‌اندازد. مردی کنار مسجد به خواب رفته است. خلیفه نگاهی می‌اندازد و زیر لب می‌گوید: مرادی! وقت خواب نیست؛ شمشیر صیقل بده! مؤذن به اذان می‌ایستد. ای کاش این اذان هرگز تمام نمی‌شد!

«قد قامت الصلاة»! و قامت‌ها بسته می‌شود!

الله اکبر؛ گاه سجده است، امام جماعت مکئی می‌کند، به محراب، نگاهی می‌اندازد و چشم می‌بندد.

پس به آرامی به سجده‌ای طولانی می‌رود. صدایی آشنا که خلیفه سال‌هاست در انتظارش لحظه می‌شمرد. خیل نمازگزاران سر از سجده برمی‌دارند؛ امام علی علیه السلام هنوز در سجده است.

محراب، خونین شده بود و نوای حزن‌آلود، اما خرسند خلیفه به گوش می‌رسد:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

آیا کدام تیغ می‌توانست به فرق علی اثری کند؟

«به فرقت کی اثر می‌کرد شمشیر گمانم ابن‌ملجم یا علی گفت»

## شعر

### خلوت نخلستان

دور شمع پیکرت، گردیده‌ام خاکسترت  
ای به قربان تو و این رنگ زرد پیکرت  
از نفس‌های بلندت میل رفتن می‌چکد  
حق بده امشب بمیرم در کنار بسترت  
تا نگیرد خون تازه گوشه تابوت را  
مهلتی تا که ببندم دستمالی بر سرت

...

کاش می‌مردم نمی‌دیدم به خاک افتاده است  
هیبت طوفانی دلدل سوار خیبرت  
خلوت شب‌های سوت و کور نخلستان شکست  
با صدای وا علی و وای حیدر حیدرت  
شهر کوفه تا نگیرد انتقام بدر را  
دست خود را بر نمی‌دارد پدر جان از سرت  
با شمایی که امیر کوفه‌اید این‌گونه کرد  
الامان از کاروان دختر بی‌معجرت  
می‌روی اما برای صد هزاران سال بعد  
میل احسان می‌نماید غیرت انگشتت

علی‌اکبر لطیفیان

### شمع راه

شب بود و اشک بود و علی بود و چاه بود  
فریاد بی‌صدا، غم دل بود و آه بود  
دیگر پس از شهادت زهرا به چشم او  
صبح سفید هم‌چو دل شب سیاه بود  
دانی چرا جبین علی را شکافتند؟  
زیرا به چشم کوفه عدالت گناه بود  
خونش نصیب دامن محراب کوفه شد  
آن رهبری که کعبه بر او زادگاه بود

یک عمر از رعیت خود هم ستم کشید  
 اشک شیش به غربت روزش گواه بود  
 دستش برای مردم دنیا نمک نداشت  
 عدلش به چشم بی‌نگهان اشتباه بود  
 هم‌صحبتی نداشت که در نیمه‌های شب  
 حرفش به چاه بود و نگاهش به ماه بود  
 مولا پس از شهادت زهرا غریب شد  
 زهرا نه یار او که بر او یک سپاه بود  
 وقتی که از محاسن او می‌چکید خون  
 عباس را به صورت بابا نگاه بود  
 «میثم!» هزار حیف که پوشیده شد ز خون  
 رویی که بهر گمشدگان شمع راه بود

غلامرضا سازگار

### ای قیام سربه‌زیر

ای سجد باشکوه و ای نماز بی‌نظیر  
 ای رکوع سربلند و ای قیام سربه‌زیر  
 در هجوم بغض‌ها ای صبور استوار  
 در میان تیرها ای شکست‌ناپذیر  
 شرع را تو رهنما، عقل را تو رهگشا  
 عشق را تو سرپناه مرگ را تو دستگیر  
 فرش آستانه‌ات بوریایی از کرم  
 تخت پادشاهی‌ات دستبافی از حصیر  
 کاش قدر سال بود آن شب سیاه و تلخ  
 آسمان! تو غافلی زان طلوع ناگزیر  
 بعد از او نه من نه عشق؛ از تو خواهیم ای فلک:  
 یا ببندی‌ام به سنگ یا بدوزی‌ام به تیر  
 دست بی‌وضو مزین بر ستیخ آفتاب  
 آی تیغ بی‌حیا، شرم کن وضو بگیر!  
 لختی ای پدر درنگ! پشت در نشسته‌اند  
 رشته‌های سرد اشک، کاسه‌های گرم شیر

سعید بیابانکی

**مولای عشق**

مثل خدا یگانه و یکتاست نام تو  
 تسبیح عاشقانه زهراست نام تو  
 بر شانه کوله‌باری از ابر بهار داشت  
 آن دست‌ها که صاعقه ذوالفقار داشت  
 حق با علی‌ست؛ این همه درد دشمن است  
 رسم تمام آیینه‌ها راست گفتن است  
 «امن یجیب» عقده‌گشا در علی شکفت  
 عالم بهانه بود؛ خدا در علی شکفت  
 نام تو را به زمزمه تکرار می‌کنم  
 با هر اذان به عشق تو اقرار می‌کنم  
 بر سفره کرامت خورشید، هر غروب  
 با تکه‌ای از عشق تو افطار می‌کنم  
 نمناک می‌شود به امیدت صدای من  
 می‌خواندت قناری خیس دعای من  
 وقتی سحر، غروب تو را تا ابد گریست  
 دنیا یتیم، عشق، تهی‌دست بی‌تو زیست  
 مولای عشق! عالی و اعلاست نام تو  
 تسبیح عاشقانه زهراست نام تو

سعیده اصلاحی

**محورهای برنامه‌سازی**

- جریان ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه
- معرفی نمونه‌هایی از فضایل و سیره فردی امام علی علیه السلام
- شناخت امام علی علیه السلام از نگاه بزرگان دین
- نگاهی به فراز و نشیب‌های زندگی علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله
- مروری بر دعا‌های منسوب به امام علی علیه السلام
- بررسی جایگاه علم از منظر امام علی علیه السلام
- بررسی دانش علی علیه السلام از دیدگاه صحابه



- وظایف دانشمندان، دانشجویان و برتری دانش از دیدگاه علی علیه السلام
- بررسی نقش علمی امام علی علیه السلام از منظر دیگران
- بررسی ویژگی‌های مدیریت از دیدگاه امام علی علیه السلام
- بررسی ارزش معرفت و آگاهی از منظر امام علی علیه السلام
- فعالیت‌های فرهنگی امام علی علیه السلام در دوران ۲۵ ساله پس از پیامبر صلی الله علیه و آله
- بررسی دیدگاه مستشرقان درباره امام علی علیه السلام
- جامعه مطلوب از دیدگاه علی علیه السلام و روش‌های مقابله با مفسد اجتماعی
- معرفی شخصیت امام علی علیه السلام از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله
- بررسی اصول و مبانی سبک زندگی در نهج البلاغه
- بررسی معیارهای خانواده اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام
- ضرورت دقت در تربیت فرزندان از دیدگاه امام علی علیه السلام
- تأثیر محبت در تربیت از منظر امام علی علیه السلام
- رفتار اقتصادی کارگزاران حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام
- سیره امام علی علیه السلام در مبارزه با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی
- پیام‌های اقتصادی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه
- علل و آثار فقر از دیدگاه امام علی علیه السلام
- مبانی کرامت انسان در آموزه‌های امام علی علیه السلام
- سیره امام علی علیه السلام در معاشرت با فقیران
- جایگاه امام علی علیه السلام نزد علمای اهل سنت
- جایگاه اعتدال و میانه‌روی در روابط اجتماعی از منظر امام علی علیه السلام
- جایگاه انفاق و دستگیری در روابط اجتماعی از منظر امام علی علیه السلام
- اهداف امام علی علیه السلام از پذیرش حکومت
- علل انحراف از ولایت حضرت علی علیه السلام و پیامدهای آن
- مبانی قرآنی نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (رهبری از دیدگاه علی علیه السلام)
- ابعاد مظلومیت علی علیه السلام در طول تاریخ
- پاسداری از بیت‌المال مسلمین از دیدگاه امام علی علیه السلام
- علی علیه السلام و غدیر خم

### کتاب‌شناسی

- آذردهشتی، امیرهوشنگ، *کندوکاوی در مدیریت علوی*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۶.
- اسحاقی، سیدحسین، *سلوک علوی؛ بررسی سیره تربیتی امام علی (ع)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۵.
- آقاجانی قناد، علی، *گرداب هلاکت؛ فتنه از دیدگاه امام علی (ع)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰.
- آقاجانی قناد، محمدرضا، *تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی (ع)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰.
- جمعی از نویسندگان، *امام علی (ع) در منابع اهل سنت*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۸.
- رضایی، مهدی، *علی از غدیر تا شهادت*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰.
- زارعی، زهرا، *نگاهی به سیره حکومتی امام علی (ع)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۵.
- عبداللهی، محمدحسن، *اصلاحات علوی؛ نگاهی به سیره حکومتی امام علی (ع)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۴.
- فروردین، عزیزه، *سرای گذر؛ دنیا از منظر امام علی (ع)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰.

## ۲۰ فروردین - روز هنر انقلاب اسلامی

### کارهای آوینی نباید زمین بماند

... خداوند ان شاء الله این شهید را با پیغمبر محشور کند. من حقیقتاً نمی‌دانم چطور می‌شود انسان، احساساتش را در یک چنین مواقعی بیان و تعبیر کند؟ چون در دل انسان یک جور احساس نیست. در حادثه شهادتی مثل شهادت این شهید عزیز، چندین احساس با هم هست. یکی احساس غم و تأسف است از نداشتن کسی مثل سیدمرتضی آوینی. اما چندین احساس دیگر هم با این همراه است که تفکیک آنها از همدیگر و بازشناسی هریک و بیان کردن آنها کار بسیار مشکلی است... (گزیده سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با خانواده شهید سیدمرتضی آوینی، ۱۳۷۲/۲/۲)

### اشاره

بیستم فروردین سال ۱۳۷۲ یادآور عروج ملکوتی سید شهیدان اهل قلم و هنرمند فرزانه، سیدمرتضی آوینی است. سالروز شهادت این هنرمند متعهد و دلسوخته انقلاب شکوهمند اسلامی، به حق روز «هنر انقلاب اسلامی» نام‌گذاری شده است. شهید آوینی در سال ۱۳۲۶ شمسی در شهر ری دیده به جهان گشود. بعد از گذراندن تحصیلات مقدماتی و گرفتن دیپلم، موفق به گرفتن مدرک فوق لیسانس معماری از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال تشکیل جهاد سازندگی به فرمان حضرت امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۵۸ به فعالیت در این نهاد مشغول شد و برای کمک به روستاییان و برطرف‌سازی مشکلات آنها به روستاها عزیمت کرد، اما از مشاهده ظلم و ستمی که به این قشر از جامعه از طرف رژیم سابق وارد شده بود بنا بر ضرورت به سوی فیلم‌سازی برای جهاد سازندگی کشانده شد اولین کار خود را در مجموعه تلویزیونی «خان‌گزیده‌ها» که در باره غائله خسرو قشقایی بود به تصویر کشاند.

سال بعد به‌عنوان نماینده جهاد سازندگی به گروه تلویزیون جهاد پیوست و فیلم‌های «روایت فتح» را تهیه کرد و ساخت. در این مجموعه، فداکاری‌های رزمندگان اسلام را در جبهه‌های نبرد علیه صدام و کفر جهانی را به تصویر کشید. شهید آوینی از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ تحمیلی، در حوزه‌های هنری فعالیت کرد و تا سال ۱۳۷۰ علاوه بر سردبیری ماهنامه سوره و چند نشریه دیگر، مسئولیت واحد تلویزیونی را بر عهده داشت. از سال ۱۳۷۱ با تأکید مقام معظم رهبری، سری جدید روایت فتح را آغاز کرد و با به تصویرکشیدن فعالیت‌های گروه‌های تفحص و بازگویی رشادت‌های شهدا و بیان مظلومیت آنان انجام وظیفه کرد. سرانجام نیز در ۲۰ فروردین ۱۳۷۲ به شهادت رسید. بیکر پاکش در ۲۲ فروردین با حضور مقام معظم رهبری و امت شهیدپرور و مسئولان نظام اسلامی و هم‌زمانش پس از تشییع باشکوه در گلزار شهدای بهشت زهرا<sup>(ع.ج)</sup> به خاک سپرده شد.

### نگاهی به برخی دیدگاه‌های شهید آوینی<sup>(ع.ج)</sup>

سید شهیدان اهل قلم، سیدمرتضی آوینی از معدود شخصیت‌هایی است که در عرصه‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و... نظرهای ارزشمند و راهگشایی از خود به یادگار گذاشته است که در شرایط و موقعیت‌های حساس سیاسی و فرهنگی می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد. با هدف آشنایی با گوشه‌هایی از اندیشه‌های والای این شهید فرزانه در این بخش، مروری به برخی از دیدگاه‌های ایشان در موضوعات گوناگون فکری، هنری و... داریم.

### نوید عصر و تمدنی جدید

... جهان فردا دیگر از آن غرب نیست و همه تحولات، حکایت‌گر همین حقیقت هستند. حقیقتی که بر زبان خود غربی‌ها نیز جاری شده است. آکن دوبنوا می‌نویسد: تاریخ از هم‌اکنون بازگشت خود را آغاز کرده است، غرب در همه جنگ‌ها پیروز خواهد بود، مگر در آخرین آنها... تحولاتی که این روزها در کره زمین روی می‌دهد، نوید عصر دیگری را می‌دهد که در آن ابوالهول از اریکه قدرت به زیر خواهد افتاد و غرب از هم فرو خواهد پاشید... کره زمین خسته است. بشر بعد از قرن‌ها زمین‌گرایی و خودپرستی احساس می‌کند که نیازمند عالم معناست.

... حکومت حق که بر مطلق عدل بنا شده، آخرین حکومتی است که در سیاره زمین برپا خواهد شد. همه تحولات تاریخ در حیات بشر «در انتظار موعود» صورت گرفته است. چه بدانند و چه ندانند... هیبت آن که خواهد آمد و انتظار انسان را پایان خواهد داد. از هم‌اکنون همه قلب‌ها را فراگرفته است... همه نظاماتی که بشر از چند قرن پیش در جست‌وجوی اتوپیای لذت و فراغت... به مدد علم تکنولوژیک بنا کرده است، یکی پس از دیگری فروخواهد پاشید. آخرین مقاتله ما... با اسلام آمریکایی است... ولو هزار ماه باشد به یک «شب قدر» فروخواهد ریخت و حق‌پرستان و مستضعفان، وارث زمین خواهند شد... (آوینی، ۸۰، ص ۸۲.۷۹)

### تجدید زمان در محرم

... هرکس می‌خواهد ما را بشناسد، داستان کربلا را بخواند. اگرچه خواندن داستان را سودی نیست، اگر دل کربلایی نباشد. از باب استعاره نیست اگر عاشورا را قلب تاریخ گفته‌اند. زمان هر سال در محرم تجدید می‌شود و حیات انسان هر بار در سیدالشهدا علیه السلام ... حب الحسین علیه السلام سیرالاسرار شهادت... آری! کربلا از زمان و مکان بیرون است و اگر تو می‌خواهی که به کربلا برسی باید از خود و بستگی‌هایش از سنگینی‌ها و ماندن‌ها گذر کنی... زمان بر امتحان من و تو می‌گردد تا ببیند که چون صدای هَلّ من ناصرِ امام عشق برخیزد چه می‌کنیم؟ (همان، ص ۱۲۵.۱۲۶)

### هنر؛ حدیث شیدایی حق

امروز مفهوم هنر، چیز دیگری است. هنر غربی حدیث نفس است، نه حدیث شیدایی حق. هنر غرب بیان خودپرستی انسان امروز است، هنر شیطانی است. حال آنکه هنر حقیقی، شیدایی است. (پژوهش و گردآوری گروه مطالعات فرهنگی و هنری شهید آوینی، ۱۳۷۴، ص ۸۹)

### تجدید عهد هنر

هنر، هرچه هست نمی‌تواند که خود غایت حرکت خویش باشد و باید در خدمت این مبارزه بزرگی درآید که میان اسلام و قدرت‌های فرعون‌ی جهان درگیر است. این رسالت حقیقی ماست. در این دوران تجدید میثاق، و البته این مدعا با علم به همه آنچه در باب ماهیت هنر امروز و رابطه آن با فردیت هنرمند گفته

می‌شود، ادا شده است. هنرمند بدین معنی (آن سال که حضرت امام علیه السلام منظور داشتند) هم‌سفر عرفاست و هم‌زبان آنها. او باید بدر منیر لیلۃ‌القدر تاریخ باشد؛ نور را از شمس حق بگیرد و در شب حیات دنیایی انسان بیفشاند. (همان، ص ۹۹)

### شرط ورود به عرصه هنر متعهد

هنرمند آیین‌های است که اگر صیقلی نباشد، صورت زیبایی حقیقت را مشوه و کج‌ومعوج می‌نماید. پس هنرمند از آن حیث که واسطه ظهور حق در عالم است، باید به تزکیه نفس بپردازد و میزان توفیقش در این امر با میزان هنرمندی‌اش رابطه‌ای مستقیم دارد. دوستان عزیز ما، آنان که می‌خواهند پای در عرصه هنر متعهد بگذارند و خود را نسبت به ایجاد تحوّل اخلاقی در انسان‌ها مسئول می‌دانند، باید بدانند که اولین شرط کار، «تزکیه نفس» است. روح هنرمند لزوماً در آثارش بروز و ظهور می‌یابد و با هیچ حیل‌های نیز نمی‌توان مانع از این ظهور گردید. کار هنری و بالاخص فیلم، باطن صاحب خویش را «لو» می‌دهد و او را رسوا می‌کند. (گروه مطالعات فرهنگی و هنری شهید آوینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰، ۱۲۱)

### ضرورت روی آوردن هنرمندان به حق

هنر برای مردم و هنر برای هنر، دو وجه از یک ابتدال واحد است... هنر اکنون به‌صورت وسیله‌ای در خدمت تفنّن و تبلیغات شیطانی درآمده است... رعایت ذوق عامه و اصالت دادن به خواسته‌ها و سلیقه‌های روز، نه تنها هنر را به ابتدال کشانده است، بلکه مردم را نیز در این فلک‌زدگی و غفلت رایج، تأیید کرده و آنان را از رجوع به فطرت ثانوی بازداشته است... هنرمندان باید روی به حق بیاورند و چون این چنین شد هنرشان «ذکر» خواهد شد و مخاطب ذکر، فطرت الهی بشر است؛ آن‌گاه آثار هنری، ماهیتی کمال‌جویانه و آسمانی خواهند یافت و مخاطب خویش را به آن میثاق ازلی تذکر خواهند بخشید... ولیکن این تحول ممکن نمی‌شود مگر آنکه نخست هنرمندان متحول شوند. (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۸۶، ۸۷)

### روش فریب بشر، توسط نظام سلطه

نظام واحد سلطه جهانی، بشر را از طریق سواثق یا گرایش‌های روحی و نفسانی او می‌فریبد: خرگوش را با هویج، و موش را با گردو و پنیر... و در این میان، آن‌که از فریب آن، جان سالم به در می‌برد، کسی است که از موش‌بودن

و خرگوش بودن گذشته و پای بر فرق همه این تعلقات نهاده است... و لذا آن کس که ضعیف‌تر، از قدرت آمریکا بیشتر می‌ترسد و انسان‌هایی وارسته و قدرتمند چون حضرت امام خمینی (ره) که پای بر فرق همه تعلقات نهاده‌اند و ترس را در وجود خویش کشته‌اند به حقیقت می‌دانند و می‌گویند که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». (همان، ص ۵۷، ۵۶)

### انقلاب اسلامی، رستاخیز تاریخی جهان

انقلاب اسلامی «رستاخیز تاریخی انسان» است بعد از قرن‌ها «هبوط». انقلاب اسلامی یک «توبه تاریخی» است و بنابراین غایات آن، هرگز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست. انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است در جهانی که به صورت یک دهکده جهانی با یک فرهنگ واحد درآمده است: فرهنگ غرب؛ یعنی فرهنگ غربت انسان از حقیقت. (همان، ص ۵۷)

### حقیقت آزادی در غرب

این واژه نیز از آنهاست که امروزه در جرگه مقدس‌ترین‌ها درآمده و مخصوصاً همگان، تام و تحقق‌یافته آن را در غرب می‌بینند. سرابی دیگر که تدارک دیده‌شده تا بسیاری را مسحور و سودازده در پی خویش بکشاند.

مفهوم «آزادی» خطرناک‌ترین و زیان‌بارترین نمره فرهنگی است که تمدن غرب داشته است... فرهنگ ملازم با این آزادی چنین اقتضا دارد که آدمیزاد خود را محدود به هیچ حدی نداند و از هرچه او را محدود می‌کند، بپرهیزد. و این قضیه‌ای است که نقض خویش را در درون خود دارد؛ چراکه از یک‌سو شخصیت فردی با قبول حدودی خاص شکل می‌گیرد و جز این ممکن نیست و از سوی دیگر، زندگی اجتماعی و مدنیت بشر، ملازم با پذیرش حدود و قوانین است و باز هم جز این ممکن نیست... نتیجه عملی پذیرفتن این مفهوم آن است که بشر جز به خواسته‌های نفس اماره خویش، گردن نمی‌گذارد. غافل از آنکه با این کار، خود را محدود به حدود حیوانی وجود خویش می‌کند... آزادی اگر نتواند بستر رجعت انسان را به حقیقت ازلی وجود خویش فراهم کند به بن‌بست می‌انجامد و به امری متضاد با خویش، یعنی «اسارت» مبدل می‌شود. (همان، ص ۴۶، ۴۷)

### معنای آزادی به شکل غرب

آزادی که در غرب می‌گویند قبول بندگی عادات و تعلقات است و عین اسارت. نتیجه عملی پذیرش این مفهوم، آن است که بشر جز به خواسته‌های نفس اماره خود گردن نمی‌گذارد، غافل از آنکه با این کار، خود را محدود به حدود حیوانی وجود خویش می‌کند، حال آنکه آزادی در نزد ما به معنای قطع تعلق است نه نفی حدود، در قطع تعلق آنچه مهم است، قطع وابستگی روحی به اشیاست، نه ترک زندگی. آن «آزادی» که در کنار «استقلال و جمهوری اسلامی» معنا می‌گیرد و مردم ایران برای آن فریاد کردند هرگز معادل LIBERTY نیست «این آزادی به طور کامل در نسبت به دین معنا پیدا می‌کند» و مفهوم آن «نفی بندگی غیرخدا» است که در مراتب بعد و در حیثیت فردی به «کمال انقطاع» می‌رسد و این خود مستلزم رعایت حدودی است که انسان را از فروافتادن در دام بندگی نفس اماره باز می‌دارد. (همان، ص ۶۱-۶۲)

### غرب و انقلاب اسلامی

با ظهور انقلاب اسلامی، دنیای غرب در صدد برآمد که این حادثه... را از میان بردارد... جنگ تحمیلی به این علت بود که آغاز و طولانی شد... بعد از اتمام جنگ و شکست غرب در دستیابی کامل به اهداف خویش، دنیای غرب به این نتیجه رسید که تنها راه از بین بردن انقلاب اسلامی آن است که موریانه‌ها از درون به اساس فرهنگ انقلاب و ارکان آن حمله‌ور شوند... رسانه ویدئو، ماهواره، کتاب‌ها و نشریات فارسی داخلی و خارجی و... عرصه‌ای بود که این تهاجم فرهنگی در آن شکل گرفت... اما نکته‌ای باقی می‌ماند که ذکر آن ضروری است: این تقابل که میان فرهنگ انقلاب اسلامی و فرهنگ غرب وجود دارد، در شرایط طبیعی می‌تواند اسباب شکوفایی و کمال تفکر دینی را فراهم آورد... «این تقابل که میان فرهنگ انقلاب اسلامی و فرهنگ غرب وجود دارد، در شرایط طبیعی می‌تواند اسباب شکوفایی و کمال تفکر دینی را فراهم آورد... این تقابل... می‌تواند زمینه‌ای برای فعلیت‌یافتن و ظهور تام و تمام حقیقت دین فراهم کند، آن‌سان که شب در برابر ستارگان. این تقابل ما را ورزیده می‌کند و حقیقت دین را، چه در مقام نظر و چه در مقام عمل، به منصف ظهور نزول در عالم تفصیل می‌کشاند و نردبان تعالی فرهنگ اسلام واقع می‌شود». (مرکز مطالعات دینی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۴)



## شهید آوینی در خاطرات دوستان

خاطراتی که از دوستان و همکاران شهید آوینی در مورد مسائل کاری یا اخلاق و رفتار و ویژگی‌های فکری و معاشرتی ایشان نقل شده است بسیار آموزنده است. در این قسمت از باب نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می‌گردد:

### اجدادم هوایم را دارند

یوسفعلی میرشکاک: من یک وقتی سر چند قسمت از مجله سوره، نامه تندی به سید نوشتم که یعنی من رفتم و راهی خانه شدم، حالم خیلی خراب بود. حسابی شاکی بودم پلک که روی هم گذاشتم بی‌بی فاطمه علیها السلام را به خواب دیدم شروع کردم به عرض حال و نالیدن از مجله که بی‌بی فرمود: با بچه من چکار داری؟ من باز از دست حوزه و سید نالیدم. باز بی‌بی فرمود: با بچه من چکار داری؟ برای بار سوم که این جمله را از زبان مبارک بی‌بی شنیدم، از خواب پریدم. وحشت سراپای وجودم را فراگرفته بود و اصلاً به خود نبودم تا اینکه نامه‌ای از سید دریافت کردم. سید نوشته بود: یوسفجان! دوستت دارم. هر جا می‌خواهی بروی، برو هرکاری که می‌خواهی بکنی، بکن، ولی بدان برای من پارتی‌بازی شده و اجدادم هوایم را دارند، که طاقت نیاوردم و راه افتادم به سمت حوزه و عرض کردم سید پیش از رسیدن نامه‌ات خبر پارتی‌بازی‌ات را داشتم و گفتم آنچه را آن شب در خواب دیدم. (دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۸، ص ۵۹-۶۰)

### رسیدن به سرچشمه حقیقت

مریم امینی (همسر شهید آوینی): از وقتی من مرتضی را شناختم، دنبال حقیقت بودم. تحولات کوچک و بزرگ سیاسی، اجتماعی، حتی هنری و ادبی قبل از انقلاب، جست‌وجوی او را بی‌جواب می‌گذاشت. ... خیلی چیزها را تجربه کرد. همین تجربه‌ها بود که وقتی با حضرت امام علیه السلام آشنا شد، ایشان را شناخت و به سرچشمه رسید. چیزی که سال‌ها به دنبالش بود، در وجود حضرت امام علیه السلام پیدا کرده بود. یک ذره هم کدورت در دلش نبود که بخواهد نفس خودش را با این یافتن مقدس، قاطی کند. وقتی شناخت، دیگر فاصله‌ای نبود. به یک معنا به واقعیت رسیده بود. به همین خاطر و به خاطر این واقعیت، هرچه را که نشانی از نفس داشت سوزاند. (دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۲۵)

## آوینی که بود!؟

وحید جلیلی: روزی که آوینی شهید شد، ظهر داشتیم ناهار می‌خوردیم، اخبار رادیو اعلام کرد و ما بدو آمدیم در اتاق مسئول فرهنگی بسیج دانشگاهمان و گفتیم یک پارچه سیاه بده بزیم به تابلو. گفت: چی شده! گفتیم: آوینی شهید شد. گفت: آوینی کیه؟ گفتیم: بگویم سوره؟ آینه جادو؟ خبر ندارد. گفتیم: یکی بود در روایت فتح، صدای خیلی دلنشینی داشت. او شهید شده. گفت: خدا بیامرزش خیلی صدای خوبی داشت. بعد از یک ساعت آمد دید خیلی تابلورا به هم ریخته‌ایم. گفت: حالا این آنقدرها هم ارزش داشت؟ خیلی دیگر شلوغش کرده‌اید.

برای تشییع جنازه‌اش با بدبختی یک مینی‌بوس جور شد. رسیدیم حوزه هنری. یک تعداد که زودتر آمده بودند گفتند آقا را دیدید؟ بچه‌ها با تعجب به هم نگاه کردند که آوینی که بوده!!

تازه این وضعیت تهران بود و دانشگاه امام صادق علیه السلام و بسیج دانشجویی و... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. (همان، ص ۱۶۸)

## متن‌ها را چطور می‌نویسی؟

سعید قاسمی: پرسیدم آقاسید! این متن‌ها را چطور می‌نویسی؟ از کجا می‌آید؟ گفت: اگر دوست داری برای شهدا بنویسی وضو بگیر، دو رکعت نماز بخوان، سلام که دادی بنشین به نوشتن. می‌رسانند به آدم. (همان، ص ۸۵)

## تقیّد به شریعت

(شهید آوینی) کسی بود که احساس می‌کرد یک تکلیفی بر دوش اوست؛ چون تکلیف داشت کار می‌کرد. من مطمئن هستم اگر انقلاب نمی‌شد تا ۲۰ سال دیگر فیلم مستند نمی‌ساخت. او معمار بود، ولی چون گفته بودند که تو هم اسلحه خودت را بردار و بیا پشت خاکریز، آمده بود. و من فکر کنم که به غیر از مجاهدت چیز دیگری نبود. به همین دلیل جنگ که تمام شد تقریباً تمام کارها را کنار گذاشت به مسئله دیگری روی آورد که همان احیای فرهنگ اسلامی است. (دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۸، ص ۹۷)

## بزرگ‌ترین دغدغه فکری شهید آوینی

دغدغه شهید آوینی در درجه اول به‌دست‌آوردن قرب و رضایت پروردگار بود. یعنی او می‌اندیشید چه عملی انجام دهد که لحظه امروزش از دیروزش بهتر بوده

و او را به خدا نزدیک‌تر کند. این یک وجه قضیه است، وجه دیگر دغدغه‌های آوینی در حوزه‌های دیگری مثل حوزه هنر، اجتماع، تربیت انسان‌ها و مطبوعات است. به نظر می‌رسد برای سیدمرتضی گسترش فرهنگ عاشورایی و کمک برای ورود فوج بیشتری از مردم به اردوگاه ابا عبدالله الحسین علیه السلام مهم‌تر بود.

اگر فیلمی می‌ساخت، تضمین فیلم مستندش را در نسبتی می‌دانست که این فیلم با کربلای حسینی داشت. تلاش می‌کرد تا این نسبت را بیشتر کند. شاید هیچ دغدغه‌ای نداشت جز هدایت بیشتر مردم به اردوگاه انقلاب اسلامی. انقلابی که منشعب از انقلاب عاشورایی بود. تمام همتش این بود که در نسبت انقلاب و کربلا، وظیفه‌اش را به‌خوبی ایفا کند. و آن کاری که در ظهر عاشورا در صحرای کربلا به جهت عدم بصیرت مردم اتفاق افتاد، دوباره رخ ندهد و عاشورای ۶۱ هجری دوباره پیش نیاید. (موسوی کاظمی، ۱۳۹۲، ص ۱۶)

### آوینی متفکری فراتر از زمان خود

آوینی در طرح مباحث خود از احیای عهد دین و تجدید عهد سخن می‌گوید. از نسبت انقلاب اسلامی با تمدن مدرن و برخی مظاهر و شئون و وجوه آن نظیر تکنولوژی و علم مدرن و دموکراسی و مدرنیته و... سؤال می‌کند. شهید آوینی از معدود متفکرانی است که از سطح مشهورات و عادات فکری رایج فراتر رفت و پا به دوران گذار تاریخی نهاد و در فاصله زمانی چهار، پنج سال پس از ظهور انقلاب اسلامی به طرح مباحث و دیدگاه‌هایی پرداخت که حتی امروز هم... بسیاری از «اهل نظر» حتی از درک ضرورت آن عاجز مانده‌اند. به‌عنوان نمونه مباحثی که آوینی در خصوص ماهیت تمدن جدید و پرسش از نسبت اسلامی مطرح نموده است و یا آنچه پیرامون «عصر نوین بشریت» و رسالت انقلاب اسلامی ارائه نموده، همگی حکایت از نحوه مواجهه متفکرانه او با عالم و آدم در دوره گذار تاریخی دارد. (همان، ص ۱۳)

### شناخت زوایای وجودی شهید آوینی

شناخت سیدمرتضی آوینی سخت است، به این دلیل که خداوند، معرفت و شناخت بندگان خاصش و آن کسانی که آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند، مخصوص خودش قرار داده است. (حدیث قدسی: «اولیایی تحت قبای لا یعرفهم غیری»). آوینی را می‌توان جزو کسانی دانست که پیش از شهادت، خود را از وقف‌شدگان، فداشدگان در راه ائمه اطهار علیهم السلام و انقلاب اسلامی قرار داده بود. شاید

هر صد سال بتوان یکی از این گونه افراد را درک کرد و دلیل آن، ناب بودن جوهر تفکر بسیجی در آنهاست، نه دور از دسترس بودن ایشان. (همان، ص ۹)

### شهید آوینی هنرمندی ولایت مدار و حسینی

شاید بعضی ها دلشان نخواهد وقتی راجع به سیدمرتضی آوینی صحبتی به میان می آید از دیانت ایشان حرفی زده شود و می گویند بیشتر باید به جنبه نظری و هنری مباحث مربوط به او پرداخت. درحالی که سید به کمک سلوک فردی اش به آن جنبه های نظری دست پیدا کرده بود؛ یعنی با عبادات و توسلات و گریه های نیمه شبش توانسته بود به آن جنبه های نظری دست یابد. ایشان راهگشای مشکلاتی را که سر راه پیدا می شد در نماز و گریه برای اباعبدالله الحسین علیه السلام دنبال می کرد و می گفت: گریه بر حسین بن علی علیه السلام راه حل مشکلات ما در زندگی روزمره است. مثلاً در جایی می گوید: اگر کسی نماز جمعه برود تا هفته آینده برکت این رفتن به نماز جمعه را در زندگی اش خواهد دید. ایشان به احکام اسلامی سخت پایبند بود. آوینی علاقه مند به نماز شب بود. علاقه مند به تلاوت های قرآن در ساعت های طولانی. او تلاوت قرآن را غذای روح می دانست. تغذیه روح او از تلاوت قرآن و روزه های مستحبی پی در پی بود. (همان، ص ۱۲)

### فرازهایی از وصیت نامه شهید آوینی

زندگی زیباست، اما شهادت از آن زیباتر است، سلامت تن زیباست، اما پرنده عشق، آن را قفسی می بیند که در باغ نهاده باشند.  
و مگر نه آنکه گردن ها را باریک آفریده اند، تا در مقتل کربلای عشق، آسان تر بریده شوند.

و مگر نه آنکه خانه تن را فرسودگی می پیماید تا خانه روح، آباد شود و مگر نه آنکه از پسر آدم، عهدی ازلی ستاده اند که حسین را از سر خویش بیشتر دوست داشته باشد.

و مگر این عاشق بی قرار را بر این سفینه سرگردان آسمانی که کره زمین باشد، برای ماندن در اصطبل خواب و خور آفریده اند؟  
و مگر از درون این خاک، اگر نردبانی به آسمان نباشد، جز کرم هایی فربه و تن پرور برمی آید؟

ای شهید، ای آنکه بر کرانه ازلی و ابدی وجود برنشسته ای، دستی بر آر و ما قبرستان نشینان عادات سخیف را نیز، از این منجلاب بیرون کش. (همان، ص ۶۲)

## منبع

- گروه مطالعات فرهنگی و هنری شهید آوینی (۱۳۷۴)، *مبانی نظری*، قم: مؤسسه انتشارات نبوی.
- مرکز مطالعات دینی و فرهنگی (۱۳۷۲)، *رازخون، یادنامه شهید سیدمرتضی آوینی*، تهران: بنیاد فرهنگی فاطمه الزهرا (ع).
- دفتر مطالعات فرهنگی هنر (۱۳۷۸)، *همسفر خورشید (یادنامه سید مرتضی آوینی)*، به کوشش: علی تاجدینی، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- جعفریان، حبیبه (۱۳۸۰)، *شهید آوینی (سیری در آثار)*، تهران: کتاب صبح.
- موسوی کاظمی، سیدعبدالحمید (۱۳۹۲)، *روایتگر عشق*، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر.

## محورهای برنامه‌سازی

- جایگاه شهید آوینی به‌عنوان الگوی هنرمند انقلابی
- مروری بر خاطره‌هایی از سیدمرتضی آوینی
- شهید آوینی از نگاه رهبری
- بررسی زمینه‌های فکری شهید آوینی
- جایگاه هنر از دیدگاه شهید آوینی
- جملات ماندگار شهید آوینی
- بررسی ابعاد شخصیتی شهید آوینی
- بررسی آرا و عقاید سینمایی سیدمرتضی آوینی
- بررسی نقش آوینی در تثبیت ادبیات مقاومت
- تحلیل دفاع مقدس در مستندهای مرتضی آوینی
- تحلیل و بررسی مستندهای شهید آوینی
- بررسی آثار هنری درباره شهید آوینی (مستند و نماهنگ)
- آوینی و نگاه متفاوت او به دفاع مقدس
- نقش آوینی در شکل‌گیری سینمای مستند
- سینمای آرمانی از نگاه شهید آوینی

## ۲۱ فروردین: شهادت سردار سرافراز امیر صیاد شیرازی

«خدایا تو خود گواهی بر من چه می‌گذرد. تو خود این معرفت را به من عطا کردی که آسانی‌ها بعد از سختی‌ها را در ظرف دوره فانی زندگی خود در دنیا نیندازم، بلکه برای رسیدن به موهبت بزرگ تو که همانا آرامش در سکینت قلبی است، این‌گونه تصور کنم که دنیای فانی، حادثه و ماجرای است سخت و طاقت‌فرسا و ما انسان‌های ناتوان بایستی مهبیای گذشتن و عبورکردن از این ورطه هولناک باشیم».

شهید صیاد شیرازی

سپهبد صیاد شیرازی یکی از سرداران بسیار شجاع نظام مقدس جمهوری اسلامی بود که در طی حیات پربرکتش، خدمات فراوانی به‌ویژه در جریان دفاع مقدس انجام داد و به‌واسطه ایمان قوی و شجاعت و رشادت کم‌نظیری که داشت، در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز دوران جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران پیروزی‌های بزرگی را برای ایران اسلامی رقم زد.

به‌دلیل این فداکاری‌ها بود که دشمن کوردل، کینه وی را به دل گرفته، همیشه از وی بدگویی می‌کرد و با بغض و کینه سخن می‌گفت. آن‌گاه که این سردار رشید اسلام در جریان عملیات مرصاد شکست سختی را به مزدوران استکبار جهانی؛ یعنی منافقان کوردل وارد ساخت و با تارومارکردن تمام نیروها و امکانات ایشان، پیروزی بزرگی را برای ایران اسلامی به ارمغان آورد. دشمن زبون که از مقابله رودررو نتیجه‌ای به دست نیاورد و علی‌رغم برنامه‌ریزی‌های دقیق و به‌کارگیری نیرو و امکانات فراوان، مجبور به قبول شکست سختی شد، کینه سردار صیاد شیرازی را بیش‌ازپیش به دل گرفت. مثل همیشه متوسل به شیوه ناجوانمردانه ترور شده، نقشه به‌شهادت‌رساندن این مرد بزرگ را در دستور کار خود قرار داد، آنگاه با طراحی پیچیده‌ترین نقشه و با به‌کارگیری عوامل خودفروخته منافقان، دست به یک جنایت هولناک و ناجوانمردانه دیگری زد.

براین اساس در بامداد ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ وقتی امیر سپهبد علی صیاد شیرازی در حال خروج از منزل بود به وسیله منافقین مسلح در پوشش رفتگر در برابر دیدگان فرزندش به شهادت رسید و منافقان کوردل و خودفروخته با بی‌شرمی تمام رسماً این جنایت هولناک را بر عهده گرفتند.

### زندگینامه

شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ در شهرستان درگز استان خراسان دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۴۶ موفق به گرفتن درجه کارشناسی از دانشکده افسری ارتش شد. سپس در بخش‌های مختلف ارتش، خصوصاً در غرب کشور به وظیفه پاسداری از امنیت مرزهای کشور پرداخت.

بعدها پس از طی دوره تخصصی توپخانه به‌عنوان استاد در مرکز آموزش توپخانه اصفهان مشغول به تدریس شد و در سازماندهی نیروهای انقلاب ارتش نقش بسزایی داشت.

پس از پیروزی انقلاب در بحبوحه قائله سال ۵۸ ضد انقلاب در کردستان به فرماندهی عملیات شمال غرب کشور برگزیده شد که در پاکسازی کردستان به همراه شهید دکتر مصطفی چمران و دیگر رزمندگان غیور اسلام، نقش مهمی ایفا کرد. همچنین پس از خلع بنی‌صدر برای پایان دادن به ناهماهنگی ارتش و سپاه، قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش را راه انداخت و به‌عنوان فرمانده ارتش در همان‌جا مشغول فعالیت شد.

امیر شهید در ۹ مهر ۱۳۶۰ با حکم امام خمینی علیه السلام به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد که در سلسله عملیات پیروزمند ثامن الائمه، طریق القدس، فتح‌المبین و بیت المقدس، رمضان، مسلم بن عقیل، مطلع‌الفجر، محرم و والفجر ۱، ۲، ۳، ۴ و ...، خیبر و بدر فرماندهی نیروهای ارتش را بر عهده داشت و در ۲۳ تیر ۱۳۶۵ به فرمان امام خمینی علیه السلام به عضویت شورای عالی دفاع منصوب شد.

امام خمینی علیه السلام در حکم جدید پیرامون خدمات آن شهید سرافراز چنین فرمودند: «با تقدیر از زحمات‌های طاقت‌فرسای سرکار سرهنگ صیاد شیرازی که با تعهد کامل به اسلام و جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس از هیچ‌گونه خدمتی به کشور اسلامی خودداری نکرده و امید است در آینده نیز در هر مقامی که باشد، موفق به ادامه خدمت‌های ارزنده خود شود». (خمینی، ۱۳۶۵، ج ۲۰، ص ۸۵)

شهید شیرازی در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۶ به درجه سرتیپی ارتقا یافت. امیر شجاع اسلام در مهر ۱۳۶۸، به درخواست رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و موافقت مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای به سمت معاونت بازرسی ستاد و در شهریور ۱۳۷۲، با حکم معظم له به سمت جانشین رئیس ستاد کل منصوب گردید و در ۱۶ فروردین ۱۳۷۸، هم‌زمان با عید خجسته غدیر خم به درجه سرلشکری نائل آمد. وی پس از دریافت درجه سرلشکری خطاب به خانواده‌اش می‌گوید: «بسیار شاد و خرسندم، البته نه به‌خاطر این؛ دریافت این درجه، بلکه به خاطر رضایتی که امید دارم امام زمان(عج) و مقام معظم رهبری از من داشته باشند، مقام، درجه و اسم و رسم در نظر من هیچ جایگاهی ندارد».

در بخشی از وصیت‌نامه این شهید بزرگوار آمده است: «خداوندا! این تو هستی که قلبم را ملامال از عشق به راهت، سلامت، نظامت و ولایت قرار دادی. خدایا! تو خود می‌دانی که من همواره آماده بوده‌ام آنچه را که تو خود به من دادی در راه عشقی که به راهت دارم، نثار کنم. اگر جز این نبودم آن هم خواست تو بود. پروردگارا! رفتن در دست توست، من نمی‌دانم چه موقع خواهم رفت، ولی می‌دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمان قرار دهی و آن‌قدر با دشمنان قسم‌خورده دینت بجنگم تا به شهادت برسم... خداوندا! ولی امرت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را تا ظهور حضرت مهدی(عج) زنده، پاینده و موفق بدار. آمین یا رب‌العالمین من الله التوفیق، علی صیاد شیرازی، ۱۹ دی‌ماه ۱۳۷۱». (مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، ۱۳۹۷، ص ۳۴۳۳)

### پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت شهادت سپهبد صیاد شیرازی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ  
مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.

امیر سرافراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مؤمن و پارسا و پرهیزکار، سپهبد علی صیاد شیرازی امروز به دست منافقین مجرم و خونخوار و روسیاه به شهادت رسید. این نه اولین و نه آخرین باری است که دلی نورانی و سرشار از عشق و ایمان و وفاداری به آرمان‌های بلند الهی، هدف تیر خشم و عناد و عصبیت از سوی زمره جنایت‌کار و فاسدی که ادامه حیات خود را



در خدمت‌گزاری به دشمنان اسلام دانسته است، قرار می‌گیرد و دست خائن خودفروخته‌ای، نهال ثمربخش انسان والایی را قطع می‌کند. (پیام تسلیت در پی شهادت شهید علی صیاد شیرازی، ۱۳۷۸/۰۱/۲۱)

### چند خاطره از شهید صیاد شیرازی

۱. پدرش روزی برای بچه‌هایش بارانی خریده بود، ولی علی نمی‌پوشید. هرکاری می‌کردم نمی‌پوشید، می‌گفت: این پسر همسایه، بیچاره بارانی ندارد، منم بارانی نمی‌پوشم. (پسر همسایه پدرش رفتگر بود و نمی‌توانست برای بچه‌هایش لباس مناسب بخرد)

۲. مسافر حج بودم. آمد گفتم: «عزیز جان، رفتی مکه فقط کارت عبادت باشد، نری خرید کنی.» گفتم: من که نمی‌خوام تجارت کنم، اما نمی‌شه دست خالی برگردم، یک سوغاتی کوچک برای هرکدوم از بچه‌ها که دیگه این حرف‌ها رو نداره. گفتم: راضی نیستم حتی برام یه زیرپوش بیاری. من که پسر بزرگتم نمی‌خوام. نباید ارز رو از کشور خارج کنی، بری اونجا خرج کنی.

۳. اوایل انقلاب، ماشین ژیان داشت. بهش می‌گفتم: بابا این همه ماشین توی پارکینگ موتوری هست، چرا یکی از آنها را بر نمی‌داری که سوار شوی. می‌گفت: همین هم از سرم زیاده.

۴. از استانداری دو تا حواله پیکان فرستادند. هر پیکان، ۴۵ هزار تومان، یکی برای صیاد، یکی برای من. صدایش را در نیاوردم. ۹۰ هزار تومان جور کردم و ریختم به حساب ایران ناسیونال. وقتی فهمید اوقاتش تلخ شد. گفتم: کی پیکان خواسته بود؟ ماجرا را گفتم: گفتم پولم کجا بود. ژیانش را گرفتم. فروختم ۲۰ هزار تومان. بعد ۲۵ هزار تومان هم برایش وام گرفتم، تا خیالش راحت شد. چند سال بعد، ستاد مشترک ارتش برایش حواله حج داد، قبول نکرد با پول ستاد برود. پیکانش را فروخت، خرج مکه‌اش کرد.

۵. مثل کارمندا نمی‌آمد ستاد کل که هفت و نیم یا هشت صبح کارت ورود بزند و چهار بعد از ظهر، کارت خروج. بلکه زود می‌آمد و دیر می‌رفت. خیلی دیر. می‌گفت: ما توی کشور بقیه‌الله هستیم، خادم این ملتیم، مردم ما رو به اینجا رساندند. ما باید برایشان تا می‌توانیم کار کنیم.

۶. آمده بود بیمارستان. کپسول اکسیژن می‌خواست؛ امانت برای مادر مریضش. سرباز بخش را صدا زد تا کپسول را ببرد. نگذاشت. هرچه گفتم: امیر شما اجازه بفرمایید قبول نکرد و اجازه نداد خودش کپسول اکسیژن را برداشت و گفت: نه خودم می‌برم، برای مادرم می‌خواهم.

۷. قرار بود برایش درجه سرلشکری بدهند. گفتیم: به سلامتی مبارکه بابا. خندید. تند و سریع گفت: خوش به حالم، اما درجه گرفتن، فقط ارتقای سازمان نیست. وقتی آقا درجه رو بگذارند روی دوشم حس می‌کنم ازم راضی‌اند. وقتی ایشان راضی باشن، امام عصر(عج) هم راضی‌اند همین برایم بس است.

۸. سحر بود نماز را در حرم امام خواندیم و راه افتادیم. رسممان بود که صبح روز اول برویم سر خاک. رسیدیم هنوز آفتاب نرزه بود. اما همه جا روشن بود. یکی زودتر از همه آمده بود، زودتر از بقیه، زودتر از ما. گفتم: شما چرا این موقع صبح خودتان را به زحمت انداختید؟ آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: دلم برای صیادم تنگ شده. مدتی که ازش دور شده‌ام تازه دیروز به خاکش سپرده بودیم.

#### منبع

- خمینی، روح الله (۱۳۶۵)، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت (۱۳۹۷)، *روزها و رویدادها: سال شمسی*، قم: نشر پیام مهدی(عج).
- <http://manbarak.blogfa.com/post/405>

#### متن ادبی

##### سردار

*اسماء خواجه زاده*

کمر به رفتنت بستند و ندانستند که حضور آسمانی تو، زلال‌تر از آن است که در نبودنت انعکاس نیابد. بال گرفتی و پریدی به سوی ابدیت؛ اشتیاقی که تو را به سوی نماندن، جهت می‌داد.

و تو بال گرفتی سردار؛ با همان چشم‌ها که در ایجازی همیشه و ناگهان، به تفسیر خلوص می‌نشستند، با همان لبخندها که حتی در گرماگرم رزم، وسعت آرامش بود و با همان قامتی که خورشید، پیشانی بر آن سایید و تو بال گرفتی سردار!

در طلوع تکاملی که خدا با شهادت برایت رقم زده بود.  
بال گرفتی و پریدی و نقاب‌ها دانستند که نبودنت، حضورت را کمرنگ نمی‌کند.

### مسافر مهتاب

الهام موگویی

... و دست‌هایی برای بدرقه آمده‌اند که سراسر نیازند.  
کوچ زود هنگام تو را چگونه باور کنند که هنوز، محتاج دستان توانای تو آندی، تا سرفرازی و عزت را به نظاره بنشینند.  
می‌روی، تنها نه؛ که دل‌های بی‌قرار را با خود می‌بری، می‌روی تنها نه؛ که سینه‌هایی سوزان و قلب‌هایی صبور، بدرقه‌ات می‌کنند و بر تابوت گل‌های سرخ می‌ریزند و با عطر و گلاب و اشک چشم، تو را شست‌وشو می‌دهند و خود را.  
مستی چشمانت، نرگسان شیراز را از یادها خواهد برد و خاطره شکوهمندت، دل‌آوری‌های تو را در سال‌های حماسه، جاودان خواهد کرد. می‌روی؛ تنها نه؛ که هستی ما را با خود می‌بری و حسرت بازماندگان و فرزندان، درد را به مهمانی دل‌ها می‌فرستد. می‌روی؛ سفرت خوش و بهشت مبارک باد، ای مهمان مهتاب!

### شعر

#### حماسی‌ترین مرد

امیر سرافراز ایران‌زمین  
سوار خطر نوش فتح‌المبین  
عقاب سفر کرده خاکیان  
پرستوی نه بام افلاکیان  
ملائک تو را تا خدا برده‌اند  
ز غربت سوی آشنا برده‌اند  
شقایق سرشت و شقایق تبار  
حماسی‌ترین مرد این روزگار  
تو را کوه‌ها آرزو می‌کنند  
تو را قله‌ها جست‌وجو می‌کنند

تو با عشق عهدی دگر داشتی  
سفر در مدار خطر داشتی  
به سوگ تو هر بید مجنون گریست  
در آغوش اروند و کارون گریست  
تو در دل حضوری دگر داشتی  
دلی عاشق و شعله‌ور داشتی  
خطر، گام‌های تو را دیده بود  
که پیوسته بر مرگ خندیده بود  
سفر کردی و ناگهان پر زدی  
شهیدانه بر لاله‌ها سر زدی  
به سوگ تو پروانه‌ها سوختند  
و در شعله‌ات عشق آموختند  
تو با منطق کربلا سوختی  
که این‌گونه آتش برافروختی  
تو چون منطق کربلا داشتی  
چراغ شهادت برافراشتی

پرویز بیگی حبیب‌آبادی

### صیاد شهادت

آن امیر سرفراز راه دین  
آن دلاور عرصه فتح‌المبین  
آنکه صیاد شهادت بود رفت  
رهرو راه ولایت بود رفت  
آنکه بر گوش زمان آهنگ زد  
شیشه عمر زمین را سنگ زد  
گفت ای یاران، ولایت نعمت است...  
سیرت صیاد شیرازی ببین

بنگر آن رخسار جان افروز را  
 مظهر عشق تعلق سوز را  
 او که مست از باده اخلاص بود  
 در شمار بندگان خاص بود...  
 یک پیامش در شلمچه، حجت است  
 آری آری فصل، فصل همت است  
 این سخن گفت و چه خوش پرواز کرد  
 دفتر سرخ شهادت باز کرد  
 با شهادت تا ابد همخانه شد  
 در حریم ساحت جانانه شد  
 بود اگر صیاد در دشت نبرد  
 عشق جانان آخر او را صید کرد...

قربان حسینی



## ۵ اردیبهشت - شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در صحرای طبس

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ»

(فیل: ۱-۲)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال مشخص شدن نقش دیپلمات‌های آمریکایی در تمامی توطئه‌های داخلی ایران و تبدیل شدن سفارت آمریکا در تهران به لانه جاسوسی و مرکز توطئه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، این مکان را تسخیر کردند. اسناد به دست آمده از سفارت به اندازه‌ای مهم بود که حضرت امام علیه السلام از این کار ارزشمند دانشجویان با عنوان «انقلاب دوم» یاد کردند. از جمله نتایج تسخیر لانه جاسوسی آمریکا این بود که تمام محرومان و مستضعفان سراسر جهان که جرئت نفس کشیدن در برابر آمریکا را نداشتند اینک به پوشالی بودن قدرت آن پی برده و کم کم در سرتاسر جهان علیه زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های آمریکا دست به اعتراض زدند. حضرت امام خمینی علیه السلام در اشاره به این حقیقت فرمودند: «عمده این است که خوف‌هایی که اینها ایجاد کردند در دل ملت‌ها، این شکسته شود... ارزش این عمل این است که شکسته شد آن بت بزرگی که برای ملت‌ها تراشیده بودند».

(خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۳۰۳ و ۳۰۶)

از آنجایی که این عمل شجاعانه و بزرگ، حیثیت آمریکای ابرقدرت را در جهان زیر سؤال برد و ابهت آن بت بزرگ را شکست.

به دنبال این پیش‌آمد در کنار کارهای فراوان دیگر سردمداران کاخ سفید مسئله تجاوز نظامی به جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار دادند.

کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تصمیم گرفت طی یک عملیات نظامی پیچیده و دقیق با حمله به لانه جاسوسی‌اش در تهران، دیپلمات‌های بازداشت شده را نجات دهد. با این هدف، یک ماه پس از فتح سفارت آمریکا ۹۰

نفر از کماندوهای آمریکایی به ایالت آریزونا، آمریکا اعزام شدند تا آخرین مرحله تمرین و آموزش خود را تحت شرایط موقعیت مشابه ایران بگذرانند. از سوی دیگر گروه‌های ویژه س‌ری هم در نظر گرفته شد که مخفیانه وارد ایران شدند و با گروهک‌های ضد انقلاب هماهنگی لازم را به عمل آوردند. نظامیان آموزش‌دیده آمریکایی در اواخر آذر ۱۳۵۸، عازم کشور مصر شده، در پایگاه نزدیک قاهره استقرار یافتند.

وقتی رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، ژنرال جونز، ۴ اردیبهشت را از نظر هواشناسی، مناسب‌ترین زمان شروع عملیات اعلام کرد، در این روز، شش فروند هواپیمای C-۱۳۰، نود نفر کماندوی این عملیات را از قاهره به ناو هواپیمابر نیمیتز (NIMITZ) به دریای عمان منتقل کردند.

طرح این بود که هواپیمایها و هلی‌کوپترها در فرودگاه شماره یک واقع در صحرای طبس فرود آیند، سپس هلی‌کوپترها، کماندوها را به اطراف تهران منتقل کنند تا از آنجا با کامیون‌ها و خودروهایی که از قبل عمال داخلی و نفوذی آماده کرده بودند، به اطراف جاسوس‌خانه انتقال یابند.

نیروهای آمریکا پس از ورود به حریم هوایی ایران در ۱۲۰ کیلومتری شهر راور کرمان، دچار مشکل شده، یک فروند هلی‌کوپترشان نقص فنی پیدا کرد. سرنشینان این هلی‌کوپتر به هلی‌کوپتر دیگر منتقل شدند که پس از طی مسافتی، آن نیز از کار افتاد، ولی سرنشینان به واحدهای دیگر انتقال یافتند... . در نهایت، ۶ فروند هواپیمای C-۱۳۰ و شش فروند هلی‌کوپتر در صحرای طبس در تاریکی شب فرود آمدند. در حال سوخت‌گیری هلی‌کوپترها، یکی دیگر از آنها دچار نقص فنی شد و تمام برنامه‌های عملیات و محاسباتی که انجام گرفته بود، به هم ریخت. وقتی گزارش به فرماندهی عملیات و در نهایت به کاخ سفید داده شد، کارتر به اجبار حکم توقف عملیات و عقب‌نشینی را صادر کرد.

تقدیر الهی این بود که آمریکا به این راحتی از مخمصه‌ای که در آن گرفتار آمده بود، نجات نیابد و این درسی باشد، برای همه مستکبران جهان، توضیح آنکه وقتی کارتر دستور عقب‌نشینی داد، نیروهای آمریکایی آماده بازگشت، در حال برخاستن

از زمین با توفانی از شن روبه‌رو گشته، در چنگال عذاب الهی گرفتار آمدند. در نتیجه یک هوایما با یک هلی‌کوپتر با هم برخورد کرد و هر دو آتش گرفتند. در اثر این پیش‌آمد، هشت تن از نیروهای آمریکا در آتش قهر الهی سوختند و بقیه نیروها با پنج فروند هواپیمای C-۱۳۰ از خاک ایران اسلامی فرار کردند.

این پیش‌آمد بار دیگر مصداق روشنی شد بر واقعه مربوط به سوره فیل؛ یعنی نابودی لشکر ابرهه در قرآن کریم و تذکر دیگری بر اثبات قدرت لایزال الهی و سستی مکر شیاطین و ستمگران.

آری ماجرای که آن روز در صحرای طبس واقع شد، یکی از درس‌ها و بلکه معجزات بزرگی است که هم باید مستکبران از آن درس بگیرند و دست از ظلم و ستم و تعدی بردارند و هم مستضعفان بدانند که زورگویان هرچقدر هم قوی باشند در مبارزات، مغلوب اراده خداوند خواهند شد و در نهایت مجبور به واگذاری میدان به طرفداران حق و حقیقت می‌شوند.

آری، در واقعه طبس، آمریکا برخلاف برخورداری از دقیق‌ترین و پیچیده‌ترین امکانات نظامی و با هماهنگ‌سازی و تدارک تمام عوامل داخلی و خارجی به بهانه آزادسازی مزدوران جاسوس خود، اما در حقیقت به قصد نابودسازی انقلاب و نظام نوپای اسلامی ایران وارد میدان شد. درحالی‌که سردمداران آن بر موفقیت کامل این عملیات اطمینان داشتند، اما وعده الهی بر مبارزان راه حق بار دیگر محقق شد. امدادهای غیبی خداوند عینیت یافت تا بار دیگر بر طاغوتیان و سران استکبار ثابت شود که وقتی اراده الهی بر چیزی تعلق بگیرد، محقق خواهد شد و توطئه‌های ظالمانه ایشان علیه بندگان حق طلب الهی همواره محکوم به شکست است. (اقتباس مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، ۱۳۹۷، ص ۴۶-۴۵)

#### منبع

- مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت (۱۳۹۷)، *روزها و رویدادها: سال شمسی*، قم: نشر پیام مهدی (عج).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).



## ۱۲ اردیبهشت . شهادت استاد مرتضی مطهری

استاد مطهری بعد از عمری مجاهدت در راه خدا و تلاش خستگی‌ناپذیر در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و مذهبی به‌دست جنایت‌کارترین دشمنان اسلام به شهادت رسید. استاد شهید، معلمی بود که در زمینه تعلیم و تربیت و عرصه‌های گوناگون علمی، فلسفی، اجتماعی و غیره، آثار ارزشمند فراوانی از خود به یادگار گذاشت. به پاس زحمات و خدمات فراوانی که انجام داده است سالروز شهادت این معلم فرزانه و اسوه تقوا «روز معلم» نام‌گذاری شده است تا همه‌ساله ضمن گرامی‌داشت خاطره آن مرد بزرگ از خدمات و زحمات بی‌شائبه ایشان و همه معلمان، که وظیفه سنگین آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان و جوانان این مرزوبوم را بر عهده دارند قدردانی به عمل آید.

به همین مناسبت در ادامه، بخشی از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله که خود، یکی از شایسته‌ترین ادامه‌دهندگان راه استاد مطهری بودند، درباره جایگاه معلم در فرهنگ اسلامی و شخصیت آیت‌الله شهید مطهری و اینکه چرا سالروز شهادت ایشان «روز معلم» نامیده شد، اشاره می‌شود.

### روز معلم، نماد احترام اسلام برای دانش‌آموز و معلم

روز معلم نماد احترامی است که اسلام، پیشوایان دین و انقلاب اسلامی برای دانش‌آموز و معلم قائل‌اند. این سنت اجتماعی - فرهنگی پسندیده‌ای است که دست‌کم در یک روز از سال و گاه در یک هفته توجه آحاد جامعه و مراکز علمی و نهادهای کشور را به‌سوی این موضوع جلب می‌کند. انسان به‌طور طبیعی در معرض فراموشی است و این نام‌گذاری‌ها عنوانی را در اندیشه‌ها زنده می‌کند و مردم از آثار و برکات آن بهره‌مند می‌شوند. در فرهنگ اسلامی نام معلم جایگاهی بس والا دارد و در درجه نخست، خدای متعال این ویژگی را به خویش اختصاص داده است. آنجا که می‌فرماید: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ بخوان و پروردگارت ارجمندترین است؛ خدایی که با قلم آموزش داد

و به آدمی آنچه را نمی دانست، بیاموخت» (علق: ۳. ۵) یا «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ؛ رحمان، قرآن را یاد داد» (رحمن: ۲۱). پروردگاری که به انسان آنچه را نمی دانست، آموخت؛ یعنی منشأ همه دانسته‌های ما حق تعالی است. اوست که زمینه دانش و معرفت را برایمان فراهم کرده و برخی امور را مستقیم و بدون واسطه به ما آموخته است. همه می‌دانیم که روزی ما دست خداست. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ؛ ولی این روزی‌ها از راه اسباب و ادواتی به ما می‌رسد». (ذاریات: ۵۸)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
کسی که می‌خواهد نانی به کف آورد، باید زحمت بکشد. این جور روزی است که از راه‌های گوناگون و پس از پیمودن مراحل طبیعی و اکتسابی به ما اختصاص می‌یابد، اما یک‌بار خداوند برای مریم وقتی در اتاقش سرگرم عبادت بود، روزی فرستاد. در زمینه علم و معرفت نیز این‌گونه است؛ که گاهی انسان با استاد یا کتاب مطالبی را می‌آموزد که شخصی دیگر آن را تدوین یا ابداع کرده است، ولی گاه خداوند، بدون واسطه، برخی را دانشور و صاحب معلومات می‌سازد. به‌عنوان مثال پیامبر اکرم نه درسی خواند و نه چیزی می‌نوشت. قرآن می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأْتَبَتَبَ الْمُبْطِلُونَ؛ و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی، و گرنه باطل‌اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند». (عنکبوت: ۴۸)

بنابراین دانش، دوگونه است و معلم هر دو خداست؛ ولی یکی با چندین واسطه و دیگری بدون واسطه. برخی دانش‌ها بدون واسطه، موجب سعادت انسان می‌گردد و برخی دیگر با واسطه. سعادت‌ها، گاه موقت و حداکثر تا زمان مرگ آدمی پایدارند؛ مانند تشکیل خانواده خوب، زندگی راحت و محبوبیت اجتماعی، اما سعادت‌ی ارزشمند است که در روح انسان باقی بماند. ایمان به خدا، اعتقاد درست، اندیشه عالی و معرفت و بصیرت عمیق بدون واسطه، سعادت‌آفرین‌اند. البته همه آنان که برای پیشرفت دانش می‌کوشند، شایسته احترام‌اند، ولی دانشی که با راه حق و مسیر توحید، نبوت و امامت فاصله دارد و واسطه‌های زیادی را می‌پیماید، آسیب‌زا می‌شود و ممکن است به‌جای آنکه جامعه‌ای را از سعادت آرامش و امنیت برخوردار سازد، هزاران انسان بی‌گناه را از بین ببرد، مانند اختراع بمب اتم.

این مقدمه بیان شد تا به مسئله اصلی بپردازیم؛ چرا سالروز شهادت مطهری روز معلم نامیده شد؟ برای اینکه دانش او با دیگران تفاوت داشت. معارفی که او از راه تدریس، سخنرانی و نوشتار به آگاهی مردم می‌رساند، به‌طور مستقیم، در سعادت انسان‌ها مؤثر بود. او دانسته‌های خویش را از قرآن و سنت و فرهنگ اهل‌بیت آموخته بود.

دانشی که مطهری به ما آموخت و با کتاب‌هایش همچنان به ما می‌آموزد در روح، تحول ایجاد می‌کند. انسان را دین‌شناس، خداباور و حق‌جو می‌گرداند و به او یادآور می‌شود که خویش را برای یک زندگی جاوید مهیا سازد؛ حیاتی بس مهم‌تر و پایدارتر از زندگی دنیوی. کسی که می‌خواهد به آن سرا گام نهد، نباید دست خالی باشد و خدایی ناکرده، پرونده‌ای تباہ برای خویش تنظیم کند. استاد مطهری به علاقه‌مندان آموخت که سعادت ابدی، آرامش دنیوی را نیز تأمین می‌کند. بدین سان چنین شخصیتی که افکار و معارفش تا عمق روح و دل و وجدان ما نفوذ کرده و برای من، سعادت‌ی پایدار و همه‌جانبه به ارمغان آورده است، بیشتر از معلمان علوم و فنون دنیایی است؛ دانش‌هایی که به کمک آنها حداکثر می‌توانیم در دنیا راحت‌تر و با آسایش بیشتری زندگی کنیم.

امروزه حتی دانشمندان غربی اعتراف کرده‌اند که فناوری‌ها و محصولات تمدن جدید، چون با ایمان، عاطفه و عدالت فاصله دارد، پیامدهایی ناگواری به دنبال آورده است. خانواده‌ها در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و مدرن به لحاظ کم‌رنگ شدن روابط عاطفی، دچار مشکلات بسیاری شده‌اند. البته اگر این دانش‌ها، با ایمان و خداباوری همراه شوند، رشد بهتری خواهند کرد و از چنین آفت‌هایی در امان خواهند بود.

به هر روی، دانش در اسلام به‌خودی‌خود ارزشمند و شایسته احترام است، ولی ارزش تمام علوم و معلمان رشته‌های علمی با هم یکسان نیست. شهید مطهری افزون بر معلمی، مربی هم بود. او در روح و جان انسان‌ها تأثیر می‌گذاشت و ایمان آنان را تقویت می‌کرد و در معاشرت‌ها و رفت‌وآمدها، افراد را به حیاتی الهی و معنوی فرامی‌خواند. افراد بسیاری، در اثر ارتباط با او، مسیر زندگی خود را دگرگون کرده‌اند و در راه تعالی و پیشرفت معنوی گام نهاده‌اند. بنابراین باید بر پایه فرهنگ اسلامی، در ارزش‌گذاری برای علوم و معلمان دقت کنیم و آفرین بگوییم به کسانی که سالروز شهادت استاد مطهری را روز معلم

نامیده‌اند تا همگان را با نماد معلمی آشنا کنند که نخست، محور معلوماتش دانش خدادادی بی‌واسطه، یعنی قرآن و سنت است، دوم، تأثیر دانشش در سعادت انسان، بی‌واسطه و موجب آسایش و آرامش روحی و روانی و خوشبختی ابدی انسان‌هاست و سوم، مربی افراد است.

مطلبی که این‌گونه معلمان می‌آموزند، تنها انتقال یک مفهوم به ذهن نیست، بلکه در روح و روان تأثیر می‌گذارد و به زندگی انسان جهت می‌دهد. با مطالعه کتاب‌ها و مقالات ایشان، صفا و نورانیتی در وجود خواننده هویدا می‌شود که دلش می‌خواهد همنشین خوبان و پاکان شود و کاری کند که ذخیره‌ای برای آخرتش باشد و به جامعه و مردم خیر برساند. آموزه‌های اینان، تنها انتقال مفاهیم نیست، بلکه اثری آموزنده، ارزنده و مؤثر بر روح و روان انسان می‌نهد و مسیر زندگی خواننده را به سوی خیر، سعادت و قرب الهی سوق می‌دهد. (گلی‌زواره، ۱۳۸۸، ص ۶۵۶۱)

### ویژگی‌های مهم شهید آیت‌الله مطهری

استاد شهید دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود که هرچه از تاریخ انقلاب اسلامی می‌گذرد، خلأ وجودی این مغز متفکر و اندیشمند، بیش از پیش احساس می‌شود. البته این سخن بدین معنا نیست که جامعه اسلامی از داشتن چهره‌های برجسته علمی دیگر محروم است؛ اما بدون عراق، هیچ‌کس نمی‌تواند جایگاه مطهری را، همچون او، در تمام ابعاد و زمینه‌ها داشته باشد.

#### ۱. جامعیت

مطهری برخلاف بسیاری از چهره‌هایی که شخصیتی تک‌بعدی دارند، انسان چندبعدی بود و به همین دلیل همه‌سوی و در تمام زمینه‌های فلسفی، کلامی، تفسیری، اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و ... صاحب‌نظر بود. دلایل بارزی که این ادعا را ثابت می‌کنند آثار گرانمایی است که از او به یادگار مانده است.

#### ۲. دفاع از مرزهای ایدئولوژیک

در بین شخصیت‌های متفکر و اندیشمند اسلامی، کمتر چهره‌ای به چشم می‌خورد که به اندازه استاد مطهری در پاسداری از مرزهای ایدئولوژیک حساسیت به خرج داده باشد. او همواره نگران انحراف‌ها و کژی‌هایی بود که در این روند در حال

شکل‌گیری بود. او با تمام وجود، این فاجعه تلخ را لمس کرده بود که انحراف‌های فکری و عقیدتی می‌تواند کیان اسلام و جامعه اسلامی را به شدت تهدید کند.

### ۳. دفاع از روحانیت اصیل

تاریخ فرهنگ انسان‌ساز اصیل اسلامی، روشنگر این حقیقت انکارناپذیر است که پاسدار راستین مرزهای فرهنگی و ایدئولوژیک اسلامی ناب محمدی روحانیت اصیل بوده است.

او می‌گفت: «... اگر این پرچم‌داری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکران بیفتند، یک قرن که هیچ، یک نسل بگذرد، اسلام به کلی مسخ می‌شود؛ زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامی، در نهایت باز همین گروه روحانیت متعهد هستند...» ضمناً برای اینکه روحانیت بتواند در این شرایط وظیفه خود را به‌خوبی انجام دهد او اعتقاد داشت که اصلاح نقابص روحانیت، یک حرکت اساسی و حیاتی است و باید با آفت‌هایی که به جان روحانیت افتاده است مبارزه کرد. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۸۴)

### ۴. شناخت نیازها

یکی از عوامل مهمی که می‌تواند در نفوذ و گسترش فرهنگ اصیل اسلامی نقش تعیین‌کننده داشته باشد، پاسخگویی به نیازهای اساسی و حیاتی مردم در هر عصری است که لازمه آن، شناخت دقیق نیازهاست. شهید مطهری برخلاف افرادی که بدون توجه به نیازهای اساسی جامعه سخن می‌گویند، سخن و قلمش در مسیر پاسخگویی به نیازهای اساسی جامعه بود و به همین دلیل سعی می‌کرد ابتدا نیازها را بشناسد و آنگاه برای آنها پاسخ‌های لازم پیدا کند.

### ۵. همه‌جانبه‌نگری

استاد شهید برخلاف بسیاری از اندیشمندان و متفکران که برای خود مخاطبان خاصی برمی‌گزیدند، هرگز خود را محدود به مرز و قشر خاصی نمی‌کرد، بلکه ضمن برقراری رابطه فکری و فرهنگی با کسانی که در سطح بالایی قرار داشتند پاسخگوی نیازهای افکار عمومی جامعه نیز بود.

نمونه بارز این مطلب، نگارش کتاب *داستان راستان* می‌باشد که در هنگام نگارش و تدوین آن، بسیاری از متفکران، استاد را از نوشتن چنین کتابی منع می‌کردند و معتقد بودند که انجام این کار، شایسته شخصیت علمی ایشان نیست.

### ۶. ساده‌نویسی

یکی از بزرگ‌ترین هنرهای استاد، ساده‌نویسی و ساده‌گویی ایشان بود. استاد ضمن تسلط و اشراف بر فرهنگ اسلامی، مشکل‌ترین مباحث را به ساده‌ترین شکل، مطرح می‌کرد.

### ۷. معرفی اسلام ناب

از همان آغازی که اسلام حیات خود را شروع کرد، دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه نقش مؤثری در خدشه‌دار ساختن چهره روشن و پرفروغ و جذاب اسلام داشتند و از این‌رو یکی از مهم‌ترین رسالت‌هایی که شخصیت‌های برجسته اسلامی در جهت دفاع از اسلام، احساس می‌کردند، پاک‌ساختن سیمای اسلام از زنگارها، پیرایه‌ها، تحریف‌ها و معرفی اسلام ناب بود.

### ۸. نقد اندیشه‌ها

یکی از ویژگی‌های برجسته استاد مطهری نداشتن اعتقاد به برخورد‌های شعاری بود و اندیشه‌ها را با دقت و حساسیت خاصی در همه زمینه‌ها نقد می‌کرد که با آغاز این روش اصولی، هم بی‌محتوای بودن اندیشه‌های انحرافی آشکار و هم راه‌پذیرش منطقی حق هموار می‌شد.

### ۹. شرح صدر

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی شرح صدر است که قدرت تحمل انسان را افزایش می‌دهد. انسان‌هایی که از این موهبت الهی برخوردارند در تمام صحنه‌ها، به‌ویژه در عرصه طرح اندیشه‌ها، سعه‌صدر فراوانی از خود نشان می‌دهند و با کمال آرامش و قاطعیت به نقد اندیشه‌ها می‌پردازند. شهید مطهری نیز از چنین ویژگی برخوردار بود.

### ۱۰. حق‌گویی

بسیاری از انسان‌ها حتی شخصیت‌ها، هنگامی که بر سر دوراهی حق‌گویی و مصلحت‌سنجی‌های فرصت‌طلبانه قرار می‌گیرند، حق را فدای مصلحت می‌کنند؛ اما شهید مطهری به‌دلیل آنکه شخصیتی اصولگرا بود و بیش از هر چیز به حفظ اصول مکتب می‌اندیشید، در هیچ شرایطی حق و اصول را فدای مصلحت‌سنجی‌های فرصت‌طلبانه نمی‌کرد.

### ۱۱. مرد دین و سیاست

استاد به حق یکی از چهره‌های پرفروغی بود که در میدان دین و سیاست می‌درخشید. او پیوسته با دو تفکر، مبارزه می‌کرد: یکی تفکر کسانی که در صحنه دین و دینداری از حضور در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، به بهانه زهد و حفظ تقوا می‌گریزند و زمینه را برای تاخت‌وتاز دشمنان دین باز می‌گذارند. یکی هم اندیشه افرادی که به اسم فعالیت‌های سیاسی به ارزش‌های اخلاقی، عبادی، انسانی و... پشت پا می‌زنند و تمام تلاش و کوشش خود را در سیاست، متمرکز می‌سازند. او نشان داد که در هر دو صحنه دین و سیاست می‌توان حضور فعال داشت بدون آنکه نیاز به قربانی کردن یکی از این دو باشد.

### ۱۲. احساس رسالت در برابر نسل جوان

مطهری از کسانی بود که به‌شدت در برابر نسل جوان احساس تعهد و رسالت می‌کرد. او معتقد بود که برای رهبری و هدایت نسل جوان باید نیازها و حساسیت‌های فکری و روحی او را شناخت و به زبان خودش با او سخن گفت؛ وگرنه آن‌چنان که باید موفقیت لازم به‌دست نخواهد آمد.

### ۱۳. عشق به رهبری

بدون شک یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌هایی که در پرورش فکری و روحی شهید مطهری نقش تعیین‌کننده داشت، حضرت امام خمینی علیه السلام بودند. لذا او با تمام وجود به امام عشق می‌ورزید.

در ترسیم شخصیت امام در جایی چنین می‌گوید: «امام آن سفرکرده که صدها قافله دل همراه اوست، نام او، یاد او، شنیدن سخنان، روح گرم و پرخروش او، اراده و عزم آهنین او، استقامت او، شجاعت او، روشن‌بینی او، ایمان جوشان او که زبانزد خاص و عام است، یعنی جان جانان، قهرمان قهرمانان، نور چشم و عزیز روح ملت ایران، استاد عالی‌قدر و بزرگوار ما، حضرت آیت‌الله العظمی خمینی علیه السلام، حسنه‌ای است که خداوند به قرن ما و روزگار ما عنایت فرمود و مصداق بارز و روشن «إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ خَلْقٍ عَدُوًّا، يُنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْمُبْطِلِينَ» است.

قلم بی‌تابی می‌کند که به پاس دوازده سال فیض‌گیری از محضر آن استاد بزرگوار و به شکرانه بهره‌های روحی و معنوی که از برکت نزدیک‌بودن به آن منبع فضیلت و مکرمت کسب کرده‌ام، اندکی از بسیار را بازگو کنم.

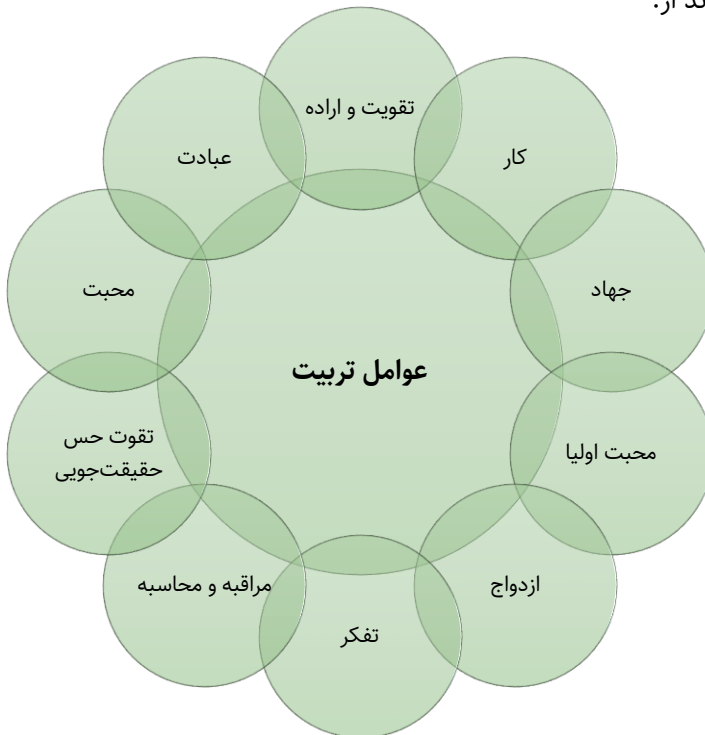
از دقت در این توصیفات می‌توان به عمق عشق و ارادت استاد مطهری به رهبر کبیر انقلاب اسلامی پی برد. (دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، ۱۳۷۶، ص ۲۸۷-۲۸۲)

### نگاهی بر اندیشه‌های تربیتی و انقلابی شهید مطهری

استاد فرزانه، شهید مرتضی مطهری در عرصه‌های گوناگون اسلامی دارای آثار و دیدگاه‌های ارزشمندی است که در این مجال به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های ایشان در زمینه تعلیم و تربیت و انقلاب اسلامی اشاره‌ای اجمالی می‌شود.

#### الف) عوامل تربیت

استاد مطهری در کتاب *تعلیم و تربیت در اسلام* پس از تبیین مفهوم و ضرورت تربیت، در اشاره به عوامل تربیت، درباره اموری بحث می‌کند که به ترتیب عبارت‌اند از:





## عادت به تفکر

... یکی از عوامل اصلاح و تربیت نفس در تعلیمات اسلامی عادت کردن به تفکر است. تفکر باید برای انسان عادت بشود. عادت کردن به تفکر؛ یعنی درباره هرکاری که انسان می‌خواهد تصمیم بگیرد عادت داشته باشد که قبلاً به‌طور کامل روی آن کار فکر بکند.

... در زمینه تفکر هم که خیلی داریم. در حدیث درباره ابوذر آمده است که بیشترین عبادت ابوذر فکرکردن بود. فکرکردن است که به انسان روشنایی می‌دهد و عبادت بی‌تفکر ممکن است به‌صورت یک کار لغو و بیهوده درآید. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۸۶)

## تقویت اراده

اراده در منظر استاد شهید از آن دسته عواملی است که هم خود باید پرورش یابد و هم استعداد و عاملی بسیار مهم در مسیر تربیت اسلامی است. شهید، اراده را قوه اجرایی عقل می‌شناسد و اعتقاد بر آن دارد که میل‌های آدمی باید تحت حکومت اراده و در نتیجه عقل باشد. ایشان اراده را نیرویی برآمده از عقل می‌داند و آن را از میلی که برآمده از طبیعت انسان است، تفکیک می‌کند و معتقد است: «میل از نوع کشش و جاذبه است که اشیای مورد نیاز، انسان را به‌سوی خود می‌کشند و به هر اندازه که میل شدیدتر باشد، اختیار از انسان مسلوب‌تر و انسان در اختیار قدرتی بیرون از خود است. برعکس اراده که یک نیروی درونی است. انسان با اراده خودش را از تأثیر نیروهای بیرونی خارج و مستقل می‌کند. اراده هر مقدار که قوی‌تر باشد، بر اختیار انسان افزوده می‌شود و انسان بیشتر مالک خود و سرنوشت خود می‌گردد». (همان، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹)

## معاشرت با صالحان

ما در متون اسلامی بایی داریم تحت عنوان «مجالست و تأثیر مجالست، هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی». مجالست صالحان آثار نیک فوق‌العاده دارد و مجالست بدان، آثار سوء فوق‌العاده دارد، و این یک امری است که اجتناب‌ناپذیر است، ... پیغمبر اکرم فرمود: «هرکس به دین دوستش است». مقصود این است که شما اگر کسی را دوست و خلیل بگیرید، با کسی دوست بشوید، دین او را هم پذیرفته‌اید... بنابراین انسان در معاشرت (باید انتخاب

داشته باشد) انسان برای تربیت و اخلاق خودش در معاشر و انیس و رفیق هم باید انتخاب داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۳۸۷ و ۳۸۸)

### کار و تربیت

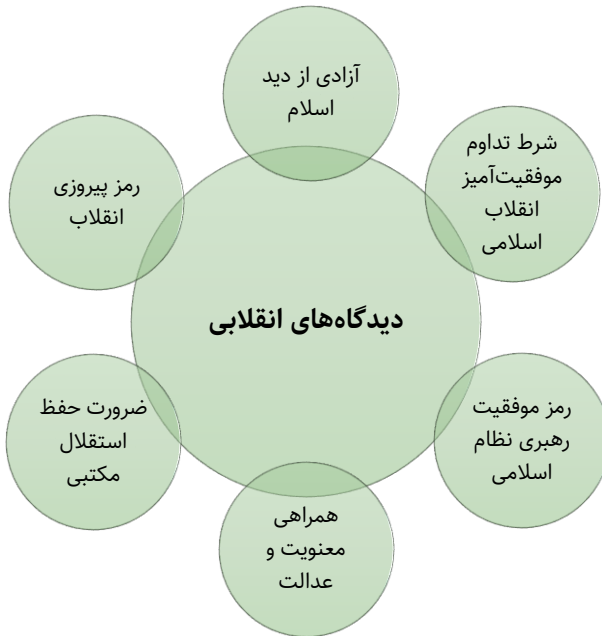
یکی از عوامل (تربیت) ... عامل کار است. کار از هر عامل دیگری اگر سازنده تر نباشد نقشش، در سازندگی کمتر نیست. انسان این جور خیال می کند که کار اثر و معلول انسان است، پس انسان مقدم بر کار است، یعنی چگونگی انسان مقدم بر چگونگی کار و چگونگی کار تابع چگونگی انسان است، بنابراین تربیت بر کار مقدم است. ولی این درست نیست. هم تربیت بر کار مقدم است و هم کار بر تربیت؛ یعنی این دو، هم علت یکدیگر هستند و هم معلول، هم انسان، سازنده و خالق و آفریننده کار خودش است و هم کار و نوع کار خالق و آفریننده روح و چگونگی انسان است. (همان، ص ۴۱۰)

### جهاد

عامل تربیتی دیگر از منظر شهید مطهری در اسلام، جهاد و به طور کلی شداید و مشقات، اعم از شداید اختیاری و غیراختیاری است. این نظر از آنجا طرح می شود که استاد مطهری انسان را دارای استعدادها و ظرفیت هایی می داند که تنها با یکسری افعال خاص و مشقات و شداید شکوفا می شوند و جهاد یکی از عواملی است که این استعدادها را شکوفا می سازد و از همین جهت است که امکان ندارد یک مؤمن مسلمان جهادرفته با یک مؤمن مسلمان جهادندیده از نظر روحیه یکسان باشند و یقیناً مسلمان جهادرفته به واسطه سختی های میدان جهاد، شور ایمانی و ثبات بیشتری خواهد داشت؛ بنابراین کاری که از عوامل ساخته است از دیگر عوامل ساخته نیست. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۳۹۹)

### ب) دیدگاه های انقلابی

استاد مطهری به عنوان یکی از رهبران بزرگ فکری انقلاب اسلامی در زمینه ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و... دیدگاه های روشنگرانه ای دارد که توجه به آنها در تمامی مراحل حرکت نظام اسلامی بسیار راهگشا و آموزنده است که در ادامه به ذکر چند نمونه اشاره می شود:



### فرق آزادی از دید اسلام و فرهنگ غرب

از دیدگاه اسلام، آزادی و دموکراسی بر اساس چیزی است که تکامل انسانی انسان ایجاد می‌کند؛ یعنی آزادی، حق انسان است بما هو انسان. حق ناشی از استعدادهای انسانی انسان است، نه حق ناشی از میل افراد و تمایلات آنها. دموکراسی در اسلام؛ یعنی انسانیت رهاشده، حال آنکه این واژه در قاموس غرب معنای حیوانیت رهاشده را متضمن است... (همان، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴)

### معنای خودباختگی

خودباختگی یعنی تزلزل شخصیت، بی‌ایمانی به خود، گم‌کردن خود، ازدست‌دادن حس احترام به ذات بی‌اعتمادی و بی‌اعتمادی به فرهنگ خود و استعداد و شایستگی خود و در مقابل به خودآمدگی؛ یعنی بازگشت به ایمان خود، بیدارکردن حس احترام به خود و تاریخ و شناسنامه و نسب خود. (همان، ص ۱۱۸)

### رمز و شرط پیروزی انقلاب اسلامی

... برایم مثل روز روشن است که فلسفه‌های اجتماعی اسلام به مراتب مترقی‌تر از فلسفه‌های زندگی غربی است... پیروزی نهضت ما در آینده بستگی به ایمان به خود و احیای ارزش‌های اصیل اسلامی دارد. اگر راه خود را براساس معیارهای اسلامی دنبال کنیم و مقاصد و معایب را تنها براساس ضوابط اسلامی از میان برداریم و صبر و تقوای اسلامی داشته باشیم و روحیه جهاد و امر به معروف و نهی از منکر اسلامی در ما زنده باشد در آن صورت پیروزی ما قطعی خواهد بود. (همان، ص ۱۲۳-۱۲۴)

### ضرورت استقلال مکتبی

... من بر روی مسئله استقلال، و بالاخص استقلال مکتبی زیاد تکیه دارم، ما اگر مکتب مستقل خودمان را ارائه نکنیم حتی با اینکه رژیم را ساقط کرده‌ایم و حتی با این فرض که استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی را به دست آورده‌ایم، اگر به استقلال فرهنگی دست نیابیم، شکست خواهیم خورد. نخواهیم توانست انقلاب را به ثمر برسانیم. ما باید نشان بدهیم جهان بینی اسلامی نه با جهان بینی غرب منطبق است و نه با جهان بینی شرق و به هیچ کدامشان وابسته و محتاج نیست. (همان، ص ۱۶۴)

### ضرورت حفظ استقلال مکتبی

من به عنوان نصیحت می‌گویم؛ کسانی که این چنین فکر می‌کنند؛ یعنی می‌خواهند مکتب اسلام را با مکاتب دیگر تطبیق دهند و یا عناصری از آن مکتب را در اسلام وارد کنند، چه بدانند، و چه ندانند در خدمت استعمار هستند. خدمت اینها به استعمار، از خدمت آنها که عامل استعمار سیاسی یا عامل استعمار اقتصادی هستند به مراتب بیشتر است و به همین نسبت خیانت‌شان به ملت بیشتر و عظیم‌تر.

از این رو با توجه به این خطرها برای حفظ انقلاب اسلامی در آینده، از جمله اساسی‌ترین مسائلی که می‌باید مدنظر داشته باشیم، حفظ استقلال مکتبی و ایدئولوژیک خودمان است. (همان، ص ۱۶۵)

### ضرورت همراهی معنویت و عدالت

... اگر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار نباشد، پایه معنویت هم متزلزل خواهد بود. منطق اسلام این است که معنویت را با عدالت، توأم با یکدیگر

می‌باید در جامعه برقرار کرد. در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد، هزاران بیماری به وجود می‌آید. ... یک گروه، گرفتار... تفرعن و خودبزرگ‌بینی و... می‌شوند و گروه دیگر، دچار ناراحتی‌های ناشی از محرومیت... ما در جامعه آینده خودمان باید همان‌طور که مسئله عدالت را با شدت مطرح می‌کنیم، به همان شدت نیز مسئله معنویت را طرح کنیم... اگر معنویت را فراموش کنیم، انقلاب خودمان را از یک عامل پیش‌برنده محروم کرده‌ایم... بدون بال معنویت از بال عدالت، کاری ساخته نیست. از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است. این همه عبادات که در اسلام روی آن تکیه شده است، برای تقویت جنبه معنوی روح انسان است... انقلاب ما، در آینده در کنار عدالت اجتماعی به مقیاس اسلامی، نیاز به معنویتی گسترده و شامل دارد. (همان، ص ۱۷۳-۱۷۶)

### شرط ادامه پیروزمندانه راه انقلاب اسلامی

... انقلاب ما اگر می‌خواهد پیروزمندانه راه خودش را ادامه دهد، باید خود را از همه پیرایه‌ها پاک کند و در راه احیای ارزش‌های اسلام راستین - اسلام قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) - حرکت کند... اگر ما استقلال مکتبی داشته باشیم و مکتبمان را بدون خجالت و شرمندگی، آن‌چنان که واقعاً هست به جهانیان عرضه کنیم می‌توانیم امید پیروزی داشته باشیم. (همان، ص ۶۶۵-۶۶۶)

### رمز موفقیت رهبری نظام اسلامی

رمز موفقیت رهبر در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد، ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد. امام از طریق القای این فکر که یک مسلمان، نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق دهد، یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد... با ظلم و ستم استعمار و استثمار مبارزه کرد، مبارزه‌ای تحت لوای اسلام، و با معیارها و موازین اسلامی. (همان، ص ۵۰-۵۲)

### شرط تداوم موفقیت‌آمیز انقلاب اسلامی

در مورد انقلاب اسلامی خودمان اگر این نظریه درست باشد که ماهیتی اسلامی دارد، یعنی انقلابی است که در همه جهات مادی و معنوی، سیاسی و عقیدتی، روح و هویتی اسلامی دارد. در آن صورت، تداوم آن و به ثمر رسیدنش

نیز بر همین مبنا و اساس امکان‌پذیر خواهد بود. بدین ترتیب، وظیفه هریک از ما عبارت خواهد بود از کوشش در جهت حفظ هویت اصیل انقلاب؛ یعنی انقلاب ما از این پس نیز باید اسلامی باشد... نه صرفاً ضدطبقاتی، نه مشترک و مؤتلف، باید اسلامی باشد، نه آزادی‌خواه محض و بالاخره باید اسلامی باشد و نه فقط روحانی و معنوی و یا تنها سیاسی. (همان، ص ۴۹۴۸)

### تفاوت خاستگاه انقلاب‌ها در اسلام

اساس اسلام بر جنگ، عقاید و پیروزی ایدئولوژی‌هاست. پیروزی ایمان به عمل صالح، به منزله اصلی است و شئون دیگر فرع. در عین حال، قرآن معتقد است که همواره مستضعفین، بیشتر از غیرمستضعفین، گرایش به ایمان و عمل صالح پیدا می‌کنند؛ زیرا مستکبرین در زیر خروارها، مانع خوابیده‌اند. یک فرعون اگر بخواهد به راه حق بیاید باید از زیر یک کوه سستی و ناراستی بیرون بیاید. ولی یک ابوذر چطور؟ برای ابوذر، مانعی وجود ندارد تا پیغمبر را ببیند، بی‌درنگ خود را به او می‌رساند و ایمان می‌آورد... (همان، ص ۷۶)

#### منبع

- دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا (۱۳۷۶)، *روزها و رویدادها*، مؤسسه فرهنگی نشر رامین.
- گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۸۸)، *آفتاب مطهر؛ زندگی، اندیشه و خدمات علمی و فرهنگی علامه شهید، آیت‌الله مرتضی مطهری*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
- ----- (۱۳۷۵)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.

#### محورهای برنامه‌سازی

- نگاهی به زندگی استاد شهید مطهری
- بررسی ویژگی‌های شخصیتی شهید مطهری
- جایگاه شهید مطهری در احیای بینش تاریخی اسلام
- بررسی تحجر و تجدد از منظر استاد شهید مطهری
- اسلام انحرافی و انحراف اسلامی از منظر شهید مطهری

- بررسی انتظاراتهای بشر از دین از دیدگاه شهید مطهری
- بررسی خرافه‌ستیزی در اندیشه دینی از دیدگاه شهید مطهری
- بررسی نقش رهبری در فرهنگ اسلامی از دیدگاه شهید مطهری
- رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری
- تبیین جایگاه شخصیتی شهید مطهری برای نسل جوان
- مروری بر فعالیت‌های شهید مطهری در دوران جوانی
- جایگاه علم از نظر شهید مطهری
- بررسی حقوق زن در اسلام از دیدگاه شهید مطهری
- سبک زندگی در اندیشه و آراء علامه شهید مطهری
- بررسی شاخص‌های خانواده خوب از دیدگاه استاد مطهری
- بررسی ابعاد حضور زنان و دوام جامعه اسلامی از دیدگاه شهید مطهری
- بررسی جایگاه زنان در نظام جمهوری اسلامی از منظر شهید مطهری
- بررسی اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری
- بررسی نقش معلم در تعلیم و تربیت اسلامی دانش‌آموزان
- مبانی و اصول اقتصاد اسلامی در اندیشه شهید مطهری
- نقش شهید مطهری در تشکیل و هدایت شورای انقلاب
- آینده انقلاب اسلامی در اندیشه شهید مطهری
- بررسی علل انحطاط مسلمانان از دیدگاه شهید مطهری
- الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری
- شناخت کارکرد دین و تأثیر آن بر احیای ارزش‌ها از منظر شهید مطهری
- شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی
- ولایت و ولایت‌مداری از دیدگاه شهید مطهری
- مهدویت و انتظار در اندیشه شهید مطهری
- اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید مطهری
- بررسی رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن

## ۱۵ اردیبهشت - شهادت امام جعفر صادق علیه السلام

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، رئیس مذهب جعفری شیعه در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود.

پدرش امام محمد باقر علیه السلام و مادرش ام‌فروه می‌باشد.

کنیه آن حضرت: «ابوعبدالله» و لقبش «صادق» است.

حضرت صادق علیه السلام تا ۱۲ سالگی، معاصر جد گرامی‌اش حضرت سجاد علیه السلام بود.

پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هریک از آنان در زمان خویش، حجت خدا بودند و از مبدأ فیض، کسب نور می‌نمودند، گذراند.

بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دارا می‌باشد، بهره‌مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شمع علمی و ذکاوت بسیار به حد کمال علم و ادب رسد و در عصر خود بزرگ‌ترین قهرمان علم و دانش گردید.

پس از درگذشت پدر بزرگوار، ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت، مکتب جعفری را پایه‌ریزی کرد و موجب بازسازی و زنده نگه‌داشتن شریعت محمدی صلی الله علیه و آله گردید.

زندگی پر بار امام جعفر صادق علیه السلام مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی‌امیه:

هشام‌بن عبدالملک، ولیدبن یزید، یزیدبن ولید، ابراهیم‌بن ولید و مروان حمار.

### عصر امام صادق علیه السلام

این عصر، توفانی‌ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک‌سو اغتشاش‌ها و انقلاب‌های پیاپی گروه‌های مختلف، به‌ویژه از طرف خون‌خواهان امام حسین علیه السلام رخ می‌داد که سرانجام حکومت شوم بنی‌امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم



و بیدادشان رها ساخت، لیکن سرانجام بنی‌عباس با تردستی و توطئه به ناحق از انقلاب بهره گرفت و حکومت و خلافت را تصاحب کردند. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی‌امیه به بنی‌عباس توفانی‌ترین و پرهرج‌ومرج‌ترین دورانی بود که زندگی امام صادق علیه السلام را فرا گرفته بود.

از دیگر سو عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود که از برخورد ملت‌های اسلام با مردم کشورهای فتح‌شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج به‌وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود.

عصری که کوچک‌ترین کم‌کاری یا عدم پاسداری راستین اسلام، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات‌بخش اسلام، هم از درون و هم از بیرون می‌شد. پیشوای ششم در گیرودار چنین بحرانی باید از یک‌سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بدبینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد و از توجیهات غلط وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند.

علاوه بر این، با نقشه‌ای دقیق و ماهرانه، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند، شیعه‌ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین، آخرین رمق‌ها را می‌گذراند، و آخرین نفرات خویش را قربانی می‌داد و رجال و مردان بارزش شیعه مخفی بودند، و جرئت ابراز شخصیت نداشتند، حکومت جدید هم در کشتار و بی‌عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان‌آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی، یاران امام را در معرض خطر مرگ قرار می‌داد، چنان‌که زنده‌هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند.

در چنین شرایط دشواری، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به‌وجود آورد که محصول و بازده آن، چهار هزار شاگرد متخصص همانند هشام، محمدبن مسلم و... در رشته‌های گوناگون علوم بودند، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش شدند. هریک از اینان از طرفی خود، بازگو کننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند، و از طرف دیگر، مدافع و مانع نفوذ افکار اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند.

تأسیس چنین مکتب فکری و این‌سان نوسازی و احیای تعالیم اسلامی، سبب شد که امام صادق علیه السلام به‌عنوان رئیس مذهب جعفری (تشیع) مشهور گردد. (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶-۱۶۰)

### هشیاری امام صادق علیه السلام در طرد قیام عباسیان

امام صادق علیه السلام هرگز حاضر نبود ظلم و طغیان خلفای اموی ادامه یابد. از این‌رو چنان‌که گفتیم آن حضرت قیام‌های اسلامی و صحیح را که بر ضد خلفای اموی صورت می‌گرفت، تأیید می‌کرد، ولی قیام‌های غیراسلامی را شدیداً رد می‌کرد. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام، قیام عباسیان را که بر ضد حکومت امویان بود هرگز تأیید نکرد، نه به‌خاطر اینکه اصل قیام را روا نمی‌دانست، بلکه از این‌رو که قیام‌های باطل و جایگزینی بد یا بدتر را به جای بد روا نمی‌دانست.

ابومسلم خراسانی در خراسان و سایر اماکن، مردم را بر ضد خلفای اموی، ولی به نفع عباسیان تحریک می‌کرد. او با شعارهای اسلامی و خونخواهی از خون حسین علیه السلام و دفاع از حریم خاندان رسالت، کاملاً وانمود کرد که اگر پیروز شود زمام حکومت را به دست امامان اهل‌بیت علیهم السلام خواهد سپرد تا آنجا که او را امیر آل محمد می‌خواندند.

امام صادق علیه السلام که می‌دانست او برای تحکیم حکومت عباسیان تلاش می‌کند هرگز او را تأیید نکرد و فریب لباس سیاه او را، که به نشانه خونخواهی از خون حسین علیه السلام به تن داشت، نخورد. ابومسلم برای امام صادق علیه السلام چنین نامه نوشت: من مردم را به دوستی خاندان رسالت دعوت می‌کنم، اگر مایل باشی کسی برای خلافت، بهتر از شما نیست. امام صادق علیه السلام در پاسخ نامه او نوشت: «ما انت من رجالی وَلَا الزَّمانُ زَمانی؛ تو از یاران من نیستی، و زمان هم زمانه من نمی‌باشد». (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۶-۵۴۷)

ابوسلمه خَلَّال نیز همچون ابومسلم، یکی از سران قیام بر ضد خلفای اموی بود. برای امام صادق علیه السلام نامه نوشت که خود را برای خلافت آماده کند. فرستاده ابوسلمه نامه او را نزد امام صادق علیه السلام آورد. امام فرمود: مرا به ابوسلمه که شیعه دیگران است چه کار؟ به خادم خود فرمود: چراغ را نزدیک بیاور. او چراغ را نزدیک آورد. امام صادق علیه السلام نامه ابوسلمه را در آتش چراغ انداخت و آن را سوزاند.

نامه‌رسان تقاضای جواب نامه را کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «جواب نامه ابوسلمه همین بود که دیدی».

به این ترتیب امام صادق علیه السلام قیام‌های باطل را که براساس جایگزینی طاغوتی به جای طاغوت دیگر بود، قاطعانه رد می‌کرد.

### دلیل قیام نکردن امام صادق علیه السلام علیه خلفای عباسی

سَدیر صَیْرِفی، یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام می‌گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: «به خدا خانه‌نشینی برای شما روا نیست».

فرمود: چرا ای سَدیر؟

گفتم: به خاطر یاران و دوستان بسیاری که داری، سوگند به خدا اگر امیرمؤمنان، علی علیه السلام آن همه یار و یاور داشت نمی‌گذاشت طایفه تیم و عَدی به مقام او طمع کنند و حق او را بگیرند.

فرمود: ای سَدیر به نظر تو من چه اندازه یار و یاور دارم؟

گفتم: صدهزار، فرمود: صدهزار؟! گفتم: بلکه دویست‌هزار، فرمود: دویست‌هزار؟!

گفتم: بلکه نصف دنیا، حضرت پس از اندکی سکوت، به من فرمود: اگر مایل باشی و برایت سخت نباشد همراه من به «یَنْبُح» (مزرعه‌ای نزدیک مدینه) برویم. گفتم: آماده‌ام.

امام علیه السلام دستور داد الاغ و استری را زین کنند، من سبقت گرفتم و بر الاغ سوار شدم، تا احترام کرده باشم و آن حضرت سوار بر استر گردد.

فرمود: اگر بخواهی الاغ را در اختیار من بگذار؟

گفتم: استر برای شما مناسب‌تر و زیباتر است.

فرمود: الاغ برای من راهوارتر است.

من از الاغ پیاده شدم و بر استر سوار شدم و آن حضرت بر الاغ سوار شد و با هم حرکت کردیم تا وقت نماز رسید. فرمود: پیاده شویم تا نماز بخوانیم، سپس فرمود: اینجا زمین شوره‌زار است و نماز در اینجا روا نیست (و مکروه است) از آنجا رفتیم و به زمین خاک سرخی رسیدیم و آماده نماز شدیم. در آنجا جوانی بزغاله می‌چرانید، حضرت به او و بزغاله‌ها نگریست و به من فرمود: «وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ؛ سوگند به خدا ای سَدیر اگر

شیعیان من به اندازه تعداد این بزغاله‌ها بودند، خانه‌نشینی برایم روا نبود. (و قیام می‌کردم)».

سپس پیاده شدیم و نماز خواندیم. پس از نماز، کنار بزغاله‌ها رفتم و شمردم که هفده راس بودند.

نظیر این مطلب در مورد ملاقات «سهل خراسانی» با امام صادق علیه السلام، در تاریخ آمده، که سهل به امام صادق علیه السلام گفت: «چرا نشسته‌ای با اینکه صدهزار شمشیرزن، یار و یاور داری؟!»

امام صادق علیه السلام دستور داد در تنور خانه، آتش افروختند، آنگاه به سهل فرمود: «به درون آتش تنور برو و در آن بنشین».

سهل عرض کرد: «ای آقای من، مرا در آتش نسوزان، مرا رها کن تا من نیز حرفم را پس بگیرم.» امام علیه السلام فرمود: تو را رها ساختم.

در همین هنگام هارون مکی که یکی از یاران راستین امام صادق علیه السلام بود. وارد شد، امام علیه السلام به او فرمود: «برو در درون آتش تنور بنشین»، او بی‌درنگ رفت و درون آتش نشست. امام صادق علیه السلام درباره اوضاع خراسان، با سهل گفت‌وگو کرد، به‌گونه‌ای که گویا در خراسان بوده و همه اوضاع آنجا را از نزدیک دیده است. سپس به سهل خراسانی فرمود: «برخیز و ببین چه کسی در میان تنور آتش است؟» او برخاست و کنار تنور آمد، دید هارون مکی، چهار زانو در میان آتش نشسته است. امام علیه السلام به سهل فرمود: «در خراسان چند نفر مانند این شخص (هارون) هست؟»

سهل گفت: سوگند به خدا حتی یک نفر مثل این شخص نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من خروج و قیام نمی‌کنم در زمانی که (حتی) پنج نفر یار راستین برای ما پیدا نشود، ما به وقت قیام آگاه‌تر هستیم». (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۷-۵۴۸)

### منبع

- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۸)، *چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام*، مشهد: شرکت به‌نشر.
- محمدی اشتهاوردی، محمد (۱۳۷۸). *سیره چهارده معصوم علیهم السلام*، تهران: نشر مطهر.

## متن ادبی

## بوی آسمانی دانش

محمد کاظم بدرالدین

بغض‌های ریشه‌دار در بقیع روح انسان، خیمه زده است. دقایق غم را اشک‌های ما قطره‌قطره دنبال می‌کند. چه فصل متروکی است پاییز اندوه؛ اما تا روزگار دنیا هست، گریزی از مرور سطور این فصل نیست.

امروز، کتاب دانش، مرثیه‌هایی در دل دارد که هرکدام جگرسوز است و پرخراش. خاک بقیع، بوی آسمانی دانش را می‌پراکند. نام بقیع که می‌آید، یادی کبود در آغوش غزل‌های ما می‌ماند. نام بقیع که می‌آید، چشمه‌های بی‌اختیار اشک، از صفحات تاریخ جاری می‌شود. امروز، گاه سفر به مکتب احادیث «صدق» با چشمان اشکبار فراق است.

## وصیت واپسین

معصومه زارع

زمین دیگر بزرگی آن همه عظمت را در این مقام راستین تاب نمی‌آورد. آخرین لحظه‌ها از زیستن امام علیه السلام به روی خاک، از صفحه زمان عبور می‌کرد که زمزمه‌ای عارفانه از زبانی که همواره معطر به ذکر خدا بود، اهالی خانه را به خویش فراخواند. ساعتی دیگر، خانه پر شد از دوستان و آشنایانی که همه حواس خودشان را به شنیدن سخن امام آورده بودند و امامی که همه توان خود را در بیان این جمله ریخت: «شفاعت ما شامل حال کسی که به نماز بی‌اعتنا باشد، نخواهد شد...». لحظه‌ای بعد، چشمان فروبسته امام علیه السلام به روی دنیا بود و آغوش باز خداوند، به روی او.

## وقتی تو رفتی...

عباس محمدی

یک روز، وقتی کبوتران و سروها بیدار شدند، کسی به دیدن‌شان نیامد و احوال تنهایی دل‌شان را نپرسید. یک روز، وقتی کوه‌ها با آمدن خورشید پلک گشودند، نسیم، عطر تو را برای‌شان به ارمغان نبرد.

یک روز، وقتی زمین نفس کشید، عطر لبخند تو را حس نکرد و سوز زمستان، تا مغز استخوانش را لرزاند.  
تو که نیامدی، دنیا مثل همه دیوارهای گلی، زیر برف‌های فراموشی لرزید.

### سؤال‌های عطشان، جواب‌های تو را طالب‌اند

میثم / امانی

در جهان پرگله امروز، نگاه‌های تو دریچه‌ای است به سوی گشایش و آبی بر جگر سوخته دردمندان بلا. پیش‌گفتارها، امضای تو را می‌طلبند و صفحه‌ها، شیرازه پشتیبانی‌ات را.

نفس‌های مسیحیایی‌ات، کافی است تا بال‌های دربند را رهایی ببخشند. سؤال‌های عطشان امروز، جواب‌های بسنده تو را می‌طلبند و عقل‌های فراری، دل به دست‌های گرم تو بسته‌اند.

تاریکی‌های بی‌روزن امروز، به جست‌وجوی تو، دل به درهای بسته می‌کوبند. عشق به پنجره‌های تن و سر، در سودای خیال توست. به گفت‌وگوی تو، کاروان‌های حیرت، بار می‌بندند و جاده‌های تردید منتظر می‌نشینند.

کجاست سلامت که گره‌گشاست و کلامت که پرده‌گشاست و جذبه نامت که هوش از سر اهالی دانش می‌رباید؟

### شعر

#### جعفر خدا

مردی غروب کرد وقتی افق شکست  
خورشید دیگری جای پدر نشست  
او یک امام بود هرچند بی‌قیام  
او یک رسول بود جبریل شاهد است  
در آخرین کلام حرفش نماز بود  
او جعفر خداست، پیری که بود و هست  
از ترس بشکند دشمن نماز او  
این یک نماز نیست تیغی است روی دست  
از پای منبرش بستند دست او  
قومی عبا به دوش، جمعی قلم به دست

آتش چه می‌کند با خانه خلیل  
 کاذب چه می‌برد از صادق الست  
 حرف از ثواب شد تشییع آمدند  
 ای دهر نابکار ای روزگار پست  
 زیر جنازه‌اش جمعند عده‌ای  
 فامیل بی‌نماز یا با نماز مست  
 کاش از ره ثواب جمعی به کربلا  
 تشییع شاه را بودند پای‌بست  
 وقتی افق شکست رأسی طلوع کرد  
 منبر سنان شد و واعظ بر آن نشست

محمد سهرابی

### دلت شکست

کشید بند طناب و شما زمین خوردی  
 شبیه مادرتان بی‌هوا زمین خوردی  
 تمام آینه‌ها ناگهان ترک خوردند  
 مگر چقدر شما با صدا زمین خوردی؟  
 چه عاشقانه سر کوچه بنی‌هاشم  
 به یاد حضرت خیرالنساء زمین خوردی  
 شتاب مرکب و زانوی خسته باعث شد  
 طی مسیر، شما بارها زمین خوردی  
 صدای ناله زهرا مدینه را لرزاند  
 به دست بسته، غریبانه تا زمین خوردی  
 دلت شکست و به یاد رقیه افتادی  
 خودت برای رضای خدا زمین خوردی

وحید قاسمی

### حق این مرثیه...

دومین بار است در شهر نبی، در سوخته  
 خانه امنی به دست یک ستمگر سوخته  
 کمتر از خون گریه کردن حق این مرثیه نیست  
 کآستان صادق آل پیمبر سوخته

ارث زهرایی این آقااست که کاشانه‌اش  
بین شهر مادری چون بیت مادر سوخته  
او نمی‌سوزد میان شعله‌ها و مانده‌ام  
با جسارت، عده‌ای گفتند کوثر سوخته  
آتشی که از در و دیوار بالا رفته است  
بی گمان بر غربت اولاد حیدر سوخته  
هم بلاهایی که مادر دیده پیرش کرده است  
هم دلش بهر بنی‌الزّهرا مکزّر سوخته  
شک ندارم هر زمانی آب دیده، ساعتی  
گوشه‌ای رفته به یاد حلق اصغر سوخته  
بس که می‌پیچد به خود از سوزش زهر جفا  
پیکر شیخ الائمه، پای تا سر سوخته  
چشم‌های اهل بیتش کاسه اشک‌ست و خون  
بیشتر از هرکسی موسی‌بن جعفر سوخته  
سالیانی پیش‌تر از قومشان در کربلا  
خیمه و پیراهن و دامان و معجر سوخته

محمد قاسمی

### خاک پشت پنجره‌ها

کاش من هم به لطف مذهب نور  
تا مقام حضور می‌رفتم  
کاش مانند یار صادق‌تان  
بی‌امان در تنور می‌رفتم  
علم عالم در اختیار شماست  
جبر در این مسیر حیران است  
چشم‌هایت طبیب و بیمارش  
یک جهان جابرین حیان است  
روز و شب را رقم بزن آخر  
ماه و خورشید در مُرکّب توست  
ملک لاهوت را مراد تویی  
آسمان‌ها مرید مذهب توست



قصه تکرار می‌شود یعنی  
 باز هم در مدینه عاشق نیست  
 کوچه در کوچه شهر را گشتم  
 هیچ کس با امام، صادق نیست  
 خواب دیدم که پشت پنجره‌ها  
 روبه‌روی بقیع گریانم  
 پایه‌پای کبوتران حرم  
 در پی آن مزار پنهانم  
 گریه در گریه با خودم گفتم  
 جان افلاک پشت پنجره‌هاست  
 آی مردم! تمام هستی ما  
 در همین خاک پشت پنجره‌هاست

حمیدرضا برقعی

#### محورهای برنامه‌سازی

- معرفی نمونه‌هایی از فضایل و سیره فردی امام صادق علیه السلام
- معرفی شخصیت عبادی امام صادق علیه السلام
- معرفی خدمات اجتماعی امام صادق علیه السلام
- معرفی شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام
- آموزه‌های اخلاقی امام صادق علیه السلام
- اهمیت علم از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام
- امام صادق علیه السلام از دیدگاه علمای اهل تسنن
- امام صادق علیه السلام و تربیت مبلغان و مناظره‌کنندگان
- ویژگی‌های خاص عصر امام صادق علیه السلام
- بررسی سیره امام صادق علیه السلام در معاشرت
- مروری بر سیره تربیتی امام صادق علیه السلام
- مروری بر ساده‌زیستی امام صادق علیه السلام
- بررسی جایگاه صلح‌رحم در سیره امام صادق علیه السلام
- تحلیلی بر اوضاع سیاسی دوران امامت امام صادق علیه السلام

- مروری بر شیوه‌های تبلیغی امام صادق علیه السلام
- ویژگی‌های نهضت علمی امام معصوم علیه السلام
- مروری بر اندیشه‌های قرآنی امام صادق علیه السلام
- مروری بر درس خدانشناسی امام صادق علیه السلام به مفضل
- نقش امام صادق علیه السلام در تربیت محدثان و تدوین حدیث
- نقش امام صادق علیه السلام در تفسیر قرآن کریم
- آموزه‌های اخلاقی امام صادق علیه السلام
- مبانی کرامت انسان در آموزه‌های امام صادق علیه السلام
- معرفی اصحاب و یاران خاص امام صادق علیه السلام
- مروری بر وضعیت شیعیان در زمان امام صادق علیه السلام
- جایگاه امام صادق علیه السلام نزد علمای اهل سنت
- بررسی ضرورت فراگیری قرآن در اندیشه امام صادق علیه السلام
- امام صادق علیه السلام از منظر دانشوران اهل سنت
- نقش امام صادق علیه السلام در تقریب مذاهب

### کتاب‌شناسی

- آدریانی، محمدرضا، *آیین برنامه‌سازی درباره زندگی امام صادق علیه السلام*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۹۱.
- لطفی، مهدی، *امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۵.
- جمعی از نویسندگان، *پیشوای صادقان؛ رهیافتی بر سیره‌شناسی، اندیشه‌شناسی و شخصیت‌شناسی امام صادق علیه السلام*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۴۰۰.
- بابایی، سعید، *سیره امام صادق علیه السلام در برخورد با اهل سنت*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۴.

## ۲۳ اردیبهشت - سالروز لغو کاپیتولاسیون

حق کاپیتولاسیون امتیازی است که طبق آن، اتباع بیگانه از شمول قوانین جزایی و مدنی در قلمرو کشور میزبان مستثنی می‌شدند، به عبارت دیگر اگر تبعه کشوری در کشور دیگر مرتکب جرم یا جنایتی می‌شد، آن کشور حق دستگیری و مجازات وی را نداشت و باید به کشور خود فرستاده می‌شد تا طبق قوانین آن کشور محاکمه و مجازات شود.

این‌گونه قراردادهای اغلب کشورهای اروپایی با دولت‌های آسیایی و آفریقایی و غیره می‌بستند. حق کاپیتولاسیون در ایران اولین بار در معاهده ترکمنچای در سال ۱۲۰۳ هجری شمسی در زمان فتحعلی شاه قاجار به روسیه داده شد که ضایعات فراوانی در طول یک قرن به ایران وارد آورد. حق کاپیتولاسیون در ایران کم‌کم از انحصار دولت روسیه خارج شد و بسیاری از دولت‌های دیگر نیز صاحب این حق شدند و قضاوت کنسولی خود را به دستگاه سیاسی و قضایی ایران تحمیل کردند....

اسپانیا، فرانسه، آمریکا، انگلیس، آلمان، ایتالیا و دولت عثمانی، بعدها از ایران، حق کاپیتولاسیون را گرفتند.

همان‌گونه که اشاره شد کاپیتولاسیون موجب برتری و تقدم اتباع خارجی بر اتباع کشور می‌شد... استقلال کشور را متزلزل ساخته، به قوانین خارجی اعتبار برون مرزی می‌بخشید و اتباع کشور را از حمایت کامل قضایی محروم می‌کرد و حق مشروع آنان را به بیگانه می‌داد و به دلیل همین مضرات جبران‌ناپذیر، مردم ایران نسبت به این قانون، عکس‌العمل‌های شدیدی از خود نشان دادند.

گرچه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۶ شمسی القاء کاپیتولاسیون را اعلام کرد و به همه دولت‌ها که از این حق استفاده می‌کردند یک سال وقت داد تا این

امتیاز را لغو کنند، لیکن از جانب کشورهای غربی به ویژه آمریکا نه تنها اقدامی مبنی بر لغو آن نشد، بلکه لایحه مستشاران و تبعه آمریکا در ایران در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در دوره نخست وزیری اسدالله علم در مجلس شورای ملی، علیه حاکمیت ملت ایران به تصویب رسید و دو مجلس سنا و شورای ملی در ۲۱ مهر ۱۳۴۱ مجدداً آن را تصویب کردند. بدین ترتیب ۴۵ هزار آمریکایی که از حاکمیت قضایی ایران خارج شدند، مصونیت سیاسی پیدا کردند. دولت ایران می‌کوشید به دلیل قبح ماجرا چیزی در این باره منتشر نشود. این طرح، علاوه بر هزینه‌های سیاسی و مالی، لطمه بزرگی بر حیثیت ملی ایران وارد می‌ساخت. حضرت امام علیه السلام پس از انتشار مذاکرات مجلس در این خصوص، حرکت جدیدی را آغاز کردند؛ یعنی در ۴ آبان ۱۳۴۳ طی سخنان افشاگرانه و مهم، شاه و اسرائیل و آمریکا را به شدت مورد تهاجم قرار دادند. حضرت امام علیه السلام در قسمتی از سخنانشان فرمودند: من با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم، چه وقت مرگ پیش آید... استقلال ما را فروختند، عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت. اگر یک خادم آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد و دادگاه‌ها محاکمه کنند، اگر کسی سگ آمریکایی را با اتومبیل زیر بگیرد بازخواستش می‌کنند، حتی اگر شاه ایران باشد، چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، کسی حق اعتراض ندارد... (یاری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷-۱۴۰)

سخنان امام خمینی علیه السلام توفانی عظیم در جامعه به پا کرد که رژیم، انتظار آن را نداشت. متعاقب این سخنرانی افشاگرانه رژیم طاغوت، امام علیه السلام را در ۱۳ آبان در قم دستگیر ساخته، پس از انتقال به تهران با هواپیما به ترکیه تبعید کرد. رژیم شاه از ترس شعله‌ور شدن اعتراضات، در صدد فرونشاندن خشم مردم برمی‌آید. حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت، در سخنرانی خود در مجلس سنا اعلام می‌کند پس از مذاکرات، با دولت آمریکا موافقت کرد: چنانچه دولت ایران تشخیص دهد در هر موردی که ضرورت داشته باشد، فرد مجرم از اتباع آن کشور

در ایران محاکمه شود، نسبت به آن فرد سلب مصونیت سیاسی به عمل خواهد آمد. این سخنرانی در حقیقت یک عقب‌نشینی برای دولت منصور بود. منتهی حسنعلی منصور به دلیل همین تصویب کاپیتولاسیون و به دنبال آن تبعید امام علیه السلام در نخستین روز بهمن سال ۱۳۴۳ به دست یکی از اعضای هیئت مؤتلفه اسلامی؛ یعنی محمد بخارائی کشته شد. سرانجام در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ حق کاپیتولاسیون و امتیازات و ملحقات آن به پیشنهاد هیئت وزیران و تصویب شورای انقلاب برای همیشه لغو شد و افتخار دیگر بر افتخارات مردم قهرمان ایران افزوده شد. (دفتر عقیدتی - سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، ۱۳۷۶، ص ۳۲۹ - ۳۳۳)

#### منبع

- دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا (۱۳۷۶)، *روزها و رویدادها*، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر رامین.
- یاری، محمدجواد (۱۳۸۷)، *پرسمان انقلاب اسلامی*، قم: انتشارات وثوق.

## ۲۴ اردیبهشت - سالروز نهضت تنباکو

می‌توان نهضت تنباکو به رهبری آیت‌الله حاج میرزا حسن شیرازی را یکی از گام‌های مهم در روند تعالی و عزت و استقلال‌طلبی دانست که بر نفی سلطه بیگانگان تأکید دارد.

ناصرالدین شاه سه سفر به اروپا کرد. در سومین سفرش - در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ق - در اثر ولخرجی‌های زیاد، پولی در بساط نداشت، از این‌رو تقاضای کمک و قرض از انگلیس کرد. این درخواست که با زمینه‌سازی‌هایی انجام شد، مقدمه‌ای گشت تا دولت انگلستان از فرصت به‌دست‌آمده، نهایت استفاده را کرده که در جهت اهداف و مقاصد استعماری‌اش حرکت جدیدی شروع کند. شخصی به نام مازور تالبوت، از گردانندگان وزارت مستعمرات و از مشاوران نزدیک نخست‌وزیر انگلستان، به‌عنوان یک سرمایه‌دار، وارد مذاکره و معامله برای اخذ امتیاز انحصاری خرید و فروش و تولید و صادرات توتون و تنباکوی ایران شد.

وی برای اجرای این طرح، کمپانی «رژبی» را تأسیس کرد و با به‌دست آوردن رضایت مقامات ایرانی، قراردادی به مدت پنجاه سال با دولت ایران منعقد کرد. این قرارداد در نوع خود یکی از بدترین قراردادهای استعماری بود که تا آن تاریخ به ایران تحمیل شد. طرف انگلیسی این امتیاز را وسیله‌ای برای حضور گروه‌های مختلف انگلیسی قرار داد به‌گونه‌ای که حدود صد هزار نفر را با عناوین گوناگون چون: کارمند، افراد فنی و حتی مبلغ مسیحی وارد ایران کرد. وقتی به‌دنبال این قرارداد کارکنان انگلیسی وارد ایران شدند، در شهرهای گوناگون حاضر شدند، مردم از ورود آنها به داخل شهرها جلوگیری به عمل آوردند و در شهرهایی چون: شیراز، تبریز، اصفهان، تهران و غیره اعتراضاتی در قالب راهپیمایی و تظاهرات برپا شد. ابتدا دولت سرسختی نشان داد و در مواردی هم با خشونت مردم را سرکوب کرد. تداوم این وضع در نهایت با اوج‌گیری مقاومت مردم به نارضایتی و قیام علیه دولت ایران و حضور عوامل انگلیس تبدیل شد.

نقل است که آیت‌الله میرزای شیرازی در ابتدا با پیام شفاهی و سپس طی نامه‌ای به دربار درخواست لغو این امتیاز ظالمانه را کرد. در حقیقت وی با این کار خواست

اتمام حجت کرده، بهانه‌ای برای حکومت نباشد. ناصرالدین شاه اهمیتی به این اعتراض نداد. به نماینده ایران دستور داد که به سامرا برود و فواید این امتیاز را به مرحوم میرزای شیرازی بیان کند. وی در توجیه عقد این قرارداد می‌گوید:

اولاً: برای رهایی از دست قوی‌پنجه روسیه، نزدیک‌شدن ایران به دولت‌های اروپا لازم است.

ثانیاً: برای تقویت ارتش ایران نیاز به پول زیاد داریم که عایدات و مالیات کافی نیست.

ثالثاً: قرارداد امضا شده و منتشر گردیده، ممکن نیست به هم بخورد؛ چون امضای شاه را دارد، تغییر آن برای ملت موهن است.

رابعاً: صاحب امتیاز آن را به دول دیگر واگذار کرده، دولت ایران قادر به مقابله با آنها نیست.

خامساً: برای فسخ امتیاز، خسارات بسیاری باید داد که آن از عهده ایران خارج است.

نقل است آیت‌الله میرزای شیرازی به این استدلال اعتنایی نکرد و به نماینده شاه ایران می‌گوید: دولت اگر از عهده برنمی‌آید ملت از دادن جواب حسابی عاجز نیست و من به خواست خدا آن قرارداد را بر هم خواهم زد. چند روز بعد از این گفت‌وگو مرحوم میرزای شیرازی فتوای تاریخی خود را در نیمه اول جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ق (آذر ۱۲۷۰ش) با این عبارات صادر کرد. بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم استعمال توتون و تنباکو بآیّ نحو کآن در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است.

با انتشار خبر صدور فتوای میرزای شیرازی، بلافاصله مبارزه علیه دولت و کمپانی آغاز شد. برخلاف تلاش‌های دولت در سرکوب مردم و تبلیغ علیه فتوا، شاه، حکومت و سلطنت خود را در خطر دید. سرانجام دولت از ترس شورش و اعلام جهاد علما علیه آنان در سال ۱۳۰۹ق امتیاز مذکور را لغو کرد و شرکت دخانیات شاهنشاهی را برچید.

در آن برهه تاریخی، نهضت تنباکو بیش از دیگر جریان‌های سیاسی و مذهبی نقش بیدارگرانه در پی داشت. تجربه‌های به‌دست‌آمده از آن در حرکت‌های بعدی بسیار مفید و کارساز واقع شد. این حرکت بزرگ بود که زمینه را برای قیام‌ها و جنبش‌های ضداستبدادی و استعماری مهیا ساخت و در نهایت با رهبری‌های داهیانه حضرت امام علیه السلام به تحقق بزرگ‌ترین انقلاب اسلامی، علی‌رغم مخالفت قدرت‌های مستکبر جهان، منتهی شد.

## ۳ خرداد. سالروز فتح خرمشهر

### مقدمه

در جریان دفاع مقدس آزادسازی شهر خرمشهر از جهات فراوانی حائز اهمیت بود از جمله:

۱. با این پیروزی بزرگ، جنگ وارد مرحله جدیدی شد. قوای اسلام برخلاف استفاده ناجوانمردانه دشمن از سلاح‌های شیمیایی، آن‌چنان روحیه پیدا کرده بودند که تمام تلاش‌های مذبحخانه وی را خنثی کردند و با حملات برق‌آسا ابتکار عمل را به‌دست گرفتند و با تهاجمات پی‌درپی و کوبنده خود، پیروزی‌های بزرگی را به ملت بزرگ ایران و همه شیفتگان انقلاب اسلامی به ارمغان آوردند. امید به پیروزی بر ظالمان را در دل‌های همه مستضعفان جهان بیش از پیش ارتقا بخشیدند.

۲. این پیروزی معجزه‌آسا و فتح عظیم باعث شد که آمریکای جنایت‌کار و سایر قدرت‌های استکباری مأیوس شوند. آنان پیش از این گمان می‌کردند با حمایت‌های بی‌دریغی که از صدام می‌کنند، ایران را دیر یا زود مجبور به تسلیم خواهند کرد و دوباره به تمام منافی‌ها که در ایران داشتند و بر اثر انقلاب شکوهمند اسلامی از دست داده بودند، دست خواهند یافت.

نه تنها این آرزو پس از فتح خرمشهر با آن همه سرمایه‌گذاری‌هایی که کرده بودند تبدیل به یأس شد، بلکه حالا با دیدن شکست بی‌نظیر صدام، هول و وحشت سقوط رژیم وی و تبعاتی که ممکن بود از این پیشامد، دامن آمریکا و دنیای استکبار را بگیرد، آنان را بسیار نگران و آشفته ساخت. آن‌چنان که دست به برخی کارها زدند تا چهره و ماهیت واقعی ایشان برای جهانیان آشکار شد. این پیشامد که ماهیت حقیقی دنیای استکبار را برای مردم جهان و به‌ویژه ستم‌دیدگان روشن کرد، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی بود.

### عملیات آزادسازی خرمشهر

عملیات آزادسازی خرمشهر با عنوان عملیات «بیت‌المقدس» در ۳۰ دقیقه بامداد روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز «بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله



القاصم الجبارین، یا علی بن ابی طالب علیه السلام» آغاز شد. این عملیات در چهار مرحله به اجرا درآمد:

**مرحله اول از روز ۱۰ تا ۱۶ اردیبهشت:** در این مرحله، رزمندگان اسلام ضمن تصرف و تحکیم سرپل، تلاش کردند نیروهای عراقی را در جبهه کرخه کور و فکه، درگیر نگه دارند. دشمن با شروع مرحله اول عملیات، اقدام به اعزام نیرو به منطقه و تقویت نیروهایش در شلمچه و خط مرزی کرد و ابتدا کوشید که با انجام یک تک، منطقه سرپل را پس بگیرد یا حداقل سازماندهی نیروهای ایران را بر هم بزند و مانع از تثبیت منطقه سرپل و انجام مرحله دوم عملیات شود.

**مرحله دوم از ۱۷ تا ۲۱ اردیبهشت:** تاکتیک رزمندگان اسلام در عبور از رودخانه، دشمن را کاملاً غافلگیر کرد، به گونه‌ای که دشمن آشفته شد و از نظر روحی در شرایط بحرانی قرار گرفت و رزمندگان اسلام به پیشروی خود ادامه دادند و با موفقیت، قسمتی از خط مرز را تأمین و نیروهای دشمن را منهدم ساختند. دشمن از جبهه کرخه کور عقب نشست و قرارگاه نصر تلاش کرد تا خرمشهر را احاطه کند. در شرایط به وجود آمده دشمن از سه طرف احساس خطر کرد. بدین ترتیب که عقبه لشکرهای ۵ و ۶ در معرض تهدید جدی قرار داشت، عقبه کلیه نیروهای که در خرمشهر مستقر بودند، تهدید می‌شدند. در شرایطی که هیچ‌گونه مواضع دفاعی محکمی برای حفظ شهر بصره وجود نداشت، فرماندهی دشمن دچار تردید شده بود که برای حفظ مناطق اشغالی و خرمشهر تلاش کند یا برای حفظ بصره اولویت قائل شود؟

**مرحله سوم عملیات در ۲۲ تا ۳۱ اردیبهشت:** پس از مرحله دوم عملیات، برتری رزمندگان اسلام نسبت به دشمن قطعی شد و ابتکار عمل به طور کامل در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت. از این پس، تصمیم‌گیری در جبهه خودی به آسانی و در جبهه دشمن با سختی و سردرگمی صورت می‌گرفت. نیروهای اسلام پیشروی می‌کردند و دشمن مردد، مرتب در حال عقب‌نشینی و فرار بود.

**مرحله چهارم عملیات از ۱ تا ۴ خرداد ۱۳۶۱:** سرانجام در ساعت ۲۲:۳۰ اول خرداد ۱۳۶۱ تلاش رزمندگان اسلام برای آزادسازی خرمشهر با رمز «بسم الله القاصم الجبارین یا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله» آغاز شد. تک رزمندگان اسلام چنان سریع بود

که نیروهای عراقی دچار وحشت و سرگردانی شدند و در نهایت ارتباط یگان‌های دشمن با یکدیگر قطع و موجب ازهم‌پاشیدگی سازمان یگان‌های دشمن در خرمشهر شد.

در روز دوم خرداد، نتیجه پیکار درخشان بود و قرارگاه کربلا به هدف خود که احاطه کامل خرمشهر بود، رسید. تعداد اسرای عراقی در این روز از ۲۸۳۰ نفر تجاوز کرد و یگان‌هایی از دشمن که در منطقه بین نهر عریض و شلمچه مستقر بودند، به میزان زیاد منهدم شدند.

نیروهای عراقی از ساعت سه و پنجاه دقیقه بامداد تا یک و نیم بعدازظهر روز سوم خرداد از سمت شلمچه ۳ بار اقدام به پاتک کردند و کوشیدند تا از طریق جاده شلمچه - خرمشهر، حلقه محاصره خرمشهر را بشکنند، اما هربار با پایداری و مقاومت دلاورانه رزمندگان ایرانی مواجه شدند و با دادن خساراتی عقب‌نشینی کردند. در ساعت ۱۱ صبح روز سوم خرداد درحالی‌که درگیری شدیدی بین قوای ایران و نیروهای عراق در شمال نهر خین جریان داشت و دشمن درصدد شکستن محاصره خرمشهر بود، رزمندگان ایرانی از جناح غرب و خیابان کشتارگاه وارد شهر شدند. سرانجام در ساعت ۱۲ قوای ایران از سمت شمال و مشرق نیز وارد شهر، و نیروهای بعثی پس از ۲۴ ساعت محاصره که راهی جز اسارت و یا کشته‌شدن نداشتند، گروه‌گروه به اسارت درآمدند.

به این ترتیب در ساعت ۲ بعدازظهر سوم خرداد ۱۳۶۱، خرمشهر به طور کامل آزاد شد و پرچم پرافتخار جمهوری اسلامی ایران، بر فراز «مسجد جامع» خرمشهر به اهتزاز درآمد. در این عملیات ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک کشور اسلامی آزاد شد و شهر خرمشهر از اشغال نیروهای عراقی درآمد. (مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، ۱۳۹۷، ص ۶۶-۶۸)

### بخشی از پیام امام خمینی علیه السلام به مناسبت عملیات بیت المقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از تلگرافاتی که در فتح خرمشهر به اینجانب رسیده است، سپاس بی‌حد بر خداوند قادر که کشور اسلامی و رزمندگان متعهد و فداکار آن را مورد عنایت و حمایت خویش قرار داد و نصر بزرگ خود را نصیب ما فرمود؛ و اینجانب

با یقین به آنکه «مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیة الله الاعظم ارواحنا لمقدمه الفدا را از چنگ گرگان آدم‌خوار که آلت‌هایی در دست ابرقدرتان خصوصاً آمریکای جهان‌خوارند، بیرون آورد و ندای «اللَّهُ اکبر» را در خرمشهر عزیز طنین‌انداز کرد و پرچم پرافتخار «لا اله الا الله» را بر فراز آن شهر خرم که با دست پلید جنایت‌کاران غرب به خون، کشیده شده و خونین‌شهر نام گرفت، به اهتزاز درآورد. تشکر می‌کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند.

آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و برپاکننده عدل الهی در سراسر گیتی روحی لتراب مقدمه الفدا هستند. آنان به آرم «ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» مفتخرند.

... مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نور چشمان اسلام این فتح و نصر عظیم که با توفیق الهی و ضایعات کم و غنایم بی‌پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب‌دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی، این ابرجنایت‌کار دهر، به تباهی کشیده شدند، سرافرازانه برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی هدیه آوردید و مبارک باد بر فرماندهان قدرتمند که فرماندهان چنین فداکارانی هستند که ستاره درخشانده پیروزی‌های آنان بر تارک تاریخ تا نفخ صور نورافشانی خواهد کرد و مبارک باد بر ملت عظیم‌الشأن ایران، این‌چنین فرزندان سلحشور جان بر کفی که نام آنان و کشورشان را جاویدان کردند و مبارک باد بر اسلام بزرگ، این متابعانی که در دو جبهه جنگ با دشمنان باطنی و دشمن ظاهری پیروزمندانه و سرافراز امتحان خویش را دادند و برای اسلام سرافرازی آفریدند و هان ای فرزندان قرآن کریم و نیروهای ارتشی، سپاهی، بسیجی، ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌ها و عشایر و نیروهای مردمی داوطلب و ملت عزیز، هشیار باشید که پیروزی، هرچند عظیم و حیرت‌انگیز است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست، غافل نکند و غرور فتح، شما را به خود جلب نکند که این آفتی بزرگ و دامی خطرناک است که با وسوسه شیطان به سراغ آدم می‌آید و برای اولاد آدم تباهی می‌آورد و من با آنکه به همه شما اطمینان تعهد به اسلام دارم، از تذکری که برای مؤمنان نفع دارد باید غفلت نکنم...». (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۲۵۸)

### منبع

- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت (۱۳۹۷)، *روزها و رویدادها: سال شمسی*، قم: نشر پیام مهدی علیه السلام.

### شعر

#### شهر من

دیده‌ام، تن‌های بی‌سر را به خاک  
سینه‌ها دیدم فراوان، چاک چاک  
آسمان، در چشم یاران تنگ شد  
مسجد و محراب از خون، رنگ شد  
سنگ و خاک جاده با خون شسته‌ایم  
زیر آوار، آشنایان جسته‌ایم  
این همه بیداد، آخر بگذرد  
زخم تیر و تیغ و خنجر بگذرد  
شهر من! ای شهر پر آوای درد  
ای نشان پایداری در نبرد!  
زیر هر گامی شقایق کاشتیم  
تا که این پرچم فرا افراشتیم  
قلب تاریخ زمینی شهر من!  
غرقه در خون این‌چنینی شهر من!

حسین اسرافیلی

#### فتح خرمشهر

جهان آرا، تبسم می‌کند در غربت تصویر  
زمین فتوحی مبین را چشم در راه است  
تمام جبهه، چون آیینه در تکثیر آن لبخند  
سحرگاهی از امید  
سحرگاهی از پیوند

---

هجوم آسمانی از فرشته بر سپاه دیو  
شکوه خلقت انسان  
حماسه می‌وزد با عطری از عرفان

---

گل‌وله!

گل!

خون گل!

خروش نوح در توفان کارون

---

وطن، کاوه!

وطن، آرش!

وطن، آماده آتش!

طنین مهر در گوش زمین پیچید

سحر در دشت جاری شد

خزان آواره صبحی بهاری شد

دوباره نخل‌های سرفراز از خاک روییدند

---

سحر، گل، سروهای سبز در سنگر

دوباره نخل، خرمشهر، خرمشهر خرم

مصطفی محدثی خراسانی

### غنچه‌های پرپر

تو همچون غنچه‌های چیده بودی

که در پرپرشدن خندیده بودی

مگر راز حیات جاودان را

تو از فهمیده‌ها فهمیده بودی؟

قیصر امین‌پور

### شهر نجیب

شهر من، ای شهر پیکرسوخته

باغ و بستانت سراسر سوخته

با سموم بادها بر دامت  
 بید بن‌های تناور سوخته  
 خاطرات سبز تو دیری است دیر  
 با شقایق‌های پرپر سوخته  
 روی دشت سینه خونین تو  
 سرو پژمرده، صنوبر سوخته  
 زنبق و یاس و گل و نسرين تو  
 در هجوم باد صرصر سوخته  
 ایستاده بر فراز شانوات  
 نخل قد افراشته سر سوخته  
 در کنارت مادر از داغ پسر  
 خواهر از داغ برادر سوخته  
 در دل و در سینه و پهلوی تو  
 دشنه و شمشیر و خنجر سوخته  
 از فراق سینه سرخان شهید  
 اشک در چشم کبوتر سوخته  
 نغمه‌هایت در گلو خشکیده است  
 مثل پروازی که در پر سوخته  
 غم مخور ای قهرمان شهر نجیب  
 دشمنان را می به ساغر سوخته  
 قهرمانان تو جاویدان شدند  
 دشمنت با قهر داور سوخته  
 سبز می‌گرددی در آغوش بهار  
 این بهارستان بیکر سوخته

## ۱۴ خرداد - سالروز رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام

رهبر کبیر انقلاب اسلامی پس از سالها مجاهدت در راه اعتلای اسلام و مبارزه با کفر و استکبار در شامگاه ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ به ملکوت اعلی پیوستند. ملت قهرمان و شهیدپرور ایران و مسلمانان و مستضعفان سراسر جهان در سوگ او به عزاداری نشستند. در ۱۵ خرداد میلیونها نفر از شیفتگان امام در مصلاي بزرگ تهران بر گرد شمع وجود او جمع شده و با وی وداع کردند و سرانجام صبح ۱۶ خرداد بعد از اقامه نماز با غم و اندوه وصفناپذیری از مصلی بزرگ تهران تا بهشت زهرا پیکر ایشان را بدرقه کردند.

بعد از ساعتها عزاداری در نهایت ساعت ۱۶:۳۰ در کنار تربت پاک شهیدان بهشت زهرا علیه السلام، پیکر مطهر امام علیه السلام به خاک سپرده شد و مقبره ایشان از آن تاریخ، میعادگاهی شد برای تجمع عاشقان و دوستان اران ولایت و شیفتگان انقلاب اسلامی.

### مروری بر زندگینامه امام خمینی علیه السلام در چهار دوره: از ولادت تا رحلت ۱۲۸۱-۱۳۶۸

امام خمینی علیه السلام در روز بیستم جمادی الثانی، روز ولادت فاطمه زهرا علیه السلام ۱۳۲۰ق/ ۱۲۸۱ش، در خانوادهای اهل علم و مبارزه و تقوا و هجرت دیده به جهان گشودند. در پنج ماهگی، پدرش آقا مصطفی به جرم حمایت از مظلومان به دست اشرار محلی به شهادت رسید. روح الله در آغوش مادری مهربان (بانو هاجر) و سرپرستی عمه‌ای دلسوز (صاحبه خانم) و دایه‌ای پرهیزکار (ننه خاور) پرورش یافتند و همزمان آموزش‌های اولیه سوارکاری و تفنگ‌داری و تیراندازی را طی کردند.

### دوره اول زندگی امام یا روح الله (از ۱۲۸۱-۱۳۰۰ش)

دوران کودکی و نوجوانی روح الله همزمان با بحران‌های سیاسی و اجتماعی ایران سپری شد. وی از همان ابتدای زندگی، با درد و رنج مردم و مشکلات جامعه آشنا بودند و تأثر خود را با ترسیم خطوطی به صورت نقاشی بروز می‌دادند، و همراه خانواده و اطرافیان در سنگر دفاع ساخته‌وپرداخته و در کوران حوادث و

مسائل به مجاهدی تمام‌عیار تبدیل شدند. برخی از حوادث متأثرکننده این دوران، مثل بمباران مجلس، در نقاشی‌ها و مشق‌های خوشنویسی دوران کودکی و نوجوانی او منعکس شده و در دسترس است. از جمله قطعه شعری است که در دفترچه یادداشت دوران نوجوانی (۹-۱۰ سالگی) با عنوان: «غیرت اسلام کو / جنبش ملی کجاست» خطاب به ملت ایران می‌گویند:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست،  
مملکت داریوش دستخوش نیکلاست

### ملک الشعراى بهار

می‌توان از آن نوشته به‌عنوان اولین بیانیه سیاسی دوران نوجوانی روح‌الله یاد کرد و دغدغه ذهنی او را راجع به مسائل مملکتی فهمید. تمایلات روح‌الله به قهرمانان و مبارزان تا حدی بود که در نهضت جنگل، وی با سخنرانی و سرودن شعر در وصف میرزا، اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای حمایت از نهضت جنگل کرد و بالاخره مصمم شد که خود شخصاً به نهضت جنگل بپیوندد. در فرصتی به جنگل سفر کردند و پایگاه میرزا را از نزدیک دیدند. (قادری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۶)

### تحصیلات روح‌الله

روح‌الله با بهره‌وری از استعداد فوق‌العاده، رشته‌های مختلف علوم را به‌سرعت طی کردند. علاوه بر فقه و اصول و فلسفه، عرفان را نیز در عالی‌ترین سطح نزد استادان برجسته آن زمان در خمین، اراک و قم طی کردند و در مدت شش سال جهش فوق‌العاده‌ای داشتند. حتی اسفار را پشت سر گذاشتند و از فضلا و شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم به‌شمار می‌آمدند. (ستوده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰)

### اولین خطابه رسمی روح‌الله

روح‌الله ضمن تحصیل در اراک در ایام ۱۹ سالگی در مراسم بزرگداشت «رکن اعظم مشروطه» مجتهد طباطبایی، اولین خطابه خود را قرائت کردند و تحسین حاضرین را برانگیختند. این خطابه در واقع بیانیه سیاسی بود که به‌دلیل قدردانی از زحمات و خدمات علمدار مشروطیت از جانب حوزه علمیه اراک از زبان یک طلبه جوان قرائت می‌شد. (قادری، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰)



### دوره دوم زندگی روح‌الله (از ۱۳۰۰-۱۳۲۰ش)

این دوره از زندگی روح‌الله با هجرت به قم آغاز شد. همزمان با سیاست‌های دین‌زدایی رضاخان شروع شد و تا ۱۳۲۰ ادامه داشت. در این دوره روح‌الله مشغول تحصیل و تدریس و تألیف کتاب و آشنایی با علمای برجسته مبارزی همچون حاج آقا نورالله اصفهانی و مدرس و برخی دیگر بودند. در این دوره اختناق رضاخانی؛ هدف علما حفظ حوزه قم بود. اهمیت آن در آن زمان کمتر از تأسیس حکومت اسلامی در سال ۵۷ نبود. (نک: آیت‌الله پسندیده و آیت‌الله مظاهری، ش ۱، ص ۱۶-۱۷؛ ش ۲، ص ۱۳-۱۲)

### دوره سوم زندگی امام یا روح‌الله (از ۱۳۲۰-۱۳۴۰ش)

این دوره از زندگی امام با چهل سالگی آغاز می‌شود و مصادف است با دو حادثه مهم؛ یعنی اوج‌گیری جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، خروج رضاخان از ایران و آغاز سلطنت محمدرضا. بنا بر اعتقاد امام، این زمان فرصت مناسبی برای قیام اصلاحی بود. با همه کوشش‌ها و اقدامات روح‌الله، قیام مورد نظر صورت نگرفت. امام در این دوره عالمی هستند کامل و جامع‌الشرایط، رهبری هستند هشیار با پشتوانه دانش و بینش سیاسی با کوله‌باری از تجربه دوران بیست ساله رضاخانی که شناخت کاملی از اوضاع ایران و جهان دارند، لذا با صدور بیانیه‌ای در ۱۱ جمادى‌الثانی ۱۳۶۳ق/۱۳۲۳ش زمان مناسب قیام را یادآوری می‌کنند: «امروز، روزی است که نسیم روحانی، وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه‌گرد و شهوت‌ران بر شما چیره و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند». (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۴)

### دوره چهارم زندگی امام (۱۳۴۰-۱۳۶۸ش)

این دوره همزمان با دو حادثه ناگوار آغاز می‌شود: یکی رحلت آیت‌الله بروجردی (۱۰ فروردین ۱۳۴۰) - که ضایعه‌ای برای جهان اسلام و در عین حال رفع موانع برای دشمنان ایران و اسلام بود. دیگری رحلت آیت‌الله کاشانی قهرمان مبارزه با استعمار انگلیس که روزگاری، نامش لرزه بر اندام دشمنان ایران و اسلام می‌انداخت. همزمان با تسلط آمریکا بر امور مملکت، فشار بر رژیم، برای اجرای

اصلاحات آمریکایی افزایش یافت و در قالب اصلاحات ارضی و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با چشم‌اندازی ظاهراً مردم‌فریب رخ نمود. در این زمان امام در برابر اصلاحات آمریکایی به شدت ایستادند و رژیم شاه به تلافی، در دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف بود با شهادت امام جعفر صادق علیه السلام به مدرسه فیضیه یورش برد. در این حادثه تعدادی شهید و مجروح شدند. در شامگاه ۱۴ خرداد امام دستگیر و به زندان قصر منتقل شدند. صبح ۱۵ خرداد خبر دستگیری امام به تهران و سایر شهرها رسید و مردم به خیابان‌ها ریخته با شعار «یا مرگ یا خمینی» به سوی کاخ شاه به حرکت درآمدند و قیام با شدت سرکوب شد و به خون نشست. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، علی‌الظاهر با تبعید رهبر انقلاب به ترکیه و سپس عراق از جوشش و جنبش افتاد. واقعه مرموز شهادت آقا مصطفی فرزند امام در آبان ۱۳۵۶ روح تازه‌ای به جنبش دمید. چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز به امام و روحانیت در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه *اطلاعات* اعتراض شدید جامعه مذهبی را برانگیخت و قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ را به دنبال داشت. مراسم چهلم شهدای ۱۹ دی قم به صورت پیاپی در تبریز، اصفهان، یزد، شیراز و شهرهای دیگر ادامه یافت و به کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ منجر شد. همچنین فرار شاه و ورود امام را به وطن نوید داد. مردم در پی استقبال بی‌سابقه خود در بهشت زهرا سخنرانی تاریخی امام خود را شنیدند و حکم سرنوشت‌ساز ایشان را در لغو حکومت نظامی در ۲۱ بهمن ۵۷ با جان و دل گردن نهادند و در پیشگیری از حملات نیروهای رژیم، مناطق حساس را سنگربندی و در مدت ۲۴ ساعت مبارزه بی‌امان، طرح‌های کودتاچیان را نقش بر آب و هرگونه فرصت را از آنها سلب کردند و بالاخره پیروزی قیام ۱۵ خرداد در شب ۲۲ بهمن ۵۷ به گوش رسید.

از صبحدم ۲۲ بهمن تا ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ (رحلت امام) حوادث سنگین بی‌شماری با محوریت و نقش خصمانه آمریکا و حمایت همه‌جانبه دول غربی با کمک گروه‌ها و احزاب متعدد چپ و راست در ایران در مقابله با انقلاب اسلامی بروز کرد. این حوادث آنقدر گسترده بود که در این مختصر نمی‌گنجد، فقط در یک جمله می‌توان گفت هرکدام از آن حوادث به تنهایی می‌توانست مسیر انقلاب را منحرف کند و به شکست بکشاند، اما الطاف الهی و هوشمندی امام و وفاداری و آگاهی ملت ایران، تمام توطئه‌ها را خنثی کرد؛ به‌گونه‌ای که ملت ایران، در سال

۱۳۶۸ در حالی با پیکر مطهر امام خویش پس از یازده سال تحمل سختی‌ها و مشکلات وداع می‌کرد که جمعیت چندین برابر بیشتر از لحظه ورود بود. عشق و پایداری مردم، عمیق‌تر و قصدشان بر ادامه راه امام و انقلاب جدی‌تر و نظام‌شان برخلاف همه توطئه‌ها و حوادث پرتیبات‌تر از هر زمان دیگر بود.

### منبع

- رجوع کنید به: «سخنان آیت‌الله پسندیده و آیت‌الله مظاهری»، *خبرنامه نخستین همایش حاج آقا نورالله اصفهانی*، ش ۱، ص ۱۶-۱۷؛ ش ۲، ص ۱۳-۱۴.
- رجوع کنید به: *صحیفه نور* (مجموعه ۲۲ جلدی، رهنمودهای امام خمینی علیه السلام)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- رجوع کنید به: *کوثر (مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام ...)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ستوده، امیررضا (۱۳۷۳)، *پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام علیه السلام)*، تهران: نشر پنجره.
- قادری، سیدعلی (۱۳۸۲)، *خمینی روح‌الله (زندگینامه امام خمینی ...)* (ج ۱)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

### متن ادبی

#### به سبک ضجّه

محمدکاظم بدرالدین

در گردنه‌های پرتأمل پیامدها، التهاب را در بطن خرداد نظاره می‌کنیم. لحظه‌های اندوهناکِ روزی که قبایل گل رویانِ آسمان را حتی داغدار کرد. در مجاورتِ افسوس، نظاره‌گر شراره‌های آتش بر باغ این حوالی هستیم. شیون یک‌باره تندرهای، خروش امواج اقیانوس‌ها. دیگر رغبتی نیست تا دستان لطیف و حریرگونه پنجره در آغوش آفتاب، رنگی از همیشه بزند. آن چنان در رؤیا که روزهای پیشین می‌دیدیم. بعید هم نیست از چنان حادثه‌ای، چنین سبک و سیاقی از ضجّه. ولوله‌ای به جان پروانه‌های اشک افتاده که مپرس.

آشوبی در ایل پرستوهای عاشقِ دل به پا شده که مگو. آه، که ماتمی بدآهنگ در جمال آینه‌های صیقلی رخنه کرده است.

شاید سطری از دیباچه رستاخیز به این منوال باشد. گویی گوشه‌هایی از دگرگونی دنیای ته رسیده، به این طریق. تفتیدگی زمین خرداد ماه، مسدودشدن جاده بهار اما، حاکی از وداعِ خزان‌آورِ مردی‌ست که رهنمون ما به سمت گلاوژه سکرآورِ جاودانگی بود. ابدیتی که پیغام شفاف خدا را در بر دارد. دنیا هنوز مبهوتِ خمینی علیه السلام ست.

## جمال آفتاب

محمدعلی روزبهانی

تو آمدی؛ مثل آینه، مثل آب و مثل تمام روزهای گرم و زیبای وطن. نور عرفان را از کنج عزلت بیرون کشیدی و از آن ذوالفقاری ساختی حماسه‌آفرین.

کتاب «شهادت» را که می‌رفت تا در غبار غفلت زمانه، مهجور بماند، بار دیگر گشودی و به ما فهماندی مرگ در راه حق، از حیات برتر است. هرگز از یاد نمی‌بریم هزار بهار را که بر باغ خزان‌زده قلبمان هدیه آوردی و با طلوع آفتاب خویش، در زمانه تندبادهای سهمگین و شب‌های بی‌سحر، ستاره صبح وطن شدی.

چگونه از یاد ببریم آن همه باران را که بر کویر تشنه و ترک‌خورده دل و جانمان جاری کردی؟

دانه به عشق دیدار آفتاب از زمین بیرون می‌آید و ما به عشق تو از پيله جهل خویش بیرون آمدیم و به یاری تو به قله‌های معرفت صعود کردیم. زمان می‌گذرد و ما در این عالم، اسیر دست ثانیه‌هاییم و این نیست جز تقدیر خداوندی که خود فرمود: «کلُّ نفسٍ ذائقة الموت».

اینک، تمام حرف‌ها و واژه‌ها به هم می‌ریزد، دست و دل می‌لرزد و زمان از حرکت می‌ایستد.

تو ندای «یا ايتها النفسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» را لبیک می‌گویی و در ابهتی عظیم، عروج می‌کنی و جاودانه می‌شوی. هنوز گرمی نگاه و عارفانه شعرهایت، شعله بر سردی شب می‌زند و اکنون، درخت انقلاب که باغبان آن تو بوده‌ای، با عزت و شکوه به سمت آسمان پیش

می‌رود و عطر شکوفه‌های آن، تمام تشنگان اسلام ناب را از هوش می‌برد و ما بیعتی ناگسستنی از عمق جان با وصی تو بسته‌ایم. بیعت با وصی تو، عهد دوباره‌مان با تو است.

### بی تو لحظه‌ها چه خالی‌اند!

معصومه حیدری

سحر، در ذکر تو وضو می‌گرفت، آن‌گاه که تو را به روی سجاده‌ای از نور می‌دید و گلدسته‌های تکبیر، در تو قامت می‌بستند.  
آن‌گاه که تو در بلندترین محراب ابدیت، حمد را جاری می‌کردی.  
تو آفتاب را به کهکشان قنوت پیوند دادی.  
تو رسالت رویش را به وسعت زاویه‌های سبز، شناساندی و آشنا کردی اندیشه را با خاک، تپیدن را در قلب قرن، نفس‌کشیدن را در دشت آزادی، آزادزیستن را در واژه‌های سرخ فریاد و گام‌برداشتن را در عصر احتضار انسانیت.  
... و بی تو لحظه‌ها چه خالی‌اند!  
حتی در امتداد دشت شقایق. و سطح روشن آب، در سکوتی اندوه‌بار، دفن می‌شود.

### با دلی آرام

مهناز السادات حکیمیان

تو رفتی با دلی آرام و امانت را بر شانه‌های شرافت نهادی تا به قیمت روز، معامله نشود.  
رفتی، با قلبی مطمئن.  
رفتی، با ضمیری امیدوار به اندیشه‌های جوان؛ اندیشه‌هایی که سپردی به تجربه‌های کهنسال.  
... و گذشتی از فراز تابوتی روان و مرواریدهای معطر گلاب و دریای توفان‌زده‌ای از جامه‌های عزا  
گذشتی از فراز بی‌شمار جان به تشییح آمده.  
آیا امروز، در قحطی التفات، نسل وحشت و سرعت، آرامش را در تکاپویی «برای رضای خدا» درک می‌کنند؟  
کودک ده‌ساله آن روز، هنوز هم که هنوز است، یتیمی را رنج می‌برد.

شعر

با مهر و تسبیح و قرآن  
 رفتی و ما را گذاشتی  
 ما را و «ای کاش» ها را  
 ای آن که ممنوع کردی  
 پرواز خفاش‌ها را...  
 در یک زمستان رسیدی  
 همراهت آمد بهاران  
 در یک بهاران گذشتی  
 ما مانده‌ایم و زمستان

حسین عبدی

جماران یتیم شد

بهار بود؛  
 نه، زمستان بود  
 که به بدرقه‌ات آمدیم  
 از مصلی تا بهشت زهرا  
 فرشتگان، دسته دسته فرود آمدند  
 فرشتگان لباس عزا پوشیدند  
 فرشتگان تابوت تو را به آسمان بردند  
 فرشتگان، نوحه سر دادند  
 باران گریستیم  
 باران گریستیم  
 بهار بود،  
 نه زمستان بود  
 سرد بود زمین  
 یخ بسته بود زمین  
 روح تو آرام آرام به آسمان‌ها رفت...  
 زمین، یکپارچه تاریک شد  
 چراغ‌های جهان خاموش شدند  
 پابره‌های جهان، خاک یتیمی بر سر ریختند

رستاخیز شد  
مردان از خانه بیرون آمدند  
زنان سراسیمه بر سر زدند  
کودکان زانوی غم گرفتند  
پدر پیر جهان، به آسمان رفت  
جماران یتیم شد  
قلب جهان ایستاد

مریم سقلاطونی

### خورشید گر گرفته

ای پیشوای آینه‌های زمین، امام!  
آینه شکسته ما را ببین، امام!  
خاموش می‌شد آتش خورشید اگر نبود  
از دست‌های روشن تو خوشه‌چین، امام!  
آری تو را خدا به سوی خویش خوانده بود  
آن شب که ماه، بوسه زدت بر جبین، امام!  
هرگز نمی‌رسید از آن خیل سوگوار  
دست کسی به دست تو بالانشین، امام!  
بر شانه‌های سوخته تشییع می‌شدی  
خورشید گر گرفته به دوش زمین، امام!  
شب را ورق زدند تو رفتی و بعد ماند  
با ما دلی خزان‌زده - تنها همین - امام!  
این جا بین دخیل هزاران شهید را  
آخر رهایمان نکنی بعد از این، امام!

محمدسعید میرزایی

### بازتاب ارتحال امام خمینی (ع) در سخن شخصیت‌ها و رسانه‌ها

برخلاف آنکه دشمنان انقلاب اسلامی در زمان حیات حضرت امام (ع) هرچه توانستند مطالب کذب و تهمت‌های ناروا علیه ایشان نشر دادند، اما در زمان رحلت ملکوتی وی، مجبور به اعتراف بر عظمت، آزادگی و خیرخواهی امام نه تنها برای ملت ایران بلکه برای تمام بشریت شدند.

### مجله اشپیگل آلمان

فقط خمینی [رهبر] بوده است که به اعتراف حتی دشمنانش در تمامی عمرش یک زندگی همراه با تواضع و محقر و دور از هرگونه تمایلات و تجملات دنیوی داشته است و کوچک‌ترین لکه سیاهی در شرح حال زندگی‌اش دیده نمی‌شود.

### روزنامه ال پائیس اسپانیا

خمینی [رهبر] شخصیتی همیشه پیروز بود.

### روزنامه لوسار بلژیک

آلهایی که دوردور آرزوی تغییر حکومت خمینی [رهبر] را در سر می‌پروراندند، امروز لال و حیرت‌زده شده‌اند.

### روزنامه داگلات نروژ

خمینی [رهبر] شخصیتی بود استوار و در سختی‌ها به آرامی تصمیم می‌گرفت.

### راديو دولتي آمريكا

در ده سال گذشته آیت‌الله خمینی [رهبر]، آمریکا را بارها با ناتوانی مواجه ساخت و در این مورد به آمریکا درس داد.

### تایمز لندن

خمینی [رهبر] به مستضعفان جهان نشان داد که می‌توان در برابر ابرقدرت‌ها ایستاد.

### ژاپن تایمز

در نتیجه روش بی‌نظیر آیت‌الله خمینی [رهبر] که در اثر برانگیختن قدرت نظامی مردم ایجاد شده بود، ایران به یک قدرت عظیم مبدل شد.

### هفته‌نامه بلیتز هند

امام خمینی [رهبر] نه تنها رهبر ایران، بلکه رهبر مسلمانان و انقلابیون جهان بود.

### تلویزیون ایتالیا

خمینی [رهبر] برای مردم ایران حکم صدای خدا را داشت.

### راديو بی‌بی‌سی

در سراسر جهان، انقلاب اسلامی که آیت‌الله خمینی [رهبر] رهبر و مبلغ آن بود، هنوز نیرویی غیرقابل پیش‌بینی در صحنه بین‌المللی است.



## سایت العصرالدولیه

امام خمینی [ره] به عنوان بالاترین مقام سیاسی و مذهبی ایران، این کشور را از سلطه استکبار جهانی نجات داد.

## وبسایت ائتلاف ۱۴ فوریه بحرین

امام راحل، احیاگر دین نبوی شد و عزت، شرف، آزادی و حاکمیت ملی ایران و مردم عرب و جهان اسلام را بازگرداند.

پروفیسور «ام.اس.اگوانی»، متخصص امور ایران و رئیس دانشگاه جواهر لعل نهرو آیت الله خمینی [ره] تنها کسی بود که از سال ۱۳۴۲ تا رحلتش سازش نکرد. هیچ فرد دیگری در قرن حاضر، قادر به ایجاد تغییراتی بنیادی در جامعه ایران همچون معظم له نبوده است.

## محمد حسنین هیکل، نویسنده مشهور مصری

امام خمینی [ره] مردی بزرگ بود که از دورانی دیگر آمده بود.

## پاپ ژان پل دوم

درباره آنچه آیت الله خمینی [ره] در کشورش و در بخش وسیعی از جهان انجام داده با احترامی عظیم و تفکری عمیق باید اظهار نظر کرد.

## نلسون ماندلا، رئیس جمهور اسبق آفریقا

امام [ره]، رهبری منحصر به فرد بود که توانست با دست خالی، انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی برساند.

## میخائیل گورباچف، رهبر شوروی کمونیستی

امام خمینی [ره] فراتر از زمان می اندیشید و در بعد مکان نمی گنجید. او توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان به جای بگذارد.

## منبع

- <https://www.farsnews.ir/news/14020315>
- <https://www.mashreghnews.ir/news/582862>

## ۱۵ خرداد. سالروز قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲

قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت قهرمان ایران علیه سلطه طاغوت و سیاست‌های استکبار است. ۱۵ خرداد، روز قیام خونین مردم جان بر کف ایران است که به نام اسلام و برای اسلام به میدان آمدند و با ایثار بهترین جوانان خود، وفاداری خویش را به حفظ احکام الهی و کیان ایران اسلامی ثابت کردند و همه نقشه‌ها و توطئه‌های دست‌نشانده‌های استعمار و استکبار را نقش بر آب ساختند. شروع ماجرا از این قرار بود که رژیم دست‌نشانده پهلوی در بهمن ۱۳۴۱ رفراندومی برای به‌اصطلاح اصول انقلاب سفید فرمایشی که از طرف بیگانگان به ویژه آمریکای جهان‌خوار دیکته شده بود، برگزار کرد.

از آنجا که این کار باعث سلطه بیگانگان به سرنوشت ایران می‌شد، حضرت امام خمینی علیه السلام به شدت با آن به مخالفت پرداخت. حتی عید نوروز ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد. در روز ۱۲ خرداد ۱۳۴۲، به مناسبت عاشورای حسینی در مدرسه فیضیه، در ضمن سخنانی کوبنده، دست به افشاگری زده، از جنایات و نقشه‌های شوم شاه و اربابان آمریکایی و اسرائیلی او پرده برداشت. به‌دنبال این کار شجاعانه، حضرت امام علیه السلام در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دژخیمان رژیم ستم‌شاهی به منزل وی یورش بردند و او را دستگیر و به زندانی در تهران منتقل و در آنجا حبس کردند.

به دنبال انتشار خبر بازداشت حضرت امام علیه السلام از نخستین ساعات روز ۱۵ خرداد، هنوز چند ساعتی از این حادثه نگذشته بود که خیابان‌های شهر قم زیر پای مردان و زنان مؤمن انقلابی که به قصد حمایت از رهبرشان و اعتراض به عملکرد ننگین رژیم بیرون آمده بودند، به لرزه درآمد.

همین صحنه در همان روز در چندین شهر دیگر از جمله تهران، ورامین، مشهد و شیراز نیز تکرار شد. مردم ایران با شعارهایی که بر ضد رژیم شاه و طرفداری از امام علیه السلام سر می‌دادند، خواستار برقراری حکومت اسلامی و پایان‌بخشی بر سلطه رژیم ستم‌شاهی و بیگانگان شدند.

مأموران رژیم به دستور اربابانشان به تظاهرکنندگان حمله بردند و صدها نفر از آنها را شهید و مجروح کردند. بدین گونه در تاریخ مبارزات امت اسلامی در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فصل جدیدی از رویارویی با سران استکبار جهانی و عوامل دست‌نشانده آن گشوده شد.

پس از دستگیری حضرت امام (ع)، ده‌ها نفر از مراجع و علمای ایران به‌عنوان اعتراض به دستگیری ایشان و اعلام پشتیبانی از وی به تهران رفتند. بر اثر اعتراض علما و فشار افکار عمومی، سرانجام حضرت امام (ع) در ۱۳۴۳/۱/۱۸ از حبس آزاد شدند.

قیام خونین ۱۵ خرداد با پانزده سال زندان و تبعید و مبارزه مستمر حضرت امام (ع) در تهران، ترکیه و عراق تداوم پیدا کرد و سرانجام با عنایت خداوند متعال و رهبری‌های داهیانیه رهبر کبیر انقلاب اسلامی و ایثار و از خودگذشتگی مردم قهرمان ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و نظام فرعون‌ی طاغوت را به زباله‌دان تاریخ فرستاد و در اغلب عرصه‌ها، نقشه‌های استکبار جهانی را برآب نموده و می‌نماید. اکنون با فراهم‌سازی پیروزی‌های پی‌درپی در جبهه مقاومت اسلامی انشاءالله زمینه برای ظهور منجی عالم بشریت و تشکیل حکومت عدل جهانی امام زمان (عج) روز به روز بیشتر مهیا می‌گردد.

از جمله مهم‌ترین پیامدهای قیام ۱۵ خرداد عبارت‌اند از:

- افشای هرچه بیشتر چهره جنایت‌کار و خائن وابسته محمدرضا شاه پهلوی
- انتقال رهبری حرکت‌های ضد رژیم شاه به نیروهای مذهبی که در رأس آنها حضرت امام خمینی (ع) قرار داشت
- گسترش فعالیت‌های اسلامی نظیر انجمن‌های اسلامی در مراکز آموزشی به‌ویژه در دانشگاه‌ها
- رویگردانی و طرد همه قدرت‌های بیگانه (لطیفی پاکده، ۱۳۸۸، ص ۵۸۵۷)

#### منبع

- لطیفی پاکده، لطف‌علی (۱۳۸۸)، *شناخت انقلاب اسلامی*، قم: انتشارات زمزم هدایت.

#### شعر

##### سر از بی‌کران کشید

خون شفق دوباره سر از بی‌کران کشید  
گردون، لوای خون، به فراز زمان کشید

شد منفجر ز سینه آفاق، خون حق  
 وز رمز انقلاب، خط ارغوان کشید  
 خونین نگاره گشت افق تا افق ز خون  
 رنگ شفق، صلاهی جهادآوران کشید  
 روح زمانه خسته از سستی و سکوت  
 ناگه ز دل، خروش چو کوه گران کشید  
 افسرده بود همّت مردان حق و باز  
 مردانه همتی، همه را در میان کشید  
 این گله را که گرگ ز هر سو ربوده بود  
 در خط احتفاظ، خروش شبان کشید  
 آن آتش نهفته به چندین هزار نسل  
 زد باز پس شراره و تا آسمان کشید  
 دین خدا، دوباره بر سر لوحه زمان  
 خود را به دوش همّت آن قهرمان کشید  
 پور علی، که بر سر این خیبری دوان  
 بس نعره‌های حق طلب جان‌ستان کشید  
 فرزند پاک موسی جعفر کزین نسب  
 پا از شرف به فرقگه فرقدان کشید  
 آن کو که خود نمونه آن حشمت است و بس  
 کاین بار مکرمت خود از آن دودمان کشید  
 ای پیشوای شیعه که تاریخ ما ز تو  
 از افتخار پا به سر کهکشان کشید  
 قم را شکوه نهضت تو در همه جهان  
 اندر شمار مکتب آزادگان کشید  
 قم جای درس بود و سکوتی خمودگون  
 و نیک حماسه‌اش ز تو تا هر کران کشید  
 ای پیشوای خلق که تاریخ انقلاب  
 نقش تو را به طاق بلند زمان کشید

خورشیدسان، خروش تو، از مرز خاوران  
تا دورتر کرانه غرب جهان کشید  
ای قرن‌ها حماسه و ای سال‌ها خروش  
ای کز تو انقلاب سوی جاودان کشید  
نام تو زنده است که خود دست روزگار  
نام تو را چو خور، بر سر خاوران کشید  
اسلام زنده گشت ز شور قیام تو  
فریادها به راه تو نسل جوان کشید  
ای کاوه مقدس بیدادگر، کنون  
دست تو پرده از رخ ضحاکیان کشید  
هم دین و هم وطن، همه را برد اجنبی  
زان، پیشوا غریو چون شیر ژیان کشید  
قرآن به حيله نشر نمود این محیل و باز  
بس تیغ و تیر بر رخ قرآنیان کشید  
پس آن همه به نیمه خرداد از چه کشت؟  
پس انتقام از چه ز روحانیان کشید؟  
پس از چه کرد مدرس قرآنی به قم خراب؟  
پس از چه دست از همه احکام آن کشید؟  
نواب را که کشت به جز این پلید شوم؟  
کی با یهود کار به عقد نهان کشید؟  
آن مؤمنان پاک ورامین کجا شدند؟  
آنان که دین زمامتشان، الامان کشید  
این خائنان چو دین و وطن را فروختند  
زین ره، خمینی از دل و از جان فغان کشید  
چونان حسین، در پی یاری حق و عدل  
جان را به کف نهاد و به میدان عنان کشید  
هر دوره‌ای، ز آل علی، مشعلی به پاست  
این شعله، جاودانه بماند که از خداست

## افق ملال انگیز

خون‌هایی که می‌جوشد!  
 افق امروز چرا سرخ‌تر است؟  
 سینه‌اش خونین است؟  
 می‌خراشد رخ و خون می‌ریزد؟  
 یا رب این منظره چیست؟  
 دیگر این ملک سیه، ایران نیست  
 محبسی ویران است  
 وین سیه سقف سپهر  
 سقف بشکسته این زندان است.  
 ملتی پای به زنجیر و اسیر  
 اندر آن می‌نالد  
 این افق غمی است که بینی از دور  
 گرد این حبس حصار است بلند  
 که ز خون شهدا  
 جابه‌جا قرمز و خون‌آلود است  
 وه که این صحنه چه درداندود است  
 دیگر این ایران نیست  
 کوره‌ای سوزان است  
 که در این کوره شب و روز هزاران مظلوم  
 بی‌گنه می‌سوزند  
 بام این کوره و دیوار و درش  
 شده چون قیر، سیاه  
 بس که آه  
 از دل سوخته برمی‌خیزد  
 این یکی درّه پر فریاد است  
 مرکز بیداد است  
 یا که کشتارگهی خون‌بار است  
 که در آن نسل جوان قربانی است  
 نه... بیخشید مرا  
 که در این کشور ما، آزادی است!

همه جا آبادی است!  
می‌زند موج به بام و در و دیوارش، عدل!  
این شرف او را بس!  
دیگر آزادی از این بالاتر؟!  
که شود آن همه استاد اسیر!  
یا شود رهبر آگاه و دلیر  
گاه زندانی و گاهی تبعید  
نازم آزادی را  
که کند حکم به اعدام گروهی دین‌دار!  
کار از این بهتر چیست؟!  
این عدالت نبود؟!  
که این همه مردم بی‌اسلحه را در یک روز!  
به مسلسل بندند؟!  
این تمدن نبود؟!  
که هزاران نفر از دست ستم بی‌تقصیر  
همه در خون غلتند؟!  
الحق انصاف این است!  
قابل تحسین است!  
افق امروز ملال‌انگیز است.  
می‌خراشد رخ و خون می‌ریزد  
در غم پانزده خرداد است  
تا ابد ننگ از این حادثه برمی‌خیزد  
نرود هیچ ز یاد  
خون زَنَد جوش هنوز  
در تن پاک شهیدان غیور  
خون آن مردم آزاده نیفتد از جوش  
آری، این شعله نگردد خاموش  
هرگز آرام نگیرد این موج  
تا ز بن برنکند ریشه بیداد سیاه  
به امید آن روز!

## ۱۸ خرداد. شهادت امام جواد علیه السلام

بعد از امامت حضرت رضا علیه السلام امامت به امام جواد علیه السلام منتقل شد. ولادت آن حضرت در سال ۱۹۵ق در روز جمعه دهم ماه مبارک رجب بوده است. امامت حضرت جواد علیه السلام از همان آغاز با دشواری‌هایی همراه شد؛ چون امامت وی پس از شهادت امام رضا علیه السلام در حالی شروع شد که وی بیشتر از هفت سال سن نداشت. این امر زمینه‌ساز گسترش واقفیه شد؛ یعنی بعد از شهادت امام هشتم عده‌ای به امام موسی بن جعفر علیه السلام رجوع و بر ایشان توقف کردند و حاضر به پذیرش امامت حضرت جواد علیه السلام یا فرد دیگری نشدند.

### امام خردسال

از آنجاکه حضرت جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در کودکی به منصب امامت رسید، طبعاً نخستین سؤالی که در هنگام مطالعه زندگی آن حضرت به نظر می‌رسد، این است که چگونه یک نوجوان می‌تواند مسئولیت حساس و سنگین امامت و پیشوایی مسلمانان را بر عهده بگیرد؟ آیا ممکن است انسانی در چنین سنی به آن حد از کمال برسد که بتواند جانشین پیامبر خدا باشد؟ و آیا در امت‌های پیشین چنین چیزی سابقه داشته است؟

در پاسخ به این سؤال‌ها باید توجه داشت: درست است که دوران شکوفایی عقل و جسم انسان معمولاً حد و مرز خاصی دارد که با رسیدن آن زمان، جسم و روان به حد کمال می‌رسند، ولی چه مانعی دارد که خداوند قادر حکیم، برای مصالحی، این دوران را برای بعضی از بندگان خاص خود کوتاه ساخته، در سال‌های کمتری خلاصه کند. در جامعه بشریت از آغاز تاکنون، افرادی از این قاعده عادی مستثنا بوده‌اند و در پرتو لطف و عنایت خاصی که خالق جهان به آنان کرده است در سنین کودکی به مقام پیشوایی و رهبری امتی نائل شده‌اند. در ادامه مواردی از این استثناها یادآوری می‌گردد.



قرآن مجید درباره حضرت یحیی و رسالت او و اینکه در دوران کودکی به نبوت برگزیده شده است، می‌فرماید: «ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم.» (مریم: ۱۲)

در کتاب *اصول کافی* نقل شده است، در روایتی از امام پنجم آمده است که حضرت، با تعبیر «حکم» در آیه مزبور، به «نبوت» حضرت یحیی در خردسالی استشهاد می‌کند و می‌فرماید: پس از درگذشت زکریا، فرزند او یحیی، کتاب و حکمت را از او به ارث برد و این، همان است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای یحیی! کتاب (آسمانی) را با نیرومندی بگیر، و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم.» (همان)

۲. با اینکه برای آغاز تکلم و سخن‌گفتن کودک معمولاً زمانی حدود دوازده ماه لازم است، ولی می‌دانیم که حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخستین تولد زبان به سخن گشود و از مادر خود (که به قدرت الهی، بدون ازدواج باردار شده و نوزادی به دنیا آورده بود و به این دلیل به او تهمت زدند، به شدت دفاع و پناه‌های معاندان را با منطق و دلیل رد کرد. قرآن مجید گفتار او را چنین نقل می‌کند:

عیسی گفت: «بی‌شک من بنده خدایم، به من کتاب (آسمانی = انجیل) عطا فرموده و مرا در هر جا که باشم وجودی پربرکت قرار داده است، و مرا تا آن زمان که زنده‌ام به نماز و زکات توصیه فرموده و (نیز مرا) به نیکی در حق مادرم سفارش کرده و جبار و شقی قرار نداده است.» (مریم: ۳۰ - ۳۲)

با توجه به آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که قبل از امامان نیز، مردان الهی دیگری از این موهبت و نعمت الهی برخوردار بوده‌اند و این امر اختصاص به امامان ما نداشته است.

از بررسی تاریخ زندگانی امامان استفاده می‌شود که این مسئله در زمان خود آنان، مخصوصاً عصر امام جواد علیه السلام نیز مطرح بوده و آنان هم با همین استدلال پاسخ داده‌اند. به‌عنوان نمونه:

یکی از یاران امام رضا علیه السلام می‌گوید: در خراسان در محضر امام رضا علیه السلام بودیم. یکی از حاضران به امام عرض کرد: سرور من، اگر (خدای نخواسته) پیشامدی رخ دهد، به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام فرمود: به فرزندم ابوجعفر. در این هنگام آن شخص سن حضرت جواد علیه السلام را کم شمرد، امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند، عیسی بن مریم را در سنی کمتر از سن ابوجعفر، رسول و پیامبر و صاحب شریعت تازه قرار داد. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۴۱)

برخلاف تمام آنچه در مورد امکان رسیدن یک انسان به مناصب بزرگ الهی در سن خردسالی گفته شد، مشکل کوچکی سن حضرت جواد در آغاز امامت، نه تنها برای بسیاری از شیعیان عادی حل نشده بود، بلکه برای برخی از بزرگان و علمای شیعه نیز جای بحث و گفت‌وگو داشت. به همین دلیل پس از شهادت امام رضا علیه السلام، در بین شیعیان - به‌ویژه شیعیان عامی - کوچکی سن آن حضرت به‌صورت یک مشکل بزرگ پدیدار گردید. «ابن‌رستم طبری»، از دانشمندان قرن چهارم هجری می‌نویسد: «زمانی که سن او (حضرت جواد) به شش سال و چند ماه رسید، مأمون پدرش را به قتل رساند و شیعیان در حیرت و سرگردانی فرو رفتند و در میان مردم، اختلاف نظر پدید آمد و سن ابوجعفر را کم شمردند و شیعیان در سایر شهرها متحیر شدند». (طبری، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴)

به همین دلیل، شیعیان، اجتماعاتی تشکیل دادند و دیدارهایی با امام جواد علیه السلام به عمل آوردند و به منظور آزمایش و حصول اطمینان از اینکه او دارای علم امامت است، پرسش‌هایی را مطرح کردند و هنگامی که پاسخ‌های قاطع و روشن و قانع‌کننده دریافت کردند، آرامش و اطمینان یافتند.

### مناظرات امام جواد علیه السلام

چنان‌که گفته شد، امام جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در خردسالی به منصب امامت رسید، از این‌رو حضرت مناظرات و بحث و گفت‌وگوهایی داشت که برخی از آنها بسیار پر سروصدا و هیجان‌انگیز و جالب بود. علت اصلی پیدایش این مناظرات (چنان‌که گفتیم) از یک طرف، امامت او به‌دلیل کمی سن، برای بسیاری از شیعیان کاملاً ثابت نشده بود (گرچه بزرگان و دانایان شیعه براساس عقیده شیعه هیچ شک و تردیدی در این زمینه نداشتند). از این‌رو برای اطمینان خاطر و به‌عنوان آزمایش، پرسش‌های فراوانی از آن حضرت می‌کردند.

از طرف دیگر، در آن مقطع زمانی، قدرت «معتزله» افزایش یافته بود و مکتب اعتزال به مرحله رواج و رونق گام نهاده بود و حکومت وقت در آن زمان از آنان پشتیبانی می‌کرد و از سلطه و نفوذ خود و دیگر امکانات مادی و معنوی حکومتی، برای استواری و تثبیت خط فکری آنان و ضربه‌زدن به گروه‌های دیگر و تضعیف موقعیت و نفوذ آنان به هر شکلی بهره‌برداری می‌کرد. خط و جریان فکری اعتزال در اعتماد بر عقل محدود و خطاپذیر بشری افراط می‌نمود: معتزلیان، دستورها و مطالب دینی را به عقل خود عرضه می‌کردند و آنچه را که عقلشان صریحاً تأیید می‌کرد،

می‌پذیرفتند و منکر بقیه می‌شدند و چون نیل به مقام امامت امت در سنین خردسالی با عقل ظاهرین آنان توجیه‌پذیر نبود، سوالات دشوار و پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! در همه این بحث‌ها و مناظرات علمی، حضرت جواد (در پرتو علم امامت) با پاسخ‌های قاطع و روشننگر، هرگونه شک و تردید را درباره پیشوایی خود از بین می‌برد و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می‌نمود.

به همین دلیل بعد از او در دوران امامت حضرت هادی علیه السلام، که او نیز در سنین کودکی به امامت رسید، این موضوع مشکلی ایجاد نکرد؛ زیرا دیگر برای همه روشن شده بود که خردسالی تأثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد. (پیشوایی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴، ۱۵۵)

### منبع

- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمه*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۳)، *سیمای پیشوایان در آینه تاریخ*، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۳)، *دلائل الإمامه*، قم: منشورات الرضی.

### متن ادبی

#### غریب، حتی در خانه

سید محمود طاهری

هیچ غروبی به غم‌رنگی غروب وجود مردان خدا نیست؛ آن‌گاه که سر آسوده بر روی خاک می‌گذارند و شام تیره‌ای برای آدمیان می‌سازند.

هنوز زمین، جان نگرفته باید بی‌تابی کند و غروب خون‌رنگ خورشید را به نظاره پردازد. ای حجت نهم! افسوس که روزگار، تنها بیست و پنج سال با تو سر سازگاری داشت و بیست و پنج بهار از عمر تو را برتآبید. تقدیر آن بود که حتی در خانه‌ات نیز غریب باشی و با همدستی «ام الفضل» - همسرت - زهر بنوشی و مسموم شوی.

ولی نه آن غربت دردناکی که برایت درست کرده‌اند و نه آن زهری که به تو داده‌اند، هیچ‌کدام نتوانست، امتداد خط سبز تو را که بر صحیفه هستی

کشیده‌ای، پاک کنند. گرچه زمین، حوصله بزرگی تو را نداشت و ظرف روزگار، گنجایش حضور دریاگونه‌ات را. سربردار و بین عاشقان پاک‌باخته‌ات را که دل‌هاشان، تنها با رسیدن به دریا، آرام می‌گیرد. کدام جان است که تو را بشناسد و اینک در هوای کاظمین تو نسوزد!؟

## هل اتی

صابر کرمانی

چه اضطرابی دامن زمین را فرامی‌گیرد، آن‌گاه که دلش مزار امامی می‌شود. گویی در آن هنگام، دست و پایش می‌لرزد! زمین از اینکه باید گوهری را در میان بگیرد، بسیار ناخشنود است. اکنون زمین چه شرمسار است که تنها بیست و پنج بهار، او را مهمان خوانش دیده بود؛ او که جواد بود و جود، قطره‌ای از پیشانی بلندش؛ تقی بود و پرهیزکاری، سطری از صحیفه وجودش.

او که در همان خردسالی امام شد و در نوجوانی، رهگشای گره‌های فکری که بی‌درنگ، دشوارترین پرسش را پاسخ می‌گفت و خبر از اتصال خویش به دریای علم الهی می‌داد.

برای هروله از «مروه» دلت تا «صفای» کاظمین، راهی نیست. در این حج ولایت و عشق همیشه در «سعی» باش؛ که بی «سعی» نمی‌توان به «صفای» جمال معصوم علیه السلام رسید.

تنها «بیست و پنج» سال بود که نسیم «هل اتی» می‌وزید و نهرهایی که از سرچشمه «طه» سیراب می‌شود، جاری بود. و چه زود، این نسیم از وزیدن افتاد و این عطر دل‌نواز، دامن برچید! اما، نه... چشم دلت را باز کن و بین! هنوز آن نسیم در حال وزیدن است و این شمیم روح‌بخش به مشام می‌رسد.

سلام بر تو ای جوادالائمه علیه السلام و بر آن بارگاه خدایات که تا دامنه قیامت، چشم‌نواز همه از ره‌رسیدگان خسته خواهد بود!

## سلام بر جوادالائمه!

محمدعلی کعبی

امام جوان! درود بر لحظه‌های شفافی که با تو خواهند بود و مسیری که از عطر کلمات مقدست سرمست می‌شود!

درود بر دانایی متجلی در بزرگ و کوچک اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم.

سلام بر این نور واحد که بی‌تغییر، در کالبد دوازده پیکر مطهر جاری شد!  
تکلم کن تا تاریخ، دوباره از شگفتی، مات بماند.  
چگونه کودکی هشت ساله، این‌چنین تمام ذرات را متبرک می‌کند و تمام  
تفسیر کتاب آسمانی در قلب او متلاطم است؟  
تکلم کن، تا یحیی بن زکریا متولد شود؛ با شباهتی بی‌همتا با جوادالائم علیه السلام؛  
«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا».

### دشمنی با آفتاب

محمدعلی کعبی

کجا شکسته‌اند قامت رعناي نهال روشنایی را؟  
این بار، بغداد چه دشمنی با آفتاب ولایت داشت که غروب را با انگشتان پلید  
ام‌فضل که از اندیشه آلوده معتصم تغذیه می‌کرد، در برابر خورشید کشید؟!  
دانه‌های سمی انگور رازقی، تمام زندگی‌ات را به آتش می‌کشند، ام‌فضل!  
اندوه بی‌نهایت تو را پایانی نیست و این جنایت، راه برگشتی به نام پشیمانی  
ندارد؛ مگر نشنیدی چه فرمود:  
ما بُكَاكِ؟ «وَاللّٰهُ لَيُضْرِبَنَّكَ اللّٰهُ بِفَقْرٍ لَّيْنَجِبِرِ و...».

### عزم پرواز

محمدعلی کعبی

به باغ بی‌نشاطشان نخواهم رفت و از انگورهای رازقی نخواهم چید.  
آه باران، ای بخشایش مهربان! تو برای درمان تشنگی ما آمده بودی و زمین،  
این‌چنین تو را زخمی و دردآلود، در تن سیاه خود پنهان کرد.  
غمی از این وسیع‌تر که این‌گونه کوتاه می‌مانی و خاموش می‌شوی؟!  
ای جواب معماهای حل‌نشده! برگرد و گره‌های کور را با دستان نورانی‌ات باز  
کن. عزم پرواز داری؟  
پرنده دلتنگ! تا بال بگشایی، زمین در قفس نادانی‌اش غرق می‌شود. اما  
برو؛ اینجا هرچه چراغ را می‌شکنند و هرچه شمع را خاموش می‌کنند و نغمه‌های  
آزادگی را سنگ می‌زنند.

روح‌ت چه مشتاق، عروج می‌کند و

«غمی چو کوه به جانم فرود می‌آید غمی که آتش آن مغز استخوان می‌خورد».

## شعر

## ما عزادار دل خون جوادیم

مرغ بی‌بال و پر غمکده بغدادیم  
 روضه و غصه و دردیم، غم و فریادیم  
 قطره اشکیم که با آه رضا افتادیم  
 سال‌ها با جگر پاره چنین سر دادیم:  
 ما عزادار دل خون جوادیم همه  
 با دل خون‌شده مجنون جوادیم همه  
 عرش را غربت او یکسره غمناک کند  
 رخت مشکی به تن پهنه افلاک کند  
 گریه بر روضه او صاحب لولاک کند  
 خواهری نیست که خون از لب او پاک کند  
 این که پیچیده به خود تشنه و دور از وطن است  
 خاک عالم به سرم گل‌پسر بوالحسن است  
 مثل یک شمع کف حجره چکیدن سخت است  
 وسط خانه خود زهر چشیدن سخت است...

محمد جواد شیرازی

## آتش زده باغ گل نیلوفر را

بردار از خاک کف حجره سرت را  
 از بی‌کسی کمتر صدا کن مادرت را  
 اینجا جواب ناله‌هایت نیشخند است  
 اصلاً نمی‌فهمند چشمان ترت را  
 با هلله با پایکوبی خنده کردند  
 سوز صدای خسته بی‌جوهرت را  
 آه جگرسوزت امانت را بریده  
 آتش زدی با سرفهات دور و برت را  
 حتی توان ایستادن هم نداری  
 قوت نداری وا کنی بال و پرت را  
 پیداست از حال وخیمت زهر بدجور

آتش زده باغ گل نیلوفرت را  
 داری به خود می‌پیچی، اما حیف اینجا  
 چشمی نمی‌بارد دل غم‌پرورت را  
 باید که تنها در غریبی بگذرانی  
 در خانه خود لحظه‌های آخرت را  
 در پیش رویت آب را روی زمین ریخت  
 می‌بینی آقا دشمنی همسرت را؟  
 بی‌حرمتی شد به مقامت باز هم شکر  
 خنجر نزد بوسه ضریح حنجرت را  
 می‌دانم اما شرم دارم که بگویم  
 بردند پشت‌بام خانه پیکرت را

محمدحسن بیات‌لو

### بام و ماه و زهر

وسط حجره‌گاه، گاه افتاد  
 نفسش در شماره، آه افتاد  
 به در بسته خورد فریادش  
 بی‌پناهی که بی‌گناه افتاد  
 ناگه از درد تشنگی برخاست  
 سمت در، ناامید راه افتاد  
 رو زد و آب، نه نمی‌دادند!  
 به کنیزان چو کار شاه افتاد  
 ...  
 کمر آسمان شکست از غم  
 دید از بام، تا که ماه افتاد!  
 حرف افتادن از بلندی شد  
 گذر دل به قتلگاه افتاد  
 ...

علی ناظمی

### کلمات قصاری از حضرت امام جواد علیه السلام

در ظاهر دوست خدا و در نهان دشمن او مباش.  
 همنشینی با بدکار همانند شمشیر برهنه‌ای است که منظره‌اش زیبا، ولی اثرش زشت و ناپسند است.  
 بر خیانتکاری آدمی همین مقدار کافی است که مورد اطمینان خائنان باشد.  
 دین را هیچ چیزی همچون بدعت‌ها تباه نمی‌سازد.  
 وقار را چیزی مانند طمع از بین نمی‌برد.  
 زینت علم در گرو فروتنی عالم است.  
 زیبایی انسان به زبانش و کمال وی به عقلش می‌باشد.  
 هرکس طالب بقاست باید برای مصیبت‌ها دلی صبور داشته باشد.  
 خویشتن‌داری زینت فقر و شکرگزاری زینت بلا و امتحان است.  
 قبول حق، وقتی آشکار شد، نشانه انصاف است.  
 انسان طمعکار در بند ذلت گرفتار است.  
 از راه رحم کردن به دیگران، رحمت خداوند را بر خود جلب کنید.  
 آن کس که درخت تقوا بکارد، میوه کامیابی برداشت می‌کند.  
 هرکس که بر مرکب صبر سوار شود، به پیروزی نهایی دست می‌یابد.  
 هرکس که به تبه‌کاری امید ببندد، کیفرش محرومیت خواهد بود.  
 از نشانه‌های جوانمردی انسان، این است چیزی را که خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نپسندد.  
 تلاش بر رفع مشکل از نشانه‌های صداقت در دوستی است. (مقرّم، ۱۳۷۲، ص ۹۱، ۷۳)

### منبع

- مقرّم، سیدعبدالرزاق (۱۳۷۲)، *نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام*، ترجمه: پرویز لولاور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

### محورهای برنامه‌سازی

- تبیین اوضاع سیاسی دوران امامت امام جواد علیه السلام
- ارائه تصویری از اختلافات فکری و عقیدتی دوره امام جواد علیه السلام
- سیره سیاسی - اجتماعی امام جواد علیه السلام



- ویژگی‌های امام جواد علیه السلام در روایات اهل بیت علیهم السلام
- برخورد امام جواد علیه السلام با پیروان مذاهب اسلامی (مثل واقفیه)
- مهم‌ترین مشکلات سیاسی دوران امامت امام جواد علیه السلام
- ارائه تصویری از سیره عبادی امام جواد علیه السلام
- معرفی اصحاب برجسته امام جواد علیه السلام
- تبیین تهدیدها و خطرهای دوران امامت امام جواد علیه السلام
- مهم‌ترین کار امام جواد علیه السلام در بازسازی اندیشه امامت
- نقش مناظرات امام جواد علیه السلام در روشنگری شیعیان در مسئله امامت
- روش‌های امام جواد علیه السلام در خنثی‌سازی توطئه‌های خلفای عباسی معاصرشان
- شیوه برخورد امام جواد علیه السلام با فرقه زیدیه
- سیره عملی امام جواد علیه السلام در برخورد با دشمنان
- بیان نمونه‌هایی از فضایل اخلاقی امام جواد علیه السلام
- سیره علمی امام جواد علیه السلام در پاسخ به شبهات اعتقادی فِرَق اسلامی
- اهمیت شبکه وکالت و خدماتی که در دوران امام جواد علیه السلام انجام داد
- تبیین مسئله کم‌سن‌بودن امام جواد علیه السلام در آغاز امامت و مشکلاتی که به وجود آمد
- تبیین مسائل مربوط به چگونگی ازدواج امام جواد علیه السلام با ام‌فضل دختر مأمون عباسی
- اهداف مأمون از ازدواج امام جواد علیه السلام با دخترش ام‌فضل
- دیدگاه شخصیت‌های مهم اسلامی اعم از شیعه و سنی درباره امام جواد علیه السلام
- آثار و نتایج مناظرات امام جواد علیه السلام با علما و اندیشمندان معاصرشان
- نگاهی به فعالیت‌های امام رضا علیه السلام در تبیین امامت امام جواد علیه السلام
- نقش معتزله در ایجاد شبهه برای امامت امام جواد علیه السلام
- گزارشی از مناظرات امام جواد علیه السلام در مورد امامت ایشان

### ۳۱ خرداد - سالروز شهادت سردار رشید اسلام مصطفی چمران

۳۱ خرداد سالروز شهادت دکتر مصطفی چمران است. چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران در محله‌ای به نام «سرپولک» واقع در خیابان ۱۵ خرداد در خانواده مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه انتصاریه و دوران متوسطه را در دبیرستان البرز و دارالفنون گذراند و سپس وارد دانشکده فنی الکترومکانیک شد و پس از پایان تحصیل برای مدت یک سال در همان جا به تدریس پرداخت و در تمام دوره تحصیل رتبه شاگرد اولی را دارا بود.

از سن پانزده سالگی در درس‌های تفسیر مرحوم آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت و نیز درس فلسفه و منطق استاد شهید مطهری و بعضی از استادان دیگر حاضر می‌شد. هنگامی که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران شکل گرفت، جزء نخستین اعضای آن بود و در جریان ملی‌شدن صنعت نفت و مبارزات پس از آن، شرکت فعال داشت.

در سال ۱۳۳۲ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز، برای ادامه تحصیل به آمریکا اعزام گردید و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را بنا نهاد و هنگامی که رژیم شاه از تلاش‌های مبارزاتی‌اش آگاه شد، بورس تحصیلی او را قطع نمود. در دانشگاه «کالیفرنیا» پس از ارائه تحقیقات علمی در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان، به دریافت ممتازترین درجه علمی نائل گردید و دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما را از آن دانشگاه، که از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا است، گرفت.

پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، خود را برای مبارزه مسلحانه آماده ساخت، در این رابطه به همراه بعضی از دوستان مؤمن و همفکرش، رهسپار مصر شد، به مدت دو سال به فراگیری دوره‌های چریکی و جنگ‌های پارتیزانی پرداخت و در این بخش نیز به‌عنوان بهترین کارآموز معرفی شد. به رئیس‌جمهور مصر، عبدالناصر، در خصوص شعار ناسیونالیسم انتقاد کرد، به او خاطرنشان ساخت که این ارمغانی است غربی و برای تفرقه در صفوف مسلمین، به شرق اسلامی صادر شده است.

پس از فوت عبدالناصر، شهید چمران و یارانش برای ایجاد پایگاهی جدید به منظور آموزش‌های چریکی به جوانان مسلمان ایرانی، وارد لبنان شد و در آنجا کار خود را ادامه داد و نیز به کمک امام موسی صدر، حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن سازمان (آمل) را بر مبنای ایدئولوژی اسلامی به‌وجود آورد و بدین ترتیب جبهه جدیدی را علیه صهیونیسم غاصب در آنجا گشود.

### شهید چمران پس از پیروزی انقلاب

دکتر چمران با پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران پس از ۲۳ سال دوری به وطن بازگشت و تمام تجربیات انقلابی و علمی خود را صادقانه در اختیار انقلاب قرار داد و نخستین گروه از سپاه پاسداران را تشکیل داد. سپس به مقام معاونت نخست‌وزیری رسید و تلاش بی‌وقفه‌ای را برای حل مشکلات فراوان آن دوره، در گوشه و کنار کشور آغاز نمود.

مقارن همان اوضاع و احوال، ضدانقلاب با حمایت عراق و قدرت‌های استکباری، جنگ سختی را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در غرب کشور آغاز نموده بودند و پاره در آستانه سقوط قرار گرفته بود. از این‌رو امام امت علیه السلام طی فرمانی، فرماندهی منطقه را به او سپردند و دستور دادند که چمران خود را به پاره برساند و شهر را از لوٹ وجود ضدانقلاب پاکسازی نماید. شهید چمران در شرایطی به پاره رسید که تقریباً تمام مناطق شهر به دست دشمن افتاد و جز چند پاسدار مجروح و خسته، که به سختی مشغول مقاومت بودند، بقیه نیروها به شهادت رسیده بودند، ولی او شهر را از سقوط حتمی نجات داد و طی پانزده روز تمام شهرها و راه‌ها و مواضع استراتژیک کردستان را به تصرف نیروهای انقلابی درآورد و بدین ترتیب کردستان در آن مرحله حساس و سرنوشت‌ساز انقلاب، از خطر سقوط نجات یافت.

### شهید چمران در مقام وزارت دفاع

شهید چمران پس از آن حماسه پیروزی که در کردستان آفرید از سوی رهبر کبیر انقلاب به تهران فراخوانده شد و به وزارت دفاع منصوب گردید. او در این پست جدید برای ایجاد تحولی در ارتش، برنامه‌های وسیع و بنیادین اجرا کرد.

### شهید چمران در سنگر مجلس

دکتر چمران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی از سوی مردم حق‌شناس تهران به نمایندگی انتخاب گردید و بر آن بود تا نقش خویش را در این کار جدید

در زمینه تدوین نظام قانونی برای کشور ایفا کند. در همین زمان بود که در یکی از نیایش‌های خویش به درگاه الهی عرضه داشت:

«خداایا! مردم آنقدر به من محبت کرده و آن‌چنان مرا از باران لطف و محبت خود سرشار کرده‌اند که راستی خجلم و آنقدر خود را کوچک می‌بینم که نمی‌توانم از عهده برآیم. خداایا! تو به من فرصت ده، توانایی ده تا بتوانم از عهده برآیم و شایسته این همه مهر و محبت باشم.»

و این خود، نمونه‌ای از عظمت روح و قلب لبریز از عشق و اخلاص او به اسلام و ملت است.

### شهید چمران در سنگر جهاد

پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، دوره حماسه‌ای جدید، برای او آغاز شد. از این رو، با کسب اجازه از محضر امام امت علیه السلام همراه با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، که در آن زمان، نماینده محترم امام در شورای عالی دفاع و نیز نماینده مجلس بودند، عازم خوزستان شدند. اولین حمله چریکی را علیه تانک‌های دشمن که تا چند کیلومتری شهر اهواز پیشروی کرده بودند، آغاز نمود و در اقدام بعدی، گروهی از رزمندگان داوطلب را جمع و ستاد جنگ‌های نامنظم را در اهواز تشکیل دادند و با تشکیل این گروه بود که بازوی نظامی نیرومندی برای رزمندگان اسلام به‌وجود آمد. با اقداماتی که شد، موانع مهمی در راه پیشروی نیروهای دشمن ایجاد گشت و دشمن در اغلب خطوط استراتژیک، زمین‌گیر شد.

### شهادت شهید چمران

شهید چمران در جریان حمله دشمن به سوسنگرد، که رزمندگان اسلام در محاصره دشمن قرار گرفته بودند، برای شکستن حلقه محاصره، پیشاپیش لشکر اسلام به نبرد برخاست، تا اینکه سوسنگرد را آزاد ساخت. سرانجام پس از عمری مجاهدت و جهاد در ظهر روز ۳۱ خرداد، ۱۳۶۰ در روستای دهلاویه در نزدیکی سوسنگرد در اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن به آرزوی دیرینه‌اش یعنی فوز شهادت نائل آمد. (معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲، ۱۳۵)

## گلگشتی در دلنوشته‌های شهید مصطفی چمران

خدایا...

خدایا نمی‌دانم تا کی باید بسوزم؟ تا چند رنج ببرم؟ در همه حال، همه‌جا و همیشه شاهد بوده‌ای که عشقی پاک داشتم و آن را به پرستش ذات مقدس تو ارتباط می‌دادم، ولی عاقبتش به آتشی سوزان مبدل شد که وجودم را خاکستر کرد. احساس می‌کنم تا ابد خواهم سوخت. شمعی سوزان خواهم بود که از سوزش من شاید بشریت لذت خواهد برد... (چمران، ۱۳۸۵، ص ۱۹)

### طلب قرب به پروردگار

ای خدای بزرگ، ای ایدئال غایی من، ای نهایت آرزوهای بشری، عاجزانه در مقابلت به خاک می‌افتم، تو را سجده می‌کنم، می‌پرستم، سپاس می‌گویم، ستایش می‌کنم که فقط تو، آری فقط تو ای خدای بزرگ، شایسته سپاس و ستایشی، محبوب بشری، فقط تویی، گمشده من تویی، ... من هرگاه مفتون هر چیز شده‌ام، در اعماق دل خود، به تو عشق ورزیده‌ام. بنابراین ای خدای بزرگ، تو از این نظر مرا سرزنش مکن. فقط ظرفیت و شایستگی عطا کن تا هرچه بیشتر به تو نزدیک شوم و راه درازی که به سوی بوستان بی‌انتها و ابدی تو دارم، این سبزه‌ها و خزه‌های ناچیز نظر مرا جلب نکند و از راه اصلی باز ندارد. (همان، ص ۲۳)

### عزت و ذلت به دست توست

(ای خدای بزرگ) ... در دنیا به چیزهای کوچکی خوشحال می‌شوم که ارزشی ندارند و از چیزهایی رنج می‌برم که بی‌اساس‌اند. این خوشحالی‌ها و ناراحتی‌ها دلیل کم‌ظرفیتی من است. هنوز گرفتار زندان غم و اندوهم. هنوز اسیر خوشی و لذت‌م... کمند درازِ آمال و آرزو، بال و پر را بسته، اسیر و گرفتارم کرده و با آزادی، آری آزادی واقعی خیلی فاصله دارم.

ولی ای خدای بزرگ، در همین مرحله‌ای که هستم احساس می‌کنم که تو مانند راهبری خردمند مرا پند و اندرز می‌دهی. آیات مقدس خود را به من می‌نمایی و مرا عبرت می‌دهی! چه بسا در موضوعی ترس و وحشت داشتم و تو مرا کمک کردی. چیزهایی محال و ممتنع را جنبه امکان دادی و چه بسا مواقعی که به چیزی ایمان و اطمینان داشتم ولی تو آن را از من گرفتی و دچار غم و اندوهم کردی و به من نمودی که اراده و مشیت هرچیز به دست توست. فعالیت می‌کنیم، پایین و بالا می‌رویم، ولی ذلت و عزت فقط به دست توست. (همان، ص ۲۴)

### مسئولیت در برابر شداید

من مسئولیت تام دارم که در مقابل شداید و بلایا بایستم، تمام ناراحتی‌ها را تحمل کنم، رنج‌ها را بپذیرم، چون شمع بسوزم و راه را برای دیگران روشن کنم، به مردگان روح بدهم، تشنگان حق و حقیقت را سیراب کنم. ای خدای بزرگ! من این مسئولیت تاریخی را در مقابل تو به گرده گرفته‌ام و تنها تویی که ناظر اعمال منی و فقط تویی که به او پناه می‌جویم و تقاضای کمک دارم. (همان، ص ۲۸)

### درخواست توفیق از خداوند

ای خدا، من باید از نظر علم از همه برتر باشم، تا مبدا که دشمنان، مرا از این راه طعنه زنند. باید به آن سنگدلانی که علم را بهانه کرده و به دیگران فخر می‌فروشند، ثابت کنم که خاک پای من هم نخواهند شد. باید همه آن تیره‌دلان مغرور و متکبر را به زانو درآورم، آنگاه خود خاضع‌ترین و افتاده‌ترین مرد روی زمین باشم.

ای خدای بزرگ آنها که از تو می‌خواهم، چیزهایی است که فقط می‌خواهم در راه تو به کار اندازم و تو خوب میدانی که استعداد آن را داشته‌ام. از تو می‌خواهم مرا توفیق دهی که کارهایم ثمربخش شود و در مقابل خسان سرافکننده نشوم. (همان، ص ۲۸)

### تقاضای دستگیری از خداوند

تو ای خدای من، می‌دانی که جز راه و کمال و جمال تو آرزویی ندارم، آنچه می‌خواهم آن چیزی است که تو دستور داده‌ای و میدانی که عزت و ذلت به دست توست و می‌دانم که بی تو هیچم و خالصانه از تو تقاضای کمک و دستگیری دارم. (همان، ص ۲۹)

### عبادت چیست

راستی عبادت چیست؟ جز آنکه روح را تعالی دهد؟ و آن احساس ناگفتنی را در دل آدمی ایجاد کند؟ احساسی که در آن تمام ذرات وجودش به ارتعاش درمی‌آید، جسم می‌سوزد، قلب می‌جوشد، اشک فرو می‌ریزد، روح به پرواز درمی‌آید و جز خدا نمی‌بیند و نمی‌خواهد ... این احساس عرفانی، که از اعماق وجود آدمی می‌جوشد و به سوی ابدیت خدا به پرواز درمی‌آید، عبادت خوانده می‌شود. (همان، ص ۷۵)

## ای حسین شهید

ای حسین! ای شهید بزرگ! آمده‌ام تا با تو راز و نیاز کنم. دل پردرد خود را به سوی تو بگشایم.

...ای حسین، امروز تو را تقدیس می‌کنم، اما تقدیس عمیق‌تر و پرشورتر که تا اعماق وجودم و تا آسمان روحم به تو عشق می‌ورزد و تو را می‌خواهد و تو را می‌جوید. ای حسین، دردمندم، دل شکسته‌ام و احساس می‌کنم که جز تو و راه تو دارویی دیگر تسکین‌بخش قلب سوزانم نیست... .

ای حسین، من برای زنده ماندن تلاش نمی‌کنم، از مرگ نمی‌هراسم، به شهادت دل بسته‌ام و از همه چیز دست شسته‌ام، ولی نمی‌توانم بپذیرم که ارزش‌های الهی و حتی قداست انقلاب، بازیچه سیاستمداران و تجار ماده‌پرست شده است. (همان، ص ۸۷)

## عشق، محرک زندگی

عشق هدف حیات و محرک زندگی من است. زیباتر از عشق چیزی ندیده‌ام و بالاتر از عشق چیزی نخواست‌ام. عشق است که روح مرا به تموج وامی‌دارد. قلب مرا به جوش می‌آورد، استعداد‌های نهفته مرا ظاهر می‌کند، مرا از خودخواهی و خودبینی می‌راند، دنیای دیگری را حس می‌کنم، در عالم وجود محو می‌شوم، احساس لطیف و قلبی حساس و دیده‌ای زیبایین پیدا می‌کنم.

لرزش یک برگ، نور یک ستاره دور، موریانه‌ای کوچک، نسیم ملایم سحر، موج دریا، غروب آفتاب همه احساس و روح مرا می‌ربایند و از این عالم مرا به دنیای دیگری می‌برند... .

اینها همه و همه از تجلیات عشق است... . (همان، ص ۸۷، ۸۶)

## ما به سوی خدا می‌رویم

... ما مبارزه می‌کنیم تا در قربانگاه عشق عالی‌ترین تجلی فداکاری و پرستش را عملاً نشان دهیم و تکامل یابیم نه آنکه دستاوردهای مادی، حیات ما را فریفته باشد. ما به سوی خدا می‌رویم تا از همه فرآورده‌های مادی عالم بی‌نیاز گردیم، نه آنکه خدا را وسیله رسیدن به مصالح شخصی خود کنیم.

بنابراین در کشمکش زندگی، به سوی پیروزی چشم ندوخته‌ام، و به هیچ چیز و هیچ کس امیدی نداشته‌ام و هیچ‌گاه سعی نکرده‌ام که پاکی و نطافت قلبی خود را فدای پیروزی و نجات کنم.

منی که از همه چیز گذشته‌ام و حتی امید خود را از پیروزی قطع کرده‌ام، دیگر دلیلی ندارد که در برابر نظام‌ها و قدرت‌ها و فشارها و تهدیدها و تطمیع‌ها به زانو درآیم، من از همه چیز آزاد شده‌ام و پاکی و خلوص خود را به هیچ چیز حتی به نجات و پیروزی نمی‌فروشم.

... فقط به خاطر وظیفه می‌جنگم، به خاطر وظیفه مبارزه می‌کنم، به خاطر وظیفه حرف می‌زنم و به خاطر وظیفه زندگی می‌کنم... (همان، ص ۱۵۰-۱۵۳)

### چه زیباست

... چه زیباست توکل به خداکردن و در میان توفان‌ها با اطمینان قلب پروازکردن و در عمق گرداب‌های خطرناک عاشقانه غوطه‌خوردن و در معرکه حیات و ممات بی‌پروا به آغوش شهادت رفتن و در قربانگاه عشق همه وجود خود را به قربانی خدادادن و از همه چیز خود گذشتن و به آزادی مطلق رسیدن.

چه زیباست در راه معشوق، تحمل درد و رنج و زیر سنگ‌های آسیاب حیات خردشدن، در دریای غم فرورفتن، به خاطر حق، متهم‌شدن و نفرین و لعنت شنیدن و از همه جا رانده و از همه کس مطرودشدن.

چه زیباست که به ارزش‌های خدایی ملتزم‌ماندن و به خاطر خدا رنج‌بردن و به خاطر حق پافشاری‌کردن و زیان‌دیدن و از همه چیز خود صرف‌نظرکردن و فقط و فقط به خدا اندیشیدن و به سوی خدا رفتن. (همان، ص ۱۶۰)

### خاطراتی از شهید دکتر چمران

۱. هرچه برای خود می‌خواست برای دیگران مخصوصاً نیروهایش هم می‌خواست.

خلیل صراف می‌گوید: وقتی مجروح شد و در بیمارستان بستری بود، نگذاشت برایش کولر روشن کنیم. می‌گفت: همین که سقفی بالای سرم هست، کافیه. این‌طوری یادم نمیره بچه‌ها توی خط، حتی همین سقف رو هم ندارن که بیان توی سایه‌اش بنشینن و استراحت کنن.

تا پایش عفونت نکرده بود، حتی نگذاشت پنکه را روشن کنیم. آخر سر دکترها گفتند: اگر قانقاریا بشه، مجبوریم پا رو قطع کنیم، بذارین پنکه رو بیارن. (اکبری، ۱۳۹۲، ص ۹۵)



۲. خلیل صراف: یک روز که برای هماهنگی با دو لشکر ۹۲ زرهی اهواز و ۱۶ قزوین، به اهواز رفته بودیم، همه فرماندهان لشکرها بودند. بعد از نماز، سفره را انداختند تا ناهار بخوریم. همه مشغول خوردن شدند که سرهنگ قاسمی فرمانده لشکر ۹۲ گفت: دکتر، به میمنت و افتخار ورود شما، این بره رو قربانی کردیم. دکتر چمران تا این را شنید، لقمه را روی زمین گذاشت و درحالی که از شدت ناراحتی صدایش عوض شده بود، گفت: من فکر می‌کردم تمام پرسنل ارتش دارن از همین غذا می‌خورن. یادم نمی‌رود، رگ‌های گردنش بلند شده بود و بقیه داشتن به او ایراد می‌گرفتن: این چه طرز برخوردیه؟ (همان، ص ۶۵)

۳. حسن شاه‌حسینی نقل می‌کند: ملک‌زاده، مشاور نظامی بنی‌صدر به بنی‌صدر گفته بود باید عراقی‌ها را با بمب ناپالم بزنیم. دکتر چمران مخالفت کرد. شهید رستمی که همراه دکتر چمران بود، عصبانی شد و خطاب به ملک‌زاده گفت: شما دانش نظامی ندارین. بنی‌صدر جواب داد: این آقا تیمسار و مشاور منه. اون وقت تو می‌گی دانش نظامی نداره؟ در این لحظه دکتر چمران گفت: این تیمسار تو قدر یک گروهبان هم نمی‌فهمه. اینجا بود که دکتر و بنی‌صدر رودرو با هم بحث کردند. دکتر چمران می‌گفت: شما فکر نمی‌کنین ما با کمبود تجهیزاتی که نسبت به عراق داریم و کمکی که دنیا به عراق می‌کنه، اگر یه بمب ناپالم در عراق بیندازیم، عراق تمام شهرهای ایران رو با ناپالم تبدیل به خاکستر می‌کنه!؟

دکتر چمران حساسی عصبانی شده بود، به حدی که به بنی‌صدر گفت: تو نمی‌فهمی. بنی‌صدر گفت: من نمی‌فهمم!؟ من مشاور نظامی دارم. دکتر چمران گفت: مشاور نظامی‌ات هم نمی‌فهمه.

۴. حسین اعرابی می‌گوید: آن روز بعد از ظهر وارد پادگان مریوان شد و بعد از حال و احوال به سراغ کارهایش رفت. نزدیک غروب، دیدم صورتش سیاه شده و تب و لرز هم دارد. گفتم: چی شده دکتر؟ خدای نکرده مریضید؟ گفت: چیزی نیست... گفتم بفرستم دکتری بیارن؟ گفت: نه، نه عزیز، فقط گرسنه‌ام. گفتم: از کی؟ گفت: فکر کنم سه روزی می‌شه. رفتم تمام پادگان را گشتم: غذایی پیدا نکردم. شهر هم در محاصره بود و نمی‌شد بیرون رفت. (روزها می‌شد، ولی شب‌ها نه) ... به خانمش که آنجا بود گفتم: به دکتر بگو چیزی پیدا نکردم، اگر اجازه می‌ده بریم توی شهر براش خرید کنیم. گفته بود: نه، لازم نیست. بگردین نان خشک‌های ته سفره بچه‌ها رو

- برام بیارین. رفتم نان خشک‌هایی را که کپک نزده بود سوا کردم، آب زدم و با شرمندگی گذاشتم جلوی او و گفتم: خجالت می‌کشم بگم نوش جان.
- دکتر چمران تکه‌ای از آن نان را گذاشت دهانش... بعد خندید و گفت: اگه می‌دونستی همین نان خشک چه طعمی داره، هیچ‌وقت به خودت اجازه نمی‌دادی همچین حرفی بزنی؟ و بعد با خونسردی و لذت از نان خشک‌ها خورد. (همان، ص ۳۹)
۵. غاده جابر (همسر دکتر چمران): اولین عید بعد از ازدواجمان بود. لبنانی‌ها هم رسم دارند که دور هم جمع شوند. مصطفی به خانه پدرم نیامد و در مؤسسه ماند. شب از او پرسیدم خیلی دوست دارم بدونم چرا نیومدی؟ گفت: الان عیده، خیلی از بچه‌ها رفتن پیش خانواده‌هاشون. اون‌ها وقتی برمی‌گردن، برای این ۲۰۰ - ۳۰۰ نفری که توی مدرسه موندن، تعریف می‌کنن که چنین و چنان شد. من باید توی مؤسسه بمونم، با اینها ناهار بخورم، سرگرمشون کنم، تا وقتی اون‌ها تعریف کردن، اینها هم چیزی برای گفتن داشته باشن. گفتم: خب، چرا غذایی رو که مادرم فرستاده بود، نخوردین؟ نان و پنیر و چای خوردین؟ گفت: اون غذا، غذای مدرسه نبود، گفتم: شما دیر اومدین، بچه‌ها نمی‌دیدن که شما چی خوردین. اشک‌های دکتر چمران جاری شد و گفت: خدا که می‌بینه... (همان، ص ۲۹)
۶. مریض شده بود بدجور. گفتم: دکتر، نمی‌ری تهران؟ دوایی، دکتری؟ گفت: عزیزجان، نفس این بچه‌ها خوبم می‌کنه.
۷. ماهی یک‌بار بچه‌های مدرسه جمع می‌شدند و می‌رفتند زباله‌های شهر را جمع می‌کردند. دکتر می‌گفت: هم شهر تمیز می‌شود، هم غرور بچه‌ها می‌ریزد.
۸. ناهار اشرافی داشتیم: ماست. سفره را انداخته و نینداخته، دکتر رسید. دعوتش کردیم بماند. دست‌هایش را شست و نشست سر همان سفره. یکی پرسید: این وزیر دفاع که گفتی قراره بیاد سرکشی، چی شد پس؟ (علوی‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۱ و ۱۳)
۹. ... من یادم هست یک‌بار که از ایران می‌آمدم، در فرودگاه بیروت یک افسر مسیحی لبنانی با درجه بالا وقتی پاسپورتم را که به نام «غاده چمران» بود دید، پرسید: نسبتی با چمران داری؟ گفتم: خانمش هستم. خیلی تحت تأثیر قرار گرفت. گفت: او دشمن ما بود، با ما جنگید، ولی مرد شریفی بود. بعد آمد بیرون دنبالم. گفت: ماشین نیامده برای شما؟ گفتم: مهم نیست. خندید و گفت: درست است، تو همسر چمران هستی.

۱۰. ما بیشتر روزهای کردستان را در مریوان بودیم. آنجا هم هیچ چیز نبود. من حتی جایی که بتوانم بخوابم نداشتم. همه‌اش ارتش بود و پادگان نظامی... خیلی وقت گرسنه می‌ماندم و غذا اگر بود هندوانه و پنیر... خیلی سختی کشیدم. یک روز بعد از ظهر تنها بودم و روی خاک نشسته بودم و اشک می‌ریختم... مصطفی یک دفعه سر رسید... آمد جلو، دو زانو نشست و شروع کرد به عذرخواهی گفت: من می‌دانم زندگی تو نباید این‌طور باشد. تو فکر نمی‌کردی به این روز بیفتی. اگر خواستی برگرد تهران. ولی من نمی‌توانم، این راه من است، خطری برای خود انقلاب است. امام دستور داده است، کردستان پاکسازی شود و من تا آخر با همه وجودم می‌ایستم. غاده ملتسانه گفت: بیایید برگردیم، من نمی‌توانم اینجا بمانم. مصطفی گفت: تو آزادی می‌توانی برگردی تهران. غاده گفت: می‌دانی بدون شما نمی‌توانم برگردم... اینجا هم کسی را نمی‌شناسم و با کسی نمی‌توانم صحبت کنم. خیلی وقت‌ها با همه وجود منتظر می‌نشینم که کی می‌آیی و آن وقت دو روز از شما هیچ خبری نمی‌شود. مصطفی هنوز کف دست‌هایش روی زانوهایش بود، انگار تشهد بخواند، گفت: اگر خواستید بمانید به خاطر خدا بمانید نه به خاطر من. (جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۳۸ و ۵۲)

۱۱. شعبان راشد: ... به طرف حمیدیه می‌رفتیم، محور حمیدیه بسته بود، عراق اطراف کرخه کور مستقر شده بود... راه رسیدن به نیروهای خودی فقط یک جاده خاکی بود. خواستم از جاده خاکی بروم که دکتر گفت: برو توی جاده اصلی. به او گفتم: جاده خطرناکه در تیررس دشمنه. گفت: می‌دونم... هنوز ۲۰۰ متری جلو نرفته بودیم که از همه طرف به سمت ما شلیک شد. با توپ و تانک و مینی کاتیوشا... همه‌مان ترسیده بودیم. برگشتم دیدم دکتر خیلی آرام نشسته بیرون را نگاه می‌کند، محو طبیعت منطقه شده است... در همین حین ناگهان بر اثر برخورد تیر به کاپوت ماشین، کاپوت منفجر شد و روی سقف افتاد. دکتر گفت: برو نایست.

بالاخره به مقصد رسیدیم. او رفت کارهایش را انجام داد. من هنوز آرامش پیدا نکرده بودم، وحشت‌زده بودم. وقتی دکتر آمد و آرامش او را دیدم از کوره در رفتم و گفتم: این چه کاری بود ما کردیم دکتر؟ خیلی آرام گفت: اون گلوله‌ای که

قراره تقدیر من و تو باشه، فقط یه راه باریکو طی می‌کنه، یادت نره فقط یه راه باریک، زیاد نگران دیر و زودش نباش. (اکبری، ۱۳۹۲، ص ۶۳)

### مناجات دکتر چمران

خدایا، از آنچه کرده‌ام اجر نمی‌خواهم و به خاطر فداکاری‌های خود به تو فخر نمی‌فروشم. آنچه داشته‌ام تو داده‌ای و آنچه کرده‌ام تو مسیر نموده‌ای. همه استعدادهای من، همه قدرت‌های من، همه وجود من، زاده اراده توست، من از خود چیزی ندارم که ارائه دهم و از خود کاری نکرده‌ام که پاداشی بخواهم. (چمران، ۱۳۹۰، ص ۹۴-۹۵)

خدایا، هدایتم کن؛ زیرا می‌دانم که گمراهی چه بلای خطرناکی است.  
خدایا، هدایتم کن که ظلم نکنم؛ زیرا می‌دانم ظلم چه گناه نابخشودنی است.  
خدایا، مگذار دروغ بگویم؛ زیرا دروغ ظلم کثیفی است.  
خدایا، محتاجم کن که تهمت به کسی نزنم؛ زیرا تهمت جنایت ظالمانه‌ای است.  
خدایا، ارشادم کن که بی‌انصافی نکنم؛ زیرا کسی که انصاف ندارد شرف ندارد.  
خدایا، راهنمایم باش تا حق کسی را ضایع نکنم که بی‌احترامی به یک انسان همانا کفر خدای بزرگ است.

خدایا، مرا از بلای غرور و خودخواهی نجات ده تا حقایق وجود را ببینم و جمال زیبای تو را مشاهده کنم.

خدایا، پستی دنیا و ناپایداری روزگار را همیشه در نظر جلوه‌گر ساز تا فریب زرق و برق عالم خاکی مرا از یاد تو دور نکند.

خدایا، می‌خواهم فقیری بی‌نیاز باشم که جاذبه‌های مادی زندگی مرا از زیبایی و عظمت تو غافل نگرداند.

خوش دارم گمنام و تنها باشم تا در غوغای کشمکش‌های پوچ مدفون نشوم.  
(چمران، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴-۱۰۵)

### قسمتی از پیام حضرت امام خمینی علیه السلام به مناسبت شهادت دکتر مصطفی چمران

شهادت انسان‌ساز سردار پرافتخار اسلام و مجاهد بیدار و متعهد راه تعالی و پیوستن به ملاء اعلی، دکتر مصطفی چمران را به پیشگاه ولی عصر - ارواحنا فداه - تسلیت و تبریک عرض می‌کنم...

چمران عزیز با عقیده پاک خالص غیروابسته به دسته‌جات و گروه‌های سیاسی و عقیده به هدف بزرگ الهی، جهاد را در راه آن، از آغاز زندگی شروع و با آن ختم کرد. او در حیات با نور معرفت و پیوستگی به خدا قدم نهاد و در راه آن به جهاد برخاست و جان خود را نثار کرد. او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید.

هنر آن است که بی‌هیاهوهای سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند نه هوی، و این هنر مردان خداست. او در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت. روانش شاد و یادش بخیر. (خمینی، ۱۴۰۱، ج ۱۴، ص ۴۷۸)

### منبع

- اکبری، علی (۱۳۹۲)، *چمران مظلوم بود (خاطراتی از شهید مصطفی چمران)*، تهران: نشر یا زهرا علیه‌السلام.
- جعفریان، حبیبه (۱۳۷۸)، *چمران به روایت همسر شهید*، تهران: انتشارات روایت فتح.
- چمران، مصطفی (۱۳۸۵)، *خدا بود و دیگر هیچ*، به کوشش: مهدی چمران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ----- (۱۳۹۰)، *نیایش‌ها*، به کوشش: مهدی چمران، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۰۱)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- علوی‌پور، محسن (۱۳۹۱)، *زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی شهید دکتر چمران*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- معاونت فرهنگی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه (۱۳۷۵)، *یاد ایام (۱)*: *رویدادهای شمس*، تهران: شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه.



پرونده ویژه

ماه مبارک رمضان

عید نوروز

دهه کرامت

## ماه مبارک رمضان

### شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي...

به جمع خلوتیان حضور، مژده دهید  
 که خوان سبز «ضیافت» گشوده در رمضان  
 خبر دهید به مستان باده سحری  
 شبانه چهره جان را  
 به آب دیده بشویند و پاکدل گردند  
 به شطّ شب، بلم «استغاثه» اندازند  
 و بادبان «دعا» را،  
 به بیکرانه امواج دل برافرازند  
 \*\*\*

«هلال»، پیک خداست،  
 خبر ز آمدن فصل تازه‌ای دارد  
 بهار جان، «رمضان» است و روزها نوروز  
 سلام و سیر و سلوک و سرشک و سجاده  
 سعادت است و سحر، هفت «سین» سفره نور  
 به شاخه‌های شب و روز اهل و نیاز  
 همواره می‌شکفد غنچه‌های «ذکر» و «دعا»  
 و در هوای لطیف خلوص و بیداری  
 به بوستان «شب قدر»  
 ز عمق جان، گل شب‌بوی «توبه» می‌روید (محدثی، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۱)

### میهمانی خدا

سفره ضیافت خدا، که سرشار از رحمت و نور و فیض و کرامت است، گسترده  
 است و تو، به میهمانی خدا آمدی.

نه تنها در این ماه (رمضان) که تو در اصل وجود و خلقت، مهمان خدایی و او صاحبخانه است.

ادیم زمین، سفره عام اوست  
برین خوان یغما، چه دشمن، چه دوست

سعدی

### ... رمضان، دعوت است و تو مهمانی

و... تو، که عمری تشنه آب حیات بودی و عطش یافتن داشتی و چون آهوایی  
رمیده و غزالی حیران در کویر، سراغ چشمه‌ای و سایه‌ای و درختی می‌گشتی تا  
لختی بیاسایی و آرام‌بگیری و سیراب شوی، اینک، رمضان و دعا و عبادت، همان  
سایه است، همان چشمه و درخت است.

روح عطشناکت را سیراب کن، خود را بشناس تا خدا را بشناسی، خدا را  
بشناس، تا از «خود» رها گردی و به «خدا» برسی...

گوش کن

گوش کن، ای سر غفلت در پیش

ای اسیر «خود» و زندانی «نفس»!

اینک، این بانگ سروش است که اندر شب «قدر»

بیخ گوش من و تو می‌خواند:

این تغافل از چیست؟!

سینه سنگی ما

از چه از سوز و شررها، خالی است؟!

ما در بزم وجود و مهمانسرای عالم، سر سفره رزق الهی نشستیم، و... مگر  
نه اینکه مهمان باید به دلخواه صاحبخانه رفتار کند، هر جا که او گفت، بیارامد و  
هر چه که او آورد، تناول کند؟! (محدثی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱۳)

### شب سرنوشت (قدر)

در گذر روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها، گاهی لحظه‌هایی سرنوشت‌ساز  
می‌گذرد که انسان را، جامعه را و گاهی تاریخی را عوض می‌کند.

لحظه‌هایی جدا از لحظه‌های دیگر.

با آب و رنگی خدایی، با ویژگی‌هایی استثنایی. سرشار از آگاهی و اقبال، توجه

و حضور و انتخاب، ارزش‌شناسی و ارزش‌آفرینی و خودسازی.



از میان ماه‌ها، ماه رمضان، و از شب‌ها، «شب قدر»، اهمیت خاصی دارد. این شب را باید زنده نگه داری و احیا بداری، از شام تا بام، بیگانه با خواب باشی و ناآشنا با غفلت.

اگر در شب قدر، سرنوشت‌ها تعیین می‌شود، خودت نیز در این تعیین سرنوشت، سهیم و شریکی، بسته به این است که «امشب» چه بخواهی و چگونه بودنی را «انتخاب» کنی و کدام «قدر» و ارزش را برای خود «مقدر» نمایی.

فیض حق، امشب به در خانه‌ات می‌آید، باید تو بیدار شوی که در به رویش بگشایی. لحظه‌ای غفلت سبب می‌شود محروم شوی. شب قدر، از هزار ماه، بهتر است و تنها همین یک شب هم، شب قدر است.

به قول سعدی: «شب‌ها اگر همه قدر بودی، شب قدر، بی‌قدر بودی»  
شب قدر، شب انتخاب و تصمیم و خودیابی و خودسازی است. در این شب‌ها، باید «حریت» خویش را بازیابی. از چنگ هوس و عادت و گناه، رها شوی و به «عبودیت» خدا برسی.

در شب قدر، باید قدر خود را بشناسی.

در شب قدر، که از چشمه نور

آیه‌هایی روشن،

جلوه‌هایی جانسوز،

تا سحرگاه، فرو می‌بارد،

وای اگر از وزش نفحه خیر

و... از این ریزش فیض

بهره‌هایی نبری،

ورنه، «افسانه سر است و سراب،

آن همه شور دل و ناله و فریادگری!...

می‌رسد لحظه دیدار... ولی

حیف اگر در «شب قدر»،

«قدر» خود، نشناسی،

دیده و این همه خشک؟

نفس و این همه سرد؟!

تو و این سنگدلی؟!

من و این بی‌دردی؟!...  
 کاروان رفته و ما، مانده ز «راه»  
 گرد این قافله را می‌بینیم،  
 «وادی ایمن» و منزلگه دوست،  
 گرچه دور است... ولی  
 «این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید»  
 اگر از مطیعانی، بر طاعت بیفزای، و اگر گنهکاری، دست از معصیت بشوی،  
 و برکات «لیلة القدر» را دریاب!...  
 با دستانی که عطر قرآن گرفته،  
 با دهانی که با ذکر و دعا، معطر و خوشبو گشته است،  
 با تن و جانی که در خدمت خدا آورده‌ای،  
 با قلبی که امشب، جلا داده‌ای، رو به آستان رحمت پروردگار کن و از او بخواه که  
 توفیق دهد تا زبان به بیهوده نگشایی و گوش به ناروا مداری، و چشم از گناه بیوشی  
 و شکم خود را انبار غذای حرام، نسازی، و عفت را در تاراج شعله‌های فساد نسوزانی.  
 شرم و حیا را در خواستن از او کنار بگذار،  
 سرمایه اشک را بردار،  
 به بازار توبه و انابت برو،  
 در این درگاه، شکسته‌دلی و اشک، مشتری دارد و خضوع و نیاز، قرب می‌آورد.  
 از او بخواه، با عجز و لابه، با سوز و گداز، با چشمی اشکبار و قلبی شکسته،  
 که تو را به «بندگی» بپذیرد و طاعتت را قبول کند. (همان، ص ۱۰۶، ۱۰۲)

### ۱. آشنایی با ماه رمضان

بر طبق آیات و روایات ماه رمضان نهمین ماه از ماه‌های قمری، بهترین ماه  
 سال، ماه نزول قرآن، ماهی که در آن درهای آسمان و بهشت گشوده و درهای  
 جهنم بسته می‌شود و عبادت در شب‌های قدر آن بهتر از عبادت هزار ماه است.  
 رسول خدا ﷺ در خطبه شعبانیه خود درباره فضیلت و عظمت ماه رمضان فرموده  
 است: «ای بندگان خدا! ماه خدا با برکت و رحمت و آموزش به‌سوی شما روی  
 آورده است؛ ماهی که نزد خداوند، بهترین ماه‌ها است؛ روزهایش بهترین روزها،  
 شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است. بر مهمانی خداوند

فراخوانده شدید و از جمله اهل کرامت قرار گرفتید. در این ماه، نفس‌های شما تسبیح، خواب شما عبادت، عمل‌هایتان مقبول و دعا‌هایتان مستجاب است. پس با نیت‌های درست و دلی پاکیزه، پروردگارتان را بخوانید تا شما را برای روزه‌داشتن و تلاوت قرآن توفیق دهد. بدبخت کسی است که از آموزش خدا در این ماه عظیم محروم گردد. با گرسنگی و تشنگی در این ماه، به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت باشید.» آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ وظیفه روزه‌داران را برشمرد و از صدقه بر فقیران، احترام به سالخورده‌گان، ترحم به کودکان، صلح ارحام، حفظ زبان و چشم و گوش از حرام، مهربانی به یتیمان و نیز عبادت و سجده‌های طولانی، نماز، توبه، صلوات، تلاوت قرآن و فضیلت اطعام در این ماه سخن گفته است.

امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجاده در استقبال از ماه مبارک رمضان با بیانی شیوا و رسا حقیقت آن را برای مردم بیان فرموده‌اند. امام در این دعا، ابتدا خداوند متعال را جهت هدایت‌شدن به دین الهی و بهره‌مندی از نعمت بندگی و عبادت، شکرگزاری می‌کند، سپس می‌فرماید: «سپاس خدای را که از جمله راه‌های هدایت را، ماه خود، ماه رمضان قرار داد: ماه روزه، ماه اسلام، ماه طهارت، ماه آزمایش، ماه قیام، ماهی که قرآن را در آن نازل کرد، برای هدایت مردم، و بودن نشانه‌هایی روشن از هدایت و مشخص‌شدن حق از باطل، و بدین جهت برتری آن ماه را بر سایر ماه‌ها بر پایه احترامات فراوان، و فضیلت‌های آشکار روشن نمود.» (شعرانی، ۱۳۸۶، دعای ۴۴، ص ۲۶۷)

توصیف ماه رمضان با عباراتی نظیر: ماه اسلام، ماه نزول قرآن، حاکی از آن است که در نظر امام سجاده علیه السلام و در مکتب اهل‌بیت علیهم السلام، ماه مبارک رمضان، عرصه برای تجلی حقیقت اسلام؛ یعنی تسلیم محض در برابر خداوند متعال است. این عرصه، مجالی است تا بندگان خدا به امر و رضای او، حتی از نیازهای طبیعی و حلال خود چشم‌پوشی کنند و سر تسلیم بر بندگی شکوهمند خالق بی‌همتای خویش فرود آورند. این تمرین یک ماهه در کفّ نفس و خودداری از درخواست نفسانی، تمرینی مفید و نیکو است برای تقویت اراده و خویشتن‌داری در باقی سال؛ چون انسانی که یک ماه به دستور الهی در مقابل خواست حلال نفس خویش مقاومت کرده و فقط به خاطر رضای خداوند از نیازهای طبیعی خود مانند خوردن و آشامیدن اجتناب نموده است، این قدرت را خواهد داشت تا در

یازده ماه دیگر سال در مقابل وسواس شیطانی و درخواست‌های نفسانی نفس اماره خویش مقاومت نموده و اهل تقوا و رستگاری شود.

ماه مبارک رمضان، ماه طهارت است. ماهی که بنده، وجود خود را از تمایلات مادی و حیوانی زدوده و با روزه ضمن تطهیر جسم، به تطهیر جان نیز می‌پردازد تا روحش در عالم پاکی و رشد و تعالی، از انوار هدایت‌بخش خدای متعال بهره‌مند شود. پس می‌توان گفت حقیقت ماه رمضان عبارت است از: آزادی از خود حیوانی، و تولد خود الاهی. ماه مبارک رمضان، ماه تخلق به اخلاق الاهی است و حقیقت و باطن آن عبارت است از: رسیدن به لقای خداوند.

در ماه رمضان یکی از مهم‌ترین توفیقات آدمی، درک شب قدر است. شب قدر مهم‌ترین شب در سال است. این شب از شب‌هایی که برتر از هزار ماه است و فرشتگان در این شب به اذن خدا فرود می‌آیند و جمیع مقدرات بندگان را در طول سال تعیین می‌کنند (قدر: ۱-۵). وجود این شب در این ماه مبارک، نعمت و موهبتی الاهی بر امت پیامبر گرامی اسلام ﷺ است و مقدرات یک سال انسان‌ها (حیات، مرگ، رزق و...) براساس لیاقت‌ها و زمینه‌هایی که خود آنها به‌وجود آورده‌اند تعیین می‌شود و انسان در چنین شبی با تفکر و تدبیر می‌تواند به خود آید و اعمال یک سال خود را ارزیابی کند و با فراهم‌آوردن زمینه مناسب، بهترین سرنوشت را برای خود رقم زند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۸، ص ۱۳۲). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تقدیر مقدرات در شب نوزدهم و تحکیم آن در شب بیست و یکم و امضای آن در شب بیست و سوم است. (حرعاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۳۵۴)

بنابراین، در آستانه ضیافت الاهی، رسانه ملی براساس وظیفه ذاتی خود با تهیه برنامه‌هایی نشاط‌آور، می‌تواند به زیبایی این ماه بیفزاید تا مردم هم در فرصت یک ماهه از فیوضات این ماه بهره‌مند شوند. از این رو، پژوهش حاضر، با تدوین محتوای دینی و متناسب با ماه مبارک رمضان، جهت یاری‌رساندن به برنامه‌سازان، مجموعه‌ای را گردآوری نموده است. امید که این مجموعه ارزشمند در ماه صیام، مورد استفاده برنامه‌سازان عزیز قرار گیرد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

«رمضان» در لغت از «رمضاء» به معنای شدت حرارت، گرفته شده و به معنای سوزانیدن است (اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۰۹). در این ماه، گناهان انسان بخشیده می‌شود، بنابراین به این ماه مبارک «رمضان» گفته‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّمْضَانُ لِأَنَّهُ يُرْمَضُ الذُّنُوبَ؛ ماه رمضان به این نام خوانده شده است؛ زیرا گناهان را می‌سوزاند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۳۴۱)

### ۳. پیشینه تاریخی روزه

روزه یکی از ارکان اصلی ادیان الهی است که به روش‌های مختلف در جوامع بشری وجود داشته است. در ادیان ابراهیمی مثل مسیحیت و یهودیت، روزه از سوی خداوند تشریح شد و قرآن، جامع‌ترین کتاب مسلمانان، از آن سخن گفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ؛ ای مؤمنان! همان‌گونه که روزه را بر اقوام پیش از شما واجب کردیم بر شما نیز واجب ساختیم». (بقره: ۱۸۳)

تفاوت روزه در ادیان از جهت تعداد روزها و چگونگی روزه‌هاست، هرچند در ادیان مختلف، جزئیات و کیفیت روزه تفاوت دارد، اما اصل حکم روزه وجود دارد و هدف آن به‌طور کلی تهذیب نفس و ایجاد طهارت و پاکی معنوی و رفع رنج و بلاست. از تورات و انجیل فعلی برمی‌آید که روزه، در میان یهود و نصارا وجود داشته و اقوام و ملل دیگر، هنگام مواجه‌شدن با غم و اندوه، روزه می‌گرفتند. مرحوم علامه طباطبایی در خصوص روزه در ادیان آسمانی یهودیت و مسیحیت می‌فرماید: «در حال حاضر در تورات و انجیل مطلبی در وجوب روزه به چشم نمی‌خورد، بلکه روزه‌گرفتن به‌خاطر عمل نیک‌بودن مورد ستایش قرار گرفته است، ولی یهودیان و مسیحیان روزهای معینی از سال را با اوصاف گوناگون روزه می‌گیرند». (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۷)

آنچه در منابع اسلامی دیده می‌شود این است که وجوب روزه در سال دوم هجرت با نزول آیه ۱۸۳ سوره بقره به مسلمانان ابلاغ شد. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۳)

### ۴. فلسفه وجوب روزه

امام رضا علیه السلام درباره فلسفه روزه فرمود: «اگر پرسیدند چرا روزه واجب شده است، پاسخ آن است که درد گرسنگی و تشنگی را بدانید و از این راه، به فقر و بی‌زاد و توشگی آخرت پی ببرید. از آنجاکه روزه‌دار بر اثر گرسنگی پیش آمده، فروتنی می‌کند و نیاز نشان می‌دهد و مقاومت می‌کند، پس مستحق اجر است. (شما

روزه داران)، با جلوگیری از طغیان شهوت‌های نفسانی، عبرت می‌گیرید و با تمرین، به انجام تکالیف الهی می‌رسید و برای جهان دیگر راهنمایی می‌گیرید و وقتی شدت مشکلات فقرا و بینوایان را درک کردید، به مساکین و تهیدستان، حق واجب را ادا می‌کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۳۶۹). حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در این باره می‌فرماید: «خداوند، روزه را برای تثبیت اخلاص، واجب کرد». (همان، ص ۳۶۸)

## ۵. فضیلت رمضان

### الف) در قرآن

بر اساس آیات قرآن، ماه مبارک رمضان، ماهی ممتاز از دیگر ماه‌های سال است. فضیلت این ماه نه فقط در امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلکه در امم سابق نیز چنین بوده است. قرآن، نزول خود را در این ماه عظیم می‌داند، «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ». بنابراین، افضلیت این ماه را از نگاه قرآن کریم نمی‌توان انکار نمود که خدای تعالی در قرآن کریم اهمیت شایانی برای این ماه قائل شده‌اند که به برخی از آیات اشاره می‌شود:

یک - خداوند در آیه ۱۸۳ سوره بقره، حکم وجوب روزه را این چنین می‌فرماید: «این حکم اختصاص به شما (مسلمانان) ندارد و بر امت‌های قبل از شما نیز واجب بوده است.» و در پایان، نتیجه روزه را تقوای الهی و پرورش روح می‌شناسد. دو - طبق آیه ۱۸۴ سوره بقره، خداوند متعال می‌فرماید: «(روزه در) روزهای معدودی (بر شما مقرر شده است) (ولی) هرکس از شما بیمار یا در سفر باشد (به همان مقدار) تعدادی از روزهای دیگر (را روزه بدارد) و بر کسانی که (روزه) طاقت فرساست کفاره‌ای است که خوراک‌دادن به بینوایی است و هرکس به میل خود بیشتر نیکی کند پس آن برای او بهتر است و اگر بدانید روزه گرفتن برای شما بهتر است».

سه - تأکید آیه ۱۸۵ سوره بقره مبنی بر اینکه: «ماه رمضان (همان ماه) است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است. (کتابی) که مردم را راهبر و (متضمن) دلایل آشکار هدایت و (میزان) تشخیص حق از باطل است. پس هرکس از شما این ماه را درک کند، باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است (باید به شماره آن) تعدادی از روزهای دیگر (را روزه بدارد). خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد تا شماره (مقرر) را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه راهنمایی‌تان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید».

**ب) در روایات**

این ماه در روایات اسلامی ماه خدا و مهمانی امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوانده شده و خداوند متعال از بندگان خود در این ماه با نهایت کرامت و مهربانی پذیرایی می‌کند. برخی از فضایل این ماه در کلام معصومان علیهم السلام بدین شرح است:

**برترین ماه:** حضرت محمد صلی الله علیه و آله: «ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی آورد، ماهی که نزد خدا از همه ماه‌ها برتر و روزهایش بر همه روزها و شب‌هایش بر همه شب‌ها و ساعاتش بر همه ساعات برتر است. ماهی است که شما در آن به مهمانی خدا دعوت شده و مورد لطف او قرار گرفته‌اید، نفس‌های شما در آن، تسبیح و خوابتان در آن، عبادت، عملتان در آن، مقبول و دعایتان در آن، مستجاب است... بهترین ساعاتی است که خداوند به بندگان نظر رحمت می‌کند...» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۳۱۳)

**ماه خدا:** حضرت علی علیه السلام: «رمضان ماه خدا و شعبان ماه رسول خدا و رجب ماه من است...» (همان، ج ۷، ص ۱۶۶)

**ماه رحمت:** حضرت محمد صلی الله علیه و آله: «رمضان ماهی است که ابتدایش رحمت است و میانه‌اش مغفرت و پایانش آزادی از آتش جهنم...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۳۴۲)

**نزول کتب آسمانی:** امام صادق علیه السلام: «کل قرآن کریم در ماه رمضان به بیت‌المعمور نازل شد، سپس در مدت بیست سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان و تورات در روز ششم ماه رمضان، انجیل در روز سیزدهم ماه رمضان و زبور در روز هجدهم ماه رمضان نازل شد...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۸)

**وجود شب قدر:** شب قدر از شب‌هایی که برتر از هزار ماه است و فرشتگان در این شب به اذن خدا فرود می‌آیند و جمیع مقدرات بندگان را در طول سال تعیین می‌کنند (قدر: ۱-۵). وجود این شب در این ماه، نعمت و موهبتی الهی بر امت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و مقدرات یک سال انسان‌ها (حیات، مرگ، رزق و...) براساس لیاقت‌ها و زمینه‌هایی که خود آنها به‌وجود آورده‌اند تعیین می‌شود و انسان در چنین شبی با تفکر و تدبیر می‌تواند به خود آید و اعمال یک سال خود را ارزیابی کند و با فراهم آوردن زمینه مناسب، بهترین سرنوشت را برای خود رقم زند (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۸، ص ۱۳۲). امام صادق علیه السلام: «تقدیر مقدرات در شب

نوزدهم و تحکیم آن در شب بیست و یکم و امضای آن در شب بیست و سوم است.» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۳۵۴)

**بهار قرآن:** امام باقر علیه السلام: «هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.» (همان، ج ۶، ص ۲۰۳)

**افزایش حسنات:** حضرت محمد صلی الله علیه و آله: «ماه رمضان، ماه خداست و آن ماهی است که خداوند در آن حسنات را می‌افزاید و گناهان را پاک می‌کند و آن ماه برکت است.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۳۴۰)

**شب سرنوشت:** امام صادق علیه السلام: «آغاز سال (حساب اعمال) شب قدر است. در آن شب برنامه سال آینده نوشته می‌شود.» (حر عاملی، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۲۵۸)

**تقدیر اعمال:** امام صادق علیه السلام: «برآورد اعمال، در شب نوزدهم انجام می‌گیرد و تصویب آن در شب بیست و یکم و تنفیذ آن در شب بیست و سوم.» (همان، ص ۲۵۹)

## ۶. ادعیه در ماه رمضان

بدون تردید برای هیچ ماهی به اندازه رمضان، دعاهایی از حضرات معصومان علیهم السلام ذکر نشده است از جمله آنهاست:

### الف) دعای هنگام رؤیت هلال

رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام رؤیت هلال رمضان، رو به قبله می‌نشست و دست‌های مبارکش را بلند می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا! این ماه را بر ما نو گردان به امن و امان، و سلامتی و اسلام، و تندرستی شایان تشکر، و روزی فراخ، و برطرف ساختن دردها و ناملایمات. بار پروردگارا! روزی کن ما را روزه و قیام برای عبادت، و تلاوت قرآن در این ماه، و او را برای ما سالم و تمام گردان، و او را از ما سالم بدار، و ما را در این ماه، سالم و تندرست فرما.» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۰)

امام علی علیه السلام هنگام رؤیت هلال رمضان می‌فرمود: «بار پروردگارا! خیر و خوبی در این ماه را از تو می‌خواهم و همچنین فتح و پیروزی (بر شیطان) و نورانیت، و یاری (بر روزه‌داری) و برکت و طهارت، و روزی این ماه را از تو می‌طلبم، و از تو خیر آنچه در این ماه هست و بعد از ماه مسئلت می‌نمایم و به تو پناه می‌آورم از شر و بدی آنچه در این ماه می‌باشد، و آنچه بعد از آن است. بار پروردگارا! این ماه را با امن و امان و ایمان به تو و سلامت نفس و نعمت اسلام، و برکت و تقوا و



توفیق یافتن به آنچه تو دوست می‌داری و راضی می‌گرددی بر ما وارد گردان (که همه اوصاف شایسته را در این ماه داشته باشیم). (همان)

### ب) هنگام افطار

یکی از اعمال معروف شب‌های ماه رمضان، دعا هنگام افطار است. از آن جمله، این دعاست: «اللَّهُمَّ لَكَ صُمْتُ، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ؛ خدایا برای تو روزه گرفتم و با روزی تو افطار کردم و بر تو توکل نمودم». (قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۳)

روایت شده: «امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه می‌خواست افطار کند، می‌گفت: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنا، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا، فَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ به نام خدا، خدایا برای تو روزه گرفتیم و با روزی تو افطار کردیم، خدایا از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی.» و در هنگام خوردن لقمه اول بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، اغْفِرْ لِي؛ به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی‌اش همیشگی است، ای بسیار آمرزنده، مرا ببامرز». (همان)

### ج) هنگام سحر

ماه رمضان ماه مهمانی خداست که از آن به‌عنوان بهار قرآن یاد شده است. سحرهای این ماه، زمان مناسبی برای استجاب دعا و طلب آمرزش از خداوند است. دعای سحر یکی از بهترین دعاها برای ماه رمضان است که ام‌الدعوات بوده و خواندن آن در سحرهای ماه رمضان به همه مسلمانان سفارش شده است. یکی از مشهورترین آنها دعایی است که امام رضا علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل کرده و با عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ وَ كُلِّ بَهَائِكَ بِهِي» آغاز می‌شود. این دعا در منابع قدیمی از جمله *اقبال الأعمال* آمده و شیعیان، آن را در سحرهای ماه رمضان می‌خوانند. (سیدبن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵)

### د) دعاهای روزانه

ماه رمضان ماه بازشدن درهای رحمت بیکران الهی است، ماه هم‌کلامی خلق با خالق است، ماه خواستن‌ها و اجابت‌هاست. در این ماه، یکی از برنامه‌های مهمی که بین شیعیان رواج دارد، ادعیه یومیه است. این دعاها برای هر روز نقل شده و معمولاً پس از نماز یومیه، در تعقیبات نمازها در ماه رمضان خوانده می‌شود. از این‌رو، یکی از راه‌های بهره‌مندی از این ماه مبارک، خواندن ادعیه‌ای

است که در *مفاتیح الجنان* به صورت کامل آورده شده است مثل دعای هر روز که سرشار از مفاهیم ارزشمند است.

### ه) دعای وداع

در پایان این ماه، دعا‌های مختلفی از ائمه اطهار علیهم السلام با هدف وداع ماه مبارک وارد شده است.

از جمله آنها، دعایی است که سیدبن طاووس از امام صادق علیه السلام روایت کرده: هر که در شب آخر ماه رمضان، آن ماه شریف را وداع کند و بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِي لِشَهْرِ رَمَضَانَ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَطْلُعَ فَجْرُ هَذِهِ اللَّيْلَةِ إِلَّا وَقَدْ عَفَرْتَ لِي؛ خدایا، این ماه را آخرین بار روزه‌ام در ماه رمضان قرار مده و به تو پناه می‌آورم از اینکه سپیده این شب سرزند، مگر اینکه مرا آمرزیده باشی». (قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۷)

با همه ادعیه‌ای که در وداع با این ماه وارد شده است، شاید بهترین آنها دعای چهل و پنجم صحیفه کامله باشد. این دعا از دعا‌های مأثور از امام سجاده علیه السلام است که هنگام وداع با ماه رمضان آن را می‌خواند. در این دعا امام علیه السلام ضمن اشاره به نعمت‌های خدا در حق انسان‌ها و بی‌نیازی او از بندگان، خدا را به دلیل عطایای او شکر می‌کند. حضرت زین‌العابدین علیه السلام در این دعا ضمن برشمردن فضایل ماه رمضان، به وداع با آن می‌پردازد و از خدا می‌خواهد که رمضان سال آینده را نیز درک کند. لزوم توبه در عید فطر و دعا برای دیگران و همچنین صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آلش از دیگر مضامین این دعا است. در این دعا امام سجاده علیه السلام، بیست مرتبه بر این ماه شریف درود فرستاده است.

## ۷. تأثیر روزه‌داری

### الف) تأثیر فردی

یک - تقویت تقوا: روزه، یکی از اسباب تقویت‌کننده تقواست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «روزه بر شما مقرر گردید تا به تقوا دست یابید». (بقره: ۱۸۳)

دو - تقویت صبر و پایداری: قرآن کریم با این بیان آسمانی، مؤمنان را به صبر و پایداری سفارش می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»

(بقره: ۱۵۳). مراد از صبر در این آیه شریفه، روزه است. به این ترتیب، فلسفه روزه، تقویت صبر و شکیبایی روحی آدمی است.

سه - تندرستی: روزه که امروزه به‌عنوان یکی از عوامل مهم تندرستی، توجه مجامع پزشکی جهان را به خود معطوف داشته است، نتیجه همان رهنمود معروف رسول خدا ﷺ است که فرموده است: «صُومُوا تَصِحُّوا؛ روزه بگیرید تا سالم بمانید». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۲۵۵)

چهار - تقویت روحیه آخرت‌گرایی: امام رضا علیه السلام: «مردم به انجام روزه مأمور شدند تا طعم گرسنگی و تشنگی را بچشند و به یاد آخرت افتند». (حر عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۹)

پنج - نزدیک شدن به خدا: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «کسی که در ماه رمضان روزه بگیرد و چشم و گوش و اعضای بدنش را از حرام و کذب و غیبت، به قصد تقرب به خدا بازدارد، خدا او را به درگاه خود نزدیک می‌کند». (ابن‌بابویه، ۱۴۱۲، ص ۳۴۴)

شش - استجاب دعا: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «دعای روزه‌دار رد نمی‌شود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۲۰۵)

هفت - ایجاد روحیه قناعت: روزه فریضه‌ای است که مسلمان را از غرق شدن در ماده‌گرایی و حرص برای لذت‌های مادی و تن‌پروری و مصرف می‌رهاند و می‌آموزد که به اندازه نیاز مصرف کند، قناعت کند، به فکر دیگران باشد و از اسراف و تبذیر بپرهیزد». (شفیعی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲)

### ب) تأثیر اجتماعی

یک - بیداری عواطف بشری: روزه‌دار با تحمل گرسنگی و تشنگی روزه، با درد نیازمندان و مستمندان آشنا می‌شود و عواطف و احساسات انسانی، او را به کمک به فقیران تشویق می‌کند. به همین دلیل، در ماه مبارک رمضان، رسیدگی به فقیران و محرومان بیشتر به چشم می‌خورد. همچنین روزه‌دار توانگر و فهیم درمی‌یابد که چه بسا فقیران و محرومان مؤمن به دلیل صبر بر محرومیت‌ها در طول سال، در قوت اراده و شرافت طبع و بلندی همت بر او فضیلت دارند.

دو - تقویت همبستگی اجتماعی: یکی از برکت‌های ماه مبارک رمضان، تقویت همبستگی اجتماعی و ایجاد روحیه جمع‌گرایی میان مسلمانان است. به نظر اسلام، عبادت و تقرب به خدا در نماز و روزه خلاصه نمی‌شود، بلکه انجام دادن

مسئولیت‌های اجتماعی، خدمت به بندگان خدا و تلاش برای رفع نیازهای آنان می‌تواند وسیله‌ای برای تقرب به خدا باشد. همچنین در دعای روز پانزدهم، روزه‌دار از خداوند توفیق احسان و نیکی به مردم را درخواست می‌کند. (اللهم اَدْخِلْ عَلٰی اَهْلِ الْقُبُوْرِ السُّرُوْر)

سه - تقویت حُسن معاشرت: از رهاوردهای روزه به دست آوردن حسن خلق، گذشت و دوری از کینه‌توزی، تندخویی، بدزبانی، ستیزه‌جویی و غیبت و دشنام در روابط اجتماعی است؛ زیرا از جمله آموزش‌های دین به روزه‌دار این است که مراقب چشم و زبان و گوش خویش باشد». (همان، ص ۳۲)

### منبع

- قرآن کریم
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۶ق)، *فردوس الاعلی*، قم: دار انوارالهدی.
- چایچیان، حبیب (۱۳۷۴)، *ای اشک‌ها بریزید، دیوان حسان*؛ بی‌جا: بدرقه جاویدان.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، *صحیفه نور*، تهران: طبع و نشر
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۳۸۳)، *مفردات الفاظ القرآن*، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثارالجعفریه.
- ----- (بی‌تا)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سیدبن طاووس، علی‌بن موسی (۱۳۸۳)، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، ترجمه: محمد روحی، قم: سماءِ قلم.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶)، *صحیفه سجاده کامله*، قم: قائم آل محمد.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، تهران: بی‌نا.
- شیخ حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۹۸)، *وسائل الشیعه*، تهران: انتشارات اسلامیة.
- علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲)، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، حسین‌بن محمدتقی (بی‌تا)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.

لاحیاء التراث.

## متن ادبی

## سحرگاه روشن

مریم سقلاطونی

اینجا ابتدای مهربانی خداوند است، سحرگاه روشن «اللهم انی اسئلك من  
بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ و كُلِّ بَهَائِكَ بَهِي».

اینجا سحرگاه باران یکریز استجاب است.

اینجا آغاز رحمت واسعه نور...

و این منم!

دورمانده از چشمه ساران رحمت

غرق در لذات ناچیز زمینی

افتاده در گودال وحشت و تنهایی...

«هذا مقام العائذ بك من النار»

«هذا مقام المستجير بك من النار»

«هذا مقام المستغيث بك من النار»

بگذار اولین کسی باشم که به دعوت پاسخ گفته است!

بگذار اولین کسی باشم که حلاوت مهربانیات را چشیده است!

بگذار اولین کسی باشم که سر بر شانه‌های کریمت گذاشته است!

ای خدایی که تمام پنجره‌هایت را به رویم گشوده‌ای!

ای خدایی که تمام چشمه‌هایت را زیر پایم جاری کرده‌ای!

ای خدایی که از همه سو، به استقبالم آمده‌ای!

«هذا مقام الخائف المستجير»

این است حال کسی که این روزها به تو رسیده است.

این است حال کسی که دور مانده بود از هفت شهر مهربانی تو.

این است حال کسی که خودش را باخته بود... خودش را گم کرده بود... .

حال کسی که تازه دریا را یافته است، حال کسی که تازه خودش را یافته است، حال

کسی که تازه به لبخند خداوند رسیده است، حال کسی که به لذت آسمانی رسیده

است، حال کسی که جز تو کسی را ناجی نمی‌داند. «هذا مقام الغریب الغریق...».

## خشنودی خالق

الهه‌سادات امینی

خدایا! در این ماه از ما خواستی که دست بکشیم از لذت‌های دنیوی، پس یاری‌مان کن سستی نکنیم و این اوقات عزیز را کسالت‌بار نگذارانیم. ما را یاری کن آنچه را پیش از این، صرف خود می‌کردیم، به دیگران ببخشیم.

خدایا! جز تو کسی ما را درنیافت، با آنکه ما تو را در میان مشغله‌ها مان گم کردیم. ما را نجات بده؛ چراکه ما خود برای خود قفس ساخته‌ایم. نگذار این لحظات را آسوده از دست دهیم. سحرگاهان ما را به بیداری بخوان تا تو را پرستش کنیم که تنها تو لایق پرستشی.

خدایا! اگر ما بندگی نکرده‌ایم، اما تو همواره خدایی کرده‌ای. پس ای خالق توانا، نیرویی به ما بده تا درک کنیم راز این دعوت را و منع از آشامیدن و خوردن از سحرگاه تا شامگاه را، چنان‌که پیش از این، دیگران را نیز آموده‌ای و یاری‌مان کن که در برابر تو سر بلند باشیم و سرافکننده درگاه مقدس تو نباشم.

پروردگارا! مسبب تمام اعمال جهان اراده توست؛ لطف بنما و ما را وسیله اراده خویش ساز. ما در این ماه از لذت‌های دنیوی چشم پوشیده و دست کشیده‌ایم. به ما بیاموز بهتر بنگریم و روح خویش را دریابیم و خستگی از تن و روح به در کنیم و خویش را چنان که تو دوست می‌داری، پرورش دهیم.

خدای من! چه چیز برای بنده تو بالاتر است از خشنودی تو. تصور رضایت خالق از مخلوق چقدر شکوهمند است. ما را به آن رسان که تمام لذت‌ها پیش آن رنگ می‌بازند.

## وداع با رمضان

اینک در پایان یک آغازی.

بی‌گمان، در تابش این چشمه نور، جان خویش را حرارت بخشیده‌ای و به زوایای تاریک و سرد قلبت، اشعه ایمان پاشیده و شعله در خیمه تردیدها و سکوت‌ها و ماندن‌ها افکنده‌ای، و خود را در این شعله، آتش زده‌ای...

اینک، پایان دوره خودسازی است.

یک ماه، مه‌مان خدا بوده‌ای.

خدا کریم بود، جواد و بخشنده بود و آمرزنده، او می‌خواست بخوانی، تا اجابت کند، بخواهی تا عطا کند، روی آوری، تا راه دهد، توبه کنی تا ببذیرد، شکر کنی تا بیفزاید، عمل صالح انجام دهی تا قبول نماید... .

اینک رمضان به پایان رسید  
نبردی را به آخر رساندی

یک ماه در جبهه مبارزه با نفس، در سنگر «خویشتن‌بانی» تقوا بودی.  
رمضان ماه خدا بود، ماه قرآن، ماه خودشناسی، ماه خداجویی، ماه توبه و بازسازی نفس، ماه تهذیب اخلاق و تطهیر جان، ماه تقویت اراده و تصمیم، ماه شب‌های قدر، ماه تقدیر و سرنوشت.

اینک رمضان به پایان رسید... ولی مصاف و نبرد، هنوز پایان نیافته است...  
اگر سفره چیده شد و من از این ضیافت‌الله به کامی نرسیدم، وای...  
ولی... نه هیچ‌وقت دیر نشده است از هم‌اکنون نیز می‌توانم به «خودآگاهی»  
و «خداآگاهی» دست یابم و خود را از چنگ ظلمت‌ها برهانم و زیر آبشار وحی و نزول رحمت و برکت به تطهیر جان و تهذیب نفس بپردازم...  
آستان رحمت الهی به روی بندگان همیشه باز است، این تویی که نباید این در را به روی خویش ببندی...

نامید مباش...

تا در توبه باز است... حتی از بار سنگین خطاهای گذشته باکی نیست.  
می‌توانی «اراده» را در ساختن «خویشتن‌نو» به کار اندازی.  
می‌توانی همه لحظات زندگیت را «قدر» کنی.  
... اگر قدر خودت را بدانی. (محدثی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳-۱۵۹)

## شعر

آمده ماه رمضان بسم الله

آمد ای منتظران ماه خدا بسم الله  
هر که دارد سر سودای خدا بسم الله  
هر که دارد غم مهمانی ما بسم الله  
میزبانان سحر منتظر مهمانند

هر که خواهد سحر اهل بُکا بسم الله  
چشمه آب حیات است مناجات سحر  
هر که دارد طلب آب بقا بسم الله  
ماه‌ها منتظر ماه مبارک بودیم  
آمد ای منتظران ماه خدا بسم الله  
سفره بندگی ماه خدا پهن شده  
سفره ماست کنار شهدا بسم الله  
دیده وا کن که خدا در بر ما بنشسته  
همنشین است خدا با فقرا بسم الله  
شد هلال مه دلدار حلال همگان  
رؤیت یار حلال است تو را بسم الله  
دست ابلیس که بسته است امان از این نفس  
باید ای نفس کنی ترک خطا بسم الله  
یادی از تشنگی روز قیامت باید  
باب افطار گشوده ست به ما بسم الله  
میهمان خانه ارباب کرم ماه خداست  
ایها الناس سوی آل عبا بسم الله  
روزه یعنی عطش روضه لب‌های حسین  
هر که دارد طلب خون خدا بسم الله  
رحمت واسعه اینجاست سر کوی حبیب  
هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله  
در رکاب پسر فاطمه باید جان داد

محمود ژولیده

### هلال ماه رمضان

کم کم هلال ماه خدا می‌رسد ز راه  
اوقات ناب اهل بُکا می‌رسد ز راه  
مهمان کند خدا همگان را به سفره‌اش  
وقتی که ماه جود و سخا می‌رسد ز راه  
گُل می‌کند به لب همه دم ذکر یا علی



زیرا بهارِ اهلِ دعا می‌رسد ز راه  
 ماهِ مجیر و جوشن و شب‌های عاشقی  
 ماهِ جنون و ماهِ صفا می‌رسد ز راه  
 دستت دراز کن چو گدا سمتِ سفره‌اش  
 وقتی گدا به پشتِ گدا می‌رسد ز راه  
 امضا کند خدا گذر از نار دم به دم  
 چون ماهِ توبه، ماهِ عطا می‌رسد ز راه  
 وقتی که ماهِ خوبِ خدا رو کند به ما  
 فرصت برای ترکِ گناه می‌رسد ز راه  
 معلوم می‌شود که عزیزی به نزدِ حق  
 وقتی بلا به پشتِ بلا می‌رسد ز راه  
 هر لحظه‌اش عبادت و هر ساعتش نکو  
 اوقاتِ سر به سر چو طلا می‌رسد ز راه  
 پُر می‌شود فضای دل از عطر عاشقی  
 لَا تَقْنَطُوا بر اهلِ خطا می‌رسد ز راه  
 بس کن دگر گناه که گناه سد عاشقی است  
 الطافِ عاشقانه جدا می‌رسد ز راه  
 می‌ترسم از گناه و امیدم به رحمتش  
 وقتی که ماهِ خوف و رجا می‌رسد ز راه  
 ماهِ غمِ علی، شهِ لولاک می‌رسد  
 یعنی که ماهِ اشک و عزا می‌رسد ز راه  
 افطار گر کنی همه دم یادِ لعلِ او  
 الطافِ سیدالشهدا می‌رسد ز راه  
 گر خوب بندگی کنی ای دل به هر صباح  
 توفیقِ طوفِ کرب و بلا می‌رسد ز راه  
 وقتی به یادِ کرب و بلا بغض می‌کنی  
 صدها ملک ز ارض و سما می‌رسد ز راه  
 دنیا شود بهشتِ برین شک نکن دمی  
 وقتی قدومِ شاهِ وفا می‌رسد ز راه

«عَجَلٌ عَلَى ظُهُورٍ وَلَيْكِ» خدای من  
پس کی ز کعبه صاحبِ ما می‌رسد ز راه؟  
از آتشت هماره بداعی شود رها  
چون شاهِ دین به روز جزا می‌رسد ز راه

سیروس بداعی

### همه مهمان خداوند کریم

رمزها در رمضان است، خدا می‌داند  
برتر از فهم و گمان است، خدا می‌داند  
لیلة القدر، کدامین شب این ماه خداست؟  
چه شبی برتر از آن است، خدا می‌داند  
هر شبی توبه کنیم از گنه و پاک شویم  
لیلة القدر، همان است، خدا می‌داند  
موسم بندگی چشم و زبان و گوش است  
نه همین صوم دهان است، خدا می‌داند  
گر نباشد همه اعضای تو تسلیم خدا  
روزه‌ات صرفه‌ی نان است، خدا می‌داند  
بار عام و همه مهمان خداوند کریم  
ماه آزادی جان است، خدا می‌داند  
سبط اکبر که در این مه متولد گردید  
رمز حسن رمضان است، خدا می‌داند  
زین مه نیمه مه، ماه خدا کامل شد  
عید شادی جهان است، خدا می‌داند  
میزبان است خدا، در مه میلاد حسن  
رمز این نکته نهان است، خدا می‌داند  
کرمش مایه امید گنه‌کاران شد  
یا حسن، ورد حسان است، خدا می‌داند

حبیب الله چایچیان (حسان)

### باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک

آنکه از فرط گنه ناله کند زار کجاست؟  
آنکه ز اغیار برد شکوه بر یار کجاست

باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک  
می‌زند بانگ منادی که گنه‌کار کجاست  
سفره رنگین و خدا چشم به راه من و توس  
تا که معلوم شود طالب دیدار کجاست  
بار عام است خدا را به ضیافت بشتاب  
تا نگوینی که در رحمت دادار کجاست  
مرغ شب نیمه شب دیده به ره می‌گوید  
سوز دل ساز بود دیده بیدار کجاست  
ماه رحمت بود ای ابر خطاپوش بیار  
تا نگویند که آن وعده ایثار کجاست  
حق به کان کرمش طرفه متاعی دارد  
در و دیوار زند داد خریدار کجاست  
آن خدایی که رحیم است و کریم است و غفور  
گوید ای سوت‌دلان عاشق دلدار کجاست  
من ژولیده به آوای جلی می‌گویم  
آنکه با توبه ستاند سپر نار کجاست

ژولیده نیشابوری

### ماه روشن

السلام ای ماه پنهان پشت استهلال ما  
ما به دنبال تو می‌گردیم و تو دنبال ما  
ماه پیدای ماه پنهان، ماه روشن، ماه گم  
رؤیت این ماه یعنی نامه اعمال ما  
خاصه این شب‌ها که ابر و باد و باران با من است  
خاصه این شب‌ها که تعریفی ندارد حال ما  
کاش در تقدیر ما باشد همه شب‌های قدر  
کاش حوّل حالنایی تر شود احوال ما  
این سحرها در زلال ربّنا گم می‌شویم  
این سحرها آسمان گم می‌شود در بال ما

ما به استقبال ماه از خویش تا بیرون زدیم  
ماه با پای خودش آمد به استقبال ما  
گوشه چشمی به ما بنمای ای ابرو هلال  
تا همه خورشید گردد روزی امسال ما

علیرضا قزوه

### پهن شد سفره روزه

پهن شد سفره احسان، همه را بخشیدی  
باز با لطف فراوان همه را بخشیدی  
ابر وقتی که ببارد همه جا می بارد  
رحمت ریخت و یکسان همه را بخشیدی  
گفته بودند به ما سخت نمی گیری تو  
همه دیدیم چه آسان همه را بخشیدی  
یک نفر توبه کند با همه خو می گیری  
یک نفر گشت پشیمان همه را بخشیدی  
پس گنهکاری امروز مرا نیز ببخش  
تو که ایام قدیم، آن همه را بخشیدی  
حیف از ماه تو که خرج گناهان بشود  
تو همان نیمه شعبان همه را بخشیدی  
داشت کارم گره می خورد ولی تا گفتم:  
جان آقای خراسان همه را بخشیدی  
بی سبب نیست شب جمعه شب رحمت شد  
مادری گفت حسین جان همه را بخشیدی

علی اکبر لطیفیان

### وداع رمضان

افسوس که ایام شریف رمضان رفت  
سی عید به یک مرتبه از دست جهان رفت  
افسوس که سی پاره این ماه مبارک  
از دست به یک بار چو اوراق خزان رفت...

شد زیر و زبر، چون صف مژگان، صف طاعت  
 شیرازه جمعیت بیداردلان رفت  
 بی قدری ما، چون نشود فاش به عالم؟  
 ماهی که شب قدر در او بود نهان، رفت...  
 تا آتش جوع رمضان چهره برافروخت  
 از نامه اعمال، سیاهی چو دخان رفت  
 با قامت، چون تیر در این معرکه آمد  
 از بار گنه با قد مانند کمان رفت  
 برداشت ز دوش همه کس بار گنه را  
 چون باد، سبک آمد و چون کوه، گران رفت  
 چون اشک غیوران به سراپرده مژگان  
 دیر آمد و زود از نظر آن جان جهان رفت  
 از رفتن یوسف نرود بر دل یعقوب  
 آنها که به «صائب» ز وداع رمضان رفت

صائب تبریزی

### جلوه جان

رمضان سایه مهر از سر ما می گیرد  
 بال رأفت که فروداشت، فرامی گیرد  
 چون نگیرد دلم از رفتن ماه شب قدر؟  
 که خدا سایه مهر از سر ما می گیرد...  
 نعمتی بود خداداده که کفران کردیم  
 لاجرم نعمت خودداده، خدا می گیرد...  
 لذت ذوق و صفای شب قدرش ندهند  
 روزه آن کاو نه به ذوق و به صفا می گیرد  
 رمضان جلوه جان می دهد و صیقل روح  
 وه کز او آینه دل چه جلا می گیرد...  
 رمضان دار شفاییست که هر جان و دلی  
 داروی دردی از این دار شفا می گیرد

و آن که با جمله اعضا و جوارح، به جهاد  
روزه با سنگ تمام و به سزا می‌گیرد  
در شب قدر اگر دست دهد دامن دوست  
دادخواه دو جهان دست دعا می‌گیرد  
عرش رحمان به ندایی خفی آن شب خواناست  
و آن سراغی‌ست که از اهل وفا می‌گیرد  
روزه با فطره امان است و برات شب قدر  
هرکه شد در دو جهان، کام‌روا می‌گیرد  
حقّ مظلوم ادا گر نکنی خود به وفا  
مطمئن باش که ظالم به جفا می‌گیرد  
غفلت از ساعت موعود خطایی‌ست عظیم  
آسمان بنده غافل به خطا می‌گیرد  
هرکه حلواى ارادت به دهانش مزه کرد  
از خدا خلعت تسلیم و رضا می‌گیرد  
شاعران را صله از دست امیر است و وزیر  
«شهریار» این صله از دست خدا می‌گیرد

استاد شهریار

### شام آخر شد و...

آمدیم از سفر دور و دراز رمضان  
پی نبردیم به زیبایی راز رمضان...  
سر به آینه الغوث زدم در شب قدر  
آب شد زمزمه راز و نیاز رمضان  
دیدم این قدر همان آینه خلّصناست  
دیدم آینه‌ام از سوز و گداز رمضان  
بیش از این، ناز نخواهیم کشید از دنیا  
بعد از این، دست من و دامن ناز رمضان  
نکند چشم بیندم به سحرهای سلوک  
نکند بسته شود دیده باز رمضان

صبح با باده شعبان و رجب آمده بود  
آن که دیروز مرا داد جواز رمضان  
شام آخر شد و با گریه نشستم به وداع  
خواب دیدم نرسیدم به نماز رمضان

علیرضا قزوه

### رمضان...

رمضان می‌رود و می‌برد از کف دل ما  
آن که سی روز صفا یافت ازو محفل ما  
رمضان رفت و دریغا که به امضا نرسد  
طاعت ناقص ما روزه ناقابل ما  
رمضان عقده‌گشا بود گنهکاران را  
وای اگر او رود و حل نشود مشکل ما  
وای بر ما اگر از این همه نعمت نبود  
جز یکی جرعه آب و لب نان حاصل ما

سیدرضا مؤید

### محورهای برنامه‌سازی

- بررسی راهکارهای آمادگی برای ورود به ماه رمضان
- بررسی تأثیر روزه‌داری در ماه رمضان بر عزت نفس و سلامت
- بررسی سیره فردی و اجتماعی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در ماه رمضان
- نقش روزه‌داری در کاهش ناملاپمات و ناهنجاری‌های اجتماعی
- پیام‌های ادعیه روزانه ماه رمضان
- بررسی سیره عالمان در ماه رمضان
- راهکارهای حفظ دستاوردهای ماه رمضان
- بررسی اثر فضای معنوی رمضان بر تقویت روابط خانوادگی
- تبیین راه‌های تعمیم معنویت در خانواده‌ها
- نقش تربیتی ماه رمضان بر کودکان
- بررسی آسیب‌شناسی خانواده در ماه رمضان
- بررسی آداب شب قدر

- بررسی راز فضیلت‌های شب قدر
- شب قدر در آیات و روایات
- رابطه شب قدر و استجابیت دعا
- اولویت‌شناسی اعمال در شب قدر
- شرایط درک فضایل شب قدر
- توسل به امام زمان علیه السلام کلید شب قدر
- ضرورت همدردی با فقرا در ماه رمضان
- فضیلت افطاری دادن در ماه رمضان
- بررسی صله رحم در ماه رمضان
- آسیب‌شناسی مهمانی‌های ماه رمضان
- ضرورت رعایت بیشتر حقوق همسایگان در ماه رمضان
- فضیلت زیارت اهل بیت علیهم السلام در ماه رمضان
- آثار و اهمیت اعتکاف در ماه رمضان
- راه‌های برگزاری باشکوه مراسم دعاها و نمازهای جماعت در رمضان
- بررسی راه‌های جذب جوانان در ماه رمضان به مساجد و...

### کتاب‌شناسی

#### الف) آثار مرکز پژوهش‌های اسلامی رسانه

- اسحاقی، سیدحسین، *کوثر بخشایش (ارمغانی برای مهمانان ماه خدا)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۴.
- حسین‌زاده، احمدرضا، *شهد بندگی ۱ و ۲ (دل‌نوشته‌ها و توصیه‌های اخلاقی به مناسبت ماه مبارک رمضان)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۴.
- رجبی‌نیا، داوود، *برسفره محبوب*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۷۹.
- صالحی، عبدالکریم، *بهار دل‌ها (ویژه ماه مبارک رمضان)*: قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۷۷.
- قربانی، علی‌اصغر، *شب‌های قدر از دیدگاه اهل سنت*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۷۷.
- کار گروهی، *شعائر (ویژه ماه مبارک رمضان)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۷۶.



- مصباح، سیدحسین و باقریان، سیدرضا، جشن فطرت (ویژه عید سعید فطر)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۷۹.
- میرعبداللهی، سیدباقر، در بی‌کران نیایش (مناجاتی ویژه ماه مبارک رمضان)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۷۶.
- نیاکان مشهدی، محمود، راه بندگی (ویژه‌نامه ماه مبارک رمضان)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰.
- هادی‌منش، ابوالفضل، ضیافت نور (پندهای اخلاقی به مناسبت ماه مبارک رمضان)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۰.

#### (ب) آثار عمومی

- استاد ولی، حسین، ماه رمضان در بیان پیامبر ﷺ، تهران: منیر، ۱۳۷۹.
- افتخاری، احمدعلی، خبرگزاری مهر، تاریخچه روزه در ادیان و ملل، ۱۳۹۵.
- پناهیان، محمدحسین، رمضان در آئینه تاریخ، بی‌جا: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- رسولی محلاتی، هاشم، سخنی درباره روزه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- شفیعی، سیدمحمد، صفای باطن در پرتو رمضان، بی‌جا: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، مختصری در آداب روزه (متن ترجمه از محبة البیضاء)، ترجمه: عادل نادرعلی، بی‌جا: مؤلف، ۱۳۶۶.
- کریمی جهرمی، علی، سیمای رمضان در صحیفه سجادیه، قم: تشیح، ۱۳۷۴.
- محمدی ری‌شهری، محمد، مراقبات ماه رمضان، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.
- نظری منفرد، علی، روزه و رمضان، قم: هجرت، ۱۴۰۳ق.

## ویژه عید نوروز ۱۴۰۳

### مقدمه

«یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ یا مُدَبِّرَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ یا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ حَوْلَ حَالِنَا إلی أَحْسَنِ الْحَالِ».

آیین نوروز یکی از مهم‌ترین اعیاد ملی ایرانیان است که با دو جنبه مادی و معنوی انسان پیوند دارد. نخست با طبیعت که بهار، نماد آفرینش، زیبایی و طراوت آن است. و دیگر، با معنویت و باورهای دینی و رستاخیز که رویش و بازآفرینش، نماد آن است. سنت حسنه نوروز از دیرباز مشتمل بر آداب و رسوم بوده که حامل ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است. این جنبه‌های مثبت آیین نوروز، همواره در جامعه و خانواده ایرانی، منشأ هویت، تألیف قلوب، حس تازگی و سرزندگی و پیام‌آور شادی و سرآغاز تلاش برای ادامه زندگی بوده است. در دنیای مدرن امروز، پاسداشت این آیین کهن و ارزشمند، به دلیل تلاش مکاتب مادی و فرهنگ‌های مهاجم و سکولار در معنویت‌زدایی از جوامع دینی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از همین رو، رسالت نهادهای مرجع فرهنگی جامعه، از جمله رسانه ملی، در آگاهی‌بخشی و حفظ ارزش‌های ملی اقتضا می‌کند که توجه خاصی به سنت کهن نوروز داشته باشند. به‌خصوص در زمانه‌ای که فرهنگ‌های مهاجم ارزش‌های ملی مورد تأیید دین را دستخوش تغییر، تحریف و انحراف و از محتوای عقلانی و فلسفه وجودی و جنبه‌های مثبت خود تهی می‌کنند. با توجه به این مسئله مهم، آنچه در پی می‌آید، مطالبی است در قالب‌های متنوع، پیرامون عید نوروز که در آن به پاره‌ای از ابعاد این مناسبت توسط نویسندگان مختلف جهت بهره‌برداری رسانه ملی تهیه شده است.

### اهمیت نوروز

نوروز، نخستین روز فروردین و آغاز سال جدید هجری خورشیدی است که در ایران و برخی کشورها آن را طی مراسمی گرامی می‌دارند. این آیین از کهن‌ترین نمادهای مهم و سرمایه‌ای ملی- فرهنگی ایران است، اما آنچه بر اهمیت نوروز می‌افزاید، تنها

قدمت آن به‌عنوان یک سنت دیرپای ایرانی نیست، بلکه نوروز به‌مثابه فرهنگی است که در دل خود، شماری از ارزش‌های مهم را جای داده که اسلام آن را تأیید کرده است. به‌طوری که این جشن و آیین، رنگ‌وبوی دینی به خود گرفته و با ارزش‌های آن آمیخته شده است. علاوه‌براین، آنچه بر اهمیت نوروز می‌افزاید، کارکردهای آن است که به قوام همبستگی اجتماعی و فرهنگی می‌انجامد.

### کارکردهای نوروز

با تأمل در نمادها، محتوا و فلسفه عید نوروز، درمی‌یابیم که رویکردهای مثبتی در آنها وجود دارد که همسو با طبیعت و معنویت است. همچنین آیین نوروز همسو با ارزش‌های دینی دانسته شده و با آنها تضادی ندارد. بر همین اساس و با توجه به مقتضای آیه شریفه که می‌فرماید: «کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندان‌اند» (زمر: ۱۸). این آیین ماندگار در طی قرون و اعصار، از کارکردهایی برخوردار است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. همزیستی اجتماعی

همزیستی افراد با زبان، گویش و نژادهای مختلف در کنار همدیگر، یکی از جلوه‌های هویت ایرانی است که در نوروز به بهترین شکل انعکاس می‌یابد. با توجه به کثرت اقوام و فرهنگ‌های متفاوت در کشور ما، می‌توان نوروز را زمینه‌ساز و موجب همزیستی مردم به‌شمار آورد.

#### ۲. تحول‌آفرینی

یکی از نیازهای انسان در طول حیات فردی و اجتماعی خود، نو شدن و خروج از رکود و خمودگی است. از پیام‌های مهم نوروز برای انسان، تغییر است. نوروز از این دیدگاه، نماد تحول و دگرگونی و رویشی تازه است که به زندگی، معنا و امید می‌بخشد و این مهم به‌دست نمی‌آید مگر با خودشناسی و مراقبه و بازگشت به خویشتن و فطرت الهی.

#### ۳. کدورت‌زدایی

از آنجاکه عید نوروز، فصل تازگی و تغییر است، این تحول ایجاد نمی‌شود، مگر با از میان برداشتن کینه‌ها و کدورت‌ها؛ زیرا کدورت، قلب را از زلال شدن بازمی‌دارد و در نتیجه مانعی بر سر راه افزایش نشاط و شادابی و صلح و صفا به‌شمار می‌آید.

#### ۴. استحکام خانواده

یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی عید نوروز، توجه به خانواده است. اعضای خانواده به بهانه نوروز می‌کوشند گرد هم آیند و بر سر یک سفره بنشینند. دست نیاز به‌سوی خدا دراز کنند و قرآن بخوانند و دعا و آرزوهای خیر برای سال‌های پیش رو کنند. ایرانیان هر جا که باشند، در سفر یا حَضَر، و در راه دور یا نزدیک به هر طریقی که بتوانند پیش از تحویل سال به خانه‌هایشان بازمی‌گردند و با پدر و مادر و همسر و فرزند و خواهر و برادر و افراد دیگر خانواده بر سر سفره نوروزی می‌نشینند و تحویل سال نور را با هم جشن می‌گیرند. (بلوکباشی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹)

#### ۵. تقویت انسجام اجتماعی

در عید نوروز افراد در یک تلاش جمعی که از پیش از عید آغاز شده است، برخی از کارهای گروهی را انجام می‌دهند؛ از قبیل: تقسیم کارها، نظافت و پاکیزگی محیط زندگی، خریدهای گروهی، دیدوبازدیدها، اهتمام به دورهم‌بودن، سرزدن به خانواده‌های داغدار، عیدی‌دادن، مسافرت و... که مجموعه این فعالیت‌ها می‌تواند در تقویت همبستگی اجتماعی نقش مهمی ایفا کند.

#### ۶. تحرک اقتصادی

نوروز از دیرباز تاکنون حتی در سخت‌ترین تنگناهای مالی، جوشش و تحرک اقتصادی ایجاد کرده است. نوروز و فرصت گردشگری و مسافرت در آن، بستر قدرتمندی ایجاد می‌کند که توسعه مشاغل موقتی و تمرکز روی صنعت توریسم را در پی دارد. اقبال عموم مردم برای خرید اقلام مرتبط با این آیین، همچنین تولید و پیدایش کالاهای جدید و متنوع، نوعی چرخه اقتصادی موقت را در این ایام رقم می‌زند. (<https://www.irna.ir/news/83244659>)

#### بایدها و نبایدهای نوروز

سنت‌های کهن و آیین و رسوم ممکن است با گذر زمان و توالی نسل‌ها و جابه‌جاشدن ارزش‌ها دستخوش تغییر شوند و از فلسفه و اهداف اولیه خود فاصله بگیرند. سنت دیرپای نوروز نیز از این قاعده مستثنا نیست و بایسته است که رسانه‌ها به‌عنوان حاملان و ناقلان فرهنگ به این مهم توجه کرده و پیراستن محتوای نوروز را از ضدارزش‌ها و فرهنگ‌های مهاجم در دستور کار خود قرار دهند. در اینجا به برخی از بایسته‌ها و نیز مواردی که باید در نوروز از آن پرهیز شود، اشاره می‌کنیم.

## ۱. بایدها

### الف) توجه به نیازمندان و کمک به فقرا

باورهای دینی یک مسلمان و تأکید پیشوایان دینی اقتضا می‌کند که در عید نوروز توجه ویژه‌ای به محرومان و فقرای جامعه داشته باشیم. از این رو، شایسته است با کمک به مستمندان و نیازمندان، شادی خود را تقسیم کرده و دل‌های کسانی که از بضاعت مالی کمتر برخوردارند، خرسند و شاد کنیم.

### ب) پاکسازی طبیعت و حفاظت از آن

یکی از پیام‌های مهم همزمانی عید نوروز با تحول در طبیعت، تأمل و توجه به محیط زیست است. زمین و محیط زیست، با همه زیبایی‌های خارق‌العاده‌اش، به محافظت و پاکسازی نیاز دارد. سبزه که از نمادهای نوروز و سفره هفت سین است نیز دلالت بر همین توجه به آبادانی و سرسبزی می‌کند. در اسلام به حفظ و نگهداری موهبت‌های طبیعی، بسیار سفارش شده است. امام صادق علیه السلام درباره حفظ و نگهداری درخت می‌فرماید: «درخت برای انسان آفریده شده و او، به کاشتن، آب‌دادن و مراقبت از درخت مکلف شده است» (حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۴۷). از همین رو، در کشور ما روز سیزدهم نوروز به دلیل توجه به محافظت از طبیعت و پاسداشت آن، روز «طبیعت» نام‌گذاری شده است.

### ج) تفریحات سالم و تقویت روحیه

شرایط زندگی و برنامه‌ریزی‌ها و الزام‌های عصر ما، افراد را بیش از گذشته به احساس نیاز به تفریح ترغیب می‌کند. در شرایطی که کارکردن، یک فعالیت خلاقانه و در راستای خودشکوفایی نباشد، افراد برای رهایی از شرایط تحمیلی و بعضاً طاقت‌فرسا و پیشگیری از فرسودگی جسمی و روانی، به تجدید قوا و بازسازی نیرو نیاز دارند. عید نوروز، چنین فرصتی را در اختیار افراد جامعه قرار می‌دهد و می‌تواند، ضمن بازسازی جسمی و روانی و عاطفی و ایجاد نشاط، به ارتقای سلامت فردی و اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی کمک کند.

## ۲. نبایدها

### الف) تجمل‌گرایی

تجمل‌گرایی آسیبی بزرگ و جدی است و تنها برای عامل آن مضر نیست، بلکه ضرر آن به جامعه نیز سرایت می‌کند. تجمل‌گرایی آثار سوء بر جای می‌گذارد و اخلاق و اقتصاد اجتماع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنان‌که بسیاری از مفاسد،

همچون: دزدی‌ها، حیف و میل‌ها، دست‌اندازی‌ها به بیت‌المال، رشوه‌خواری‌ها، گران‌فروشی‌ها و برخی بیماری‌های روحی و روانی، در روحیه تجمل‌گرایی، ریشه دارد. تجمل‌پرستی از جمله آسیب‌های نوروز است و اسباب تفاخر و چشم و هم‌چشمی و تکبر را فراهم می‌آورد و متأسفانه عده‌ای می‌کوشند در این زمینه با یکدیگر مسابقه بدهند. بنابراین بایسته است در عید نوروز از این عامل تباهی پرهیز شود و ساده‌زیستی و اعتدال در زندگی، مبنای عمل قرار بگیرد.

### ب) اسراف

صرفه‌جویی و قناعت از ارزش‌هایی است که اسلام بر آن تأکید کرده و در آیات و روایات از اسراف نهی شده است. در آستانه عید نوروز و با فرارسیدن صدای پای بهار، به دلیل نزدیک شدن به تعطیلات سال نو، معمولاً هیجان خاصی در مردم برای مصرف پیدا می‌شود. این تکاپو انگیزه زیادی برای مخارج بی‌رویه ایجاد می‌کند. البته بخشی از هزینه‌هایی که مردم برای ایجاد تفاوت در روحیه و ظاهر زندگی صرف می‌کنند، مثل خرید پوشاک و خریدهای منزل و ...، مورد نیاز و لازم است. ممکن است بسیاری از هزینه‌ها و مخارج و نوکردن وسایل و سفرها هم غیرلازم باشد. پرهیز از اسراف باید در سبک زندگی ما نهادینه شود، اما در نوروز به دلیل ویژگی‌های خاصش باید بیشتر به آن توجه کرد. اسراف، مصادیق بسیاری دارد، همچون: اسراف در وقت، تغذیه و خوردن، لباس، سفر و ... بنابراین، بایسته است که در این ایام، به اندازه خرید کنیم نه بیشتر، مدیریت مصرف انرژی را دست‌کم نگیریم، لباس‌های سالم و نو را بهینه مصرف کنیم و مدیریت منابع مالی داشته باشیم. به همین منظور، لازم است به این بیانات مقام معظم رهبری در این روزها توجه کنیم: «ما خیلی مصرف‌زده هستیم. باید این را حلش کنیم، همه باید دست‌به‌دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند، البته صداوسیما هم بلاشک نقش دارد. (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴) صرفه‌جویی یعنی آن چیزی را که قابل استفاده است و می‌توانیم از آن استفاده کنیم دور نریزیم، نسبت به امکانات با هوس رفتار نکنیم، دائماً چیزهای ماندگار را نوکردن و چیزهای ضایع‌نشدنی را دور ریختن روش درستی نیست، به نظر من باید مسئولان کشور، راه صرفه‌جویی و مقابله با اسراف را به مردم بیاموزند. (توصیه‌ها و تذکرات اقتصادی رهبر انقلاب خطاب به مردم

و خانواده‌های ایرانی، ۱۳۹۷/۱۲/۲۸) مصرف‌گرایی برای جامعه، بلای بزرگی است، اسراف روزبه‌روز شکاف‌های طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیق‌تر می‌کند». (بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۸۱/۰۹/۱۵)

### ج) خرافه‌گرایی

عید نوروز، با فرهنگ و باورهای دینی ایرانیان پیوند خورده و برخی آداب و رسوم آن نیز بسیار ارزشمند است. سنت‌های خوبی همچون صلح و رحم، دیدوبازدیدها، خانه‌تکانی، کمک به نیازمندان و فقرا... اما در کنار این خوبی‌ها، خرافه‌هایی وجود دارد که می‌تواند آسیب بزرگی بر این سنت اجتماعی و فرهنگی وارد کند. خرافاتی از قبیل: نحوست روز سیزدهم عید نوروز، چهارشنبه‌سوری و اعمال آن و گره‌زدن سبزه در طبیعت برای حل مشکلات یا بیرون‌انداختن آن. افراد مسئولیت‌پذیر و رسانه‌ها بنابر وظیفه آگاهی‌بخشی خود وظیفه دارند تا ضمن تأکید و ترویج کارکردها و وجوه مثبت آیین نوروز، اجازه ندهند که لایه‌های ضخیم خرافه و پوچی، نقش عقل و ارزش‌ها را کم‌رنگ و کم‌سو کند.

### منبع

- قرآن کریم
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۹)، *نوروز: جشن نوزایی آفرینش از ایران چه می‌دانم*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۷۱)، *الحیة*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۷۷)، *یادهای سبز*، تهران: نشر قو.
- شریعتی، علی (۱۳۸۶)، *کویر*، تهران: نگاه امروز.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۵)، *میزان الحکمه*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، *بیست گفتار*، تهران: صدرا.
- نویسندگان، (۱۳۹۰)، *فصلنامه اشارات*، دوره جدید ش ۱ (پیاپی ۱۴۲).
- ----- (۱۳۸۷). *فصلنامه اشارات*، ش ۱۰۷.
- ----- (۱۳۸۸). *فصلنامه اشارات*، ش ۱۱۹.
- ----- (۱۳۸۹)، *فصلنامه اشارات*، ش ۱۳۱.

- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به نشانی:  
<https://farsi.khamenei.ir>
- پایگاه اینترنتی ایرنا، (۱۳۹۷)، با عنوان: «نوروز، آیین پر راز و رمز کهن»، به نشانی:  
<https://www.irna.ir/news/83244659>
- پایگاه اینترنتی مقام معظم رهبری (۱۳۸۷)، با عنوان: «بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت»، به نشانی:  
<https://farsi.khamenei.ir>

## متن ادبی

### بهار، سخاوت آسمان

محمدرضا سنگری

بهار، فصل طرب بلبلان، رقص ساقه تَرْد درختان و نجوای نسیم در گوش جوانه‌های نوشکفته است. در بهار، پلک بسته سبزه‌ها باز می‌شود. خاک، خمیازه می‌کشد و گل به تبسم می‌نشیند. بهار، تداعی سخاوت آسمان، خنده گل‌ها، برآشفتن خواب کوهساران، هیاهوی بال پرندگان مهاجر، ترانه بلبلان، رویش و شکفتن، زیبایی و جوانی است.

سال نو آغاز می‌شود و در فضایی لبریز از سرور و سرود و سور، زمزمه دلنشین «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ» و «يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» می‌پیچد که همه‌چیز از همین جا آغاز می‌شود: قلب و چشم. چشم ما، یا جولانگاه شیطان است یا خلوتگاه رحمان. در طلایع سال نو، این دو پایگاه بزرگ را به دوست می‌سپاریم تا در شبیخون شیطان از دست نرود و منزلگاه وسوسه‌ها و تشویش‌ها و تردی‌ها نشود.

### بهار

سیدحسین ذاکرزاده

طبیعت و یافتن رازهای آفرینش، همواره در طول تاریخ ذهن انسان را به خود مشغول کرده است. انسان از دیرباز با کمک تغییرات فصلی به تشخیص زمان می‌پرداخت؛ زیرا برای ادامه حیات و تغذیه، ناچار بود شکار کند و از میوه‌های وحشی بهره بگیرد. فصل مهاجرت پرندگان و حیوانات چرنده، رویدن گل‌ها و به‌بارنشستن میوه درختان، مسائلی بود که انسان را مجبور می‌کرد تا با تثبیت این رویدادها برای خود زمانی را در نظر بگیرد، اما با جانشین‌شدن انسان‌ها،



نیازهای او هم تغییر یافت و تشخیص زمان برای انسان از منظری دیگر مورد توجه قرار گرفت. انسان، برای اینکه بهترین بهره را از کشت خود ببرد، باید به مسائلی چون زمان بارش باران و رویدن گیاهان و به دانه نشستن حبوبات و رسیدن میوه‌ها توجه می‌کرد. برای همین، بیشتر از هر زمان دیگر، خود را نیازمند واحد سنجش برای زمان می‌یافت. به نظر می‌رسد فصل بهار و زمان رسیدن گل‌ها و شکوفه‌ها و زندگی دوباره طبیعت بعد از مرگی موقت، یکی از کهن‌ترین شاخصه‌های شناخت زمان برای بشر بوده است.

### جلوه معاد

سیدحسین ذاکرزاده

فصل بهار در طول تاریخ مورد توجه انسان بوده و رازهای آن، انسان را به فکر و تدبّر وادار می‌کرده است. با کمی تأمل در آداب و رسوم مختلف درمی‌یابیم که قسمت عمده‌ای از آنها مربوط به محدوده فصل بهار است. به‌ویژه در آداب و رسوم ملت کهن ایران زمین که گستره وسیعی را هم در بر داشته، رسوم و آداب زیادی به این فصل و محدوده آن مربوط می‌شود که صرف نظر از بررسی دقیق آن، خود، مورد توجه است؛ رسومی مانند: چهارشنبه‌سوری، قاشق‌زنی، خانه‌تکانی، سبزکردن حبوبات، مراسم نوروزی، هفت سین، هدیه‌دادن، ملاقات با بزرگان و اقوام، تفرّج در طبیعت، سبزه به در، اما آنچه بیش از همه مورد نظر و توجه انسان قرار می‌گیرد، تغییر مطلوبی است که در طبیعت ایجاد می‌شود و انسان را به فکر می‌اندازد که چگونه زمین مرده و بدون حیات، پس از گذشت مدتی نسبتاً کوتاه، به یک‌باره زنده می‌شود و طراوت گذشته خویش را بازمی‌یابد. بنابراین حتی زمانی که مردم از دسترس رسولان الهی و پیامبران زمانشان خارج بودند، با توجه به چنین اموری، حقیقت معاد را در جانسان زنده می‌یافتند و به آن ایمان قلبی داشتند. لذا خداوند متعال در آیات قرآن، بهار را یکی از جلوه‌های معاد برمی‌شمارد و انسان را به تدبّر در این مسئله سفارش می‌کند. (نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۱۰-۱۱)

### معجزه بهار

سهیلا بهشتی

تکرار برخی امور موجب عادی‌شدن آنها برای ما می‌شود و این عادی‌شدن، سبب می‌شود که به‌سادگی از کنار آنها بگذریم و غبار غفلت روی آنها بنشیند. بهار و سنت

دیرین عید نوروز شروع سال جدید ماست. این، شاید تنها پدیده‌ای باشد که بیش از دیگر پدیده‌ها برای ما تکرار می‌شود، باین‌حال، هیچ‌گاه برای ما ملال‌آور نیست؛ زیرا جذابیت‌ها، زیبایی‌ها و برکت‌های بهار، آن را همیشه برای ما تازه نگه می‌دارد. برای همین هم، همه دوست دارند این تابلوی زیبای طبیعت را همواره ببینند تا به رازهای آن پی ببرند. همه بهار را دوست دارند و این تنها معجزه بهار است.  
ای آن‌که به تدبیر تو گردد ایام

ای دیده و دل از تو دگرگون مادام

وی آن‌که به دست توست احوال جهان

حکمی بنما که گردد ایام به کام

### نوروز و معنویت

سهیلا بهشتی

از آن روز که نوروز، این سنت دیرینه و کهن، با معنویت پیوند خورد، دل‌ها را نیز بهاری کرد. مهم‌ترین جنبه معنوی عید نوروز، پیام تحول‌خواهی و دگرگونی آن است. دگرگونی طبیعت به ما می‌آموزد زمستان وجود خود را با برخورداری از فضیلت‌های انسانی، به بهاری زیبا و پر بر و بار تبدیل کنیم و همراه با عالم بیرون، عالم بزرگ‌تر درونمان را دگرگون سازیم. در این راه باید از نام و یاد خدا مدد جوییم و با قدم‌های استوار و توکل بر خدا، خانه‌تکانی و نظافت روحی و قلبی را با پاک‌سازی آثار اهریمنی از روح و جسممان آغاز کنیم تا خانه دل، برای نزول باران رحمت خداوند آماده شود و از افسردگی و غم‌رهایی یابد. در پناه این طراوت و نورانیت است که رویش‌ها به شکل عمل و کارهای نیک از ما سر خواهد زد و ما انسان دیگری خواهیم شد و جهان ما جهان دیگری می‌شود که همواره رو به سوی جاده کمال خواهد داشت. (همان، ص ۱۸-۱۹)

### شعر

#### تماشای بهار

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار  
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار  
عارف از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار  
که نه وقت است که در خانه بختی بی‌کار

بلبلان وقت گل آمد که بنالند ز شوق  
 نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار!  
 آفرینش همه تنبیه خداوند دل است  
 دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار  
 این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود  
 هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

سعدی

### نسیم نوروژ

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروژی  
 از این باد ار مددخواهی، چراغ دل برافروزی  
 چو گل گر خرده ای داری، خدا را صرف عشرت کن  
 که قارون را غلطها داد سودای زراندوزی  
 به صحرا رو که از دامن، غبار غم بیفشانی  
 به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی  
 چو امکان خلود ای دل در این فیروزه ایوان نیست  
 مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی

حافظ

### بهاری شدن

دوست دارم بهاری شدن را  
 هم نفس با قناری شدن را  
 چشمه در چشمه جوشیدن از سنگ  
 رود در رود جاری شدن را  
 رفتن از خانه تا کوچه، تا دشت  
 تا نسیم صحاری شدن را  
 دل به دریا زدن، ترک مرداب  
 نوشدن، جویباری شدن را  
 گرچه درگیر و دار خزانم  
 دوست دارم بهاری شدن را

مصطفی محدثی خراسانی

### آینه مهر

نوروز بمانید که ایام شما  
 آغاز شما و سرانجام شما  
 آن صبح نخستین بهاری که به شادی  
 می آورد از چلچله پیغام شما  
 آن دشت طراوت زده آن جنگل هشیار  
 آن گنبد گردنده آرام شما  
 خورشید گر از بام فلک عشق فشاند  
 خورشید شما عشق شما بام شما  
 نوروز کهنسال کجا غیر شما بود؟  
 اسطوره جمشید و جم و جام شما  
 عشق از نفس گرم شما تازه کند جان  
 افسانه بهرام و گل اندام شما  
 هم آینه مهر و هم آتشکده عشق  
 هم صاعقه خشم بهنگام شما  
 امروز اگر می چمد ابلیس، غمی نیست  
 در فنّ کمین حوصله دام شما  
 گیرم که سحر رفته و شب دور و دراز است  
 در کوچه خاموش زمان، گام شما  
 ایام به دیدار شما مبارک  
 نوروز بمانید که ایام شما

پیرایه یغمایی

### بهار چمن

دوباره لاله ز خون رگ زمانه شکفت  
 زبان غنچه به حرف آمد و ترانه شکفت  
 شب سیاه زمستانی کویر گذشت  
 گل سپیده به صحرای بی کرانه شکفت  
 از آتش نفس صبح گرم فروردین  
 به خرمن شب یلدا بیان زبانه شکفت

چو رنگ صاعقه دیدم مرا بیاد آمد  
 شبی که بر تن گل زخم تازیانه شکفت  
 چنان ز شوق بهاران چمن به رقص آمد  
 که چاک خورد گریبان خاک و دانه شکفت  
 نوای نای سحرگاه عاشقان برخاست  
 درون سینه من یاد آن یگانه شکفت  
 به یاد صبح مسیحا دم بهار چمن  
 شکوفه غزل طبع شبانه شکفت

ضیاءالدین ترابی

### محورهای برنامه‌سازی

- بررسی جایگاه نوروز در روایات اسلامی
- نقش نوروز در همبستگی ملی
- بررسی رعایت حدود در دیدوبازدیدهای نوروزی از منظر آیات و روایات
- بررسی نقش دیدوبازدید و اهمیت آن در سیره اهل بیت علیهم‌السلام
- علل‌گزینش شعار با نام سال و تبیین ابعاد آن
- تبیین پیام نوروزی مقام معظم رهبری
- آسیب‌های موجود در برگزاری آیین و مراسم نوروز
- بایدها و نبایدهای رفتاری نوروز (خرید، تجمل‌گرایی و...)
- مروری بر نقش نمادها و سمبل‌ها در مراسم نوروز
- راهکارهای مدیریت سفرهای ایام نوروز
- کارکردهای اخلاقی و فرهنگی دیدوبازدید در ایام نوروز
- نقش دیدوبازدیدهای نوروزی در تحقق اتحاد و همدلی
- تأثیر صله رحم در بهداشت روانی و نشاط و شادابی خانواده
- بررسی نوروز در ادبیات کهن پارسی
- بررسی جایگاه نوروز در ادبیات پارسی
- بررسی فضائل نوروز در ادبیات شیعه

- بررسی علل ماندگاری نوروز در فرهنگ ایران‌زمین
- بررسی نوروز به‌عنوان یک عنصر وحدت در بین ایرانی‌تباران و کشورهای منطقه
- بررسی اجمالی جشن نوروز و مناسبت‌های خاص آن در ایران
- بررسی آیین‌های نوروزی از منظر اسلام
- بررسی نکات و سنت‌های آموزنده عید نوروز
- بررسی دیدگاه مقام معظم رهبری درباره باید و نبایدهای ایام نوروز
- بررسی ظرفیت نوروز در تحکیم نهاد خانواده
- بررسی نوروز در اسطوره‌های ایرانی
- مفهوم و فلسفه عید در فرهنگ دینی
- نوروز و ضرورت پرهیز از اسراف و تجملات
- بررسی نوروز در شعر و ادب فارسی
- سیری در پیام‌های نوروزی امام و رهبری
- بررسی آداب میزبانی و مهمانی در نوروز

#### کتاب‌شناسی

- جمعی از نویسندگان، *نمزمه تحول (ویژه عید نوروز)*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی رسانه، ۱۳۸۴.

## دهه کرامت

### (اول ذی القعدة تا یازدهم ذی القعدة)

دهه اول ماه ذی القعدة است و آغازش با ولادت حضرت معصومه علیها السلام و پایانش با ولادت حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد. این دهه یادآور بسیاری از مطالب عالی و مفاهیم بلند و سازنده و ارزشمند است. دهه کرامت، یادآور لطیف ترین علایق و مهر و وفاهای کم نظیر یک خواهر به مقام شامخ و معنوی برادر است.

مهر و وفایی که خواهر مهربان و دلداده را به هجرت وادار و غربت و بیماری و مرگ در فصل جوانی را برای او آسان کرده است. دهه کرامت تداعی کننده عزم و قاطعیت و اراده آهنین زنان بزرگ و بانوان والامقام و گرانقدر جهان می باشد. تمام مفاهیم سازنده در فرهنگ اسلامی در این دهه تداعی می شوند؛ چراکه حرم حضرت معصومه و امام رضا علیه السلام کانون دعا و قرآن و نیایش و ... است.

دهه کرامت، یادآور تحول آفرینی بانوان آسمانی است و اینکه می توانند رهبری دل های صدها میلیون مسلمان را در طی اعصار عهده دار بشوند.

دارد دل ما راه نجاتی دیگر در مشهد و در قم، عتباتی دیگر

بر بانوی باکرامت قم صلوات بر شاه خراسان صلواتی دیگر

محمدجواد شرافت

### (الف) آینه آفتاب (ولادت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام)

#### دهه کرامت

عمه سادات سلام علیک

کوثر نوری، به کویر قمی

روح عبادات سلام علیک

آب حیات دل این مردمی

محمدرضا آقاسی

## خانه شیفتگان معرفت

فاطمه معصومه علیها السلام، کریمه اهل بیت علیهم السلام، دختری دانشمند و اهل علم و فضیلت بود. بانویی راوی حدیث با دریایی از علوم در سینه؛ چندان که او را عالم خوانده‌اند. اینک نیز حرم مطهرش سرچشمه علم و فضیلت است. بارگاه ملکوتی آن بانو، خانه همه شیفتگان علم و آگاهی است. بسیاری از طلاب و دانشجویان و اهل علم را می‌توانی هر روز در کنار مزار شریفش بیابی که از آن مکان مقدس برکت می‌جویند و در سایه‌سار امن و آرامش، گوهر علم و معرفت می‌سایند. میلادش بر همه پیروانش و بر همه شیفتگان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام فرخنده باد.

### نگاهی به زندگانی حضرت معصومه علیها السلام

#### حضرت معصومه علیها السلام در یک نگاه

مطابق بسیاری از مدارک تاریخی، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در روز اول ماه ذی‌القعدة سال ۱۷۳ق در شهر مدینه دیده به جهان گشود. پدر آن حضرت امام هفتم شیعیان، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که او را «ابوالحسن اول» نیز نامیده‌اند. بر طبق شواهد تاریخی، مادر حضرت معصومه علیها السلام همان مادر حضرت رضا علیه السلام و زنی پاک و باایمان بوده است. برای ایشان نام‌هایی چون خیزران، ام‌البنین و نجمه روایت شده است؛ اما پس از آنکه متولد شد، امام رضا علیه السلام او را «طاهره» نامید. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۹-۱۱۱)

#### تولد نور

آغاز ماه ذی‌القعدة برای حضرت کاظم و حضرت رضا (عم) و دودمان نبوت، پیام‌آور شادی و پایان یک انتظار طولانی است؛ زیرا حضرت نجمه علیها السلام فرزندی جز حضرت رضا علیه السلام نداشت. مدت‌ها پس از ایشان صاحب فرزندی نشد (حضرت رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ق و حضرت معصومه علیها السلام در سال ۱۷۳ق، یعنی با ۲۵ سال فاصله متولد گردید). امام صادق علیه السلام نیز به ولادت چنین بانویی بشارت داده بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۲۱۶). روزی که حضرت معصومه علیها السلام دیده به جهان گشود، برای حضرت نجمه علیها السلام و حضرت رضا علیه السلام و پدر بزرگوارش، روز شادی و سرور



وصف ناپذیری بود؛ چراکه دختری از آسمان ولایت و امامت، طلوع کرده بود که قلب‌ها را جلا می‌داد و چشم‌ها را روشن می‌کرد و کانون مقدس اهل بیت علیهم‌السلام را گرم می‌نمود. او فروغی بود از کوثر و گلی تابناک از گلشن آل محمد علیهم‌السلام که جهان مُلک و ملکوت را صفایی دیگر بخشید.

## نام‌گذاری

نام‌گذاری در شریعت اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است. در روایات فراوانی انتخاب نام نیکو از وظایف والدین شمرده شده است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر می‌فرمود، افرادی که نام نکوهیده دارند، نامشان را تغییر دهند (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۳۹۰). ائمه علیهم‌السلام به جهت مقام و منزلت بسیار رفیعی که برای حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام قائل بودند به نام مقدس «فاطمه» احترام فوق‌العاده‌ای ابراز می‌کردند.

هنگامی که امام صادق علیه‌السلام مطلع شد یکی از اصحابش به نام «سکونی» اسم دخترش را «فاطمه» نهاده، فرمود: «آه، آه، آه» حالا که او را فاطمه نام نهادی، به او ناسزا نگو و او را کتک زن. (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۴۸)

نگاهی گذرا به اسامی فرزندان ائمه علیهم‌السلام نشان می‌دهد که همه امامان یک یا چند دخترشان را به نام «فاطمه» نامیده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام که نام مادر و همسرش فاطمه بود، یکی از دخترانش را نیز «فاطمه» نامید. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۵)

برخی از امامان بیش از یک دختر را «فاطمه» نام نهاده‌اند، که از آن جمله حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است که حداقل نام دو تن از دخترانش را «فاطمه» گذاشت. (همان، ج ۲، ص ۲۴۴)

از سویی ابن‌جوزی، دانشمند معروف اهل تسنن در قرن هفتم، به هنگام شمارش فرزندان حضرت کاظم علیه‌السلام از چهار دختر آن حضرت به نام «فاطمه» یاد کرده است:

۱. فاطمه کبری؛ ۲. فاطمه وسطی؛ ۳. فاطمه صغری؛ ۴. فاطمه اُخری.

(ابن‌جوزی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۵)

علامه مجلسی نیز از «فواطم اربعه» یاد کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۳۱۷)

حضرت معصومه علیها السلام همان فاطمه کبری است که چون نگینی شهر قم را آراسته است.

فاطمه صغری مشهور به «بی بی هیبت» در آذربایجان شوروی در جنوب «بادکوبه» مدفون است. (همان)

گفته می‌شود که «فاطمه وسطی» در اصفهان مدفون است و برخی تصور کرده‌اند که «زینبیه» موجود در اصفهان مربوط به ایشان است (شیخ مفید، ۱۳۴۱ق، ج ۲، ص ۲۴۴). فاطمه اخری ملقب به «فاطمه طاهره» در رشت دفن است که در این شهر به «خواهر امام» مشهور می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۳۱۷)

### نام و القاب حضرت معصومه علیها السلام

#### معصومه

در آن شبِ زیبای مهتابی، نوزادی از تبار نور، دیده به جهان گشود. نجمه، همسر باتقوا و پرهیزگار امام موسی بن جعفر علیه السلام، باز دامن باسعادتش را نوزاد دیگری از تبار نور روشن کرد. لقب «معصومه» را امام هشتم به خواهر گرامی‌اش اعطاء فرمود. آنجا که می‌فرماید: «مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ بِقَمٍّ كَمَنْ زَارَنِي؛ هرکس حضرت معصومه را در قم زیارت کند، همانند کسی که مرا زیارت کرده باشد». (محلّاتی، ۱۳۶۹ق، ج ۵، ص ۳۵)

القاب ده‌گانه‌ای برای آن بزرگوار نقل شده است که عبارت‌اند از:

۱. طاهره؛ ۲. حمیده؛ ۳. بَرّه؛ ۴. رشیده؛ ۵. تقیه؛ ۶. نقیه؛ ۷. رضیه؛ ۸. مرضیه؛ ۹. سیده؛ ۱۰. اُخت الرّضا.

در فرازی از زیارتنامه خطاب به حضرت معصومه علیها السلام آمده است:

«أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرَةُ الْحَمِيدَةُ الْبَرَّةُ الرَّشِيدَةُ، التَّقِيَّةُ الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ  
سلام بر تو ای پاک‌سرشت و پاک‌روش، ای ستوده، ای نیکوکار، ای بانوی  
رشدیافته و پاک و پاکیزه، ای بانوی شایسته و پسندیده». (نائینی اردستانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۱)

در این فراز به هفت لقب از القاب حضرت معصومه علیها السلام تصریح شده که هرکدام بیانگر یکی از ابعاد وجودی و ارزش‌های والای زندگی درخشان او است. هریک از این القاب و صفات، ما را به مقام‌های عالی و درجات ممتاز معنوی او رهنمون می‌سازد. شخصیتی که همه ابعاد، روش، منش، فکر و عمل او

براساس پاکی، صداقت، شایستگی، تفکر و رشد دینی و عرفانی و مورد پسند خدا و رسول ﷺ و امامان علیهم السلام پی ریزی شده بود و در ایشان صفاتی متجلی گردید که پیام آور مقام عصمت و طهارت اوست و هریک چون آینه نشان دهنده جمال و کمال ایشان می باشد.

### خاستگاه تربیتی

فاطمه معصومه علیها السلام در خانواده ای که همگی از دانایان، فرزندگان و پرهیزکاران عصر خویش بودند، تحت تربیت و ولایت پدر و مادر و برادر معصومش، دانش آموخت و به حدیث و سنت رسول اکرم ﷺ تسلط یافت. زندگی در جوار امامان معصومی همچون امام هفتم و هشتم و بهره مند بودن از تعالیم آن رهبران راه نور و سعادت، خود عامل اساسی در تعالی و تکامل درجات علمی و عملی آن حضرت بوده است.

شش ساله بود که پدر بزرگوارش به دستور هارون الرشید، دستگیر و به عراق تبعید و زندانی شد و او به خانه برادر دلسوزش امام رضا علیهم السلام منتقل گردید تا غم دوری پدر را کمتر احساس کند. در سال ۱۸۳ق ده ساله بود که خبر شهادت پدر را شنید.

او و دیگر فرزندان موسی بن جعفر علیهم السلام به خاطر سختگیری های شدید عباسیان نسبت به فرزندان امیرالمؤمنین علیهم السلام هرگز نتوانستند در شهادت پدر و پیشوای خویش، مجلس سوگواری برگزار کنند.

در تمامی این سال ها، تنها پناه فاطمه معصومه علیها السلام، برادر مهربانش امام رضا علیهم السلام بود. در پنج سال فتنه و جنگی که از [سال ۱۹۳ق] بر سر جانشینی هارون بر پا بود، مدینه بیشترین خسارت را دید و باز هم سخت ترین فشارهای سیاسی و تنگناهای اقتصادی، متوجه امام رضا علیهم السلام بود، تا مبادا به عنوان امام و جانشین پیامبر ﷺ قیام کند و سپاهی گرد آورد.

با به حکومت رسیدن مأمون [در سال ۱۹۸ق] زندگی برای خانواده امام موسی بن جعفر علیهم السلام دشوارتر گردید. تا جایی که سرانجام امام رضا علیهم السلام با اکراه، به خواست مأمون تن داد و جانشینی ظاهری، او را پذیرفت.

وقتی امام هشتم علیهم السلام را در شعبان ۲۰۰ هجری از مدینه به خراسان می بردند، خانواده خویش را جمع کرد و به آنها فرمود: این آخرین دیدار ماست من دیگر

حرم جدم را نخواهم دید. (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲۸) و بدین سان، دیگر بار فاطمه معصومه علیها السلام به رنج دوری عزیزترین کسِ خویش مبتلا گردید.

### نگاهی به فضایل حضرت معصومه علیها السلام

#### فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله

در زیارتنامه‌ای که در شأن حضرت معصومه علیها السلام از امام رضا علیه السلام نقل شده است آن حضرت، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر فاطمه و خدیجه علیها السلام، دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام، دختر حسن و حسین علیهما السلام، دختر ولی خدا (امام کاظم علیه السلام)، خواهر ولی خدا (حضرت رضا علیه السلام) و عمه ولی خدا (امام جواد علیه السلام) است. این تعبیرات، فقط بیانگر شرافت خانوادگی نیست، بلکه علاوه بر آن، بیانگر آن است که حضرت معصومه علیها السلام از نظر معنوی و مقامات عالی ملکوتی، به‌راستی فرزند روح و جسم پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا و خدیجه کبری و امامان معصوم علیهم السلام است.

#### نقل حدیث

ذخایر والای روایات اسلامی که اکنون در پیش روی همه دین‌باوران و حقیقت‌جویان است، حاصل رنج عالمان و محدثان بسیاری است که در حفظ و پاسداری این گنجینه گران‌مایه، خالصانه کوشیده‌اند. راویان حدیث و ناقلان کلمات معصومان علیهم السلام حقی بزرگ بر امت اسلامی دارند؛ چراکه اگر تلاش‌های طاقت‌فرسای آنان نبود، اندیشه ناب اسلامی به دست آیندگان نمی‌رسید. در میان اصحاب حدیث، تعدادی از بانوان بافضیلت هستند که نام خود را در زمره محدثان ثبت کرده‌اند و تاریخ اسلام با نام آنان زینت یافته است که در رأس آنها بانوان خاندان عصمت علیهم السلام قرار دارند. حضرت معصومه علیها السلام یکی از این بانوان بافضیلت اهل بیت علیهم السلام است که احادیثی را با سلسله اسنادش از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده و به جهت شخصیت برجسته حضرت با روایات ایشان مورد توجه محدثان شیعه و سنی قرار گرفته است. (مهدی‌پور، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵)

#### عصمت

گرچه مقام عصمت از گناه و خطا و اشتباه ویژه چهارده معصوم است، اما کسانی نیز بوده‌اند که به‌دلیل بندگی خالصانه خداوند، از تمام معاصی دور مانده

و به مقام عصمت از گناه دست یافته‌اند و حضرت معصومه علیها السلام نیز به این مقام دست یافته بود، از این‌روست که حضرت رضا علیه السلام ایشان را معصومه خوانده و فرموده است: «مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ يَوْمَ كَمَنْ زَارْتَنِي؛ کسی که فاطمه معصومه علیها السلام (پاک از گناه) را در قم زیارت کند مثل آن است که مرا زیارت کرده باشد».  
(محمدیگی، ۱۳۷۹، ص ۴۰)

#### شفاعت

مقام شفاعت تنها با اذن خداوند فقط به کسانی که شایسته آن باشند داده خواهد شد (بقره: ۲۵۶) و حضرت معصومه علیها السلام از جمله شفاعت‌کنندگان است. روایات معصومان علیهم السلام فضیلت‌ها و مقامات بلندی را به آن حضرت نسبت می‌دهند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آگاه باشید که برای خدا حرمی است و آن مکه است؛ و برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است؛ و برای امیر مؤمنان حرمی است و آن کوفه است. بدانید که حرم من و فرزندانم بعد از من، قم است. آگاه باشید که قم، کوفه کوچک ماست. بدانید بهشت هشت دروازه دارد که سه تای آنها به سوی قم است. بانویی از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسی، در آنجا رحلت می‌کند که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند».  
(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۲۶۶)

در زیارت مخصوصه آن حضرت نیز خطاب به ایشان چنین می‌گوییم: «ای فاطمه معصومه علیها السلام مرا شفاعت فرما تا در بهشت جای گیرم».  
(همان، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶)

#### فقاهت

روزی گروهی از شیعیان به قصد دیدار امام موسی بن جعفر علیه السلام و پرسش سؤالات خود به مدینه آمدند، ولی امام علیه السلام در مدینه حضور نداشت. از این‌رو، سؤالات خود را مکتوب به خانواده آن حضرت تحویل دادند تا در سفر بعدی، پاسخ آنها را از امام بگیرند. حضرت معصومه علیها السلام خود پاسخ پرسش‌ها را نوشته به آنها داد. این گروه، در بین راه با امام موسی بن جعفر علیه السلام برخورد کردند و پاسخ‌ها را به امام ارائه نمودند. امام علیه السلام ضمن تأیید پاسخ‌ها ابراز خوشحالی کرد. (محمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶)

### سرچشمه دانش

حضرت معصومه علیها السلام در خاندانی که سرچشمه علم و تقوا و فضایل اخلاقی بود، پرورش یافت. پس از آنکه پدر بزرگوار آن بانوی گرامی به شهادت رسید، فرزند ارجمند آن امام؛ یعنی حضرت رضا علیه السلام عهده‌دار امر تعلیم و تربیت خواهران و برادران خود شد و مخارج آنان را نیز بر عهده گرفت. در اثر توجهات زیاد آن حضرت، هریک از فرزندان امام کاظم علیه السلام به مقامی والا دست یافتند و زبانزد همگان گشتند.

ابن صباغ مالکی در این باره می‌گوید: «هریک از فرزندان ابی‌الحسن موسی معروف به کاظم، فضیلتی مشهور دارد» (مالکی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۰). بدون تردید بعد از امام رضا علیه السلام، در میان فرزندان امام کاظم علیه السلام، حضرت معصومه علیها السلام از نظر علمی و اخلاقی، والامقام‌ترین آنان است. این حقیقت، از اسامی، لقب‌ها، تعریف‌ها و توصیفات که ائمه اطهار علیهم السلام از ایشان نموده‌اند، آشکار است و این حقیقت روشن می‌سازد که ایشان نیز چون حضرت زینب علیها السلام «عالمه غیر معلّمه» بوده است. (مهدی‌پور، ۱۳۷۳، ص ۶۴۶۳)

### سرآمد بانوان

فاطمه معصومه علیها السلام از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی، در بین فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام بعد از برادرش، علی بن موسی الرضا علیه السلام در والاترین رتبه جای دارد. این در حالی است که بنا بر مستندات رجالی، فرزندان دختر امام کاظم علیه السلام دست‌کم هجده تن بوده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۴) و فاطمه در بین این همه بانوی گرانقدر، سرآمد بوده است. حاج شیخ عباس قمی آن‌گاه که از دختران موسی بن جعفر علیه السلام سخن می‌گوید، درباره فاطمه معصومه علیها السلام می‌نویسد: «برحسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها، سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی علیه السلام معروف به حضرت معصومه است.» (قمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۴۱)

### فضیلت بی‌نظیر

شیخ محمدتقی توستری، در *قاموس الرجال*، حضرت معصومه علیها السلام را به‌عنوان بانوی اسوه معرفی کرد و فضیلت وی را در میان دختران و پسران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، غیر از امام رضا علیه السلام بی‌نظیر دانسته است. ایشان در این زمینه چنین

می‌نویسد: «در میان فرزندان امام کاظم علیه السلام با آن همه کثرتشان، بعد از امام رضا علیه السلام، کسی هم‌شان حضرت معصومه علیه السلام نیست» (تستری، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۳۳۷). بی‌گمان این‌گونه اظهارنظرها و نگرش به شخصیت فاطمه، دختر موسی‌بن جعفر علیه السلام بر برداشت‌هایی استوار است که از متن روایات وارده از ائمه اطهار علیهم السلام به‌دست آمده است. این روایت‌ها، مقام‌هایی را برای فاطمه معصومه علیه السلام برشمرده‌اند؛ مقامی که نظیر آن را برای دیگر برادران و خواهران وی ذکر نکرده‌اند و به این ترتیب، نام فاطمه معصومه علیه السلام در شمار زنان برتر جهان قرار گرفته است.

### حضرت معصومه علیه السلام در فراق برادر

#### اطاعت از ولی امر

عشقی که فاطمه معصومه علیه السلام به برادرش امام رضا علیه السلام در خود حس می‌کند، عشق خواهر به برادر نیست. حتی عشق شاگرد به معلم هم نیست؛ با آنکه او تربیت‌یافته برادر است. این عشق از همه اینها بالاتر و والاتر است. عشق به مولاست. عشق به مقتداست. عشق به ولی است، آری این بانوی بزرگوار و فهمیده به ابوالحسن علی‌بن موسی الرضا علیه السلام فقط به‌عنوان برادر نگاه نمی‌کند؛ بلکه او را مولا و مقتدا و ولی امر خویش می‌داند، او را حجت خدا می‌داند؛ کسی که خلقت به حضور او وابسته است و قوام آفرینش به‌وجود اوست. پس او را اطاعت می‌کند و به او عشق می‌ورزد و همین اطاعت و عشق است که مقام او را تا بلندای عرش بالا می‌برد. (زارعان، ۱۳۸۰، ص ۵۱)

#### به‌سوی یار

مدت یک ربع قرن، حضرت رضا علیه السلام، تنها فرزند نجمه خاتون بود. پس از ۲۵ سال انتظار، سرانجام ستاره‌ای تابان از دامن نجمه درخشید که همدم امام هشتم علیه السلام بود و امام توانست والاترین عواطف انباشته‌شده در سویدای دلش را بر او نثار کند (مهدی‌پور، ۱۳۷۳، ص ۱۶۸). میان این خواهر و برادر، محبت و صف‌ناپذیری جریان داشت؛ به‌طوری که پس از سفر اجباری امام رضا علیه السلام به مرو، فراق این خواهر و برادر از یکدیگر بسیار سخت بود. فاطمه معصومه علیه السلام، یگانه مونس و معلمش را از دست داد و امام رضا علیه السلام نیز در غربت، از دیدار خواهرش

محرور گردید. از این رو، امام هشتم علیه السلام پس از استقرار در مرو، نامه‌ای خطاب به خواهر گران قدرش، فاطمه معصومه علیها السلام نوشت. حضرت معصومه علیها السلام پس از دریافت دست خط برادر، به شوق دیدار، به همراه عده‌ای از برادران و برادرزادگان رخت سفر بست و راهی دیار غربت شد. (دانشور، ۱۳۷۸، ش ۳۳، ص ۳۴)

### حضرت معصومه علیها السلام در مسیر ایران

#### عاشق پا در رکاب

حضرت معصومه علیها السلام به عشق دیدار برادر و ولی نعمت خود خطرهای سفر را به جان خرید. هر گامی که برمی داشت ضربان قلبش تندتر می شد. اشک شوق از گونه‌هایش سرازیر می شد. آتش عشق از درونش زبانه می کشید. از صحرای حجاز تا کویر ایران، سوار بر اُشتران سنگین گام، هفته‌ها و ماه‌ها راه پیمودن دشوار است، اما عطش دیدار برادر، هر جاده صعب العبوری را برای او هموار می ساخت. (نائینی، ۱۳۷۹، ش ۱۲، ص ۴۸)

روز و شب، عاشقی بیابان گرد

خواهری با وفاست معصومه علیها السلام

حبیب الله چایچیان (حسان)

#### سفر بر بال عشق

حضرت معصومه علیها السلام، جوانی ۲۸ ساله با قدی خمیده از بار سخت فراق، اینک با جمعی از محارم پای در راه سفر می نهد. این گروه بر بال عشق قدم می زند و بر موج ولایت سفر می کند. کاروان به نزدیکی شهر ساوه می رسد. از مدینه تا مرو راه کوتاهی نیست و سفر به راحتی امروز میسر نمی گردد. قدم به قدم راه را باید پیمود. گرمی و سردی هوا را باید به تن خرید، خستگی و مشقات سفر را باید تحمل کرد و اینها همه تن رنجور این فراق کشیده شیدا را که یک سال از امام و محبوب خود دور بوده است، بیمار می سازد. کاروان در ساوه از حرکت می ایستد. بیماری خواهر امام شدت می یابد. گویی دست تقدیر، وصال عاشق را به امام و مولایش رقم زده است.

#### عطر نامهربانی

کاروان به شهر ساوه نزدیک شد. عطر نامهربانی و خشونت، بامها و کوچه‌های شهر را مکدر ساخته بود. ناگهان مأموران مأمون و عده‌ای از دشمنان اهل بیت علیهم السلام



بی‌رحمانه به کاروان هجوم آوردند. عده‌ای زخمی، عده‌ای شهید و عده‌ای متواری شدند. فاجعه کربلا بار دیگر به تصویر کشیده شد. فاطمه معصومه علیها السلام همچون عمه‌اش زینب علیها السلام، پاره‌پاره‌شدن پیکر پاک برادران و برادرزادگانش را دید و با دریایی از غم، شهر ساوه را ترک کرد. (منصوری، ۱۳۸۰، ص ۱۴)

### هجرت

به شوق دیدار نور تابان دیار طوس رهسپار سفر شد، رنج‌ها برد و سختی‌ها کشید تا اینکه پس از روزها و هفته‌ها به دیار ساوه رسید. سفری بدین دور و درازی و با مشکلات فراوان بر گلی که در حسرت دیدار نور قد خمیده شده، بسیار سخت است. حضرت از مقدار مسافت تا مأمَن آل طه پرسید گفت: ده فرسخ. فرمود: مرا به قم ببرید؛ زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: قم مرکز شیعیان ما می‌باشد. پس کاروان به طرف قم در حرکت شد. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷)

### حضرت معصومه علیها السلام در قم

#### سبزه‌زار معنویت

شهر مقدّس قم، همواره چون خورشیدی در آسمان ایران درخشیده است. همیشه سبزه‌زار معنویت و علم بوده و زلال معرفت و نور را در خود جای داده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «قم مرکز شیعیان است» (همان). این شرافت و بزرگی در رتبه تا جایی است که کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیها السلام را به سوی خود می‌کشاند. حضور آن حضرت در قم و وجود حرم مطهرش، به این شهر شرافتی بیش‌ازپیش بخشیده و بوستان همیشه‌سبز این شهر را به عطری خوش و طراوتی تازه، عطرآگین ساخته است.

#### در انتظار محبوب

زنان، مردان و کودکان شهر قم، بی‌صبرانه، بر فراز بام‌ها و بیرون از شهر، در انتظار ورود «صدیقه آل نبی علیها السلام» لحظه‌شماری می‌کردند. سرانجام در ۲۳ ربیع‌الاول ۲۰۱ ق کجاوه حامل حضرت فاطمه معصومه علیها السلام پدیدار شد. حضرت با استقبال گرم و پرشور و پر مهر اهالی قم، که در رأس آنان موسی بن خزرج قرار داشت، مواجه شد. امام صادق علیه السلام چه خوش فرمود: «خداوند قم را برای سایر شهرها حجت ساخت و اهل قم را برای اهل تمام مردم، از شرق و غرب، حجت ساخت. قم و اهل آن در دین خود ضعیف نیستند، بلکه خداوند به آنها توفیق داده و آنها را تأیید کرده است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۲۱۳)

### کاروان داغ‌دیده

موسی بن خزرج زمام ناقه را از دوش انداخت و شتر را به آرامی بر زمین نشانند. چند تن از زنان مؤمن به کمک حضرت شتافتند و ایشان را از کجاوه پیاده کردند. حمله دژخیمان پلید به کاروان، داغ جانسوز برادران و برادرزادگانش، بازماندن از دیدار برادر، غم دوری از وطن، همه و همه قامت رعنائش را خمیده کرده بود. نقاب از چهره برداشت؛ سیمایش پریده‌رنگ و نگاهش کم‌فروغ بود. گویی چشمه اشک‌هایش خشکیده بود. آه عمیقی سر داد و دست بر زانوانش نهاد. مانند این بود که سال‌هاست بار سفر به دوش می‌کشد. به‌راستی بر او چه گذشته بود؟ لعنت خدا بر آنان که با کریمه اهل‌بیت علیهم‌السلام نامهربانی کردند. (نائینی، ۱۳۷۹، ش ۱۲، ص ۴۸)

### اقامتگاه حضرت در قم

حضرت پس از ورود به قم چند صباحی در سرای موسی بن خزرج - از بزرگان خاندان اشعری - اقامت نمود.

این سرا که به «ستیه» معروف است در محله «میدان میر» در یکی از محله‌های قدیمی و عبادتگاه آن حضرت به نام «بیت‌النور» در وسط آن قرار دارد. (اصغری‌نژاد، ۱۳۷۸، ش ۲۹، ص ۳۶۳۵). حضرت در مدت اقامت هفده روزه‌اش در شهر مقدس قم با وجود اینکه به‌شدت ناخوش بود و واپسین لحظات عمر شریفش را می‌گذراند در این مکان به راز و نیاز با خداوند مشغول بود.

موسی بن خزرج پس از رحلت آن بانوی گران‌قدر، محراب ایشان را به همان حال باقی گذارد، و دیگر نقاط خانه خویش را نیز به احترام ایشان مسجد کرد. (حکیمی، ۱۳۸۷، ص ۹۵)

اصل محراب فاطمه معصومه علیها‌السلام تاکنون پابرجاست و مردم از قدیم‌الایام تاکنون برای تیمن و تبرک و خواندن زیارت و دعا به آنجا می‌روند.

محراب مزبور که غرفه کوچکی بیش نبوده، تجدید بنا شده و به‌صورتی زیبا درآمده است و در کنار آن، مدرسه‌ای برای طلاب علوم دینی ساخته شده که به «مدرسه ستیه» معروف است.

### عبادت خالصانه

بعد از سکنی‌گزیدن حضرت معصومه علیها‌السلام در شهر قم تا وفات آن حضرت هفده روز طول کشید. در این مدت، بسیار آزرده‌خاطر بود، آرزوی دیدار پدر و برادر در دلش بود. از هجر پدر و فراق برادر می‌گریست و غمین بود. (قرنی گلپایگانی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۰)

به انتظار پدر روز و شب به سر بردم

ولی دریغ نشد تا گل رخس بویم

سپس به هجر برادر، فلک دچارم کرد

گشود باب فراق دگر زکین سویم

علی قرنی گلیایگانی

### مروارید قم

قم، به جمال بانویی مزین شده که برترین دختر امام موسی کاظم علیه السلام است (قمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۳۰). او ستاره‌ای است که در دامان امامت و ولایت، پرورش یافته و موجی است که در دریای فضیلت‌ها و مکارم، آرام گرفته و کشتی نجاتی است که در اقیانوس متلاطم دنیا، اهل زمین را نویدی نو داده است. این بانوی گرامی، روشنی چشم اهل قم، افتخار ایرانیان، الگوی زن مسلمان و کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیها السلام است.

### مدرسه انسان‌سازی

مکان‌های مقدسی همچون حرم حضرت معصومه علیها السلام نه تنها زیارتگاه عاشقان است، بلکه مدرسه بزرگی برای مشتاقان مکتب این عزیزان به‌شمار می‌آید. هر زائری که با معرفت مقام صاحب قبر، به زیارت برود، با الهام از ایشان، اصول و تعالیم مکتب اسلام را به یاد می‌آورد، در بهبود اخلاق خویش می‌کوشد و تلاش می‌کند تا مانند اولیای الهی گردد. انسان مؤمن، آرامش‌خاطری را که بشر امروز به‌دنبال آن می‌گردد، در زیارت بزرگان به‌دست می‌آورد و در پرتو دعا و سخن با پاکان، بر نابسامانی‌های درون چیره می‌گردد. (حسینی، ۱۳۸۳، ش ۵۷، ص ۹۲)

### منبع

- ابن جوزی، سبط بن جوزی (۱۳۷۹)، *تذکرة الخواص، شرح حال و فضائل خاندان نبوت*، ترجمه: محمدرضا عطائی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- اصغری‌نژاد، محمد (۱۳۷۸)، «اقامتگاه فاطمه معصومه علیها السلام»، *فرهنگ کوثر*، ش ۲۹، ص ۳۶-۳۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران: کتابچی.

- حسینی، سیده راضیه (۱۳۸۳)، «کریمه خاندان وحی»، گلبرگ، ش ۵۷، ص ۹۲.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۷)، *حضرت معصومه و شهر قم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دانشور، هادی (۱۳۷۸)، «ویژگی‌های حضرت معصومه علیها السلام»، ماهنامه فرهنگ کوثر، ش ۳۳، ص ۳۴.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۳ق)، *رسالة فی تواریخ النبی و الآل*، قم: جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ق)، *قاموس الرجال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۳)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
- زارعان، منیره (۱۳۸۰)، «میلاد حضرت معصومه علیها السلام»، گلبرگ، ش ۲۴، ص ۵۱.
- قرنی گلپایگانی، علی (۱۳۶۹)، *منهاج الدموع*، قم: دارالفکر.
- قمی؛ شیخ عباس (۱۳۶۵)، *منتهی الامال فی تواریخ النبی و الآل*، قم: هجرت.
- «کریمه اهل بیت»، پرتو، ش ۱۶۲، ص ۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۵ق)، *فروع کافی*، مصحح: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالأضواء.
- ----- (۱۳۶۳)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مالکی، ابن صباغ (۱۴۲۲ق)، *الفصول المهمة فی معرفة الأئمة*، قم: دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دارالاضواء.
- محلاتی، ذبیح الله (۱۳۶۹ق)، *ریاحین الشریعه: در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه*، تهران: دارالکتب اسلامی.
- محمدبیگی، الیاس (۱۳۷۹)، *فروغی از کوثر: زندگینامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام*، قم: زائر.
- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۵)، *حضرت معصومه علیها السلام فاطمه دوم*، قم: انتشارات علامه.

- منصوری، مهدی (۱۳۸۰)، *زندگانی حضرت معصومه (علیها السلام) و تاریخ قم*، قم: انتشارات شهاب.
- مهدی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *کریمه اهل بیت (علیهم السلام)*، قم: سیمای دوست، ندای مصلح.
- نائینی اردستانی کچوئی قمی، محمدعلی‌بن حسین (۱۳۸۱)، *انوار المشعشعین: فی ذکر شرافه قم و القمیین*، مصحح: محمدرضا انصاری، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- نائینی، زهرا (۱۳۷۹)، «عاشق پا به رکاب»، *گلبرگ*، ش ۱۲، ص ۴۸.

## متن ادبی

### همسایه منجی

#### رزیتا نعمتی

شکفتن تو در باغ جهان، ادامه ملکوت بر زمین است و گشودن درهای رحمت. چه زیباست ساحل جمکران در کنار دریای تو، وقتی دل‌های غرقه در عشق، چشم انتظار رسیدن کشتی نجات مولای خویش‌اند. به تو تمسک می‌جویم، ای بانوی معصوم. ای غریب آشنا، استغاثه منتظران را به وساطت خویش، بی‌ثمر مگردان و در گروی آبروی خود، همسایگان بارگاہت را در جمعه‌های انتظار دریاب، تا مگر به استجابت دعای تو، میلادت، آغاز شکفتن گل نرگس باشد.

### معصومه ...

#### صغری باقری

کویر برای حضور نورانی می‌شود و پنجره‌ها به شوق رویت، نیمه‌شب‌ی را به‌سوی خورشید باز نمی‌شوند. کوچه پس کوچه‌های قم به یمن حضور نورانی می‌شوند و سروهای آزاد به احترامت قیام می‌کنند. آرام‌آرام، بر پهنه کویر حضور پرولایت شکوفه می‌دهد؛ غربت به یمن غریب معنا می‌یابد.

دلَم می‌خواهد برایتان از بانویی سخن بگویم که خیال سبزتازان نیمه‌شب‌ی بر اقامه سبزش سلام می‌دهد و در آینه حرمش چهره می‌آراید.

برایتان از بانویی سخن می‌گویم که همانند زینب رضی الله عنها که برای قیام قربانی داد و خورشید عاشورا را با صبرش تعریف کرد، او هم با قدم‌های پرحیاتش، به سرزمین کویری قم حیات بخشید و در رگ ایرانیان خون حمایت از ولایت را جاری ساخت.

برایتان از بانویی سخن می‌گویم که به یمن حضورش، شهر قم، مرکز صدور علم و دانش علوی شد و محل رشد و بالندگی.

برایتان از بانویی سخن می‌گویم که بارگاه زیبایش، پناهگاه دل‌های عاشقانی است که شب‌های چهارشنبه در جمکران بیتوته می‌کنند. به نیابت از شیعه در نیمه‌شب‌های کویری قم، سر بر آستان حرم حضرت دوست می‌سایند و برای ظهور گل نرگس دعا می‌کنند و از بانوی کرامت، برای شکوفه‌دادن درخت اجابت کمک می‌طلبند.

### قم را به نام تو می‌شناسیم

*مجتبی تونه‌ای*

نامت که بر زبانم می‌چرخد، پرنده‌ای می‌شوم گرداگرد گنبد طلائی‌ات، بانو! گلدسته‌های به احترام ایستاده‌ات را مرور می‌کنم.

در صحن اتابکی‌ات اوج می‌گیرم.

سایه‌به‌سایه زائرانت بال می‌گیرم با بوی زیارتنامه و صلوات.

پشت پنجره‌های ضریح اجابت دخیل می‌بندم با ذکر «اَمَّنْ یَجِیْبُ».

زیارتنامه‌ات را که نجوا می‌کنم، فرشته‌ای در به رویم می‌گشاید و نور می‌پاشد و مرا به حوالی معصومیت تو دعوت می‌کند.

زیارتنامه‌ات را که می‌خوانم، اردیبهشتی از نسیم، عطر معصومه و مریم را برایم به ارمغان می‌آورد.

زیارتنامه‌ات را که می‌خوانم رودی از ستاره و آواز، گل و باران، تبسم و آشتی در دلَم جاری می‌شود و مرا به اقیانوس گسترده معصومیت می‌برد.

بانو! قم را با نام تو می‌شناسم و تو را از این همه عاشق.

از زیارت تو که برمی‌گردم، در بدرقه‌ای نورانی، سرخوش از شراب حضور، تلاوت لحظه‌هایی صورتم را می‌نوازد که از حرم‌خانه‌ات می‌وزند.  
ای معصومه!

دل‌کندن از شبکه‌های ضریح تو، جان‌کندن است که من سال‌هاست با این آستانه اُنس گرفته‌ام.

ای بانوی نجابت و کرامت که صحن تو آستانه رواق‌ها و باغ‌ها و چلچراغ‌هاست! دوستدارت را در روز میلادت که توشه‌ای جز دوستی تو ندارد، سوغات شفاعت عطا کن و در روز واپسین که فریادرسی نیست، دستگیر باش.  
یا فاطمَةُ اِسْفِیْ لَنَا فِی الْجَنَّةِ.

### ژرفای بی‌کران کرامت

مریم سقلاطونی

به نام فاطمه و سلام بر سپیده‌دمانی که آفتاب، نگاه معصوم تو را منتشر ساخت.

بانوی آفتاب! آن‌گونه آمدی که در هر لحظه آمدنت، آسمان هزار مرتبه بر پیشانی زمین بوسه زد و از شکوه‌مندی جاودان کرامت لبریز شد. باران به طراوت قدوم مبارک تو در دل حیات ریشه داد و خورشید در جاودانگی نور محبت تو، رو به آستان عشق زانو زد.

ای کریمه روحانی! عطر نام مقدّست، شهر را بی‌قرار کرده است. چشمان تو سلام بهار است، سلام آینه‌ها، رواق‌ها، و ژرفای بی‌کران کرامت.  
ای شکوه کرامت! از صحن ملکوتی تو تا آسمان راهی نیست. چیزی به اندازه «اِسْفِیْ لَنَا»، به اندازه «یا فاطمه معصومه!».

فرشتگان در پنج وعده، چشم‌های معصومت را طواف می‌کنند و از پشت پنجره‌های مشبک و روشنای چلچراغ‌ها، نامت را زمزمه می‌کنند.  
ای کریمه کوثر! در شادباش میلادت، آینه‌های تو در تو از حیرت جهان تو سردرگم می‌مانند.

در ستاره‌خیز گل و لبخند، شهر، غرق عطر «یا فاطمه» است.

بانو! ما را به تفسیر جرعه‌ای از «کوثر» و زلال «ایاک نَعْبُد» آشنا کن و از این حقیقت روشن، آیه‌های کرامت را در دل ما جاودانه ساز! ای بانویی که نامت نزول آیه‌های صبر است و شکوه آینه‌های نرگس خیز!

## شعر

### قبله اهل دل

از آسمان که آمده بودی  
 لبخند می‌زدی به «رضا»یت  
 اشکی نشست گوشه چشمش  
 تا «فاطمه» زدند صدایت  
 رنج سفر برای تو آسان  
 شب از قبیله تو هراسان  
 شد قبله دل تو خراسان  
 ای عطر دوست، قبله‌نمایت!  
 من تشنه‌ای رسیده به دریا  
 با حسرت زیارت زهرا  
 دربان! بگو ملیکه قم را:  
 از راه آمده‌ست گدایت  
 پای ضریح سر بگذارم  
 بال و پری اگرچه ندارم  
 خود را به دست تو بسپارم  
 تا پر کشم به سوی خدایت  
 لبخند شهر تو نمکین است  
 «قم»، قلب مهربان زمین است  
 ما هرچه داشتیم همین است:  
 جان‌های ما، کریمه! فدایت  
 ای دختر یگانه‌ی مادر!  
 میراث جاودانه‌ی کوثر!



مثل علی نیامده دیگر  
 کو همسری به شأن سرایت؟  
 می بارد از ضریح تو رحمت  
 از آسمان اسم تو عصمت،  
 از «اشفعی لنا» ی تو «جنت»  
 وا شد به روی ما، به دعایت  
 این شاعرت دلش شده آهو  
 آهو اسیر شهر و هیاهو  
 اذن زیارتی بده بانو  
 این شعر را نخوانده برایت

قاسم صرافان

**شب میلاد ریحانه موسی بن جعفر**  
 از شب میلاد تو این گونه حاصل می شود  
 ماه، روز اول ذی القعدة کامل می شود  
 گویا شأن نزولش می شود ایران ما  
 هرچه بر موسی بن جعفر سوره نازل می شود  
 پای او شاه چراغ و دستها عبدالعظیم  
 چشم ایران چون که مشهد گشت، قم دل می شود  
 خاک مشهد نسخه ایرانی کرب و بلاست  
 حضرت معصومه زینب را معادل می شود  
 هرچه قابل تر در این مجموعه ناقابل تر است  
 هرچه ناقابل در این مجموعه قابل می شود  
 هر کسی از خویش داخل گشت خارج می شود  
 هر کسی از خویش خارج گشت داخل می شود  
 هر کسی در شهر عاقل گشت، عاشق هم نشد  
 هر کسی در صحن عاشق گشت، عاقل می شود  
 رتبه‌ها برعکس دنیا می دهد اینجا جواب  
 شاه با ترفیع در صحن تو سائل می شود

در حریمت شعرگفتن کار خود را می‌کند  
شاطر عباس قمی هم، گاه دعبل می‌شود  
اشک وقتی واقعی شد در حرم هم سر گرفت  
پس به جای مهر پیشانی من، گل می‌شود  
تا چهل شهر مجاور وسعت اکرام توست  
پس من همسایه‌ات را نیز شامل می‌شود  
مشکلات سخته‌م آسان شد ولی کاری بکن  
از حریمت دل بریدن باز مشکل می‌شود

مهدی رحیمی

### مایه آرامش

چه افتخاری از این خوب‌تر که دختر شد  
به نام فاطمه پیوند خورد و محشر شد  
که آمد و به پدر شادی دوچندان داد  
رسید و مایه آرامش برادر شد  
هم از تمامی مردان سرش سرآمدتر  
هم از تمام زنان قبیله‌اش سر شد  
سرودن از حرمش لذتی مضاعف داد  
چه لذتی که نوشتیم و صد برابر شد  
به لطف آنکه به طوف حریم او رفتیم  
زیارت حرم طوس هم میسر شد  
حرم نه جای کسی مثل من که این درگاه  
محل آمد و رفت دوصد پیمبر شد  
به دژ پروریش بس همین که جبرائیل  
در آسمان کریمانه‌اش کبوتر شد  
مدینه فاطمه‌اش را شبی به ایران داد  
و قم برای ابد با مدینه خواهر شد

محسن ناصحی

## روح جان عاشقان

کلبه ویران دل امشب گلستان می‌شود  
روح جان عاشقان تسلیم جانان می‌شود...  
باز از لطف می‌جانانه جام ولا  
دردهای خستگان راه درمان می‌شود  
دارد از لطف خدا با عزّت و با احترام  
دختری وارد به منزلگاه ایمان می‌شود  
نوگلی تازه رسیده که در آغوش «رضا» ست  
خواهر دردانه شاه خراسان می‌شود  
چهره در چهره دو خورشید از تبار فاطمه  
آینه در آینه تفسیر قرآن می‌شود  
شام تاریک تمام غصّه‌ها سر آمده  
دختر دردانه موسی بن جعفر آمده  
باز هم خندان رخ نورانی مهتاب شد  
نغمه‌ها در شور رفت و آسمان بی‌تاب شد  
بر فقیران و یتیمان و اسیران باز هم  
از عنایات خدای کعبه فتح باب شد  
جام‌های خالی مستان می‌نوش حرم  
لب‌به‌لب لبریز از می‌های ناب ناب شد  
باز در پس‌کوچه‌های نور در نی می‌دمند  
باز در بازار شهر نور نی نایاب شد  
پابه‌پای خنده‌های دختری مانند گل  
چشم اهل خانه از شوق و شعف پر آب شد  
در میان حجره‌ای با وسعت رضوان دوست  
دختری در دامن عشق پدر در خواب شد  
شام تاریک تمام غصّه‌ها سر آمده  
دختر دردانه موسی بن جعفر آمده

## در ازدحام حرم

با همین چشم‌های خود دیدم زیر باران بی‌امان، بانو  
در حرم قطره قطره می‌افتاد آسمان روی آسمان، بانو  
صورت‌م قطره قطره حس کرده است چادرت خیس می‌شود، اما  
به خدا، گریه‌های من گاهی دست من نیست، مهربان بانو  
گم شده خاطرات کودکی‌ام، گریه گریه در ازدحام حرم  
باز هم آمدم که گم بشوم، من همان کودکم، همان، بانو  
باز هم مثل کودکی هر سو، می‌دوم در رواق تو در تو  
دفترم، دشت و واژه‌ها، آهو... گفتم آهو و ناگهان بانو...  
شاعری در قطار قم - مشهد چای می‌خورد و زیر لب می‌گفت:  
شک ندارم که زندگی یعنی طعم سوهان و زعفران بانو  
شعر از دست واژه‌ها خسته است، بغض راه گلوم را بسته است  
بغض یعنی که حرف‌هایم را از نگاهم خودت بخوان، بانو  
این غزل گریه‌ها که می‌بینی، آن شعر است، شعر آیینی  
زنده‌ام با همین جهان‌بینی، ای جهان من، ای جهان بانو!  
کوچه در کوچه قم، دیار من است، شهر ایل من و تبار من است  
زادگاه من و مزار من است، مرگ یک روز بی‌گمان... بانو

سیدحمیدرضا برقعی

## محورهای برنامه‌سازی

- مروری بر زندگی و ابعاد شخصیت حضرت معصومه علیها السلام
- بررسی دلایل مهاجرت حضرت معصومه علیها السلام به قم
- تبیین فضایل زیارت حضرت معصومه علیها السلام
- بررسی نقش حضرت معصومه علیها السلام در توسعه اهداف امام رضا علیه السلام
- بررسی نقش حضرت معصومه علیها السلام در گسترش تشیع در ایران
- بررسی نقش سیاسی اجتماعی حضرت معصومه علیها السلام
- بررسی وضعیت سیاسی ایران در عصر مهاجرت حضرت معصومه علیها السلام از مدینه به قم

- تحلیل پایگاه سیاسی اجتماعی حضرت معصومه علیها السلام
- تبیین مقام و جایگاه حضرت معصومه علیها السلام از دیدگاه روایات
- نظری به القاب و اسامی حضرت معصومه علیها السلام
- تبیین لفظ «فداها ابوها» در مورد حضرت معصومه علیها السلام
- بررسی مقام علمی حضرت معصومه علیها السلام
- مروری بر محورهای مهم زیارت‌نامه حضرت معصومه علیها السلام
- تبیین دلایل ازدواج نکردن حضرت معصومه علیها السلام
- بررسی جایگاه معنوی حضرت معصومه علیها السلام
- بررسی جایگاه فاطمه معصومه علیها السلام در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام
- بررسی نقش و جایگاه فاطمه معصومه علیها السلام در میان بانوان محدثه
- بررسی دلایل مهاجرت حضرت معصومه علیها السلام به قم
- بررسی جایگاه عبادی حضرت معصومه علیها السلام

## کتاب‌شناسی

- اسحاقی، سیدحسین، *مهتاب اهل بیت؛ سیری در زندگی کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۶.
- اشتهااردی، محمدمهدی، *حضرت معصومه علیها السلام چشمه جوشان کوثر*، قم: نشر مطهر، ۱۳۸۸.
- حجتی، حامد، *گل موسی (نگاهی به زندگانی حضرت معصومه علیها السلام)*، قم: زائر، ۱۳۷۸.
- حکیمی، محمد، *حضرت معصومه و شهر مقدس قم*، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- شاهرخی، محمود و کاشانی، مشفق، *آینه عفاف*، قم: اسوه، ۱۳۸۷.
- شریفی، محمود، *چهل حدیث قم و حضرت معصومه علیها السلام*، قم: نشر معروف، ۱۳۸۵.
- محدثی، جواد، *نگین قم: آشنایی با شخصیت حضرت معصومه علیها السلام*، قم: نشر معروف، ۱۳۷۴.
- محمدیگی، الیاس، *فروغی از کوثر*، قم: زائر، ۱۳۸۷.

## ب) چهره آفتاب (ولادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام)

دهمین معصوم و هشتمین امام شیعیان، حضرت علی بن موسی علیه السلام ملقب به «رضا» می‌باشد. حضرت رضا علیه السلام در روز یازدهم ذی‌القعده سال ۴۸ هجری در مدینه چشم به جهان گشود.

دوران امامت آن حضرت مجموعاً بیست سال بود که ده سال اول مقارن خلافت هارون و پنج سال بعد با خلافت امین و پنج سال آخر با دوره خلافت مأمون در خراسان سپری شد. سال شهادت حضرت رضا علیه السلام ۲۰۳ هجری بود. بنابراین عمر شریف آن حضرت ۵۵ سال می‌باشد.

### دلیل نام‌گذاری امام هشتم به «رضا»

نام اصلی امام هشتم علی بن موسی علیه السلام است، لقب یا نام معروفش رضا علیه السلام می‌باشد. آن‌گونه که از روایات برمی‌آید علت نام‌گذاری آن حضرت به رضا علیه السلام به دلایلی بوده است که از جمله آنهاست:

۱. آن حضرت مورد رضا و پسند نزد پروردگار عالم و مورد رضا و پسند رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳)
  ۲. شخصیت حضرت رضا علیه السلام مورد پسند و قبول همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی بوده است. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳)
  ۳. آن حضرت در سرتاسر زندگی‌شان در تمامی پیش‌آمدهایی که برایشان پیش می‌آمد به رضای پروردگار راضی بود و به دلیل آراستگی بر این صفت بود که مشکلات پیچیده‌ای را که خلفای عباسی پی‌درپی برایش ایجاد می‌کردند یکی پس از دیگری با بردباری و متانت حل کرده، تمام نقشه‌های شوم ایشان را بر آب می‌کرد.
- اینکه برخی گفته‌اند: چون مأمون به ولایت‌عهده‌ی وی راضی شد او را رضا نامیدند. در روایات، این سخن به‌شدت رد شده است. امام جواد علیه السلام فرموده

است: «سوگند به خدا آنها که چنین نسبتی را می‌دهند دروغ می‌گویند و گناه می‌کنند». (همان)

علاوه بر آن، حقایق روشن تاریخی بیانگر این حقیقت‌اند که حضرت امام کاظم علیه السلام، آن حضرت را سال‌ها قبل از خلافت مأمون رضا علیه السلام نامیده بود. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۶، ص ۶۷۶-۶۷۷)

### هدف مأمون از انتخاب امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی

درباره وقایع زندگانی حضرت رضا علیه السلام پرسش‌های مهم زیادی وجود دارد که از جمله آنهاست: هدف انتخاب آن حضرت به ولایتعهدی از سوی مأمون نظریات و احتمالاتی ذکر شده است که برخی از آنها به این شرح است:

#### ۱. تمایلات شیعی و حق‌گرایی

مأمون که از نبوغ سیاسی ویژه‌ای برخوردار بود با ظرافت خاصی کوشید تا وانمود کند در این تصمیم خود خلوص نیت دارد و از سر حق‌باوری نسبت به علویان و اعتقاد و علاقه وافری که به امام رضا دارد دست به این کار زده است. منشأ این احتمال، نفاقی است که در چهره مأمون وجود داشت. عملکرد او به‌گونه‌ای بود که کسی نمی‌توانست به ماهیت اعتقادی وی پی ببرد. وی از یک‌سو از بدگویی و نکوهش معاویه خودداری می‌کرد و معتقد بود این سیاست برای ملک‌داری بهتر است. در عین حال اقدام به قتل بسیاری از علویان و در رأس آنان، امام رضا علیه السلام کرد.

از سوی دیگر نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار ارادت می‌کرد و حضرت علی علیه السلام را برترین آفریده خدا پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست.

#### ۲. وفای به نذر

بعضی از محدثان شیعه مانند شیخ صدوق و برخی مورخان اهل سنت مانند ابوالفرج اصفهانی و شبلنجی این اقدام مأمون را ناشی از نذر وی می‌دانند که اگر بر برادرش پیروز شود، خلافت را به اهلس و اگذار کند. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۷)

#### ۳. ابتکار فضل‌بن سهل

جرجی زیدان و برخی دیگر معتقدند مبتکر و طراح اصلی این نقشه، فضل‌بن سهل وزیر مأمون بود نه خود مأمون. حال، فضل با چه انگیزه‌ای مأمون را وادار به

چنین اقدامی کرد، جرجی زیدان معتقد است او شیعه بوده و روی اعتقاد و ارادتی که به امام رضا (ع) داشته، چنین اقدامی کرده است. بیهقی انگیزه فضل را سیاسی می‌داند و می‌نویسد: «فضل برای آنکه آثار رفتار ستمگرانه هارون نسبت به علویان را از دامن حکومت عباسی بزدايد مأمون را وادار به چنین کاری کرد».

#### ۴. سیاست ملک‌داری

چهارمین نظریه که به حقیقت نزدیک‌تر و با واقعیت‌های تاریخی منطبق‌تر است، نظریه سیاست ملک‌داری مأمون می‌باشد. وی در ارزیابی شرایط سیاسی - اجتماعی زمان خود به این نتیجه رسید که برای حفظ و دوام قدرت و حکومت خود، راهی جز جذب امام رضا (ع) به دستگاه خلافت و ولایتعهدی او وجود ندارد. مهم‌ترین انگیزه‌های سیاسی مأمون از اتخاذ این سیاست عبارت است از:

الف) جلب رضایت ایرانیان که به تشیع و دوستی علی (ع) و دودمانش روی آورده بودند. مأمون که مادرش ایرانی بود و در پرتو حمایت ایرانیان به قدرت رسیده بود، مصلحت خود را در همراه داشتن آنان با خود می‌دید. برای این کار لازم بود خود را از نظر اعتقادی و سیاسی هماهنگ با آنان نشان دهد.

ب) فرونشاندن قیام‌های علویان که بسان استخوان گلوگیری همواره خلفا را می‌آزرد. مأمون برای مهارکردن جنبش بالنده علویان و خلع سلاح ایشان دست به این اقدام زد.

ج) خالی‌کردن صحنه از وجود امام رضا (ع): بدون شک هدف اساسی مأمون از طرح مسئله ولایتعهدی شخص امام رضا (ع)، خالی‌کردن صحنه سیاسی کشور از وجود آن حضرت بود؛ زیرا وجود آن گرامی را بزرگ‌ترین خطر برای حکومت خود می‌دید. علاوه بر اینکه با این کار، فعالیت‌های حضرت را زیر نظر می‌گرفت، او را از زندگی اجتماعی و پایگاه‌های مردمی دور می‌ساخت و رابطه‌اش را با امت می‌گسست و بدین ترتیب - به گمان خود - از نفوذ کلمه و محبوبیت اجتماعی امام (ع) می‌کاست. این انگیزه‌ها هم در سخنان مأمون به چشم می‌خورد و هم در بیانات امام رضا (ع).

د) بهره‌برداری از نفوذ کلمه امام (ع): مأمون در عین آنکه سعی داشت از امام رضا (ع) به‌عنوان سپر برای جلوگیری از خشم مردم نسبت به عباسیان بهره‌جوید، می‌کوشید تا انرژی متراکم نیرومندترین جبهه مخالف را که مظهرش علی‌بن موسی الرضا (ع) بود در خدمت خود بگیرد.



بسیار اتفاق می‌افتاد که مأمون برای فرونشاندن صدای ناراضیان به امام رضا علیه السلام متوسل می‌شد.

ه) مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش: حکومت عباسیان همچون حکومت امویان از نظر مسلمانان فاقد مشروعیت بود، مأمون کوشید وجهه منفی و منفور خلافت را تغییر دهد. مناسب‌ترین راه برای تحقق این هدف، جذب فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوای شیعیان - که مظهر حق و شریعت به شمار می‌رفت - به دربار خود و واگذاری سمت ولایتعهدی به وی بود، تا با این کار، مدعای علویان - مبنی بر غاصبانه بودن حکومت خویش - را در عمل تخطئه نماید. (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴-۱۷۶)

### منبع

- رفیعی، علی (۱۳۸۸)، *تاریخ تحلیلی پیشوایان علیهم السلام*، قم: زمزم هدایت.
- شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت: علمی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، *بحارالانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۶). *سیره چهارده معصوم علیهم السلام*، قم: نشر مطهر.

### متن ادبی

#### بپذیر مرا، ای امام رئوف!

سودابه مهیجی

اکنون مرا به پرواز بدل کن. همین اکنون دلتنگی که دلم دوردست را می‌خواهد. دلم آسمان خانه تو، حوض حیات، پنجره‌های مشرقی تو را می‌خواهد. اکنون معجزه کن. همین حالا که من دلم شراره آتش است. دستم التماس مقدر، چشمم منظره سیل اندوه، آرزوهایم در حسرت‌های بی‌پایان جهان درو شده. دعاهایم با دستان فروافتاده، در بستر بیماری مرگ‌اند. سلام دارم به تو ای طیب! ای مسیحا! لحظه‌ای نگاهم کن. صدای شفاعتت باید در موسم بی‌کسی من هنگامه دلخوشی به پا کند.

من در میان تمام گریه‌ها به سمت دیدار تو دویده‌ام. من، دعاهایم خواب تو را دیده‌اند. من دلم آهو شده؛ آهوی دربه‌دری که به دنبال دام، به دنبال صیاد نگاه تو آواره عشق است. من تو را سوگند تمام خواهش‌ها کرده‌ام. نسیم اگر بر پاره‌های افروخته دلم می‌وزد، برای شعله‌ور شدن آتش اشتیاق تو آمده. نسیم،

نازکای مهر توست که مرا درمی‌یابد، در ناگهانِ تنهایی. باید ببایم، باید در بگشایی. بال پرواز مرا بگشایی، وگرنه مرگ مرا محتوم است وگرنه من زمین‌گیری نامستجابم. عذری ندارم برای خطاهای مشدد، اما گواه فراوان دارم برای سخاوت و رحمت تو. پس مرا بدان. مرا بخوان. فراخوانِ پرحوصله رُفت!

به کنار تو می‌آیم، به این برکت‌زار بی‌دریغ. در کنار توست که روزهای هفته پرباران‌اند. کبوتران، بال تا بهشت دارند. دستان مسافران، تأیید حاجات خویش است. پیراهن زائران، ادامه ملکوت است. در کنار تو نامم سلامت است، سعادت است. دلم همسایگی خداست. روحم دردهای شفاگرفته است. دلم را برهنه بر دست گرفته‌ام و روبه‌روی تو نماز شده‌ام. قبله را جز سوی نگاه تو نمی‌دانم. پاسخ سؤال‌های آغشته به رنج را جز صدای آینه‌زار خانه‌ات نمی‌دانم. پاییزی که چهار فصل غزل‌های من است در زیارت رحیمانه تو به هم می‌ریزد. برگ‌هایی که در من فروریخته‌اند، در کنار تو به شاخساران خویش برمی‌گردند. تو مرا بشکوفان. تو مرا جواب باش. تو مرا در باران بهبود زندگانی حل کن. من به اعجاز اجدادی تو سخت پابندم. من به رنگ آسمان قصرت اعتقاد دارم. به گنجشک‌های زیارتگاه تو مؤمنم. دل‌خوشی من‌اند، جاده‌هایی که به بادیه شرق می‌رسند.

چشمان تو را برای روزی در خواب دیدن بارها تمرین کرده‌ام. بارها گریسته‌ام. گیسوانم را دخیل بسته‌ام به تمام پنجره‌های این بارگاه. قبول کن نذر مرا که با مژگانم، تمام سنگ‌فرش‌هایت را غبارروبی کنم. پذیرا باش اگر ناگاه دلم، روحم، کبوترانه از سینه پر کشید و به گلدسته‌هایت روی آورد. من اگر کنار این پنجره فولاد مُردم، حلالم کن. بگذار پاره‌پاره در گوشه و کنار حرم غبار شوم.

## قطعه‌ای از بهشت

محمدعلی کعبی

قطعه‌ای از بهشت، باید هم این‌گونه باشد.

و مگر می‌شود قطعه‌ای از بهشت روی زمین باشد و شلوغ نباشد؟! آنجا همیشه شلوغ است و چه زیباست که این حالت توفانی همیشه در سیطره‌ای عرفانی است. وقتی که می‌رسی و روبه‌روی ضریح می‌ایستی؛ وقتی که می‌بینی دست‌های قدکشیده را که به طرف ضریح می‌روند؛

وقتی می‌بینی ضریح نقطه‌ای شده است شبیه به مرکز یک پرگار و گویی تمام اشیا در اطراف را به طرف خود می‌کشد؛  
وقتی می‌بینی حتی انگار آینه‌کاری‌ها و نقش‌ونگارها دوست دارند کنده شوند و به طرف ضریح بروند و حتی تمام حروف و واژه‌های متبرک در اطراف، دوست دارند به حرکت درآیند؛  
وقتی حس می‌کنی این مرکز ثقل منتظر آمدنت بوده است و وقتی حس می‌کنی، غریب طوس همچنان غریب است و تمام این آشنایان، تمام روشنایی‌ها، مثل وطن او نیست؛  
اینجاست که چشم‌هایت خودبه‌خود می‌جوشند و دست‌هایت به طرف ضریح قد می‌کشند؛ گویی این غریب، تمام غربا را در آغوش مهربان خود کشیده است. حاجتت را بگویی یا نگویی مهم نیست؛  
سلام که بدهی، حس می‌کنی آنجا وطن توست.  
تنها کافی است بگویی «اَلْسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَلِیُّ ابْنَ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى».

### روز آمدنت

عباس محمدی

چقدر دوست داشتنی است روزهای آمدنت! کاش می‌توانستم هر سال، روز تولدت را در حرم نفس بکشم! شب تولد تو که می‌شود، حرمت از آسمان پرستاره نیز پرستاره‌تر می‌شود. چقدر آدم اینجاست که در هفت آسمان، غیر از تو ستاره‌ای ندارند. تو امشب به دنیا آمدی تا ستاره همه بی‌ستاره‌ها باشی؛ این را بارها از کبوترهای حرمت شنیده‌ام.

### سیب سرخ

عباس محمدی

مثل بهار، ناگهان می‌رسی همه پنجره‌ها را به آغوش باغچه‌ها می‌کشانی.  
با آمدنت، بهار بر شانه ابرها می‌ایستد و همه درختان گمشده را فریاد می‌زند.  
امشب باران با خاک، آشتی خواهد کرد و همه صداها، به کوه‌های فراموش شده خواهند رسید.

امشب رودها همه به دریا سرازیر خواهند شد. امشب می‌شود از همه ستاره‌های دور از دست، به تعداد همه دست‌هایی که به‌سوی تو دراز شده‌اند، سیب سرخ چید. وقتی از تو می‌نویسم، کلمات می‌خواهند از خوشحالی بال دریاورند. تو که متولد شدی، خاک، خشکسالی را فراموش کرد و همه شعرها شکوفه دادند. تو که آمدی، آسمان در حاشیه امن لبخندهای تو به باران نشست و صدایت را همه رودخانه‌ها آواز کردند تا در گوش همه درختان بخوانند. تو که آمدی، همه ترانه‌ها عاشقانه شدند و شعرها از لبخند شروع شدند. تو که لبخند زدی همه آیینه‌ها شکوفه دادند و خاک، درخت شد و شعله‌ها باران رحمت.

### دخیل

عباس محمدی

هنوز نام تو گره‌گشادترین است. نامت که می‌آید، همه سنگ‌ها به احترام برمی‌خیزند و درخت‌ها صلوات می‌فرستند. هرکجا نام تو ای هشتمین ستاره هفت آسمان می‌آید، هوا معطر می‌شود و آب‌ها متبرک می‌شوند. در این غربت‌کده خاکی در کنار غربت تو، همه تنهایی‌ها را فراموش می‌کنیم و دخیل می‌بندیم به حریمت اشک‌های دلتنگی‌مان را. کاش در پیش پای تو تمام می‌شدم، شاید من هم کبوتری می‌شدم مثل همه کبوترهایی که شادمان گرد حرمت می‌گردند.

### شعر

#### مهربان سلام

خورشید بی‌غروب خراسانمان سلام  
یا حضرت رئوف، شه مهربان سلام  
وقتی ز سمت مشرق‌تان عشق می‌وزد  
گل می‌کند هر آینه بر هر دهان سلام  
پر می‌زنم کبوتر پیغامبر شوم  
با بال‌های خسته برم یک جهان سلام  
از شهر ری به محضرتان عرض احترام  
از مشهدالرضا به قم و جمکران سلام  
اذن دخول را در باب‌الجواد خواند  
هرکس که خواست بشنود از عمق جان سلام

بعد از نماز و روضه تپیدن گرفته است  
هر چشم خیس تا که دهد سمتان سلام  
با خیل زائران شما، صحن انقلاب  
مثل شروع عاشقی‌ام، ختم آن سلام

محمدرضا وحیدزاده

### عطر زعفران

چنان گنجشک می‌سایم سرم را روی ایوانت  
که تا یک لحظه دستم حس کند گرمای دستانت  
دلم می‌خواست خشتی باشم از طاق بر و بامت  
دلم می‌خواست بگذارم سرم را روی دامانت  
هوا بارانی و سرد است، جایی می‌دهی آقا؟  
مرا در کنجی از آینه‌بندان شبستانت  
چه بوی سیب سرخی می‌وزد پشت مشبک‌ها  
چه عطری مثل عطر زعفران‌های خراسانت  
نقاب از چهره زیبای خود بگشا، نگاهی کن  
به این کوچک‌ترین گنجشک، در ملک سلیمان  
هوا گرم است، نور مستقیمت می‌زند هر سو  
و گرداگرد تو پروانه‌های سبز، حیرانت

مریم سقلاطونی

### نامه

نامه‌ام را می‌گذارم باز بر دوش نسیم  
راه دشوار است، بسم الله الرحمن الرحیم  
نامه‌های من پر از پروانه‌اند، اما چه سود  
ما همیشه پیش تو پرواز کم می‌آوریم  
از رمیدن‌های آهو، ترس و تک‌افتادگی  
بغض‌هایم را بخوان از چشم‌های یاکریم  
چیست تکلیف کسی که در خودش زندانی است  
او که دور افتاده از فیض صراط مستقیم

خانه تو زادگاه ابرهای بی‌قرار  
خانه تو زادگاه آفتاب است از قدیم  
خسته‌ام، زن‌های طالع‌بین مشهد شاهدند  
پيله کرده غصه در چشمانم، اما بگذریم

رقیه ندیری

### بارگاه امن تو

زخمی‌تر از همیشه تو را داد می‌زنند  
این آهوان خسته که فریاد می‌زنند  
صحرا غریبه است و پر از دام‌های مرگ  
هرجا نگاه می‌کنی انگار پای مرگ  
اینجا کسی برای کسی سرپناه نیست  
رحمی که نیست، کشتن آهو گناه نیست  
هر کس برای خاطر خود صید می‌کند  
ضامن که نیست، هیچ کسی دادخواه نیست  
اینجا مسائلی است که دیگر عجیب نیست  
گرگ از شکارکردن خود روسیاه نیست  
حالا که هیچ راه فراری نمانده است  
غیر از حریم امن شما بارگاه نیست  
حالا منم که رو به ضریح نشسته‌ام  
زخمی‌تر از همیشه و تنها و خسته‌ام  
آماده می‌شوم که دلم را برای صید...  
در دام عشق افکنی‌ام تا برای صید  
دل بر ضریح عشق تو تنها گره زدم  
خود را به تو حقیقت زیبا! گره زدم  
دستی بکش تو بر سر آهوی خسته که...  
از دام‌های این همه صیاد رسته که...

طیبه تقی‌زاده

## محورهای برنامه‌سازی

- اوضاع و شرایط زندگی امام رضا علیه السلام پیش از دوره امامت
- امام رضا علیه السلام در عصر هارون الرشید
- امام رضا علیه السلام در دوره امین
- امام رضا علیه السلام در دوره زمامداری مأمون
- اهداف مأمون از انتخاب امام رضا علیه السلام به ولیعهدی
- شیوه‌های امام رضا علیه السلام در خنثی‌سازی توطئه مأمون در واگذاری ولیعهدی به آن حضرت
- دلائل پذیرش ولیعهدی توسط امام رضا علیه السلام و آثار آن
- تبیین شرایط خاص فرهنگی جامعه اسلامی در دوره امامت امام رضا علیه السلام
- شیوه‌های مبارزه حضرت رضا علیه السلام با امواج تهاجم فکری بیگانگان
- تبیین اهداف و نتایج مناظرات امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان و مکاتب
- شأن منزلت امام رضا علیه السلام از نگاه معصومان علیهم السلام
- شأن منزلت امام رضا علیه السلام از زبان دشمنان
- شأن منزلت امام رضا علیه السلام از زبان علمای بزرگ آن عصر
- تبیین وضع شیعیان و علویان در دوران امامت حضرت رضا علیه السلام
- دلایل ترس خلفای عباسی از حضرت رضا علیه السلام
- سیره امام رضا علیه السلام در پاسخ به شبهات
- مواضع امام رضا علیه السلام در برابر عملکرد خلفای معاصرشان (هارون الرشید، امین، مامون)
- کرامات برگزیده از امام رضا علیه السلام
- نگاهی به شخصیت و صفات امام رضا علیه السلام
- تبیین علم امام رضا علیه السلام به روایت تاریخ
- نقش گذشت و بردباری امام رضا علیه السلام در پیشبرد اهداف جامعه اسلامی
- شیوه‌های تربیتی امام رضا علیه السلام
- مهم‌ترین چالش‌های دوران امامت حضرت رضا علیه السلام

- شرایط امام رضا علیه السلام در پذیرش ولایتعهدی مأمون عباسی
- نقش مناظرات امام رضا علیه السلام در تبیین و تحکیم مبانی مکتب اهل بیت علیهم السلام
- تبیین اشعار روشنگرانه: ابونواس، دَعْبِل و... درباره حضرت رضا علیه السلام
- امام رضا علیه السلام و شورش و نهضت علویان
- جایگاه احادیث حضرت رضا علیه السلام در فقه اسلامی
- جایگاه عقل در سخنان امام رضا علیه السلام
- موضع گیری امام رضا علیه السلام در برابر اهل حدیث، معتزله و واقفیان
- روش شناسی مناظرات امام رضا علیه السلام
- نقش حضرت رضا علیه السلام در تقویت تشیع در ایران
- فرهنگ و ادب زیارت حضرت رضا علیه السلام
- فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام از نگاه معصومان علیهم السلام
- زیارت حضرت رضا علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
- براهین امامت حضرت رضا علیه السلام
- وقایع مهم شهادت حضرت رضا علیه السلام
- ابعاد مهم شخصیت امام رضا علیه السلام در شعر شاعران معاصر

### کتاب شناسی

- اسحاقی، سیدحسین، پیشوای مهر؛ نگرشی نو بر ابعاد زندگی امام رضا علیه السلام، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۳.
- چنارانی، محمدعلی، امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۹۱.
- رضایی آدریانی، محمد، آیین برنامه سازی درباره زندگی امام رضا علیه السلام، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۹۲.